



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

Qur'an through Qur'an & tradition



قرآن از دیدگاه قرآن و سنت

به اهتمام: دکتر محمد بیستونی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مشخصات قرآن و تاریخ وحی و تنظیم و تفسیر از دیدگاه قرآن و حدیث

نویسنده:

مهدی امین

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۵	مشخصات قرآن و تاریخ وحی و تنظیم و تفسیراز دیدگاه قرآن و حدیث
۱۵	مشخصات کتاب
۱۵	فهرست مطالب
۲۵	تقدیم به
۲۵	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله محمد یزدی
۲۶	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله مرتضی مقتدایی
۲۶	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله سیدعلی اصغر دستغیب نماینده محترم خبرگان رهبری در استان فارس
۲۶	مقدمه ناشر
۲۸	مقدمه مؤلف
۲۹	فصل اول: وحی و اقسام آن
۲۹	تعریف وحی، و جنبه‌های مختلف آن
۲۹	تعریف وحی، و جنبه‌های مختلف آن
۳۰	۱ - تعریف وحی
۳۰	۲ - آثار و نتایج وحی
۳۰	۳ - محتوای وحی
۳۱	۴ - وحی و انزال کتاب و میزان
۳۱	اقسام وحی
۳۳	وحی، و علم به معارف تفصیلی
۳۴	آیا همه سخنان پیامبر وحی است؟
۳۴	مفهوم رسول، نبی، و محدث
۳۵	محدثین مشهور در تاریخ ادیان
۳۶	وحی بدون واسطه در معراج رسول الله صلی الله علیه و آله

- ۳۶ ..... مفهوم عبارات به کار رفته در آیات معارج
- ۳۷ ..... دیدار با چشم دل یا ادراک شهودی
- ۳۸ ..... عروج تا سدرۃ المنتهی
- ۳۹ ..... سِدْرَةُ الْمُتَّهَى كجاست؟
- ۳۹ ..... جَنَّتُ الْمَأْوَى كجاست؟
- ۳۹ ..... او هر چه دید، درست دید!
- ۴۰ ..... فصل دوم: جبرئیل، فرشته وحی، و آورنده روح
- ۴۰ ..... روح امانت‌دار
- ۴۱ ..... مفهوم قلب در قرآن
- ۴۱ ..... جبرئیل، و نزول قرآن به قلب پیامبر
- ۴۱ ..... فرشتگان وحی
- ۴۲ ..... چگونگی دریافت وحی رسول الله صلی الله علیه و آله
- ۴۳ ..... چگونه پیامبر جبرئیل را می‌شناخت؟
- ۴۳ ..... همراهی روح با رسول الله صلی الله علیه و آله و ائمه
- ۴۳ ..... افق مبین، و مشاهدات رسول الله صلی الله علیه و آله
- ۴۴ ..... مشخصات ششگانه جبرئیل
- ۴۴ ..... جبرئیل، و سلامت مسیر وحی
- ۴۵ ..... عدم تعجیل در اخذ وحی
- ۴۶ ..... فصل سوم: شب قدر و نزول قرآن
- ۴۶ ..... شبی که قرآن نازل شد!
- ۴۷ ..... لیلۃ القدر چه شبی بود؟
- ۴۷ ..... مفهوم قدر چیست؟
- ۴۸ ..... تکرار شب قدر در هر سال
- ۴۸ ..... دلیل فضیلت شب قدر

- ۴۹ ..... نزول روح و ملائکه در شب قدر
- ۴۹ ..... امر چیست؟
- ۵۰ ..... مفهوم سلامت در شب قدر
- ۵۰ ..... مبارک بودن شب قدر
- ۵۰ ..... تعیین شب قدر
- ۵۱ ..... قرآن و زمان نزول آن
- ۵۳ ..... نزولی آنی و تدریجی قرآن
- ۵۴ ..... چرا قرآن یکجا نازل نشد؟
- ۵۵ ..... نحوه تلقی قرآن و قرائت آن
- ۵۶ ..... نزول قرآن، و صبر بر حکم پروردگار
- ۵۷ ..... فصل چهارم: اولین روزهای نزول قرآن
- ۵۷ ..... اولین سوره قرآن
- ۵۹ ..... نماز قبل از بعثت
- ۵۹ ..... ای جامه به خود پیچیده، برخیز!
- ۶۰ ..... قرآن، قولی سنگین!
- ۶۱ ..... فلسفه نماز شب پیامبر
- ۶۱ ..... اولین سوره‌ها و اولین فرازهای قرآن
- ۶۲ ..... روایات اولین مراحل نزول قرآن
- ۶۳ ..... روایات اولین مراحل نزول قرآن
- ۶۳ ..... ۱ - روایت عایشه
- ۶۴ ..... ۲ - روایت ابن شهاب
- ۶۵ ..... ۳ - روایت ابن شداد
- ۶۵ ..... ۴ - تحلیل، و اشکال روایات
- ۶۶ ..... پیامبر اقی، و نزول قرآن

- نحوه قرائت قرآن برای رسول الله صلی الله علیه و آله ..... ۶۷
- چگونگی و موقعیت تذکر دادن پیامبر ..... ۶۸
- فصل پنجم: تاریخ جمع آوری قرآن ..... ۶۸
- دفعات جمع آوری قرآن ..... ۶۹
- پایداری و حفظ اوصاف قرآن ..... ۶۹
- آموزش، و ثبت قرآن در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله ..... ۷۱
- مستندات مربوط به جمع آوری قرآن در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله ..... ۷۲
- جمع آوری قرآن در زمان ابوبکر ..... ۷۲
- مستندات تاریخ نویسان ..... ۷۳
- مستندات تاریخ نویسان ..... ۷۳
- ۱ - روایت صحیح بخاری ..... ۷۳
- ۲ - روایت ابی داود ..... ۷۴
- ۳ - روایت دیگر ابی داود ..... ۷۴
- ۴ - روایت مذکور در اتقان ..... ۷۴
- ۵ - روایت المصاحف ..... ۷۵
- ۶ - روایت ابی بن کعب ..... ۷۵
- جمع آوری قرآن در زمان عثمان ..... ۷۵
- جریان مصحف ابن مسعود ..... ۷۵
- مستندات مربوط به جمع آوری قرآن در زمان عثمان ..... ۷۶
- دفاع تاریخی اباندر از آیات وحی ..... ۷۸
- ترتیب سوره‌های قرآن ..... ۷۸
- نظر رسول الله درباره ترتیب سوره‌ها ..... ۷۹
- فصل ششم: مشخصات مطالب قرآن ..... ۸۰
- تقسیمات قرآن ..... ۸۰



- یک آیه - یک قطعه از کلام خدا ..... ۸۱
- عدد سوره‌های قرآن ..... ۸۲
- عدد آیه‌های قرآن ..... ۸۲
- ردیف نزول سوره‌های قرآن ..... ۸۳
- هدف مشخص هر سوره قرآن ..... ۸۵
- آیات قرآن و دلالت آن‌ها ..... ۸۶
- دلیل آیه آیه بودن قرآن ..... ۸۶
- مفهوم حروف مقطعه در قرآن ..... ۸۷
- رد نظرات مفسرین درباره حروف مقطعه ..... ۸۹
- حروف مقطعه، به عنوان رابط مطالب سوره‌ها ..... ۸۹
- حروف مقطعه، به عنوان کد یا رمز بین خدا و رسولش ..... ۹۰
- رمز سوگندهای قرآن ..... ۹۰
- بیان مثل و استفاده از آن در قرآن ..... ۹۱
- سوره استثنائی فاتحه کتاب ..... ۹۲
- بسم الله الرحمن الرحيم ..... ۹۳
- فصل هفتم: امتیازات قرآن ..... ۹۴
- قرآن، یک ذکر جهانی ..... ۹۴
- ذکری جاودان ..... ۹۴
- ذکر نازل شده از خدا ..... ۹۵
- قرآن، تبیان کل شیء ..... ۹۵
- احسن الحدیث! ..... ۹۶
- احسن الحدیث! ..... ۹۶
- ۱ - احسن حدیث ..... ۹۷
- ۲ - کتاب متشابه ..... ۹۷

- ۳ - مثنای ..... ۹۷
- تأثیر روحانی صوت قرآن در انسان ..... ۹۷
- قرآن، شفا و رحمت برای مؤمنین ..... ۹۸
- قرآن، نور نازل شده از خدا ..... ۹۹
- جایگاه قرآن در امّ الكتاب ..... ۱۰۰
- ام الكتاب و لوح محفوظ ..... ۱۰۱
- مفهوم لمس کردن قرآن ..... ۱۰۲
- پاکان مطهر چه کسانی هستند؟ ..... ۱۰۲
- زبان قرآن ..... ۱۰۳
- قرآن عربی، و جهانی ..... ۱۰۳
- عدم تأثیر زبان در هدایت و شفا بودن قرآن ..... ۱۰۴
- قرآن، فرقان بین حق و باطل ..... ۱۰۵
- قرآن، قول الفصل ..... ۱۰۶
- حق همراه قرآن ..... ۱۰۷
- آیات حقانیت قرآن در آفاق و انفس ..... ۱۰۷
- حقانیت قرآن، یک ضرورت عقلی ..... ۱۰۸
- باطل در قرآن راه ندارد! ..... ۱۰۸
- قرآن بدون انحراف ..... ۱۰۹
- قرآن، قولی سنگین ..... ۱۱۰
- قرآن شعر نیست! ..... ۱۱۱
- ظاهر و باطن قرآن ..... ۱۱۲
- فصل هشتم: اعجاز قرآن ..... ۱۱۲
- تأیید خدا بر معجزه بودن قرآن ..... ۱۱۲
- قرآن از چه لحاظ معجزه است؟ ..... ۱۱۳

- علم و معرفت، دلیل اعجاز قرآن ..... ۱۱۴
- زندگی پیامبر، دلیل اعجاز قرآن ..... ۱۱۵
- سایر دلایل اعجاز قرآن ..... ۱۱۵
- ۱ - اخبار غیبی از گذشتگان ..... ۱۱۵
- ۲ - خبر از حوادث آینده ..... ۱۱۶
- ۳ - بیان حقایق علمی ..... ۱۱۷
- ۴ - خبر حوادث آینده اسلام ..... ۱۱۷
- ۵ - عدم اختلاف در معارف و نظم یکسان قرآن ..... ۱۱۷
- ۶ - عدم اختلاف در بیان اصول و معارف ..... ۱۱۸
- ۷ - اعجاز در بلاغت قرآن ..... ۱۱۸
- فصل نهم: اخبار غیبی در قرآن ..... ۱۲۰
- پیش‌بینی تاریخی شکست و پیروزی روم ..... ۱۲۰
- پیش‌بینی تحولات اجتماعی - سیاسی مسلمین ..... ۱۲۰
- اخبار غیبی قرآن از تحولات اجتماعی ..... ۱۲۲
- طبقه‌بندی بیانات غیبی پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله ..... ۱۲۳
- طبقه‌بندی بیانات غیبی پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله ..... ۱۲۳
- ۱ - وضع حکومت‌ها در زمان‌های پیش‌بینی شده ..... ۱۲۳
- ۲ - وضع جامعه و اخلاق اجتماعی و خانواده در زمان‌های پیش‌بینی شده ..... ۱۲۴
- ۳ - وضع دین و دینداران در زمان‌های پیش‌بینی شده ..... ۱۲۵
- ۴ - وقوع حوادث طبیعی، و ظهور علایم آخرالزمان ..... ۱۲۵
- فصل دهم: تفسیر قرآن، و تاریخ آن ..... ۱۲۵
- تاریخ تفسیر قرآن و تحولات آن ..... ۱۲۵
- تاریخ تفسیر قرآن و تحولات آن ..... ۱۲۶
- ۱ - معنای تفسیر ..... ۱۲۶

- ۲ - تاریخ آغاز تفسیر ..... ۱۲۶
- ۳ - طبقه اول مفسرین ..... ۱۲۶
- ۴ - طبقه دوم مفسرین ..... ۱۲۶
- ۵ - روایات، و اسرائیلیات ..... ۱۲۷
- ۶ - بحث‌های کلامی ..... ۱۲۷
- ۷ - فلسفه یونان، و مباحث عقلی ..... ۱۲۷
- ۸ - مکاتب صوفیه ..... ۱۲۷
- ۹ - جمود فکری ..... ۱۲۷
- ۱۰ - اختلاف مذاهب ..... ۱۲۸
- ۱۱ - اختلاف تفاسیر ..... ۱۲۸
- نقد و بررسی خطاهای مفسرین مذاهب مختلف ..... ۱۲۸
- ۱ - نقد خطای محدثین ..... ۱۲۸
- ۲ - نقد خطای متکلمین ..... ۱۲۹
- ۳ - نقد خطای فلاسفه ..... ۱۲۹
- تفسیر قرآن در عصر حاضر ..... ۱۳۱
- تفسیر قرآن در عصر حاضر ..... ۱۳۱
- ۱ - پیروان اصالت ماده، و قرآن ..... ۱۳۱
- ۲ - تحمیل تئوری‌های علمی بر قرآن ..... ۱۳۲
- عدم اختلاف در معنای ظاهری آیات ..... ۱۳۲
- اختلاف در مصادیق کلمات ..... ۱۳۳
- اصول واقعی تفسیر ..... ۱۳۳
- دو نوع طرز تفسیر ..... ۱۳۴
- طرز تفسیر رسول الله صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیه السلام ..... ۱۳۴
- روش تفسیر علامه طباطبائی در المیزان ..... ۱۳۵

- ۱۳۶ ..... معارف قرآن در المیزان
- ۱۳۷ ..... کلید اصلی تفسیر اخباری، دو قاعده در معارف قرآنی
- ۱۳۷ ..... قاعده اول
- ۱۳۸ ..... قاعده دوم
- ۱۳۸ ..... شأن نزول آیات و قابلیت انطباق آن
- ۱۳۹ ..... فصل یازدهم: تأویل قرآن، و محکمت و متشابهات
- ۱۳۹ ..... مباحث تاریخی در محکمت و متشابهات و تأویل
- ۱۳۹ ..... ماهیت آیات محکم و متشابه
- ۱۴۱ ..... دلیل وجود آیات متشابه در قرآن
- ۱۴۲ ..... مفهوم تأویل قرآن
- ۱۴۲ ..... تأویل حوادث در داستان خضر و موسی علیه‌السلام
- ۱۴۲ ..... ظاهر حوادث در داستان موسی و خضر علیه‌السلام
- ۱۴۳ ..... تأویل حوادث از زبان خضر علیه‌السلام
- ۱۴۴ ..... آیا علم به تأویل مختص خداست؟
- ۱۴۴ ..... تجویز علم به تأویل به غیر خدای تعالی
- ۱۴۵ ..... مفسد طلب تأویل متشابهات و پیروی آنها
- ۱۴۵ ..... فصل دوازدهم: نفی تحریف و اختلاف در قرآن
- ۱۴۵ ..... عدم اختلاف در قرآن
- ۱۴۶ ..... شمول همه جانبه قرآن
- ۱۴۷ ..... جاودانگی و ثبات قرآن
- ۱۴۷ ..... عدم تحریف در قرآن به نقل روایات
- ۱۴۸ ..... طرفداران تحریف قرآن، و رد نظرات آنها
- ۱۴۸ ..... جابجائی و عدم ثبت
- ۱۴۸ ..... اختلاف بین مصحفها

- ۱۴۹ ..... نظرات علامه طباطبائی در رد نظریه تحریف قرآن
- ۱۴۹ ..... ۱ - فساد ناشی از تمسک به اخبار برای اثبات تحریف قرآن
- ۱۴۹ ..... ۲ - فساد ناشی از مخالفت اخبار با قرآن
- ۱۵۰ ..... ۳ - فساد ناشی از نفوذ اسرائیلیات
- ۱۵۰ ..... ۴ - فساد ناشی از سوره‌ها و آیه‌های ساختگی
- ۱۵۰ ..... موضوع قرآن علی علیه‌السلام
- ۱۵۱ ..... فساد ناشی از قبول نظریه رد قرآن علی
- ۱۵۱ ..... قرآن و تأیید صاحبان مصحف
- ۱۵۱ ..... تحریف یا فراموشی
- ۱۵۲ ..... فصل سیزدهم: ناسخ و منسوخ در قرآن
- ۱۵۲ ..... نسخ یا تمام شدن عمر حکمی از احکام
- ۱۵۳ ..... آیت چیست؟
- ۱۵۳ ..... نسخ جهات آیت
- ۱۵۴ ..... توضیح علی علیه‌السلام از آیات ناسخ و منسوخ
- ۱۵۵ ..... ناسخ و منسوخ، و قضا و بداء
- ۱۵۶ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## مشخصات قرآن و تاریخ وحی و تنظیم و تفسیر از دیدگاه قرآن و حدیث

### مشخصات کتاب

سرشناسه : امین، سیدمهدی، ۱۳۱۶، -گردآورنده  
 عنوان و نام پدیدآور : مشخصات قرآن و تاریخ وحی و تنظیم و تفسیر از دیدگاه قرآن و حدیث (تفسیر موضوعی المیزان)/ به  
 اهتمام سیدمهدی امین؛ با نظارت محمد بیستونی.  
 مشخصات نشر : قم: بیان جوان ۱۳۹۰.  
 مشخصات ظاهری : ۴۴۸ ص. ۵/۱۶×۱۱ س.م.  
 فروست : تفسیر علامه [ج. ۲۹].  
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۱۲۲-۷  
 وضعیت فهرست نویسی : فیپا  
 یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.  
 عنوان دیگر : تفسیر موضوعی المیزان.  
 موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴  
 موضوع : قرآن -- بررسی و شناخت  
 شناسه افزوده : بیستونی محمد، ۱۳۳۷، -ناظر  
 شناسه افزوده : طباطبائی محمدحسین ۱۲۸۱ - ۱۳۶۰. المیزان فی تفسیرالقرآن  
 شناسه افزوده : تفسیر علامه [ج. ۲۹].  
 رده بندی کنگره : BP۹۸/الف ۸۳ت ۲۹ ج ۱۳۹۰  
 رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹  
 شماره کتابشناسی ملی : ۲۷۱۶۲۳۶

### فهرست مطالب

موضوع صفحه  
 تأییدیه آیه‌الله محمد یزدی رئیس شورایی عالی مدیریت حوزه علمیه ۵۰۰۰  
 تأییدیه آیه‌الله مرتضی مقتدائی مدیریت حوزه علمیه قم ۶۰۰۰  
 تأییدیه آیه‌الله سیدعلی اصغر دستغیب نماینده خبرگان رهبری ۷۰۰۰  
 مقدمه ناشر ۸۰۰۰  
 مقدمه مؤلف ۱۲۰۰۰  
 فصل اول  
 وحی و اقسام آن ۱۷۰۰۰  
 تعریف وحی و جنبه‌های مختلف آن ۱۷۰۰۰  
 (۵۱۶)

۱- تعریف وحی ۱۷۰۰۰

۲- آثار و نتایج وحی ۱۸۰۰۰

۳- محتوای وحی ۱۹۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

۴- وحی و انزال کتاب و میزان ۲۱۰۰۰

اقسام وحی ۲۲۰۰۰

وحی، و علم به معارف تفصیلی ۲۷۰۰۰

آیا همه سخنان پیامبر وحی است ۳۰؟۰۰۰

مفهوم رسول، نبی، و محدث ۳۲۰۰۰

(۵۱۷)

محدثین مشهور در تاریخ ادیان ۳۵۰۰۰

وحی بدون واسطه در معراج رسول الله صلی الله علیه و آله ۳۷۰۰۰

مفهوم عبارات به کار رفته در آیات معراج ۳۹۰۰۰

دیدار با چشم دل یا ادراک شهودی ۴۲۰۰۰

عروج تا سدره المنتهی ۴۵۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

سدره المنتهی کجاست ۴۶؟۰۰۰

جنت المأوی کجاست ۴۷؟۰۰۰

او هرچه دید، درست دید ۴۸!۰۰۰

(۵۱۸)

فصل دوم

جبرئیل، فرشته وحی، و آورنده روح ۵۱۰۰۰

روح امانت‌دار ۵۱۰۰۰

مفهوم قلب در قرآن ۵۳۰۰۰

جبرئیل، و نزول قرآن به قلب پیامبر ۵۳۰۰۰

فرشتگان وحی ۵۵۰۰۰

چگونگی دریافت وحی رسول الله صلی الله علیه و آله ۵۸۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

چگونه پیامبر جبرئیل را می‌شناخت ۶۰؟۰۰۰

(۵۱۹)



همراهی روح با رسول الله صلی الله علیه و آله و ائمه ۶۱۰۰۰

افق مبین، و مشاهدات رسول الله صلی الله علیه و آله ۶۲۰۰۰

مشخصات ششگانه جبرئیل ۶۴۰۰۰

جبرئیل، و سلامت مسیر وحی ۶۵۰۰۰

عدم تعجیل در اخذ وحی ۶۸۰۰۰

فصل سوم

شب قدر و نزول قرآن ۷۱۰۰۰

شبی که قرآن نازل شد ۷۱۰۰۰!

لیلة القدر چه شبی بود ۷۳؟۰۰۰

فهرست مطالب

(۵۲۰)

موضوع صفحه

مفهوم قدر چیست ۷۴؟۰۰۰

تکرار شب قدر در هر سال ۷۶۰۰۰

دلیل فضیلت شب قدر ۷۹۰۰۰

نزول روح و ملائکه در شب قدر ۸۰۰۰۰

امر چیست ۸۱؟۰۰۰

مفهوم سلامت در شب قدر ۸۳۰۰۰

مبارک بودن شب قدر ۸۴۰۰۰

تعیین شب قدر ۸۵۰۰۰

قرآن و زمان نزول آن ۸۸۰۰۰

(۵۲۱)

نزولی آنی و تدریجی قرآن ۹۳۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

چرا قرآن یکجا نازل نشد ۹۷؟۰۰۰

نحوه تلقی قرآن و قرائت آن ۱۰۲۰۰۰

نزول قرآن، و صبر بر حکم پروردگار ۱۰۵۰۰۰

فصل چهارم

اولین روزهای نزول قرآن ۱۰۹۰۰۰

اولین سوره قرآن ۱۰۹۰۰۰

نماز قبل از بعثت ۱۱۴۰۰۰

(۵۲۲)

ای جامه به خود پیچیده، برخیز ۱۱۶!۰۰۰

قرآن، قولی سنگین ۱۱۸!۰۰۰

فلسفه نماز شب پیامبر ۱۲۰!۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

اولین سوره‌ها و اولین فرازهای قرآن ۱۲۲!۰۰۰

روایات اولین مراحل نزول قرآن ۱۲۶!۰۰۰

۱- روایت عایشه ۱۲۶!۰۰۰

۲- روایت ابن شهاب ۱۳۱!۰۰۰

۳- روایت ابن شداد ۱۳۲!۰۰۰

(۵۲۳)

۴- تحلیل، و اشکال روایات ۱۳۴!۰۰۰

پیامبر امّی، و نزول قرآن ۱۳۷!۰۰۰

نحوه قرائت قرآن برای رسول الله صلی الله علیه و آله ۱۳۸!۰۰۰

چگونگی و موقعیت تذکر دادن پیامبر ۱۴۲!۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فصل پنجم

تاریخ جمع آوری قرآن ۱۴۵!۰۰۰

دفعات جمع آوری قرآن ۱۴۵!۰۰۰

(۵۲۴)

پایداری و حفظ اوصاف قرآن ۱۴۸!۰۰۰

آموزش، و ثبت قرآن در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله ۱۵۳!۰۰۰

مستندات مربوط به جمع آوری قرآن در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله ۱۵۵!۰۰۰

جمع آوری قرآن در زمان ابوبکر ۱۵۸!۰۰۰

مستندات تاریخ نویسان ۱۶۰!۰۰۰

۱- روایت صحیح بخاری ۱۶۰!۰۰۰

۲- روایت ابی داود ۱۶۲!۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

۳- روایت دیگر ابی داود ۱۶۳!۰۰۰

(۵۲۵)

۴- روایت مذکور در اتقان ۱۶۳!۰۰۰

۵- روایت المصاحف ۱۶۴۰۰۰

۶- روایت ابی بن کعب ۱۶۴۰۰۰

جمع آوری قرآن در زمان عثمان ۱۶۵۰۰۰

جریان مصحف ابن مسعود ۱۶۵۰۰۰

مستندات مربوط به جمع آوری قرآن در زمان عثمان ۱۶۷۰۰۰

دفاع تاریخی اباذر از آیات وحی ۱۷۳۰۰۰

ترتیب سوره‌های قرآن ۱۷۴۰۰۰

نظر رسول الله درباره ترتیب سوره‌ها ۱۷۶۰۰۰

فهرست مطالب

(۵۲۶)

موضوع صفحه

فصل ششم

مشخصات مطالب قرآن ۱۸۱۰۰۰

تقسیمات قرآن ۱۸۱۰۰۰

۱- سوره‌های قرآن ۱۸۲۰۰۰

۲- آیه‌های قرآن ۱۸۳۰۰۰

یک آیه - یک قطعه از کلام خدا ۱۸۴۰۰۰

عدد سوره‌های قرآن ۱۸۵۰۰۰

عدد آیه‌های قرآن ۱۸۶۰۰۰

ردیف نزول سوره‌های قرآن ۱۸۹۰۰۰

(۵۲۷)

هدف مشخص هر سوره قرآن ۱۹۶۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

آیات قرآن و دلالت آن‌ها ۱۹۸۰۰۰

دلیل آیه آیه بودن قرآن ۲۰۰۰۰۰

مفهوم حروف مقطعه در قرآن ۲۰۲۰۰۰

رد نظرات مفسرین درباره حروف مقطعه ۲۰۸۰۰۰

حروف مقطعه، به عنوان رابط مطالب سوره‌ها ۲۱۰۰۰۰

حروف مقطعه، به عنوان کد یا رمز بین خدا و رسولش ۲۱۲۰۰۰

رمز سوگندهای قرآن ۲۱۳۰۰۰

(۵۲۸)

بیان مثل و استفاده از آن در قرآن ۲۱۷۰۰۰

سوره استثنائی فاتحة الكتاب ۲۲۰۰۰۰

بسم الله الرحمن الرحيم ۲۲۲۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فصل هفتم

امتیازات قرآن ۲۲۵۰۰۰

قرآن، یک ذکر جهانی ۲۲۵۰۰۰

ذکر جوادان ۲۲۶۰۰۰

ذکر نازل شده از خدا ۲۲۸۰۰۰

(۵۲۹)

قرآن، تبیان کل شیء ۲۳۰۰۰۰

احسن الحدیث ۲۳۳۱۰۰۰

۱- احسن حدیث ۲۳۴۰۰۰

۲- کتاب متشابه ۲۳۴۰۰۰

۳- مثالی ۲۳۵۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

تأثیر روحانی صوت قرآن در انسان ۲۳۵۰۰۰

قرآن، شفا و رحمت برای مؤمنین ۲۳۹۰۰۰

قرآن، نور نازل شده از خدا ۲۴۳۰۰۰

(۵۳۰)

جایگاه قرآن در ام الكتاب ۲۴۴۰۰۰

ام الكتاب و لوح محفوظ ۲۴۶۰۰۰

قرآن کریم در کتاب مکنون ۲۴۸۰۰۰

مفهوم لمس کردن قرآن ۲۵۰۰۰۰

پاکان مطهر چه کسانی هستند ۲۵۰۴۰۰۰

زبان قرآن ۲۵۲۰۰۰

قرآن عربی، و جهانی ۲۵۵۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

عدم تأثیر زبان در هدایت و شفا بودن قرآن ۲۵۹۰۰۰

(۵۳۱)

قرآن، فرقان بین حق و باطل ۲۶۱۰۰۰

قرآن، قول الفصل ۲۶۳۰۰۰

حق همراه قرآن ۲۶۶۰۰۰

آیات حقانیت قرآن در آفاق و انفس ۲۶۷۰۰۰

حقانیت قرآن، یک ضرورت عقلی ۲۶۹۰۰۰

باطل در قرآن راه ندارد ۲۷۱!۰۰۰

قرآن بدون انحراف ۲۷۳۰۰۰

قرآن، قولی سنگین ۲۷۶۰۰۰

قرآن شعر نیست ۲۸۰!۰۰۰

فهرست مطالب

(۵۳۲)

موضوع صفحه

ظاهر و باطن قرآن ۲۸۴۰۰۰

فصل هشتم

اعجاز قرآن ۲۸۵۰۰۰

تأیید خدا بر معجزه بودن قرآن ۲۸۵۰۰۰

قرآن از چه لحاظ معجزه است ۲۸۸؟۰۰۰

علم و معرفت، دلیل اعجاز قرآن ۲۹۱۰۰۰

زندگی پیامبر، دلیل اعجاز قرآن ۲۹۴۰۰۰

سایر دلایل اعجاز قرآن ۲۹۶۰۰۰

۱- اخبار غیبی از گذشتگان ۲۹۶۰۰۰

(۵۳۳)

۲- خبر از حوادث آینده ۲۹۸۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

۳- بیان حقایق علمی ۳۰۰۰۰۰

۴- خبر حوادث آینده اسلام ۳۰۱۰۰۰

۵- عدم اختلاف در معارف و نظم یکسان قرآن ۳۰۲۰۰۰

۶- عدم اختلاف در بیان اصول و معارف ۳۰۳۰۰۰

۷- اعجاز در بلاغت قرآن ۳۰۴۰۰۰

فصل نهم

اخبار غیبی در قرآن ۳۰۹۰۰۰

(۵۳۴)

پیش‌بینی تاریخی شکست و پیروزی روم ۳۰۹۰۰۰

پیش‌بینی تحولات اجتماعی - سیاسی مسلمین ۳۱۱۰۰۰

اخبار غیبی قرآن از تحولات اجتماعی ۳۱۷۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

طبقه‌بندی بیانات غیبی پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله ۳۱۹۰۰۰

۱- وضع حکومت‌ها در زمان‌های پیش‌بینی شده ۳۲۱۰۰۰

۲- وضع جامعه و اخلاق اجتماعی و خانواده در زمان‌های پیش‌بینی شده ۳۲۲۰۰۰

۳- وضع دین و دینداران در زمان پیش‌بینی شده ۳۲۴۰۰۰

۴- وقوع حوادث طبیعی، و ظهور علائم آخرالزمان ۳۲۶۰۰۰

(۵۳۵)

فصل دهم

تفسیر قرآن، و تاریخ آن ۳۲۷۰۰۰

تاریخ تفسیر قرآن و تحولات آن ۳۲۷۰۰۰

۱- معنای تفسیر ۳۲۸۰۰۰

۲- تاریخ آغاز تفسیر ۳۲۸۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

۳- طبقه اول مفسرین ۳۲۹۰۰۰

۴- طبقه دوم مفسرین ۳۳۰۰۰۰

۵- روایات، و اسرائیلیات ۳۳۰۰۰۰

(۵۳۶)

۶- بحث‌های کلامی ۳۳۱۰۰۰

۷- فلسفه یونان، و مباحث عقلی ۳۳۱۰۰۰

۸- مکاتب صوفیه ۳۳۲۰۰۰

۹- جمود فکری ۳۳۲۰۰۰

۱۰- اختلاف مذاهب ۳۳۳۰۰۰

۱۱- اختلاف تفاسیر ۳۳۳۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

نقد و بررسی خطاهای مفسرین مذاهب مختلف ۳۳۴۰۰۰

(۵۳۷)

۱- نقد خطای محدثین ۳۳۴۰۰۰

۲- نقد خطای متکلمین ۳۳۷۰۰۰

۳ - نقد خطای فلاسفه ●●● ۳۳۹

تفسیر قرآن در عصر حاضر ●●● ۳۴۴

۱ - پیروان اصالت ماده، و قرآن ●●● ۳۴۵

۲ - تحمیل تئوری‌های علمی بر قرآن ●●● ۳۴۷

عدم اختلاف در معنای ظاهری آیات ●●● ۳۴۸

اختلاف در مصادیق کلمات ●●● ۳۴۹

اصول واقعی تفسیر ●●● ۳۵۲

فهرست مطالب

(۵۳۸)

موضوع صفحه

دو نوع طرز تفسیر ●●● ۳۵۴

طرز تفسیر رسول الله صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیه السلام ●●● ۳۵۴

روش تفسیر علامه طباطبائی در المیزان ●●● ۳۵۷

معارف قرآن در المیزان ●●● ۳۵۸

کلید اصلی تفسیر اخباری، دو قاعده در معارف قرآنی ●●● ۳۶۲

قاعده اول ●●● ۳۶۳

قاعده دوم ●●● ۳۶۴

شان نزول آیات و قابلیت انطباق آن ●●● ۳۶۵

(۵۳۹)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فصل یازدهم

تأویل قرآن، و محکمت و متشابهات ●●● ۳۶۷

مباحث تاریخی در محکمت و متشابهات و تأویل ●●● ۳۶۷

ماهیت آیات محکم و متشابه ●●● ۳۶۸

۱ - محکم ●●● ۳۶۹

۲ - متشابه ●●● ۳۷۰

دلیل وجود آیات متشابه در قرآن ●●● ۳۷۴

(۵۴۰)

مفهوم تأویل قرآن ●●● ۳۷۸

تأویل حوادث در داستان خضر و موسی علیه السلام ●●● ۳۷۹

ظاهر حوادث در داستان موسی و خضر علیه السلام ●●● ۳۸۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

تأویل حوادث از زبان خضر علیه السلام ۳۸۱ ●●●

آیا علم به تأویل مختص خداست ۳۸۴؟●●●

تجویز علم به تأویل به غیر خدای تعالی ۳۸۶●●●

مفاسد طلب تأویل متشابهات و پیروی آن‌ها ۳۸۸●●●

فصل دوازدهم

(۵۴۱)

نفی تحریف و اختلاف در قرآن ۳۹۱●●●

عدم اختلاف در قرآن ۳۹۱●●●

شمول همه جانبه قرآن ۳۹۳●●●

جاودانگی و ثبات قرآن ۳۹۵●●●

عدم تحریف در قرآن به نقل روایات ۳۹۶●●●

فهرست مطالب

موضوع صفحه

طرفداران تحریف قرآن، و رد نظرات آن‌ها ۴۰۰●●●

جابجائی و عدم ثبت ۴۰۰●●●

اختلاف بین مصحف‌ها ۴۰۱●●●

(۵۴۲)

نظرات علامه طباطبائی در رد نظریه تحریف قرآن ۴۰۳●●●

۱- فساد ناشی از تمسک به اخبار برای اثبات تحریف قرآن ۴۰۳●●●

۲- فساد ناشی از مخالفت اخبار با قرآن ۴۰۴●●●

۳- فساد ناشی از نفوذ اسرائیلیات ۴۰۵●●●

۴- فساد ناشی از سوره‌ها و آیه‌های ساختگی ۴۰۶●●●

موضوع قرآن علی علیه السلام ۴۰۷●●●

فساد ناشی از قبول نظریه رد قرآن علی ۴۰۸●●●

فهرست مطالب

موضوع صفحه

قرآن و تأیید صاحبان مصحف ۴۰۹●●●

(۵۴۳)

تحریف یا فراموشی ۴۱۰●●●

فصل سیزدهم

ناسخ و منسوخ در قرآن ۴۱۳●●●

نسخ یا تمام شدن عمر حکمی از احکام ۴۱۳●●●



آیت چِسْت ۴۱۵۴۰۰۰

نسخ جهات آیت ۴۱۷۰۰۰

توضیح علی علیه السلام از آیات ناسخ و منسوخ ۴۱۸۰۰۰

ناسخ و منسوخ، و قضا و بداء ۴۲۱۰۰۰

**تقدیم به**

إِلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ  
 رَسُولِ اللَّهِ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ إِلَى مَوْلَانَا  
 وَ مَوْلَى الْمُؤَحِّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى بَضْعِهِ  
 الْمُضْطَفَى وَ بَهْجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ إِلَى سَيِّدِي  
 شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ إِلَى الْأَيْمَةِ الشَّعْثَةِ  
 الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ لِأَسِيمَا بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَ وَارِثِ عُلُومِ  
 الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ، الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ وَ الْمُدْخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَ مَعَالِمِ الدِّينِ ،  
 الْحُجَّجَةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعَزَّ  
 الْأَوْلِيَاءِ وَ يَا مُدِلَّ الْأَعْدَاءِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ قَدَمَسْنَا  
 وَ أَهْلَنَا الضَّرَّ فِي غَيْبَتِكَ وَ فِرَاقِكَ وَ جِنَا بِيضَاعِهِ  
 مُرْجَاهُ مِنْ وَ لَائِكَ وَ مَحَبَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنِّكَ وَ  
 فَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرِهِ رَحْمَةً مِنْكَ  
 إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

(۴)

**متن تأییدیه حضرت آیه الله محمد یزدی**

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری و رییس شورای عالی مدیریت حوزه علمیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرآن کریم این بزرگ‌ترین هدیه آسمانی و عالی‌ترین چراغ هدایت که خداوند عالم به وسیله آخرین پیامبرش برای بشریت فر فرستاده است؛ همواره انسان‌ها را دستگیری و راهنمایی نموده و می‌نماید. این انسان‌ها هستند که به هر مقدار بیشتر با این نور و رحمت ارتباط برقرار کنند بیشتر بهره می‌گیرند. ارتباط انسان‌ها با قرآن کریم با خواندن، اندیشیدن، فهمیدن، شناختن اهداف آن شکل می‌گیرد. تلاوت، تفکر، دریافت و عمل انسان‌ها به دستورالعمل‌های آن، سطوح مختلف دارد. کارهایی که برای تسهیل و روان و آسان کردن این ارتباط انجام می‌گیرد هر کدام به نوبه خود ارزشمند است. کارهای گوناگونی که دانشمند محترم جناب آقای دکتر بیستونی برای نسل جوان در جهت این خدمت بزرگ و امکان ارتباط بهتر نسل جوان با قرآن انجام داده‌اند؛ همگی قابل تقدیر و تشکر و احترام است. به علاقه‌مندان بخصوص جوانان توصیه می‌کنم که از این آثار بهره‌مند شوند.

توفیقات بیش از پیش ایشان را از خداوند متعال خواهانم.

محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری ۱/۲/۱۳۸۸

(۵)

**متن تأییدیه حضرت آیه‌الله مرتضی مقتدایی**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

توفیق نصیب گردید از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بازدید داشته باشم و مواجه شدم با یک باغستان گسترده پرگل و متنوع که به‌طور یقین از معجزات قرآن است که این ابتکارات و روش‌های نو و جالب را به ذهن یک نفر که باید مورد عنایت ویژه قرار گرفته باشد القاء نماید تا بتواند در سطح گسترده کودکان و جوانان و نوجوانان و غیرهم را با قرآن مجید مانوس به‌طوری که مفاهیم بلند و باارزش قرآن در وجود آنها نقش بسته و روش آنها را الهی و قرآنی نماید و آن برادر بزرگوار جناب آقای دکتر محمد بیستونی است که این توفیق نصیب ایشان گردیده و ذخیره عظیم و باقیات الصالحات جاری برای آخرت ایشان هست. به امید این که همه اقدامات با خلوص قرین و مورد توجه ویژه حضرت بقیت‌الله‌الاعظم ارواحنا فدا باشد.

مرتضی مقتدایی

به تاریخ یوم شنبه پنجم ماه مبارک رمضان المبارک ۱۴۲۷

(۶)

**متن تأییدیه حضرت آیه‌الله سیدعلی اصغر دستغیب نماینده محترم خبرگان رهبری در استان فارس**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (۸۹ / نحل)

تفسیر المیزان گنجینه گرانبهائی است که به مقتضای این کریمه قرآنی حاوی جمیع موضوعات و عناوین مطرح در زندگی انسان‌ها می‌باشد. تنظیم موضوعی این مجموعه نفیس اولاً موجب آن است که هر کس عنوان و موضوع مدنظر خویش را به سادگی پیدا کند و ثانیاً زمینه مناسبی در راستای تحقیقات موضوعی برای پژوهشگران و اندیشمندان جوان حوزه و دانشگاه خواهد بود.

این توفیق نیز در ادامه برنامه‌های مؤسسه قرآنی تفسیر جوان در تنظیم و نشر آثار قرآنی مفسرین بزرگ و نامی در طول تاریخ اسلام، نصیب برادر ارزشمند جناب آقای دکتر محمد بیستونی و گروهی از همکاران قرآن‌پژوه ایشان گردیده است. امیدوارم همچنان از توفیقات و تأییدات الهی برخوردار باشند.

سیدعلی اصغر دستغیب

۲۸/۹/۸۶

(۷)

**مقدمه ناشر**

براساس پژوهشی که در مؤسسه قرآنی تفسیر جوان انجام شده، از صدر اسلام تاکنون حدود ۱۰/۰۰۰ نوع تفسیر قرآن کریم منتشر گردیده است که بیش از ۹۰٪ آنها به دلیل پر حجم بودن صفحات، عدم اعرابگذاری کامل آیات و روایات و کلمات عربی، نثر و نگارش تخصصی و پیچیده، قطع بزرگ کتاب و... صرفاً برای «متخصصین و علاقمندان حرفه‌ای» کاربرد داشته و افراد عادی جامعه به ویژه «جوانان عزیز» آنچنان که شایسته است نمی‌توانند از این قبیل تفاسیر به راحتی استفاده کنند.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان ۱۵ سال برای ساده‌سازی و ارائه تفسیر موضوعی و کاربردی در کنار تفسیر ترتیبی تلاش‌های گسترده‌ای را آغاز نموده است که چاپ و انتشار تفسیر جوان (خلاصه ۳۰ جلدی تفسیر نمونه، قطع جیبی) و تفسیر نوجوان (۳۰ جلدی، قطع

جیبی

(۸)

کوچک) و بیش از یکصد تفسیر موضوعی دیگر نظیر باستان‌شناسی قرآن کریم، رنگ‌شناسی، شیطان‌شناسی، هنرهای دستی، ملکه گمشده و شیطانی همراه، موسیقی، تفاسیر گرافیکی و... بخشی از خروجی‌های منتشر شده در همین راستا می‌باشد.

کتابی که ما و شما اکنون در محضر نورانی آن هستیم حاصل تلاش ۳۰ ساله «استادارجمند جناب آقای سیدمهدی امین» می‌باشد. ایشان تمامی مجلدات تفسیرالمیزان را به دقت مطالعه کرده و پس از فیش برداری، مطالب را «بدون هیچ گونه دخل و تصرف در متن تفسیر» در هفتاد عنوان موضوعی تفکیک و برای نخستین بار «مجموعه ۷۰ جلدی تفسیر موضوعی المیزان» را تدوین نموده که هم به صورت تک موضوعی و هم به شکل دوره‌ای برای جوانان عزیز قابل استفاده کاربردی است.

«تفسیر المیزان» به گفته شهید آیة الله مطهری (ره) «بهترین تفسیری است که در میان

مقدمه ناشر (۹)

شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است». «المیزان» یکی از بزرگ‌ترین آثار علمی علامه طباطبائی (ره)، و از مهم‌ترین تفاسیر جهان اسلام و به حق در نوع خود کم‌نظیر و مایه مباهات و افتخار شیعه است. پس از تفسیر تبیان شیخ طوسی (م ۴۶۰ ه) و مجمع‌البیان شیخ طبرسی (م ۵۴۸ ه) بزرگ‌ترین و جامع‌ترین تفسیر شیعی و از نظر قوت علمی و مطلوبیت روش تفسیری، بی‌نظیر است. ویژگی مهم این تفسیر به کارگیری تفسیر قرآن به قرآن و روش عقلی و استدلالی است. این روش در کار مفسر تنها در کنار هم گذاشتن آیات برای درک معنای واژه خلاصه نمی‌شود، بلکه موضوعات مشابه و مشترک در سوره‌های مختلف را کنار یکدیگر قرار می‌دهد، تحلیل و مقایسه می‌کند و برای درک پیام آیه به شیوه تدبیری و اجتهادی توسل می‌جوید.

یکی از ابعاد چشمگیر المیزان، جامعه‌گرایی تفسیر است. بی‌گمان این خصیصه از

(۱۰) مشخصات قرآن

اندیشه و گرایش‌های اجتماعی علامه طباطبائی (ره) برخاسته است و لذا به مباحثی چون حکومت، آزادی، عدالت اجتماعی، نظم اجتماعی، مشکلات امت اسلامی، علل عقب ماندگی مسلمانان، حقوق زن و پاسخ به شبهات مارکسیسم و ده‌ها موضوع روز، روی آورده و به‌طور عمیق مورد بحث و بررسی قرار داده است.

شیوه مرحوم علامه به این شرح است که در آغاز، چند آیه از یک سوره را می‌آورد و آیه، آیه، نکات لغوی و بیانی آنرا شرح می‌دهد و پس از آن، تحت عنوان بیان آیات که شامل مباحث موضوعی است به تشریح آن می‌پردازد.

ولی متأسفانه قدر و ارزش این تفسیر در میان نسل جوان ناشناخته مانده است و بنده در جلسات فراوانی که با دانشجویان یا دانش‌آموزان داشته‌ام همواره نیاز فراوان آنها را به این تفسیر دریافته‌ام و به همین دلیل نسبت به همکاری با جناب آقای

مقدمه ناشر (۱۱)

سیدمهدی امین اقدام نموده‌ام.

امیدوارم این قبیل تلاش‌های قرآنی ما و شما برای روزی ذخیره شود که به جز اعمال و نیات خالصانه، هیچ چیز دیگری کارساز نخواهد بود.

دکتر محمد بیستونی

رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

تهران - تابستان ۱۳۸۸

(۱۲) مشخصات قرآن

**مقدمه مؤلف**

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ

فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ

این قرآنی است کریم

در کتابی مکنون

که جز دست پاکان و فهم خاصان بدان نرسد!

(۷۷ - ۷۹ / واقعه)

این کتاب به منزله یک «کتاب مرجع» یا فرهنگ معارف قرآن است که از «تفسیر المیزان» انتخاب و

(۱۳)

تلخیص، و بر حسب موضوع طبقه‌بندی شده است.

در تقسیم‌بندی به عمل آمده از موضوعات قرآن کریم قریب ۷۰ عنوان مستقل به دست آمد. هر یک از این موضوعات اصلی،

عنوان مستقلی برای تهیه یک کتاب در نظر گرفته شد. هر کتاب در داخل خود به چندین فصل یا عنوان فرعی تقسیم گردید. هر

فصل نیز به سرفصل‌هایی تقسیم شد. در این سرفصل‌ها آیات و مفاهیم قرآنی از متن تفسیر المیزان انتخاب و پس از تلخیص، به

روال منطقی، طبقه‌بندی و درج گردید، به طوری که خواننده جوان و محقق ما با مطالعه این مطالب کوتاه وارد جهان شگفت‌انگیز

آیات و معارف قرآن عظیم گردد. در پایان کار، مجموع این معارف به قریب ۵ هزار عنوان یا سرفصل بالغ گردید.

از لحاظ زمانی: کار انتخاب مطالب و فیش‌برداری و تلخیص و نگارش، از

(۱۴) مشخصات قرآن

اواخر سال ۱۳۵۷ شروع و حدود ۳۰ سال دوام داشته، و با توفیق الهی در لیالی مبارکه قدر سال ۱۳۸۵ پایان پذیرفته و

آماده چاپ و نشر گردیده است.

هدف از تهیه این مجموعه و نوع طبقه‌بندی مطالب در آن، تسهیل مراجعه به شرح و تفسیر آیات و معارف قرآن شریف، از

جانب علاقمندان علوم قرآنی، مخصوصاً محققین جوان است که بتوانند اطلاعات خود را از طریق بیان مفسری بزرگ چون علامه

فقید آیه الله طباطبایی دریافت کنند، و برای هر سؤال پاسخی مشخص و روشن داشته باشند.

سال‌های طولانی، مطالب متعدد و متنوع درباره مفاهیم قرآن شریف می‌آموختیم اما وقتی در مقابل یک سؤال درباره معارف و

شرایع دین‌مان قرار می‌گرفتیم، یک جواب مدون و مشخص نداشتیم بلکه به اندازه مطالب متعدد و متنوعی که شنیده بودیم باید

مقدمه مؤلف (۱۵)

جواب می‌دادیم. زمانی که تفسیر المیزان علامه طباطبایی، قدس الله سره الشریف، ترجمه شد و در دسترس جامعه مسلمان ایرانی

قرار گرفت، این مشکل حل شد و جوابی را که لازم بود می‌توانستیم از متن خود قرآن، با تفسیر روشن و قابل اعتماد فردی که به

اسرار مکنون دست یافته بود، بدهیم. اما آنچه مشکل می‌نمود گشتن و پیدا کردن آن جواب از لابلای چهل (یا بیست) جلد ترجمه

فارسی این تفسیر گرانمایه بود. لذا این ضرورت احساس شد که مطالب به صورت موضوعی طبقه‌بندی و خلاصه شود و در قالب

یک دائرةالمعارف در دسترس همه دین‌دوستان قرار گیرد. این همان انگیزه‌ای بود که موجب تهیه این مجلدات گردید. بدیهی است این مجلدات شامل تمامی جزئیات سوره‌ها و آیات الهی قرآن نمی‌شود، بلکه سعی شده مطالبی انتخاب شود که در تفسیر آیات و مفاهیم قرآنی، علامه بزرگوار (۱۶) مشخصات قرآن

به شرح و بسط و تفهیم مطلب پرداخته است.

اصول این مطالب با توضیح و تفصیل در «تفسیر المیزان» موجود است که خواننده می‌تواند برای پی‌گیری آن‌ها به خود المیزان مراجعه نماید. برای این منظور مستند هر مطلب با ذکر شماره مجلد و شماره صفحه مربوطه و آیه مورد استناد در هر مطلب قید گردیده است.

ذکر این نکته لازم است که چون ترجمه تفسیر المیزان به صورت دو مجموعه ۲۰ جلدی و ۴۰ جلدی منتشر شده بهتر است در صورت نیاز به مراجعه به ترجمه المیزان، بر اساس ترتیب عددی آیات قرآن به سراغ جلد مورد نظر خود، صرف نظر از تعداد مجلدات بروید. و مقدر بود که کار نشر چنین مجموعه آسمانی در مؤسسه‌ای انجام گیرد که با هدف نشر معارف قرآن شریف، به صورت تفسیر، مختص نسل جوان، مقدمه مؤلف (۱۷)

تأسیس شده باشد، و استاد مسلم، جناب آقای دکتر محمد بیستونی، اصلاح و تنقیح و نظارت همه‌جانبه بر این مجموعه قرآنی شریف را به عهده گیرد.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان با ابتکار و سلیقه نوین، و به منظور تسهیل در رساندن پیام آسمانی قرآن مجید به نسل جوان، مطالب قرآنی را به صورت کتاب‌هایی در قطع جیبی منتشر می‌کند. این ابتکار در نشر همین مجلدات نیز به کار رفته، تا مطالعه آن در هر شرایط زمانی و مکانی، برای جوانان مشتاق فرهنگ الهی قرآن شریف، ساده و آسان گردد...

و ما همه بندگانی هستیم هر یک حامل وظیفه تعیین شده از جانب دوست، و آنچه انجام شده و می‌شود، همه از جانب اوست! و صلوات خدا بر محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان جلیلش باد که نخستین حاملان این

(۱۸) مشخصات قرآن

وظیفه الهی بودند، و بر علامه فقید آیه‌الله طباطبایی و اجداد او، و بر همه وظیفه‌داران این مجموعه شریف و آباء و اجدادشان باد، که مسلمان شایسته‌ای بودند و ما را نیز در مسیر شناخت اسلام واقعی پرورش دادند!

لیله قدر سال ۱۳۸۵

سید مهدی حبیبی امین

مقدمه مؤلف (۱۹)

## فصل اول: وحی و اقسام آن

### تعریف وحی، و جنبه‌های مختلف آن

### تعریف وحی، و جنبه‌های مختلف آن

«كَذَلِكَ يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ...!» (۳ و ۸ و ۱۳ و ۱۷ / شوری)

خدای سبحان در سوره شوری محور اصلی را بیان وحی و تعریف حقیقت آن، و اشاره به هدف از آن، و

نتایجی که دارد، قرار داده است.

(۲۰)

## ۱- تعریف وحی

خدای سبحان تعریف مطلق وحی را تشبیه کرده به وحیی که به آن در سوره مزبور اشاره فرموده است. یعنی می‌فرماید:

- وحی به‌طور کلی مثل وحی همین سوره است!

و اضافه فرموده که نظیر وحی این سوره به همه شما امت‌های بشری وحی می‌شد. وحی یک سنت الهی است که همواره در

نسل‌های بشر جریان داشته است، و آن یک مطلب نوظهور و بی‌سابقه نیست:

- «وحیی که ما به خصوص شما انبیاء یکی پس از دیگری می‌فرستیم، یک سنت جاریه و

تعریف وحی، و جنبه‌های مختلف آن (۲۱)

دیرینه است. مثل همین وحیی که در گرفتن این سوره داری می‌بینی!»

## ۲- آثار و نتایج وحی

در آیات بعدی سوره، مسئله وحی را معرفی می‌کند نه از نظر خود آن بلکه از نظر نتایجی که مترتب بر آن است. در

آن‌جا می‌فرماید:

- غرض از وحی انذار مردم است، مخصوصاً انذار که مربوط به روز قیامت است، روزی که همه مردم در آن جمع می‌شوند، و

فریقی به سوی بهشت، و فریقی دیگر به سوی آتش می‌روند!

چون اگر مردم به چنین روزی تهدید و انذار نشوند، دعوت دینی به نتیجه نمی‌رسد، و تبلیغ دینی سودی نمی‌بخشد! آن‌گاه این نکته

را بیان می‌فرماید که:

(۲۲) مشخصات قرآن

- دو فریق شدن مردم چیزی است که مشیت الهی بدان تعلق گرفته است، و به همین منظور دین را برای مردم تشریح فرمود، و از راه

وحی مردم را از روز جمع انذار نمود، چون او ولی مردم است، و همان خدائی است که مردم را بعد از مردن زنده می‌کند و بین

آنان در آن‌چه اختلاف می‌کردند، حکم می‌فرماید: - «و نیز این چنین به سویت وحی کردیم قرآنی عربی را، تا مردم مکه «أُمُّ الْقُرَى»

و پیرامون آن را انذار کنی و ...» (۷ / شوری)

## ۳- محتوای وحی

در قسمت سوم از آیات سوره شوری، خدای تعالی وحی را از نظر مفاد و محتوی تعریف می‌کند، و محتوای وحی عبارت است از

دین الهی واحدی که باید تمامی

تعریف وحی، و جنبه‌های مختلف آن (۲۳)

ابناء بشر به آن یک دین بگردند، و آن را سنت و روش زندگی خود و راه به سوی سعادت خویش بگیرند! البته در این فصل به

مناسبت این را نیز بیان می‌کند که:

- شریعت محمدی جامع‌ترین شرایعی است که از ناحیه خدا نازل شده است، و نیز اختلافهائی که در این دین واحد پیدا شده، از

ناحیه وحی آسمانی نیست، بلکه از ناحیه ستمکاری و یاغی‌گری‌هائی است که، عده‌ای با علم بدانچه می‌کنند، در دین خدا به

راه انداختند:

«برایتان از دین همان را تشریح کرد، که نوح را بدان توصیه نمود، و آنچه ما به تو وحی کردیم، و به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه نمودیم، این بود که: - دین را به پا دارید!

- و در آن تفرقه راه میندازید...!»

در این آیه بین حضرت نوح و رسول خدا صلی الله علیه و آله مقابله افتاده است، و ظاهر این مقابله

(۲۴) مشخصات قرآن

می‌رساند که مراد به آن به رسول خدا صلی الله علیه و آله وحی شده، معارف و احکامی است که مخصوص شریعت اوست! در مورد شریعت اسلام فرمود: «وحی کردیم!» ولی در مورد شریعت نوح و ابراهیم علیهم السلام فرمود: «وصیت کردیم!» و این به دلیل آن است که شریعت نوح و ابراهیم چند حکم بیشتر نبود، و تنها به مسائلی که خیلی مورد اهمیت بوده سفارش شده است، ولی درباره شریعت اسلام همه چیز را شامل است.

#### ۴- وحی و انزال کتاب و میزان

- «خدا همان کس است که کتاب را بحق و نیز میزان را نازل کرد...!» (۱۷ / شوری)

مراد به کتاب وحیی است که مشتمل بر شریعت و دین باشد، شریعت و دینی

تعریف وحی، و جنبه‌های مختلف آن (۲۵)

که در مجتمع بشری حاکم باشد.

منظور از کتاب در قرآن کریم، شریعت و دین است، و معنای انزال آن بحق، این است که این کتاب حق محض است، و آمیخته با اختلافهای شیطانی و نفسانی نیست. کلمه میزان به معنای هر مقیاسی است که اشیاء با آن سنجیده می‌شوند، و مراد به آن همان دینی است که کتاب مشتمل بر آن است، و از این جهت دین را میزان نامیده که عقاید و اعمال به وسیله آن سنجش می‌شود و در نتیجه روز قیامت هم بر طبق آن سنجش محاسبه و جزاء داده می‌شود! پس میزان عبارت است از دین با اصول و فروع آن! (۱)

۱- المیزان ج: ۳۵، ص: ۱۵ و ۲۸ و ۴۵ و ۶۳.

(۲۶) مشخصات قرآن

#### اقسام وحی

«وَمَا كَانَ لِنَبِّئٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا...!»

(۵۱ / شوری)

در این آیه، خدای سبحان وحی را در سه قسم مشخص می‌کند، و می‌فرماید: - سخن گفتن خدا با بندگانش به یکی از سه طریق زیر است:

۱- به وسیله وحی،

اقسام وحی (۲۷)

۲- از پس پرده و حجاب،

۳- به وسیله ارسال رسول،

که به اذن خود هرچه بخواهد به آن رسول وحی می‌کند.

آن‌گاه می‌فرماید که پیام‌های خود را به این سه طریق بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وحی می‌کند، و آن‌چه از ناحیه خدای تعالی به آن جناب وحی شده، قبل از وحی، در نفس آن جناب سابقه نداشته است! یعنی آن جناب به هیچ یک از معارفی که به وی وحی شد، قبلاً آگاهی نداشته است. و این وحی است که نوری است الهی، و خدای تعالی هر یک از بندگان خود را بخواهد به این هدایت اختصاص می‌دهد، و او را مورد وحی خود قرار می‌دهد، و به دنبالش هر یک از بندگان را که بخواهد به وسیله پیامبرش و به اذن خودش هدایت می‌فرماید.

#### (۲۸) مشخصات قرآن

اطلاق عبارت «کلام خدا» بر قرآن کریم، که فعل خاصی از خداست، اطلاق حقیقی یا مجازی است. این اطلاق به هر جور که باشد در قرآن کریم آمده است. وحیی هم که انبیاء علیهم‌السلام از خدای تعالی می‌گیرند، از مصادیق کلام است. «وحی» و دو قسم بعد از آن، «تکلم از وراء حجاب» و «ارسال رسول»، هر سه از مصادیق تکلم خداست، البته مصداق اعم از حقیقی و مجازی. پس هر سه نوع تکلمی که در آیه فوق ذکر شده، نوعی از تکلم با بشر است.

نکته دیگری که در این آیه هست، این است که این سه قسم را با کلمه «یا» به یکدیگر عطف کرده، و ظاهر این کلمه آن است که سه قسم نامبرده با هم فرق دارند، و باید هم همین‌طور باشد، چون می‌بینیم دو قسم اخیر را مقید به قیدی کرده - یکی را مقید به حجاب و دیگری را مقید به ارسال رسول - ولی اولی را به هیچ قیدی مقید نکرده است، و

#### اقسام وحی (۲۹)

ظاهر این مقابله آن است که مراد به قسم اول تکلم خفی باشد، تکلمی که هیچ واسطه‌ای بین خدا و طرف مقابلش نباشد، در حالی که در دو نوع بعدی تکلم با واسطه انجام شده است. چیزی که هست، در یکی واسطه رسول است، که وحی را از مبدأ وحی می‌گیرد، و به پیامبر می‌رساند، و در دیگری آن واسطه حجاب است، که خودش رساننده وحی نیست، ولی وحی از ماوراء آن صورت می‌گیرد.

قسم سوم، که عبارت است از وحی به وسیله رسول، که همان فرشته وحی باشد، پیام خدا نخست به او داده می‌شود، و او هر چه را خدای سبحان اذن داده باشد، به پیامبر وحی می‌کند.

قسم دوم از وحی که وحی از ماوراء حجاب است، وحی با واسطه است، و واسطه‌اش همان حجاب است. چیزی که هست، این واسطه مانند واسطه در قسم سوم،

#### (۳۰) مشخصات قرآن

خودش وحی نمی‌کند، تنها وحی از وراء آن آغاز می‌شود، و آغاز شدنش را از کلمه «مِنْ - از» که برای ابتدا است، استفاده می‌کنیم.

کلمه «وَرَاء» در این جا به معنی «پشت» نیست، بلکه به معنی بیرون هر چیزی و آن فضایی است که محیط به آن چیز است. و این قسم تکلم، که تکلم از ماوراء حجاب باشد، مانند تکلم خدای تعالی با موسی در کوه طور است:

«همین که نزدیک آن درخت آمد، از کرانه وادی ایمن، که در بقعه مبارک واقع است، از درخت ندا شد...» (۳۰ / قصص)

و نیز از همین قسم است وحی‌هایی که در عالم رؤیا به انبیاء علیهم‌السلام می‌شده است.

و قسم اول از تکلم، تکلمی است که خدای تعالی با پیامبر گرامی اسلام، و بدون واسطه جبرئیل می‌کرد، که در آن نه رسول ملکی یعنی «جبرئیل» واسطه بود، و نه هیچ‌گونه حجابی که فرض شود.

#### اقسام وحی (۳۱)

و چون وحی در تمامی این اقسام مختلف نسبتی به خدای تعالی دارد لذا می‌توان وحی را به طور مطلق به خدای تعالی نسبت داد، و



مستند به او کرد.

ساده‌تر بگوییم، می‌توان در هر سه قسم از وحی گفت: خدا چنین وحی کرده است بدون قیدی که معین کند منظور کدام یک از اقسام وحی است، و به همین عنایت است که تمامی اقسام وحی در کلام خدای تعالی به خدا مستند شده است:

- «ما به سوی تو وحی کردیم، هم‌چنان که به نوح و انبیاء بعد از او وحی کردیم!» (۱۶۲/نساء)

- «قبل از تو نفرستادیم مگر مردانی که، به ایشان نیز وحی می‌کردیم!» (۴۳/نحل) (۱)

۱- المیزان ج: ۳۵، ص: ۱۱۸.

(۳۲) مشخصات قرآن

### وحی، و علم به معارف تفصیلی

«وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا...» (۵۲/شوری)

ظاهر آیات این سوره و روایات بسیار تأکید می‌کنند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله همان‌طور که با وساطت جبرئیل وحی الهی رامی‌گرفت، هم‌چنین گاهی هم در خواب آن‌را دریافت می‌کرد. و گاهی نیز بدون واسطه آن‌را تلقی می‌فرمود. با اشاره به این امر در آیه فوق می‌فرماید:

- «و همین‌طور ما روحی از امر خود را به سوی وحی کردیم، و گرنه تو نه می‌دانستی کتاب چیست و نه می‌دانستی ایمان چیست؟ و لکن ما بودیم که آن‌را نوری کردیم، تا به وسیله آن هر که از بندگان را خواستیم، هدایت کنیم! و تو به یقین، به سوی صراط مستقیم هدایت می‌کنی!»

وحی، و علم به معارف تفصیلی (۳۳)

آیه شریفه در مقام بیان این معناست که آنچه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دارد، و مردم را هم به سویی می‌خواند، همه از ناحیه خدای سبحان است، نه از ناحیه خودش، و آنچه خدا به وی موهبت فرموده، به وسیله نبوت، و سپس وحی بوده است، بنابراین مراد به این که می‌فرماید: - تو خودت درایت و فهم حقایق کتاب را نداشتی! این است که معارف جزئی عقاید و شرایع عملی‌اش را که در کتاب آمده، خودت قبلاً نمی‌دانستی! درست هم هست، برای این که خدای تعالی بعد از نبوت و وحی علم به این جزئیات را به او داد. و مراد به این که فرمود:

- و تو نه می‌دانستی ایمان چیست؟

این است که تو واجد ایمان و التزام تفصیلی به یک یک معارف حقه و اعمال صالح نبودی، و اگر بررسی چرا ایمان را به اعمال صالح تفسیر کردیم، می‌گوییم در قرآن کریم،

(۳۴) مشخصات قرآن

این استعمال آمده است، آن‌جا که می‌فرماید:

- «مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ - خدا چنین نبوده که عمل شما را ضایع کند!» (۱۴۳/بقره)

پس معنای آیه این می‌شود که:

- تو قبل از وحی روح، علمی به کتاب و معارف و شرایعی که در آن است، نداشتی، و متصف به این ایمان، که بعد از وحی، دارا شدی، نبودی، و ایمان و التزام به یک یک عقاید و اعمال دینی را نداشتی!

آیه مورد بحث منافات ندارد با این که آن جناب قبل از بعثت هم ایمان به خدا داشته باشد، و اعمالش همه صالح باشند، چون آن‌چه در این آیه نفی شده، علم به تفصیلات و جزئیات معارفی است که در کتاب آمده، و التزام اعتقادی و عملی به آن معارف است، و

معلوم است که نفی علم و التزام تفصیلی ملازم با نفی التزام اجمالی به ایمان خدا و خضوع در برابر حق نیست!

وحی، و علم به معارف تفصیلی (۳۵)

پس حال رسول الله صلی الله علیه و آله قبل از بعثت با حال آن جناب در بعد از بعثت فرق داشته است، و آیه شریفه می‌فرماید، آن‌چه بعد از نبوت دارا شد، خدای تعالی از طریق وحی به او داد، و خودش در آن نقشی نداشته است! (۱)

### آیا همه سخنان پیامبر وحی است؟

«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ...!»

۱- المیزان ج: ۳۵، ص: ۱۲۲.

(۳۶) مشخصات قرآن

«پیامبر از روی هوا سخن نمی‌گوید، و آن‌چه می‌گوید جز وحی نازل شده به او نیست!» (۳ / نجم)

هر چند عبارت «آن‌چه می‌گوید»، مطلق است، و هوای نفس از مطلق سخنان پیامبر نفی شده، (حتی در سخنان روزمره‌ای که در داخل خانه‌اش دارد)، و لکن از آن‌جایی که در این آیات خطاب «همنشین شما»، به مشرکین است، مشرکین که دعوت او را و قرآنی را که برایشان می‌خواند دروغ و خیال و افتراء بر خدا می‌پنداشتند، لذا به خاطر این قرینه مقامی می‌توان گفت:

منظور این است که آن جناب در آن‌چه که شما مشرکین را به سوی آن می‌خواند، و آن‌چه که از قرآن برایتان تلاوت می‌کند، سخنانش ناشی از هوای نفس نیست، و

آیا همه سخنان پیامبر وحی است؟ (۳۷)

به رأی خود چیزی نمی‌گوید، بلکه هر چه در این باب می‌گوید، وحیی است که خدای تعالی به او می‌کند. (۱)

### مفهوم رسول، نبی، و محدث

«وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ...!» (۴۲ / آل عمران)

حضرت صادق علیه السلام درباره تفاوت «رسول» با «نبی» و «مُحَدَّثٌ يَا مُحَدَّثَةٌ»

۱- المیزان ج: ۳۷، ص: ۵۴.

(۳۸) مشخصات قرآن

چنین فرموده است:

۱- رسول:

«رسول» ملک را با چشم می‌بیند، که رسالت الهی را به سوی او می‌آورد، و به او می‌گوید: خدا چنین و چنان تو را امر می‌کند؛ و بسا که با رسالت رسول «نبوت» هم همراه باشد.

۲- نبی:

مفهوم رسول، نبی، و محدث (۳۹)

«نبی» با چشم ملک را نمی‌بیند، بلکه وحی به قلبش نازل می‌شود، پس چون شخص بیهوش شده در خواب آن‌ها را درک می‌کند... و خدا چنان آن را آشکار می‌نماید که بدان علم حاصل می‌کند، لکن خود ملک را نمی‌بیند.

توضیح: آن قسم از وحی که عبارت از سخن گفتن خداوند سبحان با بنده‌اش باشد، ذاتا موجب علم یقینی است و احتیاج به دلیل ندارد.

اما موضوع «خواب نبی» یعنی خوابی که شخص نبی در آن وحی الهی را درک می‌کند غیر از رؤیایی است که برای افراد عادی انسان در خواب‌های شبانه روز پیش می‌آید. خواب نبی را بیشتر شبیه به حالت بیهوشی معرفی کرده‌اند. پس آن حالتی است که در آن حواس شخص نبی سکونت پیدا می‌کند، و چنان‌که ما در بیداری چیزهایی مشاهده می‌کنیم، او هم در آن حالت مطالبی را مشاهده و درک می‌کند. خداوند متعال

(۴۰) مشخصات قرآن

هم طوری او را به جانب حق و صواب ارشاد می‌کند که به طور یقین می‌فهمد آن‌چه به او وحی شده از جانب خداوند سبحان بوده، و از تصرفات شیطانی نیست!

تشخیص القائنات ملکی: باید گفت، کیفیت پیدا کردن علم به این‌که آن‌چه پیامبر شنیده کلام ملک است نه وسوسه شیطان، با تأیید الهی و ارشاد و راهنمایی اوست.

وسوسه شیطانی اگر موضوع باطلی باشد، که در همان صورت باطلش به انسان مؤمن القاء شود، مؤمن آن را حدیث ملائکه محسوب نخواهد کرد! هر حدیث و خاطره‌ای که به انسان القاء شد و همراهش طمأنینه و وقار بود، خود دلیل است بر رحمانی بودن آن، بالعکس اگر اضطراب و تزلزلی همراه داشت، دلیل شیطانی بودنش می‌شود.

هم‌چنین همراه داشتن عجله و جزع یا سبکی و خفت نیز دلیل شیطانی بودن آن است!

مفهوم رسول، نبی، و محدث (۴۱)

۳- مُحَدَّثٌ يَأْتِي مَحَدَّثَةً:

«محدث» کسی است که صوت ملک را بشنود، لکن صاحب صوت را مشاهده نکند و حاضر نبیند. (نقل از زراره در کتاب بصائر) اما «محدث یا محدثه» صوت ملک را می‌شنود، و لکن شنیدن قلبی نه حسی! شنیدن صدای ملک مخصوص به خود «محدث یا محدثه» است، و یک امر قلبی است، و دیگران در آن شرکتی ندارند. ملائک اصلی «مُحَدَّثَاتٌ» بودن آن است که صوت ملک را بشنود، و دیدن خود ملک لازم نیست، ولی اگر به کسی اتفاق افتد که در حین شنیدن صوت، ملک را هم مشاهده نماید، مانعی نیست، مانند مریم «س» که در حین شنیدن صدای ملک، خود ملک را نیز می‌دید - فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا - (۱۷ / مریم) (که

(۴۲) مشخصات قرآن

در واقع، صورت متمثل شده ملک را می‌بیند، نه حقیقت ملک را!)

### محدثین مشهور در تاریخ ادیان

غیر از آن‌چه که در مورد محدثه بودن حضرت مریم «س» قبلاً بیان شد، در روایات اسلامی چنین آمده است:

حضرت صادق علیه‌السلام فرمود:

- «علی» علیه‌السلام محدث بود، - «سلمان» هم محدث بود... .

حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام فرمود:

- ... علی علیه‌السلام محدث بود... مثل او مثل «صاحب سلیمان» و «صاحب موسی» علیه‌السلام

محدثین مشهور در تاریخ ادیان (۴۳)

است، و مثل او مثل «ذوالقرنین» است... .

فرمود: از علی علیه‌السلام پرسیدند:

- آیا ذوالقرنین پیغمبر بود؟ فرمود:

- نه، بلکه بنده‌ای بود که خدا را دوست می‌داشت، خدا هم او را دوست می‌داشت!  
او مودتش را برای خدا خالص کرد، خدا هم او را همان‌طور پاداش داد!  
آری علی علیه‌السلام هم مثل ذوالقرنین بود. (نقل از ابی‌بصیر و حرمان بن اعین، در کافی) (۱)

### وَحی بدون واسطه در معراج رسول الله صلی الله علیه و آله

«وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ مَا ضَلَّٰ صَاحِبُكُمْ وَ مَا غَوَىٰ...!» (۱ تا ۱۸ / نجم)

۱- المیزان ج: ۶، ص: ۵۱.

(۴۴) مشخصات قرآن

در این آیات وحیی را که به رسول خدا صلی الله علیه و آله شده تصدیق و توصیف می‌نماید. در این جا روایات بسیار زیادی از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام صادر شده است، که به صراحت فرموده‌اند: مراد از این آیات این نیست که مطلق وحی را بیان و توصیف کند، بلکه مراد بیان یک قسم وحی است، و آن وحی به طور شفاهی و رو در روست که در شب معراج خدای سبحان با رسول گرامی خود داشته است.

پس این آیات می‌خواهد داستان معراج را بیان کند، و ظاهر آیات هم خالی از تأیید این روایات نیست، و از کلمات بعضی از اصحاب از قبیل ابن عباس و انس و ابی سعید خدری و غیر ایشان، به طوری که از ایشان نقل شده، نیز همین معنی استفاده می‌شود. آیات چنین شروع می‌شود:

وَحی بدون واسطه در معراج رسول الله صلی الله علیه و آله (۴۵)

- «سوگند به نجم! آن دم که در کرانه افق برای غروب می‌افتد، همنشین شما - پیامبر - از آن طریقی که او را به هدف و غایت مطلوبش برساند، بیرون نشده، و در اعتقاد و رأیش از آن طریقه خطا نرفته است! و از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید، آنچه می‌گوید به جز وحیی که به او می‌شود، نیست، اسراری است که جبرئیل شدیدالقولاً به وی آموخته است، کسی که به خاطر رأی و عقل کاملش بر چنین مقامی مسلط شده است، و در بلندترین افق جای گرفته است، و در عین بلندی رتبه‌اش به خدا نزدیک و نزدیک‌تر شده است، او رسول را آن قدر بالا برد که بیش از دو کمان و یا کمتر فاصله‌نماند، در آن جا بود که به بنده خود وحی کرد، آنچه را که کرد، قلب پیامبر آنچه را که دیده بود، صادق بود...!»

(۴۶) مشخصات قرآن

### مفهوم عبارات به کار رفته در آیات معراج

۱ - «شَدِيدُ الْقُوَى»

مراد به شدید القوی به طوری که گفته‌اند، جبرئیل است. چون خدای تعالی او را در کلام مجیدش به این صفت یاد کرده و فرموده است: «این قرآن سخن فرستاده‌ای است کریم، و دارای نیرو، که نزد خدای ذی‌العرش منزلتی دارد»، (۲۰ / تکویر) بعضی هم گفته‌اند: مراد به آن خود خدای سبحان است.

۲ - «ذُو مِرَّةٍ»

مفهوم عبارات به کار رفته در آیات معراج (۴۷)

منظور از ذومرّة شدت و یا پختگی عقل و رأی است، و یا از ماده مرور گرفته شده است. البته آن‌هایی که آیه را وصف جبرئیل دانسته‌اند، در نتیجه این طور معنایش کرده‌اند که - همان جبرئیلی که در راه خدا شدت به خرج می‌دهد، و یا آن جبرئیلی که عقلی

پخته دارد، و یا جبرئیلی که به نوعی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌مرور و عبور می‌کند، با این که خودش در هواست. بعضی هم گفته‌اند: مراد به «دُومِرَّة» خود رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌است، و اوست که در مقابل دستورات الهی شدید و سخت است و یا دارای عقل و رأیی محکم است، و یا دارای نوعی مرور و عبور است که با داشتن آن می‌تواند به معراج برود.

(۴۸) مشخصات قرآن

### ۳- «فَاسْتَوَى»

منظور از فاستوی که به معنای استقامت و مسلط شدن بر کار است، این است که جبرئیل به همین صورت خلق شده، در آمد. هم‌چنان که در روایات هم آمده، جبرئیل برای رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌به صورت‌های مختلفی ظاهر می‌شد، و تنها دو نوبت به صورت اصلی‌اش خود را به آن جناب نشان داد. ممکن هم هست که معنایش این باشد که جبرئیل با قوت خود مسلط شد بر آنچه مأمور انجامش شده بود.

در صورتی که فاعل جمله را رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌بگیریم معنایش این می‌شود که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌استقامت ورزیده و بر انجام مأموریت خود مستقر شد.

مفهوم عبارات به کار رفته در آیات معراج (۴۹)

### ۴- «أَفْقِ الْأَعْلَى»

منظور افق اعلائی آسمان است، بدون اعتبار این که طرف شرقی آن باشد که به گفته بعضی‌ها افق شرقی از افق غربی بلندتر است، که حرف صحیحی نیست.

### ۵- «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى»

ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى به معنای این است که جبرئیل سپس نزدیک رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌شد و به دامن وی دست آویخت تا با آن جناب به آسمان‌ها عروج کند. (این در شرطی است که ضمیر را به جبرئیل برگردانیم)، ولی اگر ضمیر را به رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌نسبت دهیم،

(۵۰) مشخصات قرآن

معنی جمله این می‌شود که:

- رسول خدا به خدا نزدیک شد، و قرب خود را بازدید کرد!

### ۶- «قَابَ قَوْسَيْنِ»

عبارت قاب قوسین برای نشان دادن نزدیکی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌به کار رفته است، که می‌فرماید:

- «دوری او به قدر دو قوس، یا به قدر دو ذراع و یا کمتر از آن بود!»

و در این حالت، خداوند تعالی می‌فرماید:

- «خدای تعالی وحی کرد به بنده‌اش، آنچه را که وحی کرد!»

مفهوم عبارات به کار رفته در آیات معراج (۵۱)

### ۷- «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى»

یعنی رؤیت فؤاد رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌در آنچه که دید رؤیتی صادقانه بود.

## دیدار با چشم دل یا ادراک شهودی

این تازگی ندارد که رؤیت را که در اصل به معنای دیدن چشم است، به فؤاد نسبت داده شود، چون برای انسان یک نوع ادراک

شهودی هست که ورای ادراک‌هایی است که با یکی از حواس ظاهری و یا باطنی خود دارد، ادراکی است که نه چشم و گوش و سایر حواس ظاهری واسطه‌اند، و نه تخیل و فکر و سایر قوای باطنی، مانند این که مشاهده (۵۲) مشخصات قرآن

می‌کنیم که ما موجودی هستیم که می‌بینیم، که در این درک عیانی و شهودی نه چشم ما واسطه است و نه فکر ما، و هم‌چنین از خود می‌بینیم که ما می‌شنویم، می‌بویم، می‌چشمیم، و لمس می‌کنیم، خیال می‌کنیم و فکر می‌کنیم، که در هیچ یک از این ادراک‌های شهودی ما با این که رؤیت و شهود است اما نه چشمی در کار است، و نه هیچ حواس ظاهری و باطنی دیگر! آری، ما همان‌طور که محسوسات یکی از این حواس ظاهری و باطنی را درک می‌کنیم، این را هم درک می‌کنیم که فلاں محسوس را با فلاں حس درک می‌کنیم. و این درک دیگر ربطی به آن حس ندارد، بلکه کار نفس است، که در قرآن کریم از آن به فؤاد تعبیر فرموده است.

در آیه شریفه هیچ دلالتی که نشان دهد متعلق رؤیت خدای سبحان است، و خدا بوده دیدار با چشم دل یا ادراک شهودی (۵۳)

که مرئی برای رسول الله صلی الله علیه و آله واقع گردیده، نیست، بلکه آنچه مرئی آن جناب واقع شده، همان «أَفْقِ أَعْلَى» و «دَنَا» و «تَدَلَّى» بوده، و نیز این بوده که آنچه به وی وحی می‌شود، خدا وحی کرده است، و این‌ها همان‌هایی هستند که در آیات قبلی آمده بود، که همه‌اش از نوع و سنخ آیات خدایی برای آن جناب بوده است! و مؤید این گفتار آیه شریفه: - «مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى!» (۱۷ و ۱۸ / نجم) است که می‌فرماید: - «آنچه دیده بود از آیات کبری پروردگارش بود!»

علاوه بر این که اگر هم فرض کنیم که منظور دیدن خود خدای تعالی است باز اشکال ندارد، زیرا دیدن خدا را به قلب نسبت داده است، و دیدن قلب غیر (۵۴) مشخصات قرآن

از دیدن چشم است، که تنها مربوط به اجسام است و تعلقش به خدای تعالی محال است!

### عروج تا سدره المنتهی

- «با این که او را یک‌بار دیده بود، نزد سدره منتهی، که جنات المأوی آن جاست، و هنگامی دیده بود که آنچه بر سدره احاطه داشت، آن را پوشانیده بود، چشم او نه به کجی گراییده بود، و نه در دیدن طغیان کرده بود، تا در نتیجه چیزی را دیده باشد که حقیقت نداشته باشد، و چه‌طور ممکن است چشم او دچار کژبینی و طغیان شده باشد؟ با این که آیات چندی از آیات کبرای پروردگارش را دیده بود!» (۱۳ تا ۱۸ / نجم)

در این آیات می‌خواهد از یک نزول دیگر خبر دهد، غیر آن نزولی که در آیات سابق بود. به نظر برخی از مفسرین، منظور از «نَزْلَةً» نازل شدن جبرئیل بر رسول الله صلی الله علیه و آله عروج تا سدره المنتهی (۵۵)

خواهد بود، نازل شدنش برای این که آن جناب را به معراج ببرد، و «رؤیت» در این آیه را هم تفسیر کرده‌اند به رؤیت جبرئیل به صورت اصلی به وسیله آن جناب، و در این حالت قسمت اول آیات را چنین تفسیر می‌کنند که: «جبرئیل یک بار دیگر به صورت اصلی‌اش در برابر رسول خدا صلی الله علیه و آله در آمد تا به معراجش ببرد، و این جریان کنار سدره منتهی واقع شد.» نظر دیگری نیز هست که آیه را چنین معنی می‌کند:

«رسول خدا یک بار دیگر نزد سدره المنتهی نازل شد، و این وقتی بود که به معراج می‌رفت، و در آن نزله خدا را مانند نزله اول با قلب خود دیدار کرد!»  
 مراد از رؤیت در این تفسیر رؤیت قلبی است، و مراد به نزله اخیری هم نازل شدن رسول الله صلی الله علیه و آله در معراج به کنار سدره المنتهی است.  
 (۵۶) مشخصات قرآن

### سِدْرَةُ الْمُنتَهَى کجاست؟

منظور از «مُنْتَهَى» در این آیه شاید منتهای آسمان‌ها باشد، به دلیل این که می‌فرماید: جنت المأوی پهلوی آن است. و ما می‌دانیم که جنت مأوی در آسمان‌هاست، چون در آیه: «وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ» (۲۲ / ذاریات) فرموده:  
 «هم رزق شما در آسمان‌هاست، و هم آن بهشتی که وعده داده شده‌اید!»  
 اما این که این درخت سدره چه درختی است، در کلام خدای تعالی چیزی که تفسیرش کرده باشد، نیافتیم، و مثل این که بنای خدای تعالی در این جا بر این است که به طور مبهم و با اشاره سخن گوید.  
 مؤید این معنا جمله: «أَذِ يُعْشَى السُّدْرَةَ مَا يُعْشَى!» است، که در آن سخن سِدْرَةُ الْمُنتَهَى کجاست؟ (۵۷)  
 از مستوری رفته است.

در روایات هم تفسیر شده به درختی که فوق آسمان هفتم قرار دارد، و اعمال بندگان خدا تا آن جا بالا می‌رود!

### جَنَّتُ الْمَأْوَى کجاست؟

آن بهشتی است که مؤمنین برای همیشه در آن منزل می‌کنند، چون بهشت دیگری هست موقت و آن بهشت برزخ است، که مدتش تا روز قیامت تمام می‌شود و جنت مأوی بعد از قیامت است!  
 «مؤمنین جنت مأوی دارند، و به پاداش کارهای نیک که می‌کرده‌اند، در آن جا نازل می‌شوند!» (۱۹ / سجده)  
 (۵۸) مشخصات قرآن  
 «چون قیامت بیاید پس به درستی جنت منزلگاه خواهد بود!» (۴۱ / نازعات) این جنت به طوری که آیه ۲۲ سوره ذاریات دلالت می‌کند، در آسمان واقع است: «آن زمان که احاطه می‌یابد به سدره، آن چه احاطه می‌یابد!» (۱۶ / نجم)  
 در این آیه هم خدای تعالی مطلب را مبهم گذاشته و نفرموده که چه چیز به سدره احاطه می‌یابد، چون گفتیم بنای خدای تعالی در این جا بر ابهام است.

### او هر چه دید، درست دید!

مجدداً مطلب به رؤیت رسول خدا صلی الله علیه و آله برمی‌گردد، و می‌فرماید:

«مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى! - چشم کژ ندید و طغیان نکرد!» (۱۷ / نجم)

او هر چه دید، درست دید! (۵۹)

در این آیه می‌خواهد بفرماید: چشم رسول خدا صلی الله علیه و آله آن چه را دید بر غیر صفت حقیقی‌اش ندید، و چیزی را هم که حقیقت ندارد، ندید، بلکه هر چه دید درست دید! مراد به این دیدن هم رؤیت قلبی است، نه رؤیت با دیده سر، چون می‌دانیم که

منظور از این دیدن همان حقیقتی است که در آیه:

«وَلَقَدْ رَأَهُ نَزْلَةً أُخْرَى! - یک بار دیگر او را دیده بود!» (۱۳ / نجم)

منظور است، چون صریحا می‌فرماید:

- رؤیت در این نزله که نزله دومی است، مثل رؤیت در نزله اولی بود، و رؤیت نزله دومی با فؤاد بود، که فرمود:

«مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى - دل تکذیب نکرد آنچه دید!» (۱۱ / نجم)

- «سوگند می‌خورم که او بعضی از آیات پروردگارش را بدید، و با دیدن آن‌ها مشاهده

(۶۰) مشخصات قرآن

پروردگارش برایش تمام شد!» (۱۸ / نجم)

چون مشاهده خدا به قلب با مشاهده آیات او دست می‌دهد، زیرا آیت بدان جهت که آیت است به جز صاحب آیت را حکایت نمی‌کند،

و از خودش هیچ حکایتی ندارد، و گرنه از جهت خودش اگر حکایت کند، دیگر آیت نیست!

و اما دیدن ذات متعالی حق بدون حجاب، یعنی بدون وساطت آیت، امری است محال، زیرا فرموده است:

«وَلَا يُحِيطُونَ بِعِلْمًا - به هیچ وجه به او احاطه علمی نمی‌یابند!» (۱۱۰ / طه) (۱)

۱- المیزان ج: ۳۷، ص: ۵۲.

او هرچه دید، درست دید! (۶۱)

(۶۲)

## فصل دوم: جبرئیل، فرشته وحی، و آورنده روح

### روح امانت‌دار

«وَأَنَّهُ لَنَزَّلُ رَبُّ الْعَالَمِينَ نَزْلًا بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ...!» (۱۹۲ تا ۲۲۷ / شعرا)

«این قرآن، کتابی است، که از ناحیه پروردگار جهانیان نازل شده است، و آن را روح امانت‌دار، به زبان عربی واضح، بر قلب تو

نازل کرده است، تا از بیم‌دهندگان باشی...!»

(۶۳)

«رُوحُ الْأَمِينِ» جبرئیل علیه‌السلام است که فرشته وحی می‌باشد. اگر جبرئیل را «امین» خواند، برای این بود که دلالت کند بر این که

او مورد اعتماد خدای تعالی، و امین در رساندن رسالت او به پیامبر اوست، نه چیزی از پیام او را تغییر می‌دهد، و نه جا به جا و

تحریف می‌کند، نه عمدا و نه سهوا، و نه دچار فراموشی می‌گردد!

اگر فرمود: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ» برای این بود که کلمه «نَزَلَ» را با حرف «باء» متعدی کند تا معنای جمله این باشد که قرآن را به

همراهی جبرئیل نازل کرده است. قرآن کلامی است ترکیب شده از الفاظ و البته آن الفاظ هم دارای معانی حقه‌ای است، و رسول

خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله همانگونه که معانی را از طریق نزول وحی از ناحیه خدای تعالی دریافت کرده، الفاظ را هم از جانب خدا

دریافت کرده است، نه این که معانی را خود او در قالب الفاظ ریخته است، چون در سوره قیامت می‌فرماید:

(۶۴) مشخصات قرآن

- «چون آن را می‌خوانیم تو نیز خواندنت تابع خواندن ما باشد، یعنی آن طور بخوان!» (۱۸ / قیامت) و واضح است که الفاظ

خواندنی و تلاوت کردنی است، نه معانی!



## مفهوم قلب در قرآن

منظور از «قلب» در کلام خدای تعالی هر جا که به کار رفته آن حقیقتی است از انسان که ادراک و شعور را بدان نسبت می‌دهند، نه قلب صنوبری شکل که در سمت چپ سینه آویزان است، و یکی از اعضای رئیسه بدن آدمی است. وقتی در سوره احزاب می‌فرماید: - «و قلب‌ها به حنجره‌ها می‌رسد»، (۱۰ / احزاب) معلوم است که مراد به آن جان آدمی است! جبرئیل، و نزول قرآن به قلب پیامبر (۶۵)

## جبرئیل، و نزول قرآن به قلب پیامبر

وقتی می‌فرماید: «روح الامین آن را به قلب تو نازل کرده است»، شاید اشاره به این باشد که رسول خدا صلی الله علیه و آله چگونه وحی و قرآن را تلقی می‌کرده است، و از آن جناب چیزی که وحی را از روح می‌گرفته نفس او بوده، نه مثلاً دست او، یا سایر حواس ظاهری اش که در امور جزئی به کار بسته می‌شود.

پس رسول الله صلی الله علیه و آله در حینی که به وی وحی می‌شد، هم می‌دید و هم می‌شنید، اما بدون این که دو حس بینایی و شنوایی اش به کار گرفته شود، هم چنان که در روایات آمده که حالتی شبیه به بیهوشی بر آن جناب دست می‌داد که آن را «بَرَحَاءُ الْوَحْيِ» نام نهاده بودند.

(۶۶) مشخصات قرآن

پس آن جناب همان طور که ما شخصی را می‌بینیم و صدایش را می‌شنویم فرشته وحی را می‌دید و صدایش را می‌شنید اما بدون این که دو حس بینایی و شنوایی جسمانی خود را چون ما به کار گیرد.

و اگر رؤیت او و شنیدنش در حال وحی عین دیدن و شنیدن ما می‌بود بایستی آنچه می‌دیده و می‌شنیده، میان او و سایر مردم مشترک باشد، و خلاصه اصحابش هم فرشته وحی را ببینند و صدایش را بشنوند، و حال آن که نقل قطعی این معنا را تکذیب کرده و حالت وحی بسیاری از آن جناب سراغ داده که در بین جمعیت به وی دست داده است، و جمعیتی که پیرامونش بوده‌اند هیچ چیزی احساس نمی‌کرده‌اند، نه صدای پای و نه شخصی و نه صدای سخنی که به وی القاء می‌شده است. (۱)

۱- المیزان ج: ۳۰، ص: ۲۰۰.

جبرئیل، و نزول قرآن به قلب پیامبر (۶۷)

## فرشتگان وحی

«و الصّٰفّٰتِ صَفًّا فَالزّٰجِرٰتِ زَجْرًا فَالتّٰلِیٰتِ ذِكْرًا...!» (۱ تا ۱۱ / صافات)

مراد از «صافات، زاجرات، و تالیات» سه طایفه از ملائکه هستند که مأمور نازل کردن وحی هستند، و راه این کار را از مداخله شیطان‌ها ایمن می‌کنند، و آن را به پیغمبران و یا خصوص پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه و آله می‌رسانند. این احتمالی است که ما می‌دهیم و از آیه دیگر قرآن کریم نیز چنین استفاده می‌شود، آن جا که می‌فرماید:

(۶۸) مشخصات قرآن

- «خدا دانای غیب است، و او احدی را بر غیب خویش مسلط نمی‌کند مگر تنها آن کسی را از رسولان که شایسته این کار بداند، چون او همراه آن فرشته رسول، و بعد از او جاسوسانی می‌فرستد تا معلوم کنند آیا آن فرشتگان و رسولان رسالت پروردگار خود را ابلاغ کردند یا نه؟ و به آنچه می‌کنند احاطه یابد!» (۲۸ / جن)

بنا به احتمال فوق، معنی آیات اول سوره صافات چنین می‌شود: - «قسم به فرشتگانی که در سر راه وحی صف بسته‌اند! و قسم به فرشتگانی که شیطان‌ها را زجر می‌دهند، تا نتوانند در کار وحی مداخله نمایند! و قسم به فرشتگانی که وحی را بر پیغمبر می‌خوانند!»

البته منظور از پیغمبر نامبرده در آیه فوق و وحی مذکور، می‌تواند عموم وحی‌هایی باشد که بر پیغمبران می‌شده و یا اختصاصاً وحی است که به پیامبر گرامی اسلام فرشتگان وحی (۶۹)

می‌شده، و آن عبارت است از قرآن کریم، زیرا در قرآن کریم کلمه «ذکر» به معنی «قرآن» آمده است، و در آیه فوق نیز «تالیات ذکر» را می‌توان وحی قرآن دانست. می‌توان گفت: ملائکه صافات و تالیات اعوان جبرئیلند که در نازل کردن قرآن او را یاری می‌کنند. خداوند متعال درباره این فرشتگان می‌فرماید:

- «قرآن در صحیفه‌هایی مورد احترام و بلند پایه و پاک، و به دست سفیرانی بزرگوار و نیک سرشت نازل شد!» (۱۱ تا ۱۶/عبس)  
لذا معلوم می‌شود متصدی آوردن وحی یک نفر نیست. و این منافاتی ندارد با این که نزول وحی را به جبرئیل نیز نسبت می‌دهد. (۱)

۱- المیزان ج: ۳۳، ص: ۱۹۳.

(۷۰) مشخصات قرآن

### چگونگی دریافت وحی رسول الله صلی الله علیه و آله

در روایات اسلامی چگونگی دریافت وحی به وسیله رسول الله صلی الله علیه و آله را چنین بیان داشته‌اند:

۱- حارث بن هشام از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید:

- چگونه وحی بر تو نازل می‌شود؟ فرمود:

- احوانا فرشته‌ای نزد من می‌آید به صورت سلسله جرس، که در پیش رویم صدا می‌کند، و من از صدای او آنچه را می‌خواهد بفهمانم، حفظ می‌کنم.

- این قسم از وحی از هر قسم دیگری بر من سخت‌تر است، و احوانا فرشته‌ای به صورت مردی نزد من می‌شود، و با من حرف می‌زند، و من سخنانش را حفظ می‌کنم. عایشه گفته:

چگونگی دریافت وحی رسول الله صلی الله علیه و آله (۷۱)

- من خود دیده‌ام که گاهی در روزهای بسیار سرد، وحی بر آن جناب نازل می‌شد، و چون از او جدا می‌شد، با این که روز سردی بود عرق از پیشانی مبارکش سرازیر می‌گشت.

۲- زراره از امام صادق علیه السلام پرسید:

- آن غشی که به رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام وحی دست می‌داده، چگونه بوده است؟ امام فرمود:

- این در آن قسم از وحی بوده که بین آن جناب و خدای تعالی هیچ واسطه‌ای نبوده است. و خدای تعالی خودش برای آن جناب تجلی می‌کرده است. سپس امام در حالی که اظهار خشوع می‌کرد، فرمود: - این همان نبوت است! (نقل از کتاب توحید)

۳- از ابی عبدالله علیه السلام روایت شده که فرمود:

- جبرئیل هر وقت بر آن حضرت نازل می‌شد، مانند یک غلام پیش رویش می‌نشست، و

(۷۲) مشخصات قرآن

هر وقت هم داخل می‌شد، اجازه می‌گرفت. (نقل از کتاب علل)

۴- امام صادق علیه‌السلام در پاسخ سؤالی درباره وحی به وسیله جبرئیل و وحی در حالت بیهوشی رسول‌الله علیه‌السلام فرمود:  
- هر وقت مستقیماً و بدون وساطت جبرئیل به آن حضرت وحی می‌شد، آن حالت به آن جناب دست می‌داد، به خاطر این که گرفتن وحی از خدای تعالی سنگین و دشوار بود.  
- و هر وقت جبرئیل بین خدای تعالی و آن جناب واسطه می‌شد، آن حالت دست نمی‌داد، و در حال طبیعی می‌فرمود: «جبرئیل به من چنین گفت»، و یا می‌فرمود: «جبرئیل است که چنین می‌گوید». (نقل از کتاب امالی)

### چگونه پیامبر جبرئیل را می‌شناخت؟

چگونه پیامبر جبرئیل را می‌شناخت؟ (۷۳)

۵- امام صادق علیه‌السلام فرمود:

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تشخیص نمی‌داد که این شخصی که با او سخن می‌گوید جبرئیل است و از جانب خدای تعالی آمده، مگر به توفیق! (نقل از کتاب توحید) ۶ X- از امام صادق علیه‌السلام سؤال شد که:  
- چه طور رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هنگامی که پیامی از ناحیه خدا به سوش می‌آمد، از این معنا نمی‌ترسید که این پیام از طرف ابلیس باشد، و این شیطان است که در قلب او مداخله می‌کند؟ امام علیه‌السلام فرمود:  
- خدای تعالی وقتی بنده‌ای را رسول خود قرار می‌دهد، سکینت و وقار بر او نازل می‌کند، و در نتیجه پیام‌آور خدا نزدش می‌آید، و رسول او را با چشم خود می‌بیند، مثل  
(۷۴) مشخصات قرآن  
اشخاص دیگری که به چشم می‌بینند. (نقل از تفسیر عیاشی)

### همراهی روح با رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه

۷- امام صادق علیه‌السلام فرمود:

- روح عبارت است از خلقی که در خلایق از جبرئیل و میکائیل هم بزرگتر است، و این روح همواره با رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه بعد از آن جناب هست، و کارش تسدید و تأیید آن حضرات است. (نقل از کافی)  
۸- در نهج‌البلاغه آمده است:  
- و خدای تعالی از روزی که رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله از شیر گرفته می‌شد، بزرگترین همراهی روح با رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه (۷۵)  
فرشته خود را قرین او ساخت، تا آن جناب را شب و روز به طریق مکارم و به سوی محاسن اخلاق عالم سوق دهد! (۱)

### افق مبین، و مشاهدات رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله

«وَلَقَدْ رَأَاهُ بِالْأَفْقِ الْمُبِينِ...» (۱۵ / تکویر)

«سوگند می‌خورم که رسول‌الله جبرئیل را قبلاً هم دیده بود، جبرئیل آن زمان در افق مبین

۱- المیزان ج: ۳۵، ص: ۱۲۸.

(۷۶) مشخصات قرآن

و ناحیه ظاهر قرار داشت، و آن همان افق اعلی است، افقی که بلندتر از سایر افق‌هاست!»  
 بلندی در افق مبین یا افق اعلی در این آیات نه به معنای بلندی است که ما می‌شناسیم بلکه به آن معنایی است که مناسب با عالم ملائکه باشد.

بعضی گفته‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله جبرئیل را به صورت اصلی‌اش در آن‌جا که خورشید طلوع می‌کند، که همان افق اعلی از ناحیه مشرق است، دیده بود. لکن این حرف درست نیست، به دلیل آن‌که از لفظ آیه دلیلی بر آن وجود ندارد. مخصوصاً دلیلی که دلالت کند بر این که جبرئیل را به صورت اصلی‌اش، دیده باشد، حال جبرئیل به هر صورتی که تمثیل کرده باشد. و به نظر می‌رسد که این مفسر نظریه خود را از بعضی روایات گرفته که می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله جبرئیل را در اول بعثت بین زمین و آسمان دید که بر تختی نشسته است. اگر این چنین باشد، دیگر صورت اصلی نبوده است، بلکه

افق مبین، و مشاهدات رسول الله صلی الله علیه و آله (۷۷)

او به این شکل در آمده بود!

«سوگند می‌خورم به ستارگان، که در روز پنهان می‌شوند، و آن‌ها که سیارند، و در مغرب خود غروب می‌کنند، و سوگند می‌خورم به شب، هنگامی که تاریک می‌شود، و به روز، وقتی که می‌دمد:

– که قرآن گفتار فرستاده بزرگوار خداست! فرشته ارجمندی که نزد صاحب عرش مقامی دارد، و فرمانش برای سایر فرشتگان مطاع است. و این که رفیق شما (محمد) دیوانه نیست! او جبرئیل را در افق مبین دیده است! و در مورد غیبی که بدو وحی می‌شود، بخیل نیست! پس با این حال به کجا می‌روید؟ که قرآن ذکر است برای عالمیان!» (۱۵ تا ۲۷ / تکویر)

### مشخصات ششگانه جبرئیل

(۷۸) مشخصات قرآن

در قسمتی از این آیات، جبرئیل را به شش صفت وصف فرمود:

۱- او را رَسُول خواند،

۲- او را کَرِیم خواند، که می‌رساند نزد خدای تعالی کرامت و احترام دارد، و به اعزاز او عزیز شده است.

۳- او را «ذی قُوَّة» خواند، که حاکی از قوت و قدرت و شدت بالغه اوست.

۴- او را نزد خدای صاحب عرش، مَکِین خواند، یعنی دارای مقام و منزلت است.

۵- این که «مُطَاع» اش خواند، که دلالت دارد بر این که جبرئیل در آن‌جا، یعنی نزد خدا دستور دهنده‌ای است که زیر دستانش

دستورات او را به کار می‌بندند، و نیز معلوم می‌شود در آن‌جا ملائکه‌ای هستند که جبرئیل به آنان امر می‌کند، و آن‌ها اطاعتش

مشخصات ششگانه جبرئیل (۷۹)

می‌کنند. از همین جا معلوم می‌شود که جبرئیل در کار خودش یاورانی هم دارد.

۶- این که او را «آمِن» خواند، یعنی جبرئیل خدا را در دستوراتی که می‌دهد، و در رساندن وحی و رسالت خیانت و دخل و تصرفی

نمی‌کند!

### جبرئیل، و سلامت مسیر وحی

وقتی خداوند متعال چنین تعریفی از جبرئیل می‌کند، می‌فهماند که این قرآن اوهام دیوانگان و القائات شیطانی نیست، بلکه از طریق وحی و به وسیله چنین فرشته‌ای نازل شده است.

خلاصه این که راه نزول قرآن مسیر سالمی بوده است، و حتی احتمال خیانت و

(۸۰) مشخصات قرآن

خطا هم در آن وجود ندارد، زیرا فرشته وحی صفاتی چنین دارد.

خدای تعالی خواسته بدین طریق تهمت کفار را تکذیب کند که رسول گرامی او را مجنون خوانده بودند، و خواسته ساحت حضرتش را از چنین چیزهایی منزّه بدارد.

پس در آیات فوق می‌فهماند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از اول عمرش با این مردم معاشرت داشته و در میان آنان بوده است، و آن‌ها حضرتش را از هر کس دیگر بهتر می‌شناختند، و می‌دانستند که او دارای کمالی از عقل و رزانتی از رأی و صدقی در قول می‌باشد، و کسی را که چنین کمالاتی داشته باشد، به جنون نسبت نمی‌دهند!

نتیجه این بیانات این است که قرآن کتاب هدایت است، کتابی است که هر کس بخواهد بر طریق حق استقامت ورزد به وسیله این کتاب هدایت می‌شود:

– اِنْ هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ! (۲۷ / تکویر)

جبرئیل، و سلامت مسیر وحی (۸۱)

قرآن اهلیت آن‌را دارد که برای تمام عالم تذکره باشد، و اما در مقام فعلیت تنها کسانی از آن متذکر می‌شوند که خودشان هم بخواهند و بر صراط مستقیم و پایدار باشند، و بر عبودیت حق و طاعت او استوار بمانند:

– لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ اَنْ يَتَقَدَّمَ

– وَ مَا تَشَاؤُنَ اِلَّا اَنْ يَشَاءَ اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۲۸ و ۲۹ / تکویر)

در پایان، به این نکته نیز متذکر می‌شود که انسان در مشیت و خواست خود مستقل از مشیت خدای تعالی نیست. مشیت انسان‌ها وابسته به مشیت خدای تعالی است! به طوری که از آیه فوق بر می‌آید: انسان‌ها استقامت را نمی‌خواهند مگر این که خدای تعالی بخواهد که ایشان بخواهند، و اگر خدای تعالی بخواهد آنان هم می‌خواهند. پس افعال ارادی انسان مراد خدای تعالی نیز هست، یعنی خدا هم در آن‌ها اراده دارد، و

(۸۲) مشخصات قرآن

اگر خدا اراده کند که انسان عملی را انجام دهد، انسان آن عمل را می‌خواهد و انجام می‌دهد، و وقتی که انجام می‌دهد به اراده خودش انجام می‌دهد! (۱)

### عدم تعجیل در اخذ وحی

«لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ...!» (۱۶ تا ۱۹ / قیامت)

این چهار آیه با ارائه ادب الهی، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را تکلیف می‌کند به این که در هنگام گرفتن آن‌چه به وی وحی می‌شود، رعایت آن ادب را نموده، و قبل از آن که وحی تمام

۱- المیزان ج: ۴۰، ص: ۸۶.

عدم تعجیل در اخذ وحی (۸۳)

شود آیات را که هنوز نخوانده، نخواند، زبان خود را به خواندن آن حرکت ندهد!

آیه سوره طه (۱۱۴) نیز در همین معناست، آن‌جا که می‌فرماید:

– «قبل از آن که وحی بر تو تمام شود، درباره قرآن عجله مکن!»

- این نهی از عجله به قرآن مؤید مطلبی است که در روایات آمده، که گفته‌اند: نزول یک پارچه قرآن بر قلب نازنین رسول الله صلی الله علیه و آله غیر نزول تدریجی آن است. سپس ادامه می‌دهد:

«إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ!»

- یعنی به قرآن عجله مکن، چون جمع کردن آن چه به تو وحی می‌شود، و پیوسته کردن اجزاء آن به یکدیگر، و قرائت آن بر تو، به عهده ماست، و هیچ یک از این‌ها از مافوت نمی‌شود، تا تو عجله کنی و قبل از خواندن آن را بخوانی!

(۸۴) مشخصات قرآن

«فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ!»

- وقتی ما قرائت وحی قرآن را تمام کردیم تو آن وقت خواندن ما را پیروی کن و بعد از تمام شدن کار ما تو شروع کن!

«ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ!»

- یعنی ایضاح و توضیح آن برای تو به عهده ماست و ما همان‌طور که جمع و خواندن وحی را به عهده گرفته‌ایم، بعد از جمع و قرائت آن برای تو، آن را برای تو بیان و توضیح هم خواهیم کرد! بیان وحی مرتبه‌ای است که بعد از جمع و قرائت قرار دارد. (۱)

۱- المیزان ج: ۳۹، ص: ۳۲۲.

عدم تعجیل در اخذ وحی (۸۵)

(۸۶)

## فصل سوم: شب قدر و نزول قرآن

### شبی که قرآن نازل شد!

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ...!» (۱ تا ۵ / قدر)

سوره قدر نزول قرآن را در شب قدر اعلام می‌کند، و آن شب را تعظیم نموده و از هزار ماه بالاتر می‌داند، چون در آن شب ملائکه و روح نازل می‌شوند.

(۸۷)

ظاهر کلمه «أَنْزَلْنَاهُ» این است که می‌خواهد بفرماید همه قرآن را در شب قدر نازل کرده است، نه بعضی از آیات آن را. دلیل این امر این است که تعبیر قرآن به «أَنْزَال» است که ظاهر در اعتبار یک پارچگی است، نه «تَنْزِيل» که ظاهر در نازل کردن تدریجی است. مؤید این معنا آیه دیگری است که می‌فرماید:

«حَمًّا وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ...»

- «حم! سوگند به کتاب مبین، ما آن را در شبی مبارک نازل کردیم!» (۳ / دخان)

در این آیه صریحاً فرموده که همه کتاب را در آن شب نازل کرده است، چون ظاهرش این است که نخست سوگند به همه کتاب خورده و بعد فرموده است که این کتاب را که به حرمتش سوگند خوردیم، در یک شب و یکپارچه نازل کردیم.

پس مدلول این آیه این می‌شود که قرآن کریم دو جور نازل شده است: یکی یک

(۸۸) مشخصات قرآن

پارچه در یک شب معین، و یکی هم به تدریج در طول بیست و سه سال نبوت که آیه شریفه:

«وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَلْنَاهُ تَنْزِيلًا...» (۱۰۶ / اسری) که نزول تدریجی قرآن را بیان می‌کند. و

هم‌چنین آیه زیر که می‌فرماید:

«آن‌ان که کافر شدند گفتند: چرا قرآن یکپارچه بر او نازل نشد؟ بله، یکباره نازل نکردیم تا قلب تو را ثبات و آرامش بخشیم، و بدین منظور آیه آیه‌اش کردیم!» (۳۲/فرقان)

### لیله‌القدر چه شبی بود؟

در کلام خدای تعالی آیه‌ای که بیان کند لیله نامبرده چه شبی بوده، دیده

لیله‌القدر چه شبی بود؟ (۸۹)

نمی‌شود، به جز آیه ۱۸۵ سوره بقره که می‌فرماید:

«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ...!»

یعنی قرآن یکپارچه در ماه رمضان نازل شده است، و با انضمام آن به آیه مورد بحث معلوم می‌شود شب قدر یکی از شب‌های ماه رمضان است، و اما این که کدام یک از شب‌های آن است، در قرآن چیزی که بر آن دلالت کند، نیامده است. در این مورد تنها از اخبار استفاده می‌شود.

در سوره قدر آن شبی را که قرآن نازل شده، شب قدر نامیده است.

### مفهوم قدر چیست؟

ظاهراً مراد به «قدر» تقدیر و اندازه‌گیری است، پس شب قدر شب اندازه‌گیری است.

(۹۰) مشخصات قرآن

خدای تعالی در آن شب حوادث یک سال را - یعنی از آن شب تا شب قدر سال آینده را - تقدیر می‌کند، زندگی و مرگ و رزق و سعادت و شقاوت و چیزهای دیگر از این قبیل را مقدر می‌سازد.

آیه ۶ سوره دخان هم که در وصف شب قدر است، بر این معنا دلالت دارد:

«فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ...!»

- در آن شب هر حادثه‌ای که باید واقع شود، خصوصیاتش مشخص و محدود می‌گردد، این امری است تخلف‌ناپذیر! امری است از ناحیه ما! که این مائیم فرستنده رحمتی از ناحیه پروردگارت!

چون «فَرَقَ» به معنای جداسازی و مشخص کردن دو چیز از یکدیگر است، و

مفهوم قدر چیست؟ (۹۱)

«فرق هر امر حکیم» جز این معنا ندارد که آن امر و آن واقعه‌ای که باید رخ دهد را با تقدیر و اندازه‌گیری مشخص سازند.

در کافی از امام محمد باقر علیه‌السلام روایت است که فرمود:

- منظور از لیله مبارکه در آیه فوق، شب قدر است، که در هر سال در هر ماه رمضان در دهه آخر آن تکرار می‌شود. پس قرآن نازل نشده مگر در شب قدر، هم‌چنان که خدای تعالی درباره آن می‌فرماید - «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» - یعنی در شب قدر هر سال همه امور آن سال که باید تا سال بعد جریان یابد تقدیر می‌شود، چه خیرش و چه شرش، چه اطاعتش و چه معصیتش، و به مولودهایی که باید به عرصه وجود قدم بگذارند، و چه اجل‌ها و رزق‌ها، پس هر چه که در آن شب برای آن سال تقدیر شود، و قضائش رانده شود، آن قضا حتمی است، ولی در عین حال مشیت الهی در

## (۹۲) مشخصات قرآن

آن دخل و تصرف دارد. (این که فرمود: «آن قضا حتمی است ولی در عین حال مشیت الهی در آن دخل و تصرف دارد»، معنایش این است که از نظر اسباب و شرایط حتمی است، یعنی هیچ سبب و شرطی نمی‌تواند تغییرش دهد مگر این که خدای تعالی بخواهد!) (۱)

**تکرار شب قدر در هر سال**

از آیه فوق استفاده می‌شود که شب قدر منحصر در شب نزول قرآن و آن سالی که قرآن در آن شبش نازل شد، نیست، بلکه با تکرر سنوات، آن شب هم مکرر می‌شود، پس

۱- المیزان ج: ۳۵، ص: ۲۱۹.

تکرار شب قدر در هر سال (۹۳)

در هر ماه رمضان از هر سال قمری شب قدری هست که در آن شب امور آینده تا شب قدر سال بعد اندازه‌گیری و مقدر می‌شود! این فرض امکان دارد که در یکی از شب‌های قدر چهارده قرن گذشته قرآن یکپارچه نازل شده باشد، ولی این فرض معنا ندارد که در آن شب حوادث تمامی قرون گذشته و آینده تعیین گردد، علاوه بر این که کلمه «یفرق» به خاطر این که فعل مضارع است، استمرار را می‌رساند. در سوره مورد بحث هم که فرموده:

- «شب قدر از هزار ماه بهتر است!» و نیز فرموده:

- «ملائکه در آن شب نازل می‌شوند!» مؤید این معناست.

پس وجهی برای تفسیرهایی که بعضی‌ها کرده‌اند، و نظرات خلاف این را بیان داشته‌اند نمی‌ماند!

## (۹۴) مشخصات قرآن

حاصل آیات مورد بحث به طوری که ملاحظه گردید، این شد که شب قدر به عینه یکی از شب‌های ماه مبارک رمضان از هر سال است، و در هر سال در آن شب همه امور احکام می‌شود. البته منظور از احکام از جهت اندازه‌گیری است.

این سؤال پیش می‌آید که: در این صورت هیچ امری از آن صورت که در شب قدر تقدیر شده باشد، در جای خودش با هیچ عاملی دگرگون نمی‌شود؟

پاسخ این است که: نه، هیچ منافاتی ندارد که در شب قدر مقدر بشود ولی در ظرف تحققش طوری دیگر محقق شود، چون کیفیت موجود شدن مقدر امری است، و دگرگونی در تقدیر امر دیگری است. هم‌چنان که هیچ منافاتی ندارد که حوادث در لوح محفوظ معین شده باشد، ولی مشیت الهی آن را تغییر دهد، هم‌چنان که در قرآن کریم آمده است:

تکرار شب قدر در هر سال (۹۵)

- «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُنْبِتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»، - خدا هر چه را که از مقدرات بخواهد محو می‌کند، و هر چه را بخواهد اثبات می‌کند، و کتاب تغییرناپذیر نزد اوست!» (۳۹ / رعد)

علاوه بر این که استحکام امور به حسب تحققش مراتبی دارد، بعضی از امور شرایط تحققش موجود است، و بعضی‌ها ناقص است، و احتمال دارد، که در شب قدر بعضی از مراتب احکام تقدیر بشود، و بعضی دیگرش به وقت دیگر موکول گردد، اما آنچه از روایات بر می‌آید با این وجه سازگار نیست.

**دلیل فضیلت شب قدر**



## (۹۶) مشخصات قرآن

قرآن مجید برای نشان دادن عظمت شب قدر فرموده: شب قدر از هزار شهر (ماه) بهتر است، و منظور از این فضیلت (به طوری که مفسرین تفسیر کرده‌اند)، بهتر بودنش از حیث فضیلت عبادت است، و مناسب با غرض قرآن هم همین معناست، چون همه عنایت قرآن در این است که مردم را به سوی خدا نزدیک، و به وسیله عبادت زنده کند، و زنده‌داری آن شب با عبادت، بهتر است از عبادت هزار شهر (ماه).

**نزول روح و ملائکه در شب قدر**

قرآن می‌فرماید: «روح» و «ملائکه» در آن شب به امر پروردگارشان به سبب هر امری الهی نازل می‌شوند. «روح» همان روحی است که از عالم امر است، و خدای تعالی

نزول روح و ملائکه در شب قدر (۹۷)

درباره‌اش فرموده - قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي! (۸۵ / اسراء) «امر» همان امر الهی است که در سوره یس فرموده - إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ! (۸۲ / یس) و آیه چنین معنی می‌دهد که:

- «ملائکه و روح در شب قدر به اذن پروردگارشان نازل می‌شوند، در حالی که نزولشان را ابتدا می‌کنند، و هر امر الهی را صادر می‌نمایند!» و یا به معنای دیگر:

- «ملائکه و روح در آن شب به اذن پروردگارشان نازل می‌شوند، برای خاطر تدبیر امری از امور عالم!»

**امر چیست؟**

## (۹۸) مشخصات قرآن

«ح، میم! سوگند به کتاب روشنگر! که ما آن را در شبی مبارک نازل کردیم، ما همواره انذارگر بوده‌ایم، در آن شب هر امر محکمی را فیصل دهند، امری از جانب ما، که ما فرستندگان بوده‌ایم، رحمتی از جانب پروردگار! که او شنوا و داناست!» (۱ تا ۶ / دخان)

قرآن مجید درباره شب قدر می‌فرماید: «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ!» (۴ / دخان)

«يُفْرَقُ» به معنای جدا کردن چیزی است از چیز دیگر به طوری که از یکدیگر متمایز شوند. «حکیم» در برابر «يُفْرَقُ» قرار دارد، و «أَمْرٍ حَكِيمٍ» عبارت است از امری که الفاظش از یکدیگر متمایز نباشد، و احوال و خصوصیاتش متعین نباشد. حال که متوجه معنای فوق شدیم می‌گوییم: امور به حسب قضای الهی دارای دو مرحله‌اند:

۱ - مرحله اجمال و ابهام،

امر چیست؟ (۹۹)

۲ - مرحله تفصیل،

ليلة القدر هم به طوری که از آیه فوق بر می‌آید شبی است که امور از مرحله احکام و ابهام به مرحله فرق و تفصیل بیرون می‌آیند، و از جمله امور یکی هم قرآن کریم است، که در شب قدر از مرحله احکام در آمده و نازل می‌شود، یعنی درخور فهم بشر می‌گردد!

و ای بسا که خدای سبحان پیامبر خود را به جزئیات حوادثی که به زودی در زمان دعوت او در هنگام نزول هر آیه و یا آیات و یا سوره رخ می‌دهد، خبر داده، و نیز آگاه کرده که درباره هر حادثه آیه یا آیاتی نازل می‌شود، و از همین جهت هر پیش آمدی

می کرده، رسول خدا صلی الله علیه و آله منتظر بوده تا آیه و یا آیاتی درباره آن نازل شود. پس در حقیقت قرآن یک بار دفعتاً و یکپارچه بر او نازل شده، یک بار هم تدریجاً و متفرق!

(۱۰۰) مشخصات قرآن

### مفهوم سلامت در شب قدر

«سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ!» (۵ / قدر)

در این آیه «سَلَامٌ هِيَ» اشاره است به این که عنایت الهی تعلق گرفته است به این که رحمتش شامل همه آن بندگان شود که به سوی او روی می آورند، و نیز به این که در خصوص شب قدر باب نعمت و عذاب الهی بسته باشد، بدین معنی که عذابی جدید نفرستد! لازمه این معنا آن است که طبعاً در آن شب کید شیطانها هم مؤثر واقع نمی شود! (۱)

۱- المیزان ج: ۴۰، ص: ۳۲۲ و ج: ۳۵، ص: ۲۱۰.

مفهوم سلامت در شب قدر (۱۰۱)

### مبارک بودن شب قدر

«حَمًا وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ...!» (۲ تا ۶ / دخان)

مراد به لیله مبارکه ای که قرآن در آن نازل شده، شب قدر است. منظور از مبارک بودن آن شب، این است که ظرفیت خیر کثیری را داشت، چون برکت به معنای خیر کثیر است، و قرآن خیر کثیری بود که در آن شب نازل گشت، و رحمت و اسعاهای بود که دامنه اش همه خلق را فرا گرفت:

- تو چه می دانی که شب قدر چیست؟ - شب قدر از هزار شهر (ماه) بهتر است!

(۱۰۲) مشخصات قرآن

از ظاهر لفظ آیه چنین برمی آید که شب نامبرده یکی از شبهایی است که در روی زمین می چرخد، و از ظاهر جمله «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» (۴ / دخان) با در نظر گرفتن این که «يُفْرَقُ» از لحاظ دستوری صیغه مضارع است و استمرار را می رساند، فهمیده می شود، که شب مزبور همواره در روی کره زمین تکرار می شود.

و از ظاهر عبارت «ماه رمضان که قرآن در آن نازل شد» (۱۸۵ / بقره) چنین برمی آید که مادام که شهر رمضان در کره زمین تکرار می شود، آن شب نیز تکرار می شود، پس نتیجه می گیریم که شب مزبور همه ساله تکرار می شود.

و در هر سال قمری، در ماه رمضان همان سال یک بار شب قدر تکرار می شود. (۱)

۱- المیزان ج: ۳۵، ص: ۲۱۱.

مبارک بودن شب قدر (۱۰۳)

### تعیین شب قدر

آنچه همه روایات مختلف وارده از ائمه اهل بیت علیهم السلام در آن اتفاق دارند این است که:

۱- شب قدر تا روز قیامت باقی است،

۲- همه ساله تکرار می شود،

۳- شبی از شبهای ماه مبارک رمضان است،

۴ - یکی از سه شب نوزدهم، بیست و یکم، و بیست و سوم ماه رمضان است.

و اما این که مشخصاً شب قدر کدام یک از شب‌های ماه رمضان است، از آیات قرآن

(۱۰۴) مشخصات قرآن

کریم چیزی نمی‌توان استفاده کرد، و لکن در روایات به آن اشاره شده است: در تفسیر عیاشی از زراره از یکی از دو امام باقر و صادق علیه‌السلام آمده که فرمود:

- شب بیست و سوم همان شب جهنی است، و حدیث جهنی این است که گفت: به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عرضه داشتم:

منزل من از مدینه دور است، دستورم بده در شب معینی داخل مدینه شوم، فرمود: شب بیست و سوم داخل شو!

(حدیث جهنی که نامش عبدالله بن انیس انصاری بود از طرق اهل سنت نیز روایت شده است. سیوطی آن را در درمنشور از

مالک و بیهقی نقل کرده است.)

در کافی به سند خود از زراره روایت کرده که گفت: امام صادق علیه‌السلام فرمود:

- در شب نوزدهم تقدیر می‌شود، - در شب بیست و یک ابرام می‌شود، - و در شب بیست و سوم امضا می‌شود.

تعیین شب قدر (۱۰۵)

در بصائر نقل شده که امام فرمود:

... چون شب نوزدهم رمضان می‌شود، ارزاق را تقسیم می‌کنند، و اجل‌ها را می‌نویسند، و در آن گذرنامه حاجیان نیز صادر

می‌شود، و خدای تعالی توجهی به بندگان خود فرموده، و آنان را می‌آموزد، مگر کسانی را که مسکر می‌نوشند!

و چون شب بیست و سوم رمضان می‌شود، هر امر حکیم در آن تجزیه و تفریق می‌گردد، و آن گاه امضا کرده و به دست او

می‌سپارند! من پرسیدم: به دست کی می‌سپارند؟ - گفت: به دست صاحبان! و اگر این نبود صاحبان از این حوادث آینده خبری

نمی‌داشت! (۱)

۱- المیزان ج: ۴۰، ص: ۳۲۹ و ج: ۳۵، ص: ۲۱۸.

(۱۰۶) مشخصات قرآن

## قرآن و زمان نزول آن

«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ...!» (۱۸۵ / بقره)

«قرآن» اسم کتابی است که بر نبی اکرم اسلام حضرت محمد بن عبدالله صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده است، و از جهت این که

خوانده می‌شود، به این نام نامیده شده است.

«إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (۳ / زخرف)

ما آن را قرآن (خواندنی) عربی قرار دادیم باشد که شما فهم کنید!

قرآن و زمان نزول آن (۱۰۷)

ماه «رمضان»، ماه نهم از ماه‌های عربی است که بین شعبان و شوال قرار گرفته، و به دلالت آیه ۱۸۵ سوره بقره، قرآن در این ماه نازل

شده است.

ولی از طرف دیگر، تاریخ متواتر و هم‌چنین آیه زیر بر آن دلالت دارد که قرآن مجید در طول بیست و سه سال که مدت دعوت

نبی اکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده، تدریجاً نازل شده است:

- «و قرآن را به صورت تدریجی و جدا جدا برایت فرستادیم، تا با درنگ بر مردم بخوانی، و آن را نازل کردیم، نازل کردن کامل!»

(۱۰۶ / اسراء)

از تدبر در آیات قرآنی بر می‌آید، در آیاتی که دلالت بر نازل شدن قرآن در ماه رمضان یا در شبی از شب‌های آن (شب قدر) دارد، تعبیر به «انزال» شده است، نه به «تنزیل»؛ یعنی نازل شدن قرآن در ماه رمضان «دفعی» بوده است، نه «تدریجی»! دفعی (۱۰۸) مشخصات قرآن

بودنش از این نظر است که روی هم رفته آیات آن یک چیز فرض شده است، و یا این که از این نظر است که قرآن دارای حقیقتی است غیر از آنچه ما به فهم عادی می‌فهمیم، و بر حسب آن خیال می‌کنیم که آیاتش جدا جدا و پراکنده و تدریجی است، و به حسب آن حقیقت واحد بوده، و نزولش دفعی و بدون تدریج است. این واقعیت را آیات شریفه زیر تأیید می‌کنند، آنجا که فرمود:

«این کتابی است که آیات آن استوار گشته، و سپس از طرف خدای حکیم و خبیر تفصیل داده شده است!» (۱/هود)

این آیه دلالت دارد بر این که قرآن قبل از آن که فصل فصل و جدا جدا شود، یک مرتبه احکام را داشته که در آن مرتبه اجزاء آن از یکدیگر جدا نبوده است، و این تفصیلی که فعلاً در آیات قرآنی مشاهده می‌شود، بر آن عارض شده است. قرآن و زمان نزول آن (۱۰۹)

آیه زیر دلالت دارد بر این که یک کتاب «مبین» هست که خواندنی و عربی بودن بر آن عارض شده، و این لباس لفظ و عربیت از آن جهت بر اندام آن حقیقت پوشانده شده که مردم بتوانند آن را بفهمند و تعقل کنند، ولی اصل آن کتاب در «أُمُّ الْكِتَابِ» نزد خدای تعالی بوده و دارای مقامی بس بلند است، که دست کوتاه خرد و دانش به آن نمی‌رسد:

«قسم به این «کتاب مبین»! ما آن را قرآنی «خواندنی» عربی قرار دادیم، باشد که شما بفهمید، و آن در «ام الکتاب» نزد ما علی و حکیم است!» (۲ تا ۴ / زخرف)

در آیات سوره واقعه می‌خوانیم:

«محققاً قرآنی است ارجمند، در کتاب مکنون و نهفته، که جز پاک شدگان به آن دسترسی نیابند، نازل کردنی از پروردگار جهانیان است!» (۷۷ تا ۸۰ / واقعه)

(۱۱۰) مشخصات قرآن

ظاهر این آیات چنین است که قرآن یک مرتبه‌ای در «کتاب مکنون» دارد، که کسی جز بندگانی که از هر آلودگی پاک شده‌اند، با آن تماس پیدا نمی‌کنند، و تنزیل بعد از آن مرتبه است.

«کتاب مکنون» که از بیگانگان پوشیده و مستور می‌باشد، همان است که در آیه دیگر آن را «أُمُّ الْكِتَابِ» نامیده و در جای دیگر آن را «لوح محفوظ» خوانده است. از آن جهت «لوح محفوظ» نامیده شده که از تغییر و تبدیل محفوظ است، و بدیهی است قرآنی که تدریجاً نازل شده، چون مشتمل بر ناسخ و منسوخ است، از تغییر و تبدیل محفوظ نیست، بلکه همین تدریجی بودن آن یک نحو تغییر است.

پس، «کتاب مبین» که اصل قرآن و مرجع این تفصیل می‌باشد، یک حقیقت است غیر از این امر نازل شده، و این به منزله لباس آن حقیقت است.

قرآن و زمان نزول آن (۱۱۱)

قرآن نسبت به کتاب مبین به منزله لباس است نسبت به اندام، یا حکم مثال و صورت است نسبت به حقیقت!

پس روشن می‌شود که منظور از آیاتی که نزول قرآن را در شب «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» در ماه رمضان ذکر می‌کنند، این است که حقیقت قرآن در ماه رمضان دفعتاً واحده بر قلب پیغمبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده، ولی تفصیل آن در طول مدت پیامبری آن حضرت

به تدریج نازل گردیده است. (۱)

## نزولی آنی و تدریجی قرآن

۱- المیزان ج: ۳، ص: ۱۸.

(۱۱۲) مشخصات قرآن

«أَنَا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ...» (۳/دخان)

مراد به نازل شدن قرآن در شبی مبارک، به طوری که از ظاهر آیه و هم‌چنین از آیه سوره قدر «أَنَا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» و از آیه ۱۸۵ سوره بقره «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ...!» استفاده می‌شود، تمامی قرآن کریم است! در همه آیات فوق تعبیر به انزال شده که به معنی نازل شدن یکباره است. از طرف دیگر آیه‌ای به شرح زیر وجود دارد که می‌رساند قرآن به تدریج نازل شده است:

«و قرآنی که ما آن را قسمت قسمت کردیم، تا آن را به تدریج برای مردم بخوانی، و به همین منظور به تدریج نازلش کردیم!» (۱۰۶ / اسری)

هم‌چنین آیه ۳۲ سوره فرقان به شرح زیر:

نزولی آنی و تدریجی قرآن (۱۱۳)

«آن‌ها که کافر شدند گفتند: چرا قرآن یکباره بر او نازل نشد، آری نازل نشد تا ما بدین وسیله، دلت را آرامش بخشیم، و به تدریج برایت بخوانیم!»

ممکن است بگوییم: قرآن کریم در دو نوبت نازل شده است، یکی تمامی آن در یک نوبت، و این در ماه رمضان و در شب قدر که یکی از شبهای رمضان است، و بار دوم به تدریج و قسمت به قسمت در طول بیست و سه سال نبوت و دعوت پیامبر گرامی خدا صلی الله علیه و آله .

و لکن مطلبی که سزاوار نیست در آن تردید شود این است که قرآن کریم که مرکب از سوره‌ها و آیه‌هاست، با اختلافی که بر حسب موارد شخصی و جزئی نزولش در سیاق آن هست، با این احتمال که یک دفعه نازل شده باشد، سازگار نیست، برای این که آیه‌ای که درباره وقایع شخصی و حوادث جزئی نازل شده است ارتباط کامل با زمان و مکان و اشخاص و احوال خاصی دارد که درباره آن اشخاص و احوال و در آن زمان و مکان

(۱۱۴) مشخصات قرآن

نازل شده است، و معلوم است که چنین آیات صادق و درست در نمی‌آید، مگر آن که زمان و مکانش برسد، و واقعه‌ای که درباره‌اش نازل شده، رخ بدهد به طوری که اگر از آن زمان‌ها و مکان‌ها و وقایع خاص صرف نظر شود، و فرض شود که قرآن یکباره نازل شده است، آن وقت قهرا موارد آن آیات حذف می‌شود، و دیگر بر آن‌ها تطبیق نمی‌کند، پس ممکن نیست احتمال بدهیم که قرآن کریم به همین هیئت که هست دو بار نازل شده است، یک بار دفعتاً و یکجا، و بار دیگر به تدریج!

پس اگر بخواهیم بگوییم دو بار نازل شده، لازم می‌شود این که قائل شویم به فرق بین این دو دفعه به «اجمال» و «تفصیل»، همان اجمال و تفصیلی که آیه شریفه سوره هود بدان اشاره دارد و می‌فرماید:

«کتابی که آیاتش نخست درهم و فشرده بود و سپس از ناحیه خدای حکیم و خبیر

نزولی آنی و تدریجی قرآن (۱۱۵)

قسمت قسمت شده است!» (۱ / هود)

هم‌چنین در سوره زخرف می‌فرماید:

«ما آن را قرآنی عربی کردیم، باشد که شما در آن تعقل کنید! و این قبلاً در ام‌الکتاب نزد ما بود، و مقامی علی و حکیم داشت!» (۳ و ۴ / زخرف)

خدای سبحان در آخر آیه مورد بحث ما یعنی آیه ۳ سوره دخان می‌فرماید: «إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ» و با این عبارت می‌فهماند که خدای تعالی قبل از این انذار هم به طور مستمر انذار می‌کرده است، و این خود دلالت دارد بر این که نزول قرآن از ناحیه خدای تعالی چیز نوظهوری نیست، چون قرآن یک انذار است، و انذار سنت همیشگی خدای تعالی است، که لایزال و همواره در امت‌های گذشته از طریق وحی به انبیاء و رسولان جریان داشته است، و دائماً انبیایی را مبعوث می‌کرده تا بشر را انذار کنند! (۱)

(۱۱۶) مشخصات قرآن

### چرا قرآن یکجا نازل نشد؟

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً...؟» (۳۲ / فرقان)

قرآن کریم اعتراض کفار را بر نحوه نزول قرآن نقل می‌فرماید که می‌گفتند: این کتاب آسمانی نیست و از ناحیه خدای سبحان نیامده، چون اگر کتاب آسمانی و متضمن دینی آسمانی بود، که خدا آن را از مردم خواسته، و رسولی فرستاده بود تا آن را به بشر ابلاغ کند، می‌بایستی دینی کامل و تام‌الاجزاء می‌بود، و اصول و فروع و

۱- المیزان ج: ۳۵، ص: ۲۱۲.

چرا قرآن یکجا نازل نشد؟ (۱۱۷)

سنت‌هایش همه یکجا نازل شده باشد، ولی این کتاب این طور نیست و یکجا نازل نشده است، و اجزایش منظم مؤلف نیست، بلکه سخنانی است پراکنده، که در هر واقعه یک قسمت آن را می‌آورد، و البته قسمتی می‌آورد که تا اندازه‌ای با آن واقعه و حادثه ارتباط دارد، و آن وقت جمله‌های ردیف شده آن را آیات الهی می‌نامد، و به خدا نسبتش می‌دهد، و ادعا می‌کند که قرآنی است از ناحیه خدا بر او نازل شده، و حال آن‌که اینطور نیست، خودش در هر واقعه‌ای می‌نشیند و سخنی مناسب با آن را می‌تراشد، و آن گاه به خدا افتراش می‌بندد، و این مردی خارج از دین و گمراه است؟؟!!

(این بود تقریر و بیان اعتراض مشرکین، آن طور که مجموع اعتراض و جواب به دست می‌آید.) خدای سبحان در پاسخ اعتراض کفار می‌فرماید:

«آن را متفرق نازل کردیم نه یکجا، تا قلب تو را به تدریج آرامش دهیم!»

(۱۱۸) مشخصات قرآن

(۳۲ / فرقان)

این جواب یک بیان تام است برای علت نازل شدن تدریجی.

توضیح این که به طور کلی تعلیم هر علمی و مخصوصاً علمی که مربوط به عمل باشد، از این راه صورت می‌گیرد، که معلم مسائل آن علم را یکی یکی به شاگرد القاء کند تا همه فصولش و ابوابش تمام شود.

در چنین صورت است که بعد از تمام شدن تعلیم و تعلم صورتی اجمالی از مسائل در ذهن شاگرد نقش می‌بندد. البته این شکل اجمالی است، نه تفصیلی، و در نتیجه در مواقع احتیاج باید دوباره به مسائلی که خواننده مراجعه نماید تا به طور مفصل آن را درک کند، چون با صرف تلقی از معلم در نفس مستقر نمی‌شود، به طوری که نفس بر آن معلومات نشو و نما کرده و آثار

مطلوب از آن مترتب شود، بلکه محتاج

چرا قرآن یکجا نازل نشد؟ (۱۱۹)

است به این که وقت احتیاج به آن فرارسد، و آن معلومات را عملاً پیاده کند.

با این بیان روشن می‌شود که تعلیم غیر تثبیت فؤاد است. القاء یک نظریه علمی در هنگام احتیاج و رسیدن هنگام عمل در دل شاگردی که می‌خواهد آن را بیاموزد، بهتر ثبت می‌گردد، و در قلب می‌نشیند، و پابرجاتر هم می‌شود، و زود فراموش نمی‌شود، مخصوصاً در معارفی که فطرت بشری هم مؤید آن است، چون نسبت به آن احساس احتیاج می‌کند.

و معارف الهیه‌ای که دعوت اسلامی متضمن آن است، و قرآن کریم بدان ناطق می‌باشد، شرایع و احکامی است عملی، و قوانینی است فردی و اجتماعی، که حیات بشریت را توأم با سعادت می‌کند، چون بر اساس اخلاق فاضله‌ای است که آن نیز مرتبط با معارف کلی الهی است که بعد از تجزیه و تحلیل منتهی می‌شود به توحید،

(۱۲۰) مشخصات قرآن

هم‌چنان که توحید هم اگر ترکیب شود، به صورت همان معارف، و سپس همان دستورات اخلاقی، و آن‌گاه همان دستورات و احکام عملی جلوه می‌کند!

در چنین مکتبی، بهترین راه تعلیم و کاملترین طریق تربیت این است که آن را به تدریج بیان کرده، و هر قسمت آن را به حادثه‌ای اختصاص دهد که احتیاجات گوناگونی به آن بیان دارد، و آن‌چه از معارف اعتقادی و اخلاقی و عملی که مرتبط با آن حادثه می‌شود، و نیز متعلقات آن معارف، از قبیل تشریح، و اعتباری آن، و پندگیری از سرگذشت‌های گذشتگان، و سرانجام کسانی که غیر آن دستور عمل کردند، و سرنوشت طاغیان و مشرکینی که از عمل به آن معارف سرپیچی کردند، همه را بیان کند.

و اتفاقاً قرآن کریم هم همین رویه را دارد. یعنی آیات نازل آن هر یک در هنگام مساس حاجت نازل شده است، و در نتیجه بهتر اثر گذاشته است. هم‌چنان که

چرا قرآن یکجا نازل نشد؟ (۱۲۱)

خود قرآن مجید می‌فرماید:

«و قرآنی که ما آن را قسمت قسمت نمودیم، تا با مجال بیشتر بر مردمش بخوانی!» (۱۰۶/اسری)

قرآن کریم جواب کفار را به دو طریق می‌دهد: یکی این که علت نازل شدن تدریجی را بیان می‌کند، و می‌فرماید که ما خواستیم فؤاد تو را تثبیت کنیم لذا آن را تدریجی نازل کردیم. (این مربوط می‌شود به ناحیه رسول الله صلی الله علیه و آله ولی از لحاظی که مربوط می‌شود به مردم در ادامه آیه می‌فرماید): خواستیم تا هر وقت دشمنان ما ایرادی به پیامبرمان کنند و مثل و وصف باطلی برایشان بیاورند، در همانجا جوابشان را داده و حق را بیان کنیم. اگر ایشان با ایرادهای خود حق را از وجهه‌ای که دارد تغییر دهند و از جای خود تحریف کنند، ما با تفسیر به احسن الوجوه دوباره حق را به جای خودش برگردانیم. و این

(۱۲۲) مشخصات قرآن

غرض با نزول تدریجی حاصل می‌شود. (۱)

## نحوه تلقی قرآن و قرائت آن

«وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا... وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ...!» (۱۱۴ / طه)

«ما این طور از بیان معجزه آسا کتاب را نازل کردیم، در حالی که قرآنی است خواندنی و

۱- المیزان ج: ۳۰، ص: ۱۸.

نحوه تلقی قرآن و قرائت آن (۱۲۳)

عربی، و در آن بعضی از وعیدهای گونه‌گون را که به کفار دادیم، ذکر نمودیم، تا شاید تقوی کنند، و یا ذکری برایشان حادث شود! خدا که پادشاه حقیقی عالم و پادشاهی‌اش بر حق است، والاست! و تو قرآن را از آن پیش که وحی آن به تو اعلام شود، به شتاب مخوان! و بگو: پروردگارا! مرا دانش افزا!

سیاق آخر آیات فوق شهادت می‌دهد بر این که در این آیه نسبت به چگونگی تلقی وحی به وسیله رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تعرض شده و آن جناب را از عجله در قرائت قرآن نهی فرموده، و تذکر داده که قبل از اتمام وحی از ناحیه فرشته وحی، در خواندن آن عجله نکند!

این آیه می‌رساند که آن جناب وقتی وحی قرآن مجید برایش می‌آمده، قبل از این که وحی تمام شود، شروع به قرائت آن می‌کرده است. و در آیه آن حضرت را نهی نموده‌اند

(۱۲۴) مشخصات قرآن

از این که در قرائت قرآن مجید و قبل از تمام شدن وحی آن عجله نکند. در جای دیگر قرآن فرموده است:

«زیانت را به خواندن آن حرکت مده، و عجله مکن، جمع‌آوری آن و خواندنش با ماست، پس وقتی آن را خواندیم، تو با ما بخوان!» (۱۶ تا ۱۸ / قیامت)

مؤید این معنی جمله بعد است که می‌فرماید: - «بگو پروردگارا، مرا دانش افزا!»

یعنی به جای این که عجله کنی در آیه‌ای که هنوز به تو وحی نشده، علم بیشتر طلب کن! برگشت معنی به این می‌شود که اگر تو به قرائت آیه‌ای که هنوز بر تو نازل نشده عجله می‌کنی، برای این است که تا اندازه‌ای بدان علم به هم رسانده‌ای، ولی تو به آن مقدار علم اکتفا مکن، و از خدای تعالی علم جدید بخواه، و بخواه تا صبر و حوصله‌ات دهد تا بقیه وحی را بشنوی!

نحوه تلقی قرآن و قرائت آن (۱۲۵)

این آیه شریفه از جمله مدارکی است که مضمون روایات را تأیید می‌کند که دارد: قرآن کریم دو بار نازل شده است. یکی بار اول که همه‌اش از اول تا آخر دفعتاً نازل شده است، و دیگری هم آیه به آیه، و هر چند روز یکبار.

وجه تأیید آن این است که اگر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله قبل از تمام شدن آیه و یا چند آیه‌ای که مثلاً الان جبرئیل آورده، علمی به بقیه آن نمی‌داشت، معنا نداشت بفرماید: قبل از تمام شدن وحی‌اش در خواندنش عجله مکن! پس معلوم می‌شود قبل از تمام شدن وحی هم آن جناب آیه را می‌دانسته است! (۱)

## نزول قرآن، و صبر بر حکم پروردگار

۱- المیزان ج: ۲۸، ص: ۱۸.

(۱۲۶) مشخصات قرآن

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا...!» (۲۳ تا ۳۱ / دهر یا انسان)

در این آیات تأکیدی زیاد از لحاظ عبارتی شده و مسجل ساخته که اگر قرآن به تدریج نازل شده، احتمال مداخله شیطان و هواهای نفسانی در آن نمی‌رود، چون نازل کننده آن خدای تعالی است. لازمه این که نازل کننده قرآن خدای تعالی باشد این است که آن‌چه از احکام و فرامین که در قرآن هست، حکم خدای تعالی باشد، و بر پیغمبر واجب باشد آن را اطاعت نماید:

«ای رسول! محققاً ما این قرآن عظیم‌الشان را بر تو فرستادیم، به شکرانه آن بر اطاعت حکم پروردگارت صبور باش! و هیچ از مردم بدکار کفر پیشه اطاعت مکن!



نزول قرآن، و صبر بر حکم پروردگار (۱۲۷)

و نام خدا را صبح و شام به عظمت یاد کن! و شب را، برخی در نماز به سجده خدا پرداز! و شام دراز را، به تسبیح و ستایش صبح گردان!» (۲۳ تا ۲۶/انسان یا دهر)

در آیات فوق، حکم نهی عمومیت دارد، و از اطاعت «آثم و کفور» در هر حال نهی می‌کند، چه آن موردی که طرف هم آثم است و هم کفور، و چه در آن جایی که طرف آثم است ولی کفور نیست، و چه بر عکسش! ظاهراً مراد به «آثم» مسلمان متصف به معصیت باشد، و مراد به «کفور» افرادی از کفار باشند که در کفر مبالغه می‌کنند. پس آیه شریفه هم شامل کفار است و هم شامل فساق!

مفاد نهی این است که وقتی آثم تو را به اثم خود دعوت می‌کند، اطاعتش ممکن، و کفور هم وقتی تو را به کفر خود می‌خواند، استجابتش ممکن! چون هر دو اعم از این که از مسلمان سر بزند یا کافر مخالف حکم پروردگار توست، و تو باید به حکم پروردگارت صبر کنی!

(۱۲۸) مشخصات قرآن

- وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَّ اَصِيلاً!

- یعنی مداومت کن بر ذکر پروردگارت که همان نماز در صبح و عصر باشد.

- وَ مِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَّ سَبِّحْهُ لَيْلاً طَوِيلاً!

- مراد به سجود برای خدا نماز خواندن است، و مضمون این دو آیه که همان ذکر نام خدا در بکره و اصیل و سجده برای او در پاسی از شب باشد، با نماز صبح و عصر و مغرب و عشاء مطابق می‌شود.

این آیات در مکه یعنی قبل از واجب شدن نمازهای پنجگانه نازل شده است، چون آیه‌ای که مشتمل بر نمازهای پنجگانه است، آیه زیر است که در سوره اسری است.

- «اقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ اِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَّ قُرْآنِ الْفَجْرِ...» (۷۸/اسراء) (۱)

۱- المیزان ج: ۳۹، ص: ۳۸۲.

نزول قرآن، و صبر بر حکم پروردگار (۱۲۹)

(۱۳۰)

## فصل چهارم: اولین روزهای نزول قرآن

### اولین سوره قرآن

«اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ...!» (۱ تا ۱۹/علق)

سوره علق اولین سوره‌ای است که از قرآن نازل شده است، و سیاق آیاتش آن چنان به هم ارتباط دارند که بتوان گفت یکباره نازل شده است. خدای تعالی

(۱۳۱)

در سوره علق رسول گرامی خود را امر می‌کند به این که قرآن را که به وحی الهی بر وی نازل می‌شود، تلقی کند.

این آیات اولین آیاتی است که از قرآن کریم بر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده.

منظور از «اقْرَأْ» امر به تلقی آیاتی از قرآن است که فرشته وحی از ناحیه خدا به آن جناب وحی می‌کند. تقدیر کلام، «اقْرَأِ الْقُرْآنَ» است، نه قرائت مطلق، و هم‌چنین منظور دستور خواندن بر مردم نیست، هر چند که خواندن به مردم هم یکی از اغراض نزول وحی است.

- «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ - بخوان به نام پروردگارت!»

در این جمله دستور می‌دهد بندگانش خواندن را به نام او آغاز کنند، چون در «بِسْمِ اللَّهِ» خود خدای تعالی کلام خود را با آن آغاز کرده است، در این جا دستور (۱۳۲) مشخصات قرآن

می‌دهد بندگانش خواندن را به نام او آغاز کنند، هر چند که در جای دیگر دستور داده هر کاری را که می‌خواهند آغاز کنند، با بسم الله آغاز کنند، پس در حقیقت آیه مزبور یک دستورالعمل است مانند دستور به گفتن «إِنْشَاءَ اللَّهِ»!

- «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ...! - بخوان به نام پروردگارت که خلق کرده است!»

در این جمله اشاره شده است به این که رب تو تنها و تنها آن کسی است که عالم را آفریده است. این همان توحید ربوبیت است، که مقتضی است عبادت را در او منحصر کنند. این خود رد اعتقاد مشرکین است که می‌گفتند خدای سبحان تنها خلقت و ایجاد را به عهده دارد، و اما ربوبیت یعنی مالکیت و تدبیر عالم از آن مقربین درگاه اوست، و خدای تعالی بعد از ایجاد عالم تدبیر امور آن را به عهده آنان گذاشته است، که آن‌ها یا از جنس فرشتگانند یا از جن و یا افراد برجسته‌ای از انسان‌ها، اولین سوره قرآن (۱۳۳)

ولی در آیه مورد بحث اشاره کرده به این که این طور نیست، و تصریح فرموده به این که ربوبیت هم مانند خلقت مخصوص خدای تعالی است!

- «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ! - انسان را از علق آفرید!»

سپس در این آیه به تدبیر الهی وارد بر انسان اشاره دارد، تدبیرش از لحظه‌ای که انسان به صورت علقه (یعنی خون بسته شده یا اولین حالت اتخاذی منی در رحم)، درمی‌آید تا وقتی که انسانی تام‌الخلقه می‌گردد، و دارای صفاتی عجیب و افعالی محیرالعقول می‌شود. پس انسان، انسانی تمام و کامل نمی‌شود، مگر به تدبیر مستمر و پی در پی خدای تعالی، که این تدبیر پی در پی چیزی نیست جز خلقت پی در پی، (پس ممکن نیست خلقت را از خدا و تدبیر را از غیر او بدانیم!) پس خدای تعالی به عین همان دلیل که خالق انسان است، مدبر او نیز می‌باشد، و در نتیجه

(۱۳۴) مشخصات قرآن

انسان چاره‌ای جز این ندارد که خدای واحد را رب خود بگیرد!

در این آیه احتجاجی بر توحید در ربوبیت شده است.

- «اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ - بخوان! پروردگار توست کریم‌تر!»

- «الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ! - آن که تعلیم کرد نوشتن به قلم!»

خدای تعالی کتابت و قرائت را به وسیله قلم بیاموخت!

زمینه این آیه، زمینه تقویت روح رسول الله صلی الله علیه و آله و از بین بردن قلق و اضطراب آن حضرت است، اضطرابی که از دستور قبلی به آن جناب دست داده بود، چون دستور خواندن به کسی که امی است، نه سواد خواندن دارد و نه سواد نوشتن، اضطراب آور است!

گویا خدای تعالی فرموده است: کتاب پروردگارت را بخوان، کتابی را که او به تو

اولین سوره قرآن (۱۳۵)

وحی می‌کند، و از این فرمان اضطراب و خوفی به خود راه مده، و چه جای ترسیدن است؟ در حالی که پروردگار اکرم تو آن کسی است که قرائت را به وسیله قلم به انسان آموخت! خوب، وقتی سواد سواددارها هم به وسیله آن قلمی است که او آفریده و در اختیارشان قرار داده تا منویات خود را بنویسند، چرا نتواند قرائت کتاب خود را بدون وساطت قلم به تو تعلیم دهد؟ آن‌هم با این که به تو امر فرموده که «بخوان!» اگر تو را توانای بر خواندن نکرده بود. هرگز امر به آن نمی‌کرد!

بعد از آیه مورد بحث که خطابش به شخص رسول الله صلی الله علیه و آله است، نعمت تعلیم را عمومیت داده و می‌فرماید:

«عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم!»

«و به جنس انسان چیزهایی را که نمی‌دانست تعلیم داده است!»

(۱۳۶) مشخصات قرآن

و این خود مزید تقویت است، و رسول الله صلی الله علیه و آله را بیشتر دلگرم و خرسند می‌سازد.

### نماز قبل از بعثت

«أَرَأَيْتَ الَّذِي يُنْهَى عِبَادًا إِذَا صَلَّى

آیا دیدی آن شخص را که چگونه عبدی را که می‌خواست نماز بخواند، از نماز خواندن نهی می‌کرد؟»

مراد به عبدی که نماز می‌خواند، به طوری که از آخر آیات برمی‌آید رسول الله صلی الله علیه و آله است، چون در آخر آیات آن جناب را از اطاعت آن شخص نهی نموده و امر به سجده و نزدیک شدنش فرموده است.

نماز قبل از بعثت (۱۳۷)

بنابراین فرض که سوره علق اولین سوره نازل شده از قرآن باشد، و نیز بنابراین که از اول تا آخر سوره یکبار نازل شده باشد، سیاق آیات این دلالت را دارد که رسول الله صلی الله علیه و آله قبل از نزول قرآن نماز می‌خوانده، و همین معنا دلالت دارد بر این که آن جناب قبل از رسیدنش به مقام رسالت با نزول قرآن، یعنی قبل از حادثه بعثت، از انبیاء بوده است! در بسیاری از آیات سوره‌های مکی، نظیر سوره مدثر و مزمل و غیر آن دو، سخن از نماز رفته، و به تعبیرهایی مختلف از آن یاد فرموده، هرچند که کیفیت آن را ذکر نکرده است، اما این قدر هست که نمازهای قبل از معراج مشتمل بر مقداری تلاوت قرآن و نیز مشتمل بر سجده بوده است.

در بعضی روایات هم آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در اوایل بعثت با حضرت

(۱۳۸) مشخصات قرآن

خدیجه کبری و علی علیه السلام نماز می‌خواند، ولی در این روایات نیامده که نماز آن روز به چه صورتی بوده است. (۱)

### ای جامه به خود پیچیده، برخیز!

«يَا أَيُّهَا الْمَرْمَلُ قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا...»

«ای جامه به خود پیچیده، برخیز! پاره‌ای از شب، و به جز اندکی از آن را زنده بدار! نصفی از شب، یا کم کن از آن اندکی، یا بیفزای بر آن، و بخوان قرآن را

۱- المیزان ج: ۴، ص: ۳۰۵.

ای جامه به خود پیچیده، برخیز! (۱۳۹)

خواندنی شمرده، ما به زودی بر تو گفتاری سنگین نازل خواهیم کرد!» (۱ تا ۵/مزمّل)

آیات آغازین سوره مزمّل یادآور روزهای اولیه بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در قسمت اول آیات، آن جناب را دعوت می‌کند به خواندن نماز شب، تا بدین وسیله آماده و مستعد گرفتن مسئولیتی گردد که به زودی به او محول می‌شود، و آن قرآنی است که به وی وحی خواهد شد، و دستورش می‌دهد در برابر حرف‌های مفت دشمنان، که او را شاعر و کاهن و دیوانه می‌خواندند، صبر کند، و به نحوی پسندیده از آنان کناره‌گیری نماید!

این سوره از قدیمی‌ترین سوره‌هایی است که در اول بعثت نازل شده است، و حتی بعضی گفته‌اند که دومین یا سومین سوره‌ای است که بر قلب مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله نازل گردیده است.

(۱۴۰) مشخصات قرآن

از ظاهر آیه برمی‌آید در آن ساعتی که این سوره نازل می‌شده، آن جناب جامه‌ای را به خود پیچیده بوده است، و از این جهت است که با عبارت «یا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ!» مورد خطاب قرار گرفته است.

از سیاق آیات برمی‌آید که گویا رسول الله صلی الله علیه و آله در مقابل دعوتش مورد استهزاء و ایذاء قرار گرفته و برای خاطر خدا اندوهناک شده، و برای دفع غم و اندوه خود جامه‌ای به خود پیچیده بوده است، تا لحظه‌ای استراحت کند، و در این هنگام خطاب شده که ای جامه به خود پیچیده برخیز و نماز شب بخوان، و در برابر آن چه به تو می‌گویند صبر کن، همان طور که به عموم مسلمانان سفارش کرده است، که برای مقاوم شدن در برابر ناملايمات از صبر و نماز کمک بخواهند و استعانت بجویند!

ای جامه به خود پیچیده، برخیز! (۱۴۱)

با این دستور به رسول گرامی خود فهمانده که باید خود را در مقابل اندوه‌های بزرگتر و مصایب تلخ به وسیله نماز و صبر مقاوم سازد، نه به وسیله پیچیدن جامه بر خود و خوابیدن!

### قرآن، قولی سنگین!

این که می‌فرماید قول ثقیلی را بر تو القاء خواهیم کرد، منظور از قول ثقیل همین قرآن عظیم است، و این معنا را می‌رساند که اگر گفتیم شب زنده داری کن، و در شب با خواندن نماز متوجه درگاه ما شو، برای این بود که خود را برای کرامت قرب و شرف حضور و افتخار همکلامی با ما آماده سازی، تا ما قول سنگینی را بر تو القاء کنیم!

(۱۴۲) مشخصات قرآن

بنابر این نماز شب راهی است که آن جناب را به چنین موقعی کریم منتهی می‌سازد.

یکی از جهات سنگینی قرآن، سنگینی معارف آن و نیز پذیرفتن شرایع و احکام آن است، و قهرا بر امت هم ثقیل خواهد بود، همان‌طور که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله سنگین بود!

خلاصه، در این آیه می‌فرماید که ما به زودی به تو وحی می‌کنیم قولی را که هم بر خودت سنگین است، و هم بر امت، اما سنگینی آن بر خود تو از جهت صعوبت تحقق به حقایق آن، و از جهت مصایبی است که در طریق ابلاغ آن خواهی دید، و سلب راحت و فراغتی است که از تو خواهد شد، و از جهت مجاهدت نفس و انقطاع به سوی خدای تعالی، و زحماتی است که لازمه گرفتن وحی است!

اما سنگینی آن بر امت از این جهت است که آن‌ها هم در پاره‌ای از جهات فوق‌الذکر با رسول خدا صلی الله علیه و آله شریک بودند، از آن جمله تحقق دادن به حقایق قرآن است در نفس، و

قرآن، قولی سنگین! (۱۴۳)

نیز پیروی اوامر و نواحي خداست، و نیز رعایت حدود آن است که هر طایفه از طوایف امت به قدر وسع و طاقتش باید این رنج‌ها را تحمل کند!

### فلسفه نماز شب پیامبر

آیه بعدی در مقام این است که بیان کند که چرا شب را برای این نماز اختیار کردیم، و چرا روز را انتخاب نکردیم؟  
- «حادثه شب! نماز در دل شب ثابت قدم‌تر، و در مطابقت قلب و زبان شدیدتر، و سخنی استوارتر و صائب‌تر است! چون خدای تعالی شب را سکن و مایه آرامش قرار داده، که نتیجه این آرامش این است که خاطر انسان (۱۴۴) مشخصات قرآن

از شواغل معیشت فارغ، و دست انسان از اسباب ظاهری بریده است!  
اما در روز:

- تو در مهمات زندگی و قضای حوایج آن گرفتاری، و مشاغل بسیاری داری که همه وقت را فرا گرفته است، و فراغتی برای باقی نمی‌گذارد، تا در آن با توجه تام متوجه درگاه پروردگارت باشی، و از هر چیزی منقطع گردی، بنابراین، بر توست که از شب استفاده کنی، و در آن به نماز بپردازی! (۶ و ۷ / مزمل)

در روایات اسلامی آمده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله داخل خانه خدیجه شد، در حالی که از شدت کوفتگی و فزع و ترس نمی‌توانست روی پای خود بایستد، و فرمود مرا بپیچید!

چیزی نگذشت که جبرئیل ندایش در داد که - یا أَيُّهَا الْمُرْمَلُ...! (از جوامع الجامع)  
در درمنثور از سعیدبن جبیر روایت کرده که وقتی آیه فوق نازل شد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله  
فلسفه نماز شب پیامبر (۱۴۵)

مدت ده سال شب‌ها را به قیام و عبادت گذرانید، و طایفه‌ای از اصحابش نیز او را متابعت می‌کردند. خدای تعالی بعد از ده سال آیه  
«إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومٌ... وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ!» (۲۰ / مزمل) را نازل کرد، و بعد از ده سال تخفیفی به کار آنان داد. در روایت دیگر آمده که آیه تخفیف بعد از یک سال، و در بعضی روایات آمده که بعد از هشت ماه، نازل شد. و قیام در شب برای غیر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله واجب نبوده است! (۱)

### اولین سوره‌ها و اولین فرازهای قرآن

«یا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ...!» (۱ تا ۷ / مدثر)

۱- المیزان ج : ۳۹، ص : ۲۲۹.

(۱۴۶) مشخصات قرآن

سوره مدثر از قدیم‌ترین سوره‌های نازل در اوایل بعثت و ظهور دعوت اسلامی است. حتی بعضی گفته‌اند که اولین سوره‌ای است که از قرآن نازل شده است، هر چند که خود آیاتش این قول را سازگار نیست، زیرا آیات این سوره می‌رساند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله قبل از این سوره نیز قرآن را بر مردم می‌خوانده است، و مردم تکذیبش می‌کردند، و از آن اعراض می‌نمودند، و نسبت سحر به آن حضرت می‌دادند!

به هر حال آنچه یقین و مسلم است، این است که این سوره در اوایل بعثت نازل شده، و جزو اولین سوره‌های قرآنی است، و آیات

هفتگانه اول آن متضمن امر به انذار و سایر لوازم انذار است، که خدای تعالی بدان سفارش فرموده است.

این سوره مشتمل بر مطالب زیر است:

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله را دستور می‌دهد به این که مردم را انذار کند، و این دستور را

اولین سوره‌ها و اولین فرازهای قرآن (۱۴۷)

با لحنی و در سیاقی بیان کرده است که از آن پیداست جزو دستورهای اوایل بعثت است.

۲- اشاره می‌کند به عظمت شأن قرآن و جلال قدرش،

۳- کسانی را که منکر قرآن شوند و نسبت سحر به آن دهند تهدید و کسانی را که از دعوت قرآن سر بتابند، مذمت کرده

است.

«مُيَدَّتْ» یعنی کسی که پتو یا امثال آن را در هنگام خواب به خود بپیچد. خطاب در عبارت «يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ!» به رسول خدا

صلی الله علیه و آله است که در چنین حالتی بوده است، و لذا به همان حالی که داشته - پتو به خود پیچیده - مورد خطاب قرار گرفته

است، تا ملاحظت را برساند. عین این عبارت در سوره «يَا أَيُّهَا الْمُرْمِلُ!» نیز بود که این انس و ملاطفت را می‌رسانید.

خطاب این است: - قُمْ فَأَنْذِرْ!

(۱۴۸) مشخصات قرآن

و ظاهراً مراد تنها این است که آن جناب را امر به انذار کند بدون این که بگوید چه کس را انذار کن، پس در حقیقت معنای جمله

این است که: به وظیفه انذار قیام کن! جمله دوم، دستوری است که می‌فرماید: «وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ!» یعنی هم در باطن دل و مرحله اعتقاد،

و هم در مرحله عمل و هم به زبان، پروردگار خود را به عظمت و کبریا منسوب کن، و او را از این که معادل یا مافوقی داشته

باشد منزّه بدار!

از ائمه معصومین علیه السلام وارد شده که معنای تکبیر - اللَّهُ أَكْبَرُ - این است که خدا از این که در وصف بگنجد بزرگتر است.

این با توحید اسلامی مناسب است، چون توحیدی که اسلام پیشنهاد کرده، از هر توحید دیگری که در سایر شرایع دینی سراغ

داریم، بالاتر و مهم‌تر است.

در عبارت «سُبْحَانَ اللَّهِ» منزّه دانستن خدا از هر صفت عدمی است، مانند: مرگ و

اولین سوره‌ها و اولین فرازهای قرآن (۱۴۹)

عجز و جهل و غیره، اما عبارت «اللَّهُ أَكْبَرُ» منزّه دانستن خدای تعالی است از هر وصفی که ما برایش ذکر کنیم، چه وجودی و چه

عدمی، و حتی منزّه بودنش از این تنزیه ما، برای این که هر صفتی که ما برای خدای تعالی ذکر کنیم محدود در چارچوب خودش

است، و شامل مفاهیم دیگر نمی‌شود، و خدای تعالی این چنین نیست، چون به هیچ حدی محدود نمی‌گردد!

- وَ يَابِكَ فَطَهِّرْ! جامهات را تطهیر کن، یعنی عملت را صالح گردان!

- وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ! از گناهان و نافرمانی‌ها دوری کن!

- وَلَا تَمُنْ تُسَكِّرْ! بر کسی منت مگذار در حالی که امثال خود را بزرگ و بسیار بینی و نسبت به آن عجب بورزی!

- وَ لِرَبِّكَ فَاصْبِرْ! و به خاطر پروردگارت صبر کن! در هنگام مصیبت و آزار

(۱۵۰) مشخصات قرآن

مردمی که تو انذارشان می‌کنی، و در برابر امثال این اوامر، و در برابر اطاعت خدای تعالی و ترک مصیبت او صبر کن! (۱)

## روایات اولین مراحل نزول قرآن

روایاتی که در زیر نقل می‌شود مربوط به روزهای اولین القای وحی به رسول الله صلی الله علیه و آله می‌باشد که در کتاب‌های مختلف آمده است. این روایات در پایان همین مبحث مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و صحت و سقم آن‌ها بررسی شده است:

۱- المیزان ج: ۳۹، ص: ۲۶۵.

روایات اولین مراحل نزول قرآن (۱۵۱)

### ۱- روایت عایشه

در «درمنثور» است که عبدالرزاق، احمد، عبد ابن حمید، بخاری، مسلم، ابن جریر، ابن انباری در کتاب (مصاحف)، ابن مردویه، و بیهقی از طریق ابن شهاب از عروه بن زبیر، از عایشه روایت کرده‌اند که گفت:

- اولین روزنه‌ای که از وحی به روی رسول الله صلی الله علیه و آله باز شد، این بود که در عالم رؤیا در خواب چیزهایی می‌دید که چون صبح روشن در خارج واقع می‌شد.

- سپس علاقه و محبت به تنهایی را در دلش انداختند، و غالباً تک و تنها در غار حراء در ۱۸ کیلومتری مکه به سر می‌برد، و در هر سال برای این که مدتی در آن جا به تهجد و عبادت بپردازد، خود را آماده می‌ساخت، و آب و طعام تهیه می‌کرد، و آن مدت را یکسره

(۱۵۲) مشخصات قرآن

به عبادت می‌پرداخت، و به خانه نمی‌رفت. سال بعد نیز چنین می‌کرد، و باز برای آن مدت توقف در حراء خود را آماده می‌ساخت، تا آن که شبی که در غار حراء بود فرشته خدا حق را بر او نازل کرد و به او گفت:

- اِقْرَأْ! رسول خدا صلی الله علیه و آله پاسخ داد: - من خواندن نمی‌توانم! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

- آن فرشته مرا گرفت و فشاری بر من وارد کرد به طوری که تاب و توانم از دست رفت و آن گاه رهایم کرد، و دوباره گفت:

- اِقْرَأْ! گفتم: من خواندن نتوانم!

باز مرا گرفت و فشار داد، به طوری که طاقتم از دست بشد، و این بار هم مرا رها کرد و گفت: - اِقْرَأْ! گفتم: خواندن نمی‌دانم!

بار سوم مرا گرفت و همان فشار را وارد آورد، به طوری که توانم از دست

روایات اولین مراحل نزول قرآن (۱۵۳)

بشد، این بار نیز مرا رها کرد، و گفت:

- بخوان به نام پروردگارت!

- اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ!

- خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ!

- اِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ!

- الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ!

- عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ! (۱ تا ۵ / علق)

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله این سوره را گرفت و به طرف مکه برگشت، در حالی که قلبش به شدت می‌تپید، تا به خانه

خدیجه دختر خویند رسید، گفت: - مرا بیچید! مرا بیچید!

اهل خانه او را در روپوشی پیچیدند تا آن حال ترس و اضطرابش آرام گرفت، و

(۱۵۴) مشخصات قرآن

آن گاه به خدیجه رو کرد و داستان را برای او باز گفت و در آخر گفت:

- بر جان خود می ترسم! خدیجه گفت:

- ابتدا چیزی نیست! خدا هرگز تو را خوار نمی کند، برای این که تو شخص نیکوکاری، و صله رحم می کنی و زحمت دیگران را

تحمل می نمائی، و برهنگان را می پوشانی، تو مهمان نواز، و یاور مبتلایانی!

آن گاه خدیجه آن جناب را نزد پسر عمش «ورقه بن نوفل بن اسد بن عبدالعزی» که در جاهلیت از بت پرستی به کیش نصرانیت در

آمده بود، آورد، و ابن ورقه زبان عبرانی را می دانست، و انجیل را به طور کامل به عبرانی می نوشت. مردی سالخورده و نابینا

بود. خدیجه گفت:

- ای پسر عم کمی به سخنان پسر برادرت گوش کن!

روایات اولین مراحل نزول قرآن (۱۵۵)

ورقه گفت: - ای برادرزاده چه می بینی؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله آن چه را دیده بود، به او خبر داد.

ورقه گفت:

- این همان ناموسی است که خدا بر موسی نازل می کرد! ای کاش من در آن درخت شاخه ای بودم، و ای کاش زنده می ماندم تا

آن روزی که قوم تو از مکه بیرون می کنند.

رسول خدا پرسید:

- بیرون کنندگان من قوم من خواهند بود؟ گفت:

- بلی! هیچ پیامبری نیاورده مثل آن چه تو آورده ای، مگر آن که مورد حمله و دشمنی قومش قرار گرفت، و من اگر آن روز تو را

دریابم یاریت خواهم کرد، یاری صمیمانه! لکن چیزی نگذشت که ورقه از دنیا رفت و مدتی وحی تعطیل شد.

(۱۵۶) مشخصات قرآن

## ۲ - روایت ابن شهاب

ابن شهاب می گوید:

ابوسلمه بن عبدالرحمن برایم حدیث کرد که جابر بن عبدالله انصاری روزی از مسئله وحی سخن می گفت، در ضمن سخن گفت:

- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود در حینی که داشتم قدم می زدم ناگهان صوتی از طرف آسمان شنیدم و سر بلند کردم و

ناگهان همان کسی را دیدم که در غار حراء دیده بودم. دیدم که بین آسمان و زمین بر کرسی نشسته است. من به دیدنش

دچار رعب شدم و به خانه برگشتم، و گفتم:

روایات اولین مراحل نزول قرآن (۱۵۷)

- مرا بیچید!

- مرا بیچید!

در همین حال این آیه نازل شد:

- يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ - وَرَبِّكَ فَكَبِيرٌ - وَثِيَابِكَ فَطَهِّرْ! - وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ! - وَلَا تَمُنَّ بِتَسْكِينِ! - وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ! (اتا ۷/مدش)



از آن به بعد وحی خدا پی در پی رسید!

### ۳ - روایت ابن شداد

و نیز در همان کتاب است که ابن ابی شیبیه، ابن جریر، ابونعیم (در کتاب دلایل) از (۱۵۸) مشخصات قرآن

عبداللّه بن شداد روایت کرده‌اند که گفت:

جبرئیل بر محمد رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله نازل شد و گفت:

- ای محمد بخوان! پاسخ داد که من خواندن نمی‌دانم!

جبرئیل او را در آغوش خود کشید و سپس گفت:

- ای محمد بخوان! پاسخ داد که من سواد ندارم! گفت:

- اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ! تا رسید به جمله - مَا لَمْ يَعْلَمْ!

پس رسول خدا صلی اللّه علیه و آله نزد خدیجه آمد و گفت:

- ای خدیجه به گمانم چیزی به من شده است؟ خدیجه گفت:

- حاشا، به شما چیزی نشده! به خدا قسم پروردگار تو به تو آسیبی نمی‌رساند، چون تا کنون حتی یک عمل زشت نکرده‌ای!

روایات اولین مراحل نزول قرآن (۱۵۹)

خدیجه این بگفت و برخاست و نزد ورقه شد و جریان را به او گفت: ورقه گفت: - اگر مطلب این طور باشد که او گفته است به تو مژده می‌دهم که شوهرت پیغمبری از پیغمبران است، و به زودی از امتش صدمه‌هایی بسیار خواهد دید، و اگر من نبوتش را درک کنم حتماً به او ایمان می‌آورم!

راوی می‌گوید: بعد از این جریان مدتی جبرئیل نازل نشد، و خدیجه گفت:

- به نظرم پروردگارت بر تو خشم کرده، و خدای تعالی این سوره را نازل کرد که:

- وَالصُّحُی وَاللَّیْلِ اِذَا سَجی مَا وَّدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلی! (۱ تا ۳ / ضحی)

### ۴ - تحلیل، و اشکال روایات

علامه طباطبائی رحمهم الله در میزان این روایات را خالی از اشکال بلکه اشکال‌های

(۱۶۰) مشخصات قرآن

مختلف ندانسته و می‌فرماید:

۱ - نسبت شك به رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله

در این روایات نسبت شك در نبوت خود به رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله داده و گفته است که آن جناب احتمال داده آن صدا و آن شخصی که بین زمین و آسمان دیده و آن سوره‌ای که به او نازل شده، همه از القائنات شیطانی باشد!

۲ - نسبت عدم اطمینان و ایمان به رسالت:

در این روایت به رسول خدا صلی اللّه علیه و آله نسبت داده که اضطراب درونی آن حضرت زایل نشد تا وقتی که یک مرد مسیحی

- ورقه بن نوفل - که خود را به رهبانیت زده

روایات اولین مراحل نزول قرآن (۱۶۱)

بود، به نبوتش شهادت داد، و آن وقت اضطرابش زایل شد، با این که خدای تعالی درباره آن جناب فرموده: - قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي!

- بگو من از ناحیه پروردگارم در کارم هوشیارم! (۵۷/انعام)

و چگونه ممکن است چنین کسی از سخنان یک نصرانی تحت تأثیر قرار گیرد و برای آرامش خاطرش محتاج به او باشد، مگر در آن سخنان چه حجت روشنی بوده است؟ و مگر خدای تعالی درباره آن جناب فرموده که:

- قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي!

- بگو این است راه من! من به بصیرتی خدادادی به سوی خدا دعوت می‌کنم، هم خودم و هم هر کس که مرا پیروی کند! که او نیز دارای این بصیرت می‌شود! (۱۰۸ / یوسف)

(۱۶۲) مشخصات قرآن

و آیا اعتماد کردن به قول «ورقه» بصیرت است؟ و بصیرت پیروانش هم همین است، که ایمان آورده‌اند به کسی که به گفتاری بی‌دلیل ایمان آورده، و اعتماد کرده است؟ و آیا وضع سایر انبیاء هم بدین منوال بوده است؟ و آن‌جا که خدای تعالی می‌فرماید: - «ما به تو وحی کردیم همان‌طور که به نوح و انبیاء بعد از او وحی کردیم!» (۱۶۳ / نساء)

آیا امت این انبیاء هم اعتمادشان به نبوت پیغمبرشان برای این بوده که مثلاً پیرمردی - به مثل ورقه - گفته است که نوح پیغمبر است؟ و یا هود و صالح پیغمبرند؟

قطعا پایه تشخیص نبوت یک پیغمبر این قدر سست نیست!

بلکه حق این است که نبوت و رسالت ملازم با یقین و ایمان صد درصد شخص پیغمبر و رسول است، و او قبل از هر کس دیگر یقین به نبوت خود از جانب خدای تعالی روایات اولین مراحل نزول قرآن (۱۶۳)

دارد، و باید هم چنین باشد. روایات وارده از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام هم همین را می‌گویند! (۱)

## پیامبر امی، و نزول قرآن

- «وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ...»

خدای متعال در معرفی رسول گرامی خود می‌فرماید:

- عادت تو قبل از نزول قرآن چنین نبود که کتابی را بخوانی، و نیز این نبود که کتابی را با دست خود بنویسی! (۴۸ / عنکبوت)

۱- المیزان ج: ۴۰، ص: ۳۱۷.

(۱۶۴) مشخصات قرآن

خلاصه تو نه مسلط بر خواندن بودی و نه مسلط بر نوشتن، چون امی و بی‌سواد بودی - و اگر غیر این بود و تو خواندن و نوشتن مسلط بودی، مبطلان که همواره می‌خواهند حق را باطل معرفی کنند، بهانه به دست آورده، به راستی در حقانیت دعوت به شک می‌افتادند، لکن از آن‌جائی که خوب نمی‌توانی بخوانی و بنویسی، و سال‌هاست که مردم تو را به این صفت می‌شناسند، چون با تو معاشرت دارند، دیگر هیچ جای شکی برایشان باقی نمی‌ماند، که این قرآن کتاب خداست! و خدا آن را بر تو نازل کرده است، و از بافته‌های خودت نیست! و چنین نیست که از کتاب‌های قدیمی و داستان‌های گذشته مطالبی را اقتباس کرده و بدین صورت در آورده باشی، و دیگر مبطلان نمی‌توانند آن را ابطال نموده، و به این عذر اعتذار جویند! (۱)

۱- المیـ... زان ج : ۳۱، ص : ۲۲۲.

پیامبر اُمّی، و نزول قرآن (۱۶۵)

## نحوه قرائت قرآن برای رسول الله صلی الله علیه و آله

«سُنُّ قُرْآنُكَ فَلَا تَنْسَى...!»

«ما به زودی تو را اِقْرَأ می‌کنیم!» (۶ / اعلی)

«اِقْرَأ» به معنای تحویل گرفتن قرائت قاری است جهت غلط‌گیری و تصحیح قرائت وی. البته باید توجه داشت که در آیه مورد بحث که می‌فرماید: ما به زودی تو را اِقْرَأ می‌کنیم، به معنای معمول در بین خود افراد معمولی نیست که استاد گوش دهد و (۱۶۶) مشخصات قرآن

غلط‌های شاگرد را تصحیح کند، و یا جایی که خوب نخوانده، خوب خواندن را به او بیاموزد، چون چنین چیزی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سابقه نداشته است، و معهود نیست که چیزی از قرآن را خوانده باشد، و چون به علت فراموشی خوب نخوانده، و یا به غلط خوانده است و خدای تعالی فرموده باشد: تو بخوان و من گوش می‌دهم تا درست خواندن را به تو یاد بدهم، بلکه منظور از اِقْرَأ در این مورد این است که ما چنین قدرتی را به تو می‌دهیم تا درست بخوانی و خوب بخوانی، و آن طور که نازل شده و بدون کم و کاست و غلط و تحریف بخوانی، و خلاصه آن‌چه را که نازل شده فراموش نکنی!

این آیه وعده‌ای است از خدای تعالی به پیغمبرش به این‌که علم به قرآن و حفظ آن را در اختیارش بگذارد، به‌طوری‌که قرآن را آن‌طور که نازل شده همواره حافظ باشد، و هرگز دچار نسیان نگردد، و همان‌طور که نازل شده، قرائتش کند، و ملائک در تبلیغ رسالت و

نحوه قرائت قرآن برای رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله (۱۶۷)

وحی همان گونه که وحی شده، همین است!

آیه شریفه با سیاقی که دارد خالی از تأیید گفتار برخی از مفسرین نیست که گفته‌اند: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هر وقت جبرئیل بر او نازل می‌شد، قرآن را می‌خواند تا مبدا چیزی از آن فراموش کرده باشد، به طوری که هیچ‌گاه نمی‌شد که جبرئیل وحی را به آخر برساند و آن جناب شروع به خواندن از اولش نکرده باشد، ولی همین که این آیه نازل شد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از این دلواپسی درآمد و چیزی را فراموش نکرد! و این معنا به ذهن نزدیک‌تر می‌رسد که بگوئیم آیه شریفه فوق قبل از آیه زیر نازل شده باشد که می‌فرماید:

«زبانت را از شتاب زدگی به خواندن قرآن حرکت مده! که جمع قرآن به عهده ماست، همین که ما آن را خواندیم تو دنبال ما بخوان، و آن‌گاه بیانش را هم خود

(۱۶۸) مشخصات قرآن

ما شرح می‌دهیم!» (۱۹ / قیامت)

و این آیه قبل از آیه زیر نازل شده باشد که می‌فرماید:

«به قرآن عجله مکن، و قبل از تمام شدن وحی اش به سوی تو آن را مخوان! بگو: پروردگارا علم مرا بیشتر کن!» (۱۱۴ / طه)

در سوره اعلی در ادامه آیه مورد بحث می‌فرماید:

«إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى!»

خدای متعالی بدینوسیله به رسول گرامی خود اطمینان می‌دهد که: - ما به زودی خاطرت را در تلقی وحی و حفظ آن آسوده

می‌کنیم، به دلیل این که ما هم به ظاهر اشیاء آگاهی داریم و هم به باطن آنها! در مورد تو نیز هم از ظاهر حالت خبر داریم و هم از باطن، و می‌دانیم که در دل چقدر اهتمام به امر نحوه قرائت قرآن برای رسول الله صلی الله علیه و آله (۱۶۹) وحی داری، و تا چه حد بر اطاعت پروردگارت در آنچه دستور می‌دهد، حریصی!

### چگونگی و موقعیت تذکر دادن پیامبر

«فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذُّكْرَى!» (۹ / اعلی)

خدای تعالی رسول گرامی خود را دستور می‌داد تا نام پروردگارش را منزله بدارد، و وعده‌اش می‌داد که وحی را آنقدر اقرار کند که به هیچ وجه فراموش نکند، و فطرتش را آنقدر صاف کند که طریقه سهل را از میان همه طریقه‌ها تشخیص دهد، و همه این‌ها از شرایط ضروری یک دعوت دینی است، و دعوت دینی بدون آن‌ها به ثمر نمی‌رسد، و (۱۷۰) مشخصات قرآن

مؤثر واقع نمی‌شود. و معنای آیه مورد بحث با در نظر داشتن مطالب فوق چنین می‌شود:

- حال که همه وسایل امتثال امر خود را برای فراهم نمودیم، و تو را اقرار کردیم تا فراموش نکنی، و تشخیص طریقه سهل را برای فراهم ساختیم، پس تو هم هر جا که دیدی تذکر ثمربخش است، تذکر بده! در این آیه امر به تذکره را مشروط کرده به موردی که تشخیص دهد تذکره سودمند است، و این شرطی است بر اساس حقیقت، چون وقتی تشخیص دهد تذکره سودی ندارد کار لغوی می‌شود، و خدای تعالی اجل از آن است که رسول گرامی خود را امر کند به این که کار بیهوده کند!

پس تذکره در موردی باید استعمال شود که در خود طرف زمینه‌ای برای تذکر

چگونگی و موقعیت تذکر دادن پیامبر (۱۷۱)

باشد، که در این مورد تذکره در نوبت اول دل او را متمایل به حق می‌سازد، و قهرا تذکره نافع واقع می‌شود، و هم چنین در نوبت‌های بعدی هم تمایل او را بیشتر می‌گرداند. هم‌چنان که فرمود: - «سَيَذَكَّرُ مَنْ يَخْشَى!» (۱۰ / اعلی)

و در موردی که طرف هیچ زمینه‌ای برای نرم شدن دل ندارد، نوبت اول حجت را بر او تمام می‌کند، این نیز نافع است، چون باعث می‌شود طرف از حق دوری کند، هم‌چنان که فرمود: - «وَ يَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى!» (۱۱ / اعلی)

و اما تذکره نوبت دوم او به خاطر این که نه خاصیت نرم کردن دل دارد و نه اثر اتمام حجت، کاری لغو خواهد بود، و به همین جهت در این‌جا فرمان خود را مشروط کرد به صورتی که تذکره مفید باشد:

- «از کسی که از ذکر ما روی گردان است، و جز حیات دنیا را

(۱۷۲) مشخصات قرآن

نمی‌خواهد، اعراض کن!»

- «سَيَذَكَّرُ مَنْ يَخْشَى!»

- یعنی به زودی افرادی که در قلب چیزی از خشیت خدا و ترس از عقاب او دارند، به وسیله قرآن متذکر شده، و اندرز می‌گیرند!

چگونگی و موقعیت تذکر دادن پیامبر (۱۷۳)

### فصل پنجم: تاریخ جمع آوری قرآن

## دفعات جمع آوری قرآن

جمع آوری قرآن در دو نوبت صورت گرفت:

۱ - جمع آوری نوبت اول، عبارت بود از جمع آوری سوره‌ها که اغلب در شاخه‌های نخل یا در سنگ‌های سفید و نازک یا کتف‌های گوسفند و غیر آن، یا در پوست و رقع‌ها نوشته شده بود، و پیوستن آیه‌هایی که نازل شده بود، و هر کدام در (۱۷۴)

دست کسی بود، به سوره‌هایی که مناسب آن بوده است.

۲ - جمع آوری نوبت دوم، جمع آوری در زمان عثمان بوده، از این که جمع اول را که آن روز چهار تعارض نسخه‌ها و اختلاف قرآن‌ها شده بود، به یک جمع منحصر کردند، و تنها آیه‌ای که در این جمع ملحق شد، آیه «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ...» (۲۳ / احزاب) بود، که آن را در سوره «احزاب» جای دادند. از قول زید بن ثابت نقل شده که تا مدت پانزده سال بعد از رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله کسی این آیه را در سوره احزاب نمی‌خواند، و جزو آن محسوب نبود.

یکی از ضروریات تاریخ این معناست که تقریباً در ۱۴ قرن قبل پیغمبری از نژاد عرب به نام «محمد» صلی‌الله‌علیه‌وآله مبعوث به نبوت شده، و دعوی پیامبری کرده است، و امتی از عرب و غیر عرب به وی ایمان آورده‌اند، و نیز کتابی آورده که آن را به نام «قرآن»

دفعات جمع آوری قرآن (۱۷۵)

نامیده و به خدای سبحان نسبت داده است، و این قرآن متضمن معارف کلی و کلیاتی از شریعت است که در طول حیاتش مردم را به آن شریعت دعوت می‌کرده است. و نیز از مسلمات تاریخ است که آن جناب با همین قرآن تحدی کرده و آن را معجزه نبوت خود خوانده است، و نیز هیچ حرفی نیست در این که قرآن موجود در این عصر، همان قرآنی است که او آورده و برای بیشتر مردم معاصر خودش قرائت کرده است.

(مقصود ما از این که گفتیم: این همان است، تکرار ادعا نیست، بلکه منظور این است که به طور مسلم این چنین نیست که آن کتاب به کلی از میان رفته باشد و کتاب دیگری نظیر آن و یا غیر آن به دست اشخاص دیگری تنظیم و به آن جناب نسبت داده شده و در میان مردم معروف شده باشد، که این قرآن همان قرآن است، که به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده است.)

(۱۷۶) مشخصات قرآن

همه این‌ها که گفتیم اموری است که احدی در آن تردید ندارد، مگر کسی که فهمش آسیب دیده باشد. حتی دو طرف بحث در مسئله تحریف یا عدم آن، و خلاصه موافق و مخالف آن نیز در هیچ یک از آن‌ها احتمال خلاف نداده است. تنها چیزی که بعضی از مخالفین و موافقین احتمال داده‌اند، این است که جملات مختصری و یا آیه‌ای در آن زیاد و یا از آن کم شده باشد، و یا جا به جا و یا تغییری در کلمات و یا اعراب آن رخ داده باشد، ولی اصل کتاب الهی، به همان وضع و اسلوبی که در زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده، باقی مانده و به کلی از بین نرفته است!

## پایداری و حفظ اوصاف قرآن

پایداری و حفظ اوصاف قرآن (۱۷۷)

قرآن کریم به اوصاف و خواصی که نوع آیاتش واجد آنهاست، تحدی کرده است، یعنی بشر را از آوردن کتابی مشتمل بر آن اوصاف عاجز دانسته است! و ما تمامی آیات آن را می‌بینیم که آن اوصاف را دارد، بدون این که آیه‌ای از آن، آن اوصاف را از

دست داده باشد!

اگر قرآن به فصاحت و بلاغت تحدی کرده است، می‌بینیم که تمامی آیات همین قرآنی که در دست ماست، آن نظم بدیع و عجیب را دارد. اگر به نبودن اختلاف در قرآن تحدی نموده است، این خاصیت در قرآن عصر مان نیز هست!

اگر به معارف حقیقی و کلیات شرایع فطری و جزئیات فضایل عقلی، که مبتکر آن است، تحدی نموده است، ما می‌بینیم که همین قرآن عصر ما بیان حق صریحی را که جای هیچ تردید نباشد، و دادن نظریه‌ای را که آخرین نظریه باشد که عقل بشر بدان

(۱۷۸) مشخصات قرآن

دست یابد، چه در اصول معارف حقیقی، و چه در کلیات شرایع فطری، و چه در جزئیات فضایل اخلاقی، استیفاء می‌کند، بدون این که در هیچ یک از این ابواب نقیصه و یا خللی، و یا تناقض و لغزشی داشته باشد، بلکه تمامی معارف آن را با همه وسعتی که دارد، می‌بینیم گویا به یک حیات زنده‌اند و یک روح در کالبد همه آن‌ها جریان دارد، و آن روح واحد مبدأ تمامی معارف قرآنی است، و اصلی است که همه بدان منتهی می‌گردند، و به آن بازگشت می‌کنند، و آن اصل «توحید» است!

اگر قرآن متعرض داستان امت‌های گذشته شده، و آن‌ها را به رسول گرامی خود صلی‌الله‌علیه‌وآله بیان فرموده است، ملاحظه می‌کنیم که قرآن عصر حاضر نیز همین بیانات را دارد، به طوری که با لایق‌ترین بیان و مناسب‌ترین کلام و با طهارت دین و نزاهت ساحت انبیاء علیه‌السلام آن‌ها را معرفی فرموده است، و پیامبران را افرادی خالص در بندگی

پایداری و حفظ اوصاف قرآن (۱۷۹)

و اطاعت خدا شناسانده است. اگر این داستان‌های پیامبران در قرآن را با داستان‌های کتب عهدین (تورات و انجیل) درباره همین پیامبران، مقایسه کنیم، آن وقت به تفاوت آن‌ها پی می‌بریم! اگر می‌دانیم که در قرآن کریم اخبار غیبی بسیار بوده است، در قرآن عصر خود نیز می‌بینیم که بسیاری از آیات آن به طور صریح و یا تلویح از حوادث آینده جهان خبر می‌دهد!

اگر می‌بینیم که قرآن خود را به اوصاف پاک و زیبا از قبیل: نور، هادی به سوی صراط مستقیم و به سوی ملتی اقوم، یعنی تواناترین قانون و آئین در اداره امور جهان ستوده، در قرآن حاضر نیز این اوصاف هست، و در امر هدایت و دلالت از هیچ دقتی فروگذار نکرده است!

قرآن از جامع‌ترین اوصافی که برای خود قائل شده، صفت «ذکر - یادآوری خدا»

(۱۸۰) مشخصات قرآن

است، و این که در دلالت به سوی خدای تعالی همیشه زنده است، و همه جا از اسماء حسنا و صفات علیای خدای سبحان اسم می‌برد، و سنت او را در صنع و ایجاد، وصف می‌کند، و اوصاف ملائکه و کتب و رسول خدا را ذکر می‌نماید، و شرایع و احکام خدا را وصف می‌کند، منتهی الیه و سرانجام امر خلقت یعنی معاد و برگشت به سوی خدا و جزئیات سعادت و شقاوت آتش و بهشت را بیان می‌کند.

و همه این‌ها ذکر خدا و یاد اوست، و همان است که قرآن کریم به قول مطلق خود را بدان نامیده است. چون از اسامی قرآن هیچ اسمی در دلالت بر آثار و شئون قرآن به مثل اسم «ذکر» نیست! در آیه ۴۲ سوره حم سجده می‌فرماید:

- قرآن کریم از این جهت که «ذکر» است باطل بر آن غلبه نمی‌کند، نه روز نزولش، و نه در آینده زمان، و نه باطل در آن رخنه می‌کند، و نه نسخ و نه تغییر و تحریفی که خاصیت

پایداری و حفظ اوصاف قرآن (۱۸۱)

«ذکر» بودن آن را از بین ببرد!

هم چنین فرموده است:

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ!» (۹ / حجر)

در این آیه و در آیات فوق الذکر «ذکر» را به طور مطلق بر قرآن کریم اطلاق فرموده است، و نیز به طور مطلق آن را محفوظ به حفظ خود خدای تعالی دانسته است!

از تمام آنچه گذشت، این معنا به دست آمد که قرآنی که خدای تعالی بر پیغمبر گرامی خود صلی الله علیه و آله نازل کرده، و آن را به وصف «ذکر» توصیف نموده است، به همان نحو که نازل شده، محفوظ به حفظ الهی خواهد بود و خدا نخواهد گذاشت، که دستخوش زیادی و نقص و تغییر گردد!

حال می بینیم که قرآن موجود عصر ما تمامی آن اوصاف ذکر شده را به تمام ترین (۱۸۲) مشخصات قرآن

و بهترین طرز ممکن داراست، از همین جا می فهمیم که دستخوش تحریفی که یکی از آن اوصاف را از بین ببرد نگشته است، و قرآنی که اکنون دست ماست همان است که به رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده است. (۱)

۱- المیزان ج: ۲۳، ص: ۱۵۴.

پایداری و حفظ اوصاف قرآن (۱۸۳)

### آموزش، و ثبت قرآن در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله

به طوری که قرآن کریم تصریح فرموده، رسول خدا صلی الله علیه و آله هر چه را که از قرآن برایش نازل می شد، بدون این که چیزی از آن را کتمان کند، به مردم ابلاغ می کرد، و حتی به آنان یاد می داد، و برایشان بیان می کرد، و همواره عده‌ای از صحابه ایشان مشغول یاد دادن و یاد گرفتن بودند، که چگونه قرائت کنند، و بیان هر کدام چیست؟ آن عده که به دیگران یاد می دادند، همان قراء بودند که بیشترشان در زمان ابوبکر در جنگ یمامه شهید شدند.

مردم آن زمان هم رغبت شدیدی در گرفتن قرآن و حفظ کردنش داشتند، و این گرمی بازار تعلیم و تعلم قرآن هم چنان ادامه داشت، تا آن که قرآن جمع آوری شد.

(۱۸۴) مشخصات قرآن

پس حتی یک روز و بلکه یک ساعت هم بر مسلمانان صدر اول پیش نیامد که قرآن از میانشان رخت بر بسته باشد، و بر سر قرآن کریم نیامد آنچه که بر سر تورات و انجیل و کتاب‌های سایر انبیاء آمد!

روایات بی شماری از طریق شیعه و سنی داریم که رسول الله صلی الله علیه و آله بیشتر سوره‌های قرآنی را در نمازهای یومیه و غیر آن می خواند، و این قرآن خواندن در نماز در حضور انبوه جمعیت بود، و در بیشتر این روایات اسامی سوره‌ها چه مکی و چه مدنی برده شده است.

روایاتی در دست است که می رساند هر آیه‌ای که می آمده رسول خدا صلی الله علیه و آله مأمور می شده آن را در چه سوره‌ای و بعد از چه آیه‌ای جای دهد. مانند روایت عثمان بن ابی العاص درباره آیه ۹۰ سوره نحل: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ!» که

آموزش، و ثبت قرآن در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله (۱۸۵)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«جبرئیل این آیه را برایم آورد و دستور داد آن را در فلان جای از سوره نحل قرار دهم!»

نظیر این روایت روایاتی است که می رساند رسول خدا صلی الله علیه و آله سوره‌هایی را که آیاتش به تدریج نازل شده بود، خودش می خواند، مانند: سوره آل عمران، نساء و غیر آن.



از این روایات آدمی یقین می‌کند که آن جناب بعد از نزول هر آیه به نویسندگان وحی دستور می‌داده که آن را در چه جایی از چه سوره‌ای قرار دهند!

### مستندات مربوط به جمع آوری قرآن در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله

(۱۸۶) مشخصات قرآن

۱- از زید بن ثابت روایت شده که گفت: - «رسول الله صلی الله علیه و آله» از دار دنیا رفت در حالی که هنوز هیچ چیز از قرآن جمع آوری نشده بود!

۲- باز از زید بن ثابت روایت شده که گفت: «نزد رسول الله صلی الله علیه و آله داشتیم قرآن را از ورق پاره‌ها جمع آوری می‌کردیم که ...»

(مقصود از این روایت ممکن است این باشد که آیه‌هایی از یک سوره که به طور پراکنده نازل شده بود، یک جا جمع و هر کدام را به سوره خود ملحق می‌کردیم، و یا پاره‌ای از سوره‌ها را که از نظر کوتاهی و بلندی و متوسط بودن نظیر هم بودند، مانند: «طوال و مئین و مُفَصَّلَات» را پهلوی هم قرار می‌دادیم، هم‌چنان که در احادیث نبوی هم از آن‌ها یاد شده، و گر نه به طور مسلم جمع آوری قرآن به صورت یک کتاب، بعد از درگذشت رسول الله صلی الله علیه و آله اتفاق افتاده است.)

مستندات مربوط به جمع آوری قرآن در عهد... (۱۸۷)

۳- از ابن عمر روایت شده که گفت: - «من قرآن را جمع آوری نمودم و همه شب می‌خواندم تا به گوش رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید، فرمود: قرآن را در عرض یک ماه بخوان!»

۴- از محمد بن کعب، قرظی روایت شده که گفت: - «قرآن در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله به دست پنج نفر از انصار یعنی - معاذ بن جبل، عباد بن صامت، و ابی بن کعب، ابوالدرداء و ایوب انصاری جمع آوری شد.»

۵- از ابن سیرین روایت شده که گفت: - «در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله قرآن را چهار نفر جمع آوری کردند، و دو نفر دیگر، که در سه نفر مردد و مورد اختلاف است، بعضی گفته‌اند: ابی درداء و عثمان، و بعضی دیگر گفته‌اند: عثمان و تمیم داری.»

۶- از شعبی روایت شده که گفت: - «قرآن را در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله شش نفر جمع کردند: ابی وزید، معاذ، ابوالدرداء، سعید بن عبید، و ابوزید. البته مجمع بن حارثه هم جمع

(۱۸۸) مشخصات قرآن

کرده بود، مگر دو سوره و یا سه سوره را.»

۷- از ابن بریده روایت شده که گفت: - «اولین کسی که قرآن را در مصحفی جمع کرد سالم مولی ابی حذیفه بود که قسم خورده بود تا قرآن را جمع نکرده رداء به دوش نگیرد، و بالاخره جمع کرد...»

(چیزی که روایات فوق بر آن دلالت دارند این است که نامبردگان در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله سوره‌ها و آیه‌های قرآن را جمع کرده بودند، و اما این که عنایت داشته‌اند که همه قرآن را به ترتیب سوره و آیه‌هایی که امروز در دست ماست، و یا به ترتیب دیگری جمع کرده باشند، دلالت ندارد. این طور جمع کردن تنها و برای اولین بار در زمان ابی بکر باب شده است.) (۱)

۱- المیزان ج : ۲۳، ص : ۱۷۷.

مستندات مربوط به جمع آوری قرآن در عهد... (۱۸۹)

### جمع آوری قرآن در زمان ابوبکر



در تاریخ یعقوبی آمده که عمر بن خطاب به ابوبکر گفت:

«ای خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله، حاملین قرآن بیشترشان در جنگ یمامه کشته شدند، چه طور است که قرآن را جمع آوری کنی، زیرا می ترسم با از بین رفتن حاملین (حافظین) آن تدریجا از بین برود!

ابوبکر گفت: چرا این کار نکنم و حال آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله نکرده بود؟

از آن به بعد همواره عمر پشت این پیشنهاد خود را گرفت تا آن که قرآن جمع آوری و در صحفی نوشته شد، چون تا آن روز در تکه‌هایی از تخته و چوب نوشته می شد،

(۱۹۰) مشخصات قرآن

و در نتیجه متفرق بود. ابوبکر بیست و پنج نفر از قریش و پنجاه نفر از انصار را در جلسه‌ای دعوت کرد و گفت باید قرآن را بنویسید، و آن را به نظر سعید بن العاص که مردی فصیح است، برسانید.»

البته بعضی روایت کرده‌اند که علی علیه السلام قرآن را پس از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله جمع نموده و بر شتری بار کرد، و به محضر صحابه آورد و فرمود:

«این قرآن است که من جمع کرده‌ام! علی علیه السلام قرآن را به هفت جزء تقسیم کرده بود، و روایت نامبرده اسم آن اجزاء را هم آورده است.»

در تاریخ ابی الفداء آمده که در جنگ با مسیلمه کذاب گروهی از قراء قرآن، از مهاجر و انصار، کشته شدند. چون ابوبکر دید عده حافظین قرآن که در آن واقعه شهید شده‌اند بسیار است، در مقام جمع آوری قرآن برآمد، و آن را از سینه‌های حافظین و از

جمع آوری قرآن در زمان ابوبکر (۱۹۱)

جریده‌ها و تخته پاره‌ها و پوست حیوانات جمع آوری کرد و آن را نزد «حفصه» همسر رسول الله صلی الله علیه و آله و دختر عمر، گذاشت.

## مستندات تاریخ نویسان

### مستندات تاریخ نویسان

ریشه و مصدر اصلی این دو تاریخی که در بالا ذکر شد، روایاتی است که اینک از نظر خواننده می گذرد:

### ۱- روایت صحیح بخاری

(۱۹۲) مشخصات قرآن

بخاری در صحیح خود از زید بن ثابت نقل می کند که گفت:

«در روزهایی که جنگ یمامه اتفاق افتاد، ابی بکر به طلب من فرستاد. وقتی به نزد او رفتم دیدم عمر بن خطاب هم آن جاست. ابوبکر گفت: عمر نزد من آمده و می گوید که واقعه یمامه حافظین قرآن را درو کرد و من می ترسم که جنگ‌های آینده نیز مابقی

آنان را از بین ببرد، و در نتیجه بسیاری از قرآن کریم با سینه حافظین آن در دل خاک دفن شود، و نیز می گوید: من به نظرم می رسد که دستور دهی قرآن جمع آوری شود، من به او گفتم: چگونه دست به کاری بزنم که رسول خدا صلی الله علیه و آله نکرده

است؟ عمر گفت: این کار بخدا کار خوبی است!

از آن به بعد مرتب به من مراجعه می کرد و تذکر می داد تا آن که خداوند سینه‌ام را برای این کار گشاده کرد، و مرا جرأت آن داد،

و نظرم برگشت، و نظر عمر را پذیرفتم. زید بن ثابت

مستندات تاریخ نویسان (۱۹۳)

می گوید: کلام ابوبکر وقتی به این جا رسید به من گفت:

- تو جوانی عاقل و مورد اعتماد هستی، و در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله وحی الهی را برای آن جناب می نوشتی، تو باید جستجو و تتبع کنی، و آیات قرآن را جمع آوری نمائی!

زید می گوید: به خدا قسم اگر دستگاه ابوبکر به من تکلیف می کرد که کوهی را به دوش خود بکشم، سخت تر از این تکلیف نبود که در خصوص جمع آوری قرآن به من کرد! لذا گفتم: چه طور دست به کاری می زنی که رسول الله صلی الله علیه و آله خود نکرده است؟ گفت: این کار به خدا سوگند کار خیری است!

از آن به بعد لایزال ابی بکر به من مراجعه می کرد تا خداوند سینه مرا گشاده کرد، آن چنان که قبلاً سینه ابوبکر و عمر را گشاده کرده بود، با جرأت تمام به جستجوی آیات قرآنی برخاستم، و آن‌ها را که در شاخه‌های درخت خرما و سنگ‌های سفید نازک و سینه‌های مردم

(۱۹۴) مشخصات قرآن

متفرق بود، جمع آوری نمودم، و آخر سوره توبه را از جمله «لَقَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ... تا آخر سوره براءت» را نزد خزیمه انصاری یافتیم و غیر او کسی آن را ضبط نکرده بود! این صحف نزد ابوبکر بماند تا آن که از دنیا رفت، از آن پس نزد عمر بود تا زنده بود، و بعد از آن نزد حفصه دختر عمر نگهداری می شد.»

## ۲- روایت ابی داود

از ابی داود، از طریق یحیی بن عبدالرحمن بن حاطب، روایت شده که گفت: «عمر آمد و گفت: هر که از رسول الله صلی الله علیه و آله آیه‌ای و چیزی از قرآن شنیده و حفظ کرده باشد، آن را بیاورد، و در آن روز داشتند قرآن را در صحیفه‌ها و لوح‌ها و... جمع آوری می کردند، و قرار بر

مستندات تاریخ نویسان: (۱۹۵)

این داشتند که از احدی چیزی از قرآن را نپذیرند تا آن که دو نفر بر طبق آن شهادت دهند!»

## ۳- روایت دیگر ابی داود

باز از ابی داود روایت شده که گفت:

«ابی بکر به عمر و زید گفت: بر در مسجد بنشینید و هر کس دو شاهد آورد بر طبق آن چه از قرآن حفظ کرده، پس آن را بگیری و بنویسد!»

## ۴- روایت مذکور در اتقان

در اتقان روایت شده که:

(۱۹۶) مشخصات قرآن

«اولین کسی که قرآن را جمع آوری کرد، ابوبکر بود، که زید بن ثابت آن را نوشت، و مردم نزد زید می آمدند، و او محفوظات کسی را می نوشت که دو شاهد عادل بیاورد، و آخر سوره براءت را کسی جز ابی خزیمه بن ثابت، نداشت. ابوبکر گفت: آن را

هم بنویسید، زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده بود: شهادت ابی خزیمه به جای دو شهادت پذیرفته می‌شود، لذا زید آن را هم نوشت. عمر آیه رجم را آورد، قبول نکردند و نوشت چون شاهد نداشت.»

## ۵- روایت المصاحف

در المصاحف از قول عبدالله بن زبیر و او از پدرش روایت کرده که گفت: «حارث بن خزیمه این دو آیه را از آخر سوره براءت برایم آورد و گفت: شهادت می‌دهم که این دو آیه را از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده‌ام و حفظ کرده‌ام. عمر گفت: من نیز شهادت می‌دهم که آن‌ها را شنیده‌ام. آن‌گاه گفت: مستندات تاریخ نویسان: (۱۹۷) اگر سه آیه بود من آن را یک سوره جداگانه قرار می‌دادم و چون نیست در همان آخر سوره براءت بنویسید.»

## ۶- روایت ابی بن کعب

المصاحف از طریق ابی العالیه، از ابی بن کعب روایت کرده، که گفت: قرآن را جمع کردند تا رسیدند در سوره براءت به آیه ۱۲۷: "ثُمَّ انصَبُوا صَرَفَ اللّٰهُ قُلُوبَهُمْ بِاَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُوْنَ" او خیال کردند که این آخرین آیه آن است. ابی گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از این آیه دو آیه دیگر برای من قرائت کرد و آن آیه "لَقَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ" (۱۲۸،... / توبه) است. (۱)

## جمع آوری قرآن در زمان عثمان

۱- المیزان ج: ۲۳، ص: ۱۷۵.

(۱۹۸) مشخصات قرآن

بعد از آن که تدوین و جمع آوری قرآن مجید در زمان ابوبکر شروع شد، هم‌چنان ادامه یافت تا به تدریج قرآن‌های مختلفی در آن پدید آمد و عثمان را واداشت بار دیگر آن را جمع آوری کرده و مابقی را نابود سازد. یعقوبی در تاریخ خود می‌نویسد: عثمان قرآن را جمع آوری و تألیف کرد. سوره‌های طولانی را در یک ردیف و سوره‌های کوتاه را در یک ردیف دیگر قرار داد، و آن‌گاه تمامی مصحف‌ها را که در اقطار آن روز اسلام بود جمع کرد، و با آب داغ و سرکه بشست، و به قول بعضی دیگر بسوزانید، جز مصحف ابن مسعود هیچ مصحفی نماند، مگر آن که همین معامله را با آن نمود.

## جریان مصحف ابن مسعود

جریان مصحف ابن مسعود (۱۹۹)

ابن مسعود در آن موقع در کوفه بود. حاکم کوفه، عبدالله بن عامه خواست قرآن او را بگیرد او امتناع نمود. حاکم قضیه را به عثمان نوشت، در جواب دستور آمد که او را به مدینه فرست، تا این دین رو به فساد ننهد و نقصانی در آن پدید نیاید. ابن مسعود وارد مدینه شد، وقتی به مسجد در آمد عثمان بر فراز منبر مشغول خطابه بود. وقتی ابن مسعود را دید رو به مردم کرد و گفت:

- جانوری بد دارد بر شما وارد می‌شود! ابن مسعود هم جواب تندی به او داد.

عثمان دستور داد به پایش او را به زمین بکشند، و در نتیجه این عمل دو تا از دنده‌های سینه‌اش را شکست. عایشه وقتی جریان را

شنید زبان به اعتراض گشود، و بگو مگوی بسیار کرد. به امر عثمان مصحف‌های نوشته شده را به همه شهرها از قبیل کوفه و بصره و مدینه و مصر و شام و بحرین و یمن و جزیره (۲۰۰) مشخصات قرآن

فرستادند و به مردم دستور داد به یک نسخه قرآن را قرائت کنند.

این اقدام عثمان بدین جهت بود که به گوشش رسیده بود که می‌گویند: قرآن فلاں قبیله و قرآن بهمان قبیله، خواست تا این اختلاف را از میان بردارد.

بعضی گفته‌اند: همین ابن مسعود این حرف را برای عثمان نوشته بود، ولی وقتی شنید نتیجه‌اش این شده که عثمان قرآن‌ها را بسوزاند، ناراحت شد و گفت: من نمی‌خواستم این‌طور شود! بعضی دیگر گفته‌اند: گزارش نامبرده را حدیفه بن یمان داده بود...» (این بود آن مقدار از کلام یعقوبی که مورد حاجت بود).

### مستندات مربوط به جمع آوری قرآن در زمان عثمان

مستندات مربوط به جمع آوری قرآن در زمان... (۲۰۱)

روایات مندرج در اتقان :

۱- در کتاب اتقان آمده که بخاری از انس روایت کرده که گفت:

«حدیفه بن یمان در روزگاری که با اهل شام به سرزمین ارمنیه و با اهل عراق به سرزمین آذربایجان می‌رفت، و سرگرم فتح آن جا بود، در این مسافرت به این مطلب برخورد که مردم هر کدام قرآن را یک جور قرائت می‌کنند، خیلی وحشت زده شد، وقتی به مدینه آمد و وارد بر عثمان شد، رو کرد به عثمان و گفت: - عثمان بیا و امت اسلام را دریاب، و نگذار مانند امت یهود و نصاری دچار اختلاف شوند! عثمان فرستاد نزد «حفصه دختر عمر» که قرآنی که نزد توست بده تا از روی آن نسخه برداریم، و دوباره نسخه خودت را به تو برگردانیم!

آن‌گاه زید بن ثابت، عبدالله بن زبیر، سعید بن عاص و عبدالرحمن بن حارث بن هشام را

(۲۰۲) مشخصات قرآن

مأمور کرد تا از آن نسخه بردارند. و به سه نفر قریشی گفت که اگر قرائت شما با قرائت زید بن ثابت اختلاف داشت به قرائت قریش بنویسند زیرا قرآن به زبان قریش نازل شده است.

این چهار نفر این کار را کردند و صحف را در مصحف وارد نمودند. آن‌گاه عثمان صحف حفصه را به او برگردانید و از مصاحف نوشته شده به هر دیاری یکی فرستاد و دستور داد تا بقیه قرآن‌ها را چه در صحف و چه در مصاحف آتش زدند! زید بن ثابت گوید:

- در آن موقع که قرآن‌ها را جمع آوری می‌کردیم به این مطلب برخوردیم که در سوره احزاب رسول الله صلی الله علیه و آله آیه‌ای را قرائت می‌کرد ولی در نسخه‌هایی که در اختیار داشتیم نبود. تحقیق کردیم معلوم شد تنها خزیمه بن ثابت انصاری آن را دارد. آن را که عبارت بود از آیه «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ...» (۲۳ / احزاب) در جای خودش قرار دادیم.»

مستندات مربوط به جمع آوری قرآن در زمان... (۲۰۳)

۲- در همان کتاب از ابن اشته از طریق ایوب، از ابی قلابه روایت کرده که گفت: مردی از بنی عامر که انس بن مالک می‌گفتند، گفت:

«در عهد عثمان اختلافی بر سر قرآن پدید آمد و آن چنان بالا گرفت که آموزگاران و دانش‌آموزان به جان هم افتادند و این مطلب به گوش عثمان رسید و گفت: در حکومت من قرآن را تکذیب می‌کنید؟ و آن را به دلخواه خود قرائت می‌نمائید؟ قهرا آن‌هائی که بعد از من خواهند آمد اختلافشان بیشتر خواهد بود. ای اصحاب محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله جمع شوید و برای مردم امامی بنویسید!

اصحاب گرد آمدند و به نوشتن قرآن پرداختند، و چون در آیه‌ای اختلاف می‌کردند، یکی می‌گفت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله این آیه را به فلانی یاد داد. عثمان می‌فرستاد تا با سه نفر شاهد از اهل مدینه بیاید و آن‌گاه می‌پرسیدند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله این آیه را چگونه یاد داده است؟ آیا این جور (۲۰۴) مشخصات قرآن

است یا آن جور؟ می‌گفت: نه این طور به من آموخته است! آیه را آن طور که گفته بود در جای خالی که قبلاً برایش گذاشته بودند، می‌نوشتند.»

۳- در همان کتاب از ابن ابی داود از طریق ابن سیرین از کثیر بن افلج روایت کرده که گفت:

«وقتی عثمان خواست مصاحف را بنویسد، برای این کار دوازده نفر از قریش و انصار را انتخاب کرد. ایشان فرستادند تا ربه (جعبه کوچک) را که در خانه عمر بود، آوردند. عثمان با ایشان قرار گذاشت که در هر قرائتی که اختلاف کردند به تأخیر اندازند تا از او دستور بگیرند.

محمد می‌گوید: به نظر من منظور از تأخیر انداختن این بود که آخرین عرضه قرآن را پیدا نموده و آیه‌ها را برطبق آن بنویسند. (چون جبرئیل سالی یک بار همه قرآن را به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عرضه می‌کرد.)» مستندات مربوط به جمع آوری قرآن در زمان... (۲۰۵)

۴- و نیز در آن کتاب است که ابن ابی داود به سند صحیح از سويد بن غفله روایت کرده که گفت:

«علی علیه‌السلام فرمود: درباره عثمان جز خوبی نگویید، زیرا به خدا قسم که آن‌چه او در خصوص قرآن انجام داد همه به مشورت ما و زیر نظر ما بود، و مرتب می‌پرسید: شما چه می‌گوئید درباره این قرائت؟ (و جریان چنین بود که روزی گفت:) شنیدم بعضی به بعضی می‌گویند قرائت من از قرائت تو بهتر است، و این کار سر به کفر در می‌آورد. گفتیم: نظر خودت چیست؟ گفت: من نظرم این است که همه مردم را بر یک قرائت وادار سازیم تا در قرائت قرآن فرقه فرقه نشوند. ما گفتیم نظر خوبی است!»

۵- در اتقان از احمد و ابن ابی داود و ترمذی و نسائی و ابن حیان و حاکم نقل (۲۰۶) مشخصات قرآن

کرده که همگی از ابن عباس روایت کرده‌اند که گفت:

«من به عثمان گفتم: چه چیز وادارتان کرد تا سوره انفال و سوره براءت را پهلوی هم بنویسید؟ با این که یکی از سوره‌های طولانی است، و آن دیگری از سوره‌های صد آیه‌ای است، و میان آن دو بسم الله الرحمن الرحیم نگذاشتید، ولی میان هفت سوره طولانی گذاشتید؟

عثمان گفت: سوره‌ای دارای آیات بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل می‌شد، و وقتی چیزی نازل می‌شد به بعضی از نویسندگان وحی می‌فرمود: این آیات را بگذارید در آن سوره‌ای که در آن چنین و چنان آمده است. و سوره انفال از سوره‌هایی است که در اوایل هجرت در مدینه نازل شد ولی سوره براءت از سوره‌هایی است که در اواخر نازل شد، چون مطالب آن شبیه به مطالب سوره انفال بود، من شخصاً خیال کردم که این سوره جزو آن سوره است! چون رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله از دنیا رفت و تکلیف ما را

درباره این مطلب معین نفرمود، به همین جهت من از یک سو این

مستندات مربوط به جمع آوری قرآن در زمان... (۲۰۷)

دو سوره را پهلوی هم قرار دادم و میان آن دو بسم الله الرحمن الرحيم قرار ندادم، و از سوی دیگر آن را پهلوی هفت سوره طولانی گذاردم. (مقصود از هفت سوره طولانی به طوری که از این روایت و از روایت ابن جبیر بر می آید، عبارتند از: سوره بقره، سوره آل عمران، سوره نساء سوره مائده، سوره انعام، سوره اعراف، و سوره یونس، که در جمع آوری دوره ابوبکر ترتیب آن‌ها بدین قرار بوده و سپس عثمان آن را تغییر داده و سوره انفال را که از سوره‌های مثنائی است، و برائت را که از صد آیه‌هاست و باید قبلاً از مثنائی باشد، میان اعراف و یونس قرار داد و انفال را جلوتر از برائت جای داد.)

## دفاع تاریخی اباذر از آیات وحی

(۲۰۸) مشخصات قرآن

در درمنثور است که ابن القدیس از علباء بن احمر روایت کرده که:

«عثمان بن عفان وقتی خواست مصاحف را به صورت یک کتاب در آورد، بعضی خواستند حرف (و) را که در اول جمله «وَالَّذِينَ يَكْنُزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ...» در آیه ۳۴ سوره برائت است بیندازند، ابی (ابی ذر) گفت یا (واو) را بنویسند یا شمشیر خود را به دوش می گیرم!» (۱)

## ترتیب سوره‌های قرآن

ترتیب سوره‌های قرآنی در جمع آوری اولیه کار اصحاب بوده است، و هم‌چنین در

۱- المیزان ج: ۲۳، ص: ۱۷۹.

ترتیب سوره‌های قرآن (۲۰۹)

جمع آوری ثانی. دلیل این امر روایاتی است که در بعضی آن‌ها موضوع ترتیب دادن سوره‌ها را ذکر کرده‌اند، مانند آن که گفت: عثمان سوره انفال و برائت را میان اعراف و یونس قرار داد، در حالی که در جمع اولیه بعد از آن دو قرار داشتند. روایات دیگری است که نشان می‌دهد ترتیب مصحف‌های سایر اصحاب با ترتیب سوره‌ها در جمع آوری اولیه و ثانویه مغایرت داشته است.

مثلاً- روایتی می‌گوید: مصحف علی علیه‌السلام بر طبق نزول مرتب بود. چون اولین سوره که نازل شد سوره «عَلَق» بود، در قرآن علی علیه‌السلام هم اولین سوره، سوره «عَلَق» بود، و بعد از آن «مُدَّثَّر» و بعد از آن «نُون» و سپس سوره «مُرْمَل» و «تَبَّت» و «تَكْوِير» قرار داشت، و بدین ترتیب تا آخر سوره‌های مکی، و بعد از آن‌ها سوره‌های مدنی قرار داشته است.

(۲۱۰) مشخصات قرآن

(این روایت را صاحب اتقان از ابن فارس نقل کرده و در تاریخ یعقوبی ترتیب دیگری برای مصحف علی علیه‌السلام نقل شده است.)

در کتاب «المصاحف» به سند خود از ابی جعفر کوفی ترتیب مصحف «ابی» را نقل کرده که به هیچ وجه شباهتی با قرآن‌های موجود ندارد.

هم‌چنین از جریر بن عبد الحمید، ترتیب مصحف ابن مسعود را نقل کرده که با قرآن‌های موجود مغایرت دارد. عبدالله بن مسعود، اول از سوره‌های طولانی شروع کرده و پس از آن سوره‌های صدی و آن‌گاه مثنائی و سپس مفاصل را آورده است.

قرآن‌های موجود در ترتیب سوره‌ها، اول مطابق قرآن عبدالله بن مسعود است، لکن باز از نظر نظم تقدم و تأخر سوره‌های هر فصلی مغایرت دارد.»  
ترتیب سوره‌های قرآن (۲۱۱)

### نظر رسول الله درباره ترتیب سوره‌ها

بسیاری از مفسرین گفته‌اند: ترتیب سوره‌های قرآن توقیفی و به دستور رسول الله صلی الله علیه و آله بوده است و آن جناب با اشاره جبرئیل و به امر خدای تعالی دستور می‌داده تا سوره‌های قرآنی را به این ترتیب بنویسند.

(علیرغم ادعای این گروه از مفسرین چنین روایاتی دیده نشده است.) روایتی از عثمان بن ابی العاص وجود دارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«جبرئیل نزد من آمد و گفت: باید آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ!» (۹۰ / نحل) را در فلان موضع از سوره جای دهی!»  
این روایت بیش از این دلالت ندارد که عمل رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاره‌ای آیات چنین  
(۲۱۲) مشخصات قرآن

بوده است. ولی روایات دیگر که درباره جمع آوری قرآن نقل شده دلالت ندارد بر مطابقت ترتیب اصحاب با ترتیب رسول الله صلی الله علیه و آله .

البته، اصحاب تعمداً بر مخالفت ترتیب رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن جا که علم به ترتیب آن جناب داشتند، نوزیده‌اند. اما آن جایی که از ترتیب رسول خدا صلی الله علیه و آله اطلاعی نداشتند، دلیلی بر قرار دادن سوره‌ها بر اساس ترتیب آن حضرت وجود نداشته است. روایات نشان می‌دهد: در جمع اول اصحاب ترتیب رسول الله صلی الله علیه و آله را در همه آیات نمی‌دانستند، و علمی نداشتند به این که جای هر آیه‌ای کجاست، و حتی خود آیات را هم به تمامی حافظ نبودند.  
رسول خدا صلی الله علیه و آله و صحابه‌اش وقتی تمام شدن سوره را می‌فهمیدند که «بِسْمِ اللَّهِ» دیگری نازل می‌شد، و آن وقت می‌فهمیدند که سوره قبلی تمام شده است. این معنا را به

نظر رسول الله درباره ترتیب سوره‌ها (۲۱۳)

طوری که در اتقان آورده، ابو داود و حاکم و بیهقی و بزار، از طریق سعید بن جبیر، از ابن عباس نقل کرده‌اند، که گفت:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی‌دانست چه وقت سوره تمام می‌شود تا آن که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» نازل می‌شد. و وقتی «بِسْمِ اللَّهِ» نازل می‌شد معلوم می‌گشت که آن سوره خاتمه یافته و سوره دیگری شروع شده است.»

روایت فوق و امثال آن صریحند در این که ترتیب آیات قرآن در نظر رسول الله صلی الله علیه و آله همان ترتیب نزول بوده است، و در نتیجه همه آیه‌های مکی در سوره‌های مکی، و همه آیه‌های مدنی در سوره‌های مدنی قرار داده شده است، مگر آن سوره‌ای که (فرضا) بعضی آیاتش در مکه و بعضی دیگر در مدینه نازل شده باشد، و به فرضی هم که چنین چیزی باشد، حتماً بیش از یک سوره نیست. لازمه این مطلب این است که اختلافی که ما در مواضع آیات می‌بینیم همه ناشی از اجتهاد صحابه باشد.

(۲۱۴) مشخصات قرآن

توضیح این که روایات بی شماری در اسباب نزول داریم که نزول بسیاری از آیاتی را که در سوره‌های مدنی است در مکه، و نزول بسیاری از آیاتی را که در سوره‌های مکی است در مدینه معرفی کرده است، و نیز آیاتی را مثلاً نشان می‌دهد که در اواخر عمر رسول الله صلی الله علیه و آله نازل شده است، و حال آن که می‌بینیم در سوره‌هایی قرار دارد که در اوایل هجرت نازل شده است، و ما می‌دانیم که از اوایل هجرت تا اواخر عمر آن جناب سوره‌های زیاد دیگری نازل شده است. مانند سوره بقره که در سال اول هجرت

نازل شد، و حال آن که آیات چندی در آن هست که روایات آن‌ها را آخرین سوره آیات نازل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌داند، حتی از عمر نقل شده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت در حالی که هنوز آیات ربا را بر ما بیان نکرده بود، و در این سوره است آیه «وَأَتَّقُوا

نظر رسول الله درباره ترتیب سوره‌ها (۲۱۵)

يَوْمَا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ...» (۲۸۱ / بقره) که در روایات آمده است که آخرین آیه نازل بر آن جناب است. پس معلوم می‌شود، این گونه آیات که در سوره‌های غیر مناسبی قرار گرفته‌اند و ترتیب نزول آن‌ها رعایت نشده است، به اجتهاد اصحاب در آن مواضع قرار گرفته‌اند. مؤید این معنا روایتی است که صاحب اتقان از ابن حجر نقل کرده که گفته است: روایتی از علی علیه السلام وارد شده که بعد از درگذشت رسول خدا صلی الله علیه و آله قرآن را به ترتیب نزولش جمع آوری کرده است. و این روایت را ابن ابی داود هم آورده و مضمون آن از مسلمات روایات شیعه است.

این بود آنچه که ظاهر روایات این باب بر آن دلالت می‌کرد، لکن عده زیادی اصرار دارند بر این که ترتیب آیات قرآنی توقیفی است، و آیات قرآن موجود در دست ما که معروف به قرآن عثمانی به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله ترتیب یافته که دستور آن جناب هم

(۲۱۶) مشخصات قرآن

با اشاره جبرئیل بوده است، و این عده ظاهر روایات نامبرده در بالا را تأویل کرده و گفته‌اند: جمعی که صحابه کردند جمع مرتبی نبوده است، بلکه همان طور ترتیبی را که به یاد داشته‌اند، در آیات و سوره‌ها رعایت نموده‌اند، و آن را در مصحفی ثبت کرده‌اند. و حال آن که خواننده محترم خوب می‌داند که کیفیت جمع آوری اول که در زمان ابوبکر صورت گرفت و روایات آن را بیان می‌کرد، صریحاً این تأویل را رد می‌کند. (۱)

۱- المیزان ج: ۲۳، ص: ۱۸۶.

نظر رسول الله درباره ترتیب سوره‌ها (۲۱۷)

## فصل ششم: مشخصات مطالب قرآن

### تقسیمات قرآن

«وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا!» (۱۰۶/اسری)

قرآن کریم به اجزائی تقسیم شده که با آن شناخته می‌شود، مانند: سی جزء، هر جزء چهار حزب، هر حزب ده عشر. این تقسیم‌بندی است که در قرآن کریم به عمل آمده

(۲۱۸)

است ولی آنچه خود قرآن درباره خود بیان کرده، دو تقسیم است:

۱ - سوره

۲ - آیه

۱- سوره‌های قرآن

در قرآن مجید مکرر از این تقسیم اسم برده شده است، مانند: «سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا...» یا «فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ...» در سوره‌های نور و یونس و غیر ذلک.



در لسان رسول خدا صلی الله علیه و آله و صحابه و ائمه معصومین علیه السلام نیز استعمال این دو زیاد آمده و به حدی که جای تردید نمانده که سوره و آیه دو حقیقت قرآنی است، و این سوره‌ها مجموعه‌ای از کلام الهی است، که هر یک با بسم الله آغاز شده، و غرضی را

تقسیمات قرآن (۲۱۹)

بیان می‌کنند، و آن غرض معرف سوره است. در هیچ یک این قاعده تخلف نپذیرفته مگر در سوره براءت آنهم به حکم پاره‌ای از روایات ائمه اهل بیت علیه السلام تتمه آیاتی از سوره انفال است، و نیز مگر در سوره والضحی و الم نشرح که با این که یک سوره هستند یک بسم الله در وسط فاصله شده، و هم چنین سوره فیل و ایلاف که سوره واحدی هستند و یک بسم الله در وسط فاصله شده است. البته همه این‌ها به حکم روایتی است از ائمه معصومین علیه السلام رسیده که شیخ آن را در تهذیب به سند خود از هشام از امام صادق علیه السلام روایت کرده، و محقق در شرایع و طبرسی در مجمع البیان آن را به روایت اصحاب ما امامیه نسبت داده‌اند.

۲ - آیه‌های قرآن

(۲۲۰) مشخصات قرآن

نظیر آن چه درباره سوره‌ها گفته شد، در آیه‌ها هم جریان دارد، چه در کلام الهی آیه به طور مکرر بر قطعه‌ای از کلام الهی اطلاق شده است، مانند:

«إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا» (۲ / انفال) و یا:

«كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا» (۳ / حم سجده).

از ام سلمه روایت شده که گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله آخر هر آیه می‌ایستاد و وقف می‌کرد.» و نیز به روایت صحیح دیگر آمده که: «سوره حمد هفت آیه است.» و از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «سوره ملک سی آیه است.» و هم چنین روایاتی دیگر که درباره عدد آیه‌های هر سوره از کلام الهی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است.

## یک آیه - یک قطعه از کلام خدا

یک آیه - یک قطعه از کلام خدا (۲۲۱)

آن چه که دقت در تقسیم بندی طبیعی کلام عرب به فصول و قطعه‌های جدای از هم و مخصوصا در کلمات مسجع آن، و نیز آن چه که تدبر در روایات وارده از رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیتش در خصوص عدد آیات وارد شده، اقتضا می‌کند، این است که یک آیه از قرآن کریم یک قطعه از کلام خداست، که حقیقت این است که بر آن یک قطعه اعتماد و تکیه نموده و در تلاوت از قبل و بعدش جدا کرد!

و این قطعات به اختلاف سیاق‌ها و مخصوصا در سیاق‌های مسجع مختلف می‌شود، چه بسا که یک کلمه به تنهایی به خاطر سجع آخرش یک آیه به حساب آید، مانند کلمه: «مُدَاهَمَتَانِ - دو برگ سبز»، (۶۴ / رحمن) و چه بسا دو کلمه یا بیشتر باشد، چه این که کلام تامی باشد یا نصف کلام، مانند: «الرَّحْمَنُ، عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ، عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»،

(۲۲۲) مشخصات قرآن

(۱ تا ۴ / رحمن) و مانند: «الْحَاقَّةُ، مَا لِحَاقَّةٌ، وَمَا أَدْرَاكَ مَا لِحَاقَةُ...» (۱ تا ۳ / الحاقه) و چه بسا یک آیه بسیار طولانی باشد مانند آیه راجع به قرض دادن و گرفتن که آیه ۲۸۲ سوره بقره است.

## عدد سوره‌های قرآن

عدد سوره‌های قرآن ۱۱۴ است، و بر همین عدد قرآن‌های دایر در میان مسلمین جریان یافته است. این قرآن‌ها مطابق قرآنی است که عثمان جمع آوری کرده است.

از امامان اهل بیت نقل شده که: سوره «برائت» مستقل نیست، بلکه متمم سوره قبل از آن است. و هم‌چنین سوره «وَالضُّحَى» و «الْمُنَشَّرِح» یک سوره، و سوره «فیل» و

عدد سوره‌های قرآن (۲۲۳)

سوره «ایلاف» نیز یک سوره‌اند.

(۲۲۴) مشخصات قرآن

## عدد آیه‌های قرآن

در خصوص عددهای آیه‌های قرآن نص متواتری نرسیده است که یک یک آیه‌ها را معرفی کند، و هر یک را از دیگری متمایز سازد.

روایات آحادی هم که رسیده به خاطر این که خبر واحد است قابل اعتماد نیست. روشن‌ترین دلیل بر نبود دلیل معتبر اختلاف کسانی است که عدد آن‌ها را شمرده‌اند. اهل مکه یک جور گفته‌اند، و اهل مدینه جوری دیگر، و اهل شام یک نوع، و اهل بصره و کوفه هر یک به نوع دیگر.

بعضی گفته‌اند: عدد آیات قرآن ۶۰۰۰ است. بعضی دیگر گفته‌اند: ۶۲۰۴ آیه است. یکی گفته: ۶۲۱۴ آیه و یکی دیگر گفته ۶۲۱۹ آیه و بعضی گفته ۶۲۲۵ و بعض دیگر

عدد آیه‌های قرآن (۲۲۵)

گفته‌اند ۶۲۳۶ آیه! مکی‌ها عدد خود را از عبدالله بن کثیر، از مجاهد، از ابن عباس، از ابی بن کعب روایت کرده‌اند.

مدنی‌ها برای خود دو جور عدد روایت کرده‌اند. یکی به ابی جعفر مرثد بن قعقاع و شیبه بن نصح منتهی می‌شود. و روایت دیگرشان به اسماعیل بن جعفر بن ابی کثیر انصاری منتهی می‌شود. اهل شام عدد خود را از ابی درداء روایت کرده‌اند. روایت بصری‌ها به عاصم بن عجاج جحدری، و روایت عدد کوفی‌ها به حمزه و کسائی و خلف منتهی می‌شود. حمزه گفته است: این عدد را ابن ابی لیلی، از ابی عبدالرحمن سلمی، از حضرت علی بن ابیطالب علیه‌السلام برای ما روایت کرده است.

سخن کوتاه، وقتی اعداد به یک نص متواتر و یا حداقل خبر واحد قابل اعتنائی منتهی نشود، و هیچ آیه‌ای به طور اطمینان بخشی از سایر آیات قبل و بعدش متمایز نگردد؛

(۲۲۶) مشخصات قرآن

هیچ الزامی نیست که یکی از این روایت اخذ شود، لاجرم هر یک از این روایات روشن و قابل اعتماد بود می‌گیریم و مابقی را طرد می‌کنیم، و گر نه به هیچ یک عمل نمی‌کنیم. در این جا اهل بحث، اگر اهل تدبر باشند، باید به هر یک که در نظرش معتمدتر بود، عمل نمایند!

و آنچه از علی علیه‌السلام در عدد کوفیان نقل شده معارض است با ادله‌ای که از خود آن‌جناب و هم‌چنین از سایر ائمه علیه‌السلام رسیده است که در هر سوره بسم الله جزء آن سوره، و یکی از آیات آن سوره است. چه به حساب کوفیان تنها بسم الله سوره فاتحه جزء سوره است و مابقی به حساب نیامده است. لازمه روایات نامبرده این است که عدد آیه‌های قرآن به مقدار بسم الله‌های سوره

بیشتر باشد!

و این همان علتی است که ما را از ایراد بحث‌های مفصل که درباره عدد آیه‌های قرآن شده، منصرف ساخته است! چون دیدیم که این بحث‌ها به نتیجه‌ای نمی‌رسد، تنها به این عدد آیه‌های قرآن (۲۲۷)

اکتفا می‌کنیم که در عدد آیه‌های ۴۰ سوره قرآنی اتفاق نظر دارند، و در عدد آیه‌ها و یا رئوس آیه‌های ۷۴ سوره اختلاف کرده‌اند. و هم‌چنین در این که کلمه «الرا» مثلاً آیه‌ای است تام و مستقل اتفاق کرده‌اند ولی در بقیه حروف مقطعه اختلاف کرده‌اند!

### ردیف نزول سوره‌های قرآن

در کتاب اتقان (از ابن ضریس) نقل شده که او در کتاب فضایل القرآن خود گفته: محمد بن عبدالله بن ابی جعفر رازی به ما خبر داد که عمرو بن هارون ما را حدیث کرد که عثمان بن عطاء خراسانی برایمان نقل کرد از پدرش، از ابن عباس، که گفت: - آغاز هر سوره که در مکه نازل شده، در مکه نوشته شد، و بعدها (۲۲۸) مشخصات قرآن

خداوند هر چه می‌خواست بدان ملحق می‌کرد.

ردیف نزول سوره‌های قرآن به شرح زیر است:

ردیف نزول سوره‌های قرآن (۲۲۹)

الف. سوره‌های مکی (به تعداد ۸۵ سوره):

۱- علق ۵- تبت ۹- فجر

۲- قلم (نون) ۶- تکویر ۱۰- ضحی

۳- مزمل ۷- اعلی ۱۱- انشراح

۴- مدثر ۸- لیل ۱۲- عصر

۱۳- عادیات ۲۵- شمس ۳۷- ص

۱۴- کوثر ۲۶- بروج ۳۸- اعراف

۱۵- تکاثر ۲۷- تین ۳۹- جن

۱۶- ماعون ۲۸- قریش ۴۰- یس

(۲۳۰) مشخصات قرآن

۱۷- کافرون ۲۹- قارعه ۴۱- فرقان

۱۸- فیل ۳۰- قیامه ۴۲- فاطر

۱۹- فلق ۳۱- همزه ۴۳- مریم

۲۰- ناس ۳۲- مرسلات ۴۴- طه

۲۱- اخلاص ۳۳- ق ۴۵- واقعه

۲۲- نجم ۳۴- بلد ۴۶- شعرا

۲۳- عبس (اعمی) ۳۵- طارق ۴۷- نمل

۲۴- قدر ۳۶- قمر ۴۸- قصص

- ۴۹- بنی اسرائیل ۶۱- شوری ۷۳- مؤمنون  
 ۵۰- یونس ۶۲- زخرف ۷۴- سجده  
 ردیف نزول سوره‌های قرآن (۲۳۱)  
 ۵۱- هود ۶۳- دخان ۷۵- طور  
 ۵۲- یوسف ۶۴- جائیه ۷۶- ملک  
 ۵۳- حجر ۶۵- احقاف ۷۷- حاقه  
 ۵۴- انعام ۶۶- ذاریات ۷۸- معارج  
 ۵۵- صافات ۶۷- غاشیه ۷۹- نباء  
 ۵۶- لقمان ۶۸- کهف ۸۰- نازعات  
 ۵۷- سباء ۶۹- نحل ۸۱- انفطار  
 ۵۸- زمر ۷۰- نوح ۸۲- انشقاق  
 ۵۹- مؤمن ۷۱- ابراهیم ۸۳- روم  
 ۶۰- فصلت ۷۲- انبیاء ۸۴- عنکبوت ۸۵- مطففین  
 (۲۳۲) مشخصات قرآن

سوره‌های زیر را خدای تعالی به ترتیب در مدینه نازل فرموده است.

ب. سوره‌های مدنی (به تعداد ۲۸ سوره):

- ۱- بقره ۱۱- رحمن ۲۱- حجرات  
 ۲- انفال ۱۲- انسان (دهر) ۲۲- تحریم  
 ۳- آل عمران ۱۳- طلاق ۲۳- جمعه  
 ۴- احزاب ۱۴- بینه ۲۴- تغابن  
 ۵- ممتحنه ۱۵- حشر ۲۵- صف  
 ۶- نساء ۱۶- نصر ۲۶- فتح  
 ردیف نزول سوره‌های قرآن (۲۳۳)  
 ۷- زلزال ۱۷- نور ۲۷- مائده  
 ۸- حدید ۱۸- حج ۲۸- براءت  
 ۹- محمد (قتال) ۱۹- منافقون  
 ۱۰- رعد ۲۰- مجادله

در این روایات سوره فاتحه ساقط شده و چه بسا گفته باشند که این سوره دوبار نازل شده است، یکی در مکه و بار دیگر در مدینه!  
 آن‌چه از سوره‌های مدنی همه راویان اتفاق نظر دارند عبارتند از:

ب. سوره‌های مدنی (به تعداد ۲۸ سوره):

(۲۳۴) مشخصات قرآن

- ۱- بقره ۸- احزاب ۱۵- ممتحنه  
 ۲- آل عمران ۹- محمد ۱۶- منافقون

۳- نساء ۱۰- فتح ۱۷- جمعه

۴- مائده ۱۱- حجرات ۱۸- طلاق

۵- انفال ۱۲- حدید ۱۹- تحریم

۶- توبه ۱۳- مجادله ۲۰- نصر

۷- نور ۱۴- حشر

آنچه از سوره‌های مکی و مدنی مورد اختلاف راویان است، عبارتند از:

۱- رعد ۴- صف ۷- قدر ۱۰- توحید

۲- رحمن ۵- تغابن ۸- بینه ۱۱- فلق

ردیف نزول سوره‌های قرآن (۲۳۵)

۳- جن ۶- مطفین ۹- زلزال ۱۲- ناس

البته در فن تفسیر و بحث مربوط به دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سیر معنوی و سیاسی و مدنی زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و تحلیل سیره شریفه آن جناب، دانستن این که کدام سوره مکی و کدام سوره مدنی است، و کدام جلوتر نازل شده و کدام متعاقب آن، دخالت بسیاری دارد.

روایات در حل این مجهولات چندان کمک مؤثری نمی‌کنند، و تنها طریق رسیدن به این غرض، تدبیر و دقت در سیاق آیات و استمداد از قرائن و امارات داخلی و خارجی است! (۱)

۱- المیزان ج: ۲۳، ص: ۱۸۶.

(۲۳۶) مشخصات قرآن

### هدف مشخص هر سوره قرآن

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (۱ / حمد)

این که جمله «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، این نام شریف، بر سر هر سوره تکرار شده، راجع به آن غرض واحدی است که در خصوص آن سوره تعقیب شده است.

خدای سبحان کلمه «سوره» را در کلام مجیدش چند جا آورده، مانند:

«فَأَتُوا بِسُورَةٍ مِثْلَهُ...» (۳۸ / یونس)

«فَأَتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ!» (۱۳ / هود)

«سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا...» (۱ / نور)

از این آیات می‌فهمیم که هر یک از سوره‌ها طائفه‌ای از کلام خداست، که برای

هدف مشخص هر سوره قرآن (۲۳۷)

خود، و جداگانه، وحدتی دارند، نوعی از وحدت، که نه در میان ابعاض یک سوره هست، و نه میان سوره‌ای و سوره دیگر. از این جا می‌فهمیم که اغراض و مقاصدی که از هر سوره به دست می‌آید، مختلف است، و هر سوره‌ای غرضی خاص و معنای مخصوصی را ایفاء می‌کند، غرضی را که تا سوره تمام نشود، آن غرض نیز تمام نمی‌شود. (۱)

۱- المیزان ج: ۱، ص: ۲۸.

(۲۳۸) مشخصات قرآن

## آیات قرآن و دلالت آن‌ها

«تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَنْزِيلًا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ...» (۶ / جاثیه)

«آیات» به معنای علامت‌های دارای دلالت هستند. آیات کونیه خدا عبارت است از امور تکوینی ای که با وجود خارجی خود دلالت می‌کند بر این که خدای تعالی در خلقت عالم یگانه است، و شریکی در این کار ندارد، و متصف است به صفات کمالیه، و منزه است از هر نقص و حاجت!

ایمان به این آیات معنایش ایمان داشتن به دلالت آن‌ها بر هستی خداست، که لازمه داشتن چنین ایمانی، ایمان داشتن به خدا بر طبق دلالت این ادله است، نه خدائی که این ادله بر آن دلالت نکند.

آیات قرآن و دلالت آن‌ها (۲۳۹)

آیات قرآن کریم نیز از این جهت آیات نامیده شده‌اند که بیانگر آیات تکوینی هستند، آیات تکوینی ای که گفتیم بر هستی و صفات خدا دلالت دارند، و یا از این جهت آیات نامیده شده‌اند که بیانگر معارف اعتقادی و یا احکام عملی، و یا احکام اخلاقی هستند، احکامی که خدا آن را می‌پسندد، و بدان امر می‌کند، و از بندگانش می‌خواهد که به آن‌ها عمل کنند، چون مضامین آن آیات بر احکام دلالت دارد، که از ناحیه خدا نازل شده است، و ایمان به این آیات، ایمان به دلالت آن‌ها بر خدای تعالی است، که قهرا ملازم با ایمان به مدلول آن‌ها نیز هست!

و نیز معجزات را از این رو آیات می‌خوانند که اگر از قبیل مرده زنده کردن و امثال آن باشد، آیاتی تکوینی است، و همان دلالت آیات تکوینی را دارد، و اگر از قبیل

(۲۴۰) مشخصات قرآن

پیشگوئی‌ها و یا خود قرآن کریم باشد، که برگشت دلالت آن‌ها به دلالت آیات کونیه خواهد بود، چون با هستی خود دلالت می‌کند بر هستی خدای تعالی و صفات او. وقتی قرآن می‌فرماید:

«این‌ها همه آیات خداست، که بحق بر تو تلاوت می‌کنیم! با این حال، بعد از سخن خدا و آیات او، دیگر به چه سخنی ایمان می‌آورند؟» (۶ / جاثیه)

در این جا اشاره است به آیات قرآنی که بر پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله تلاوت شده است! (۱)

## دلیل آیه آیه بودن قرآن

۱- المیزان ج: ۳۵، ص: ۲۵۹.

دلیل آیه آیه بودن قرآن (۲۴۱)

«وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا!» (۱۰۶/اسری)

خداوند متعال در این آیه فلسفه این که قرآن مجید را آیه آیه و سوره سوره و به تدریج نازل فرموده، بیان می‌کند:

لفظ این آیه، تمامی معارف قرآنی را شامل می‌شود، و این معارف نزد خدا در قالب الفاظ و عبارات بوده‌اند که جز به تدریج در فهم بشر نمی‌گنجد، و باید به تدریج که خاصیت این عالم است، نازل گردد، تا مردم به آسانی بتوانند آن را تعقل کنند و حفظش نمایند!

نزول آیات قرآنی به تدریج و بند بند و سوره سوره و آیه آیه به خاطر تمامیت یافتن

(۲۴۲) مشخصات قرآن

استعداد مردم در تلقی معارف اصلی و اعتقادی، و احکام فرعی و عملی آن، است؛ و به مقتضای مصالحی است که برای بشر در نظر بوده، و آن این است که علم قرآن با عمل به آن مقارن باشد، و طبع بشر از گرفتن معارف و احکام آن زده نشود، و معارف را یکی پس از دیگری بگیرند، تا به سرنوشت تورات دچار نشود که به خاطر این که یک باره نازل شد، یهود از تلقی آن سرباز زد، و تا خدا کوه را بر سرشان معلق نکرد حاضر به قبول آن نشدند!

خدای تعالی کتاب خود را به سوره‌ها، و سوره‌هایش را به آیه‌ها، تفریق نمود، البته بعد از آن که به لباس واژه‌های «عربی» ملبسش فرمود، و چنین کرد تا فهمش برای مردم آسان باشد، و بتوانند تعقل کنند - لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ! آن گاه آن کتاب را دسته دسته و متنوع به چند نوع نمود و مرتبش کرد و سپس یکی دلیل آیه آیه بودن قرآن (۲۴۳)

پس از دیگری هر کدام را در موقع حاجت بدان، و پس از پدید آمدن استعدادهای مختلف در مردم، و به کمال رسیدن قابلیت‌های آنان برای تلقی هر یک از آنها، نازل کرد! این نزول در مدت بیست و سه سال صورت گرفت، تا تعلیم با تربیت و علم با عمل توأم پیش رفته باشد. (۱)

### مفهوم حروف مقطعه در قرآن

«حما، عا ساقا.» (۱ و ۳ / شوری)

پنج حرف «حم عسق» از حروف مقطعه است که در اوایل چند سوره

۱- المیزان ج: ۲۶، ص: ۱۵.

(۲۴۴) مشخصات قرآن

از سوره‌های قرآن مجید آمده است. این از مختصات قرآن کریم است، و در هیچ کتاب آسمانی دیگر دیده نمی‌شود.

مفسرین از قدما و متأخرین در تفسیر آن‌ها اختلاف کرده‌اند. صاحب مجمع البیان، مرحوم طبرسی، در تفسیر خود ۱۱ قول در معنای آن نقل کرده است:

۱ - این حروف از متشابهات قرآن است که خدای سبحان علم آن را به خود اختصاص داده و فرموده: تأویل متشابهات را جز خدا کسی نمی‌داند!

۲ - هر یک از این حروف مقطعه نام سوره‌ای است که در آغازش قرار دارد.

۳ - این حروف اسمائی هستند برای مجموع قرآن.

۴ - مراد به این حروف این است که بر اسماء خدای تعالی دلالت کنند:

- معنای «الف لام میم» = «أَنَا اللَّهُ أَعْلَمُ»

مفهوم حروف مقطعه در قرآن (۲۴۵)

- معنای «الف لام میم را» = «أَنَا اللَّهُ أَعْلَمُ وَ أَرَى»

- معنای «الف لام میم صاد» = «أَنَا اللَّهُ أَعْلَمُ وَ أَفْضَلُ»

- حروف «کاف‌ها یا عین صاد» به ترتیب از «کافی، هادی، حکیم، علیم، و صادق»، اخذ شده است. این مطلب از ابن عباس هم روایت شده است.

(حروفی که از اسماء خدا گرفته شده، طرز گرفته شدنش مختلف است - بعض حروف از اول نام خدا گرفته شده، مانند: کاف از

کافی؛ و بعضی از وسط مانند «یاء» از حکیم، و برخی از آخر مانند «میم» از علیم!

۵- این حروف اسمائی است از خدا، اما مقطع و بریده، که اگر از مردم کسی بتواند آن‌ها را آن طور که باید ترکیب کند، به اسم اعظم خدا، دست یافته است، همان‌طور که می‌بینید از نام سه سوره «الر» و «حم» و «ن» اگر ترکیب شود «الرَّحْمَن» درست (۲۴۶) مشخصات قرآن

می‌شود؛ و هم‌چنین سایر حروف، ولی چیزی که هست، ما انسان‌ها قادر به ترکیب آن نیستیم! این معنا از سعید بن جبیر هم روایت شده است.

۶- این حروف سوگندهائی است که خدای تعالی خورده است، و مثل این است که خداوند تعالی به این حروف سوگند می‌خورد بر این که قرآن کلام اوست، و اصولاً حروف الفباء دارای شرافتی هستند، چون با همین حروف است که کتب آسمانی و اسمای الهی و صفات علیای او، و ریشه لغت‌های امت‌های مختلف درست می‌شود!

۷- این حروف اشاراتی است به نعمت‌های خدای تعالی و بلاهای او، و مدت زندگی اقوام و عمر و اجلشان. مفهوم حروف مقطعه در قرآن (۲۴۷)

۸- مراد به این حروف، این است که اشاره کند به این که امت اسلام تا آخر دهر باقی می‌ماند، و منقرض نمی‌شود. حساب جمل هم که نوعی محاسبه است، بر این معنا دلالت دارد.

۹- مراد به این حروف همان حروف الفباست، چیزی که هست با ذکر نام بعضی از آن‌ها از ذکر بقیه بی‌نیاز بوده، و در حقیقت خواسته است، بفرماید: این قرآن از الفباء ترکیب شده است.

۱۰- این حروف به منظور ساکت کردن کفار در ابتدای سوره‌ها قرار گرفته است، چون مشرکین به یکدیگر سفارش می‌کردند که مبادا به قرآن گوش دهند، و هر جا کسی قرآن می‌خواند، سر و صدا بلند کنند تا صوت قرآن در بین صوت‌های نامربوط گم شود. گاهی می‌شود که در هنگام شنیدن صوت قرآن سوت می‌زدند، و بسا می‌شد (۲۴۸) مشخصات قرآن

کف می‌زدند، و گاهی صداهای دسته جمعی در می‌آوردند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را در خواندن آن دچار اشتباه سازند، لذا خدای تعالی در آغاز بعضی از سوره‌های قرآن این حروف را نازل کرد تا آن رجاله‌ها را ساکت کند، چون وقتی این حروف را می‌شنیدند به نظرشان عجیب و غریب می‌آمد و به آن گوش فرا می‌دادند، و درباره‌اش فکر می‌کردند، و همین اشتغالشان به آن حروف از جار و جنجال بازشان می‌داشت، و در نتیجه صدای قرآن به گوششان می‌رسید!

۱۱- این حروف از قبیل شمردن الفباست و می‌خواهد بفهماند: این قرآنی که تمامی شما مردم عرب را از آوردن مثلش عاجز کرده، از جنس همین حروفی است که روزمره با آن محاوره و گفتگو می‌کنید و در خطبه‌ها و کلمات خود به کار می‌بندید، باید از این که نمی‌توانید مثل آن را بیاورید، بفهمید که این کلام از ناحیه خدای تعالی است، و مفهوم حروف مقطعه در قرآن (۲۴۹)

اگر در چند جا و چند سوره این حروف تکرار شده، برای این بوده که همه جا محکمی برهان را به رخ کفار بکشد! (این تفسیر از قطرب روایت شده، و ابو مسلم اصفهانی هم همین وجه را اختیار کرده و بعضی از مفسرین قرون اخیر نیز بدان تمایل کرده‌اند.) این بود آن ۱۱ وجهی که مرحوم طبرسی از مفسرین نقل کرده است، و در بین وجوهی که از ایشان نقل شده، می‌توان وجه دیگری قرار داد. مثلاً- از ابن عباس نقل شده که در خصوص «الف لام میم» گفته است که «الف» اشاره است به نام الله، لام به جبرئیل، میم به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله .

و نیز از بعض دیگر نقل شده که گفته‌اند: حروف مقطعه در اوایل هر سوره که با آن آغاز شده، اشاره است به آن غرضی که در



سوره بیان شده، مثل این که می‌گویند: حرف «نون» در سوره «ن» اشاره است به این که در این سوره بیشتر راجع به نصرت موعود (۲۵۰) مشخصات قرآن

به رسول الله صلی الله علیه و آله صحبت شده، و حرف «قاف» در سوره «ق» اشاره است به این که در سوره بیشتر درباره قرآن و یا قهر الهی سخن رفته است، و بعضی دیگر هم گفته‌اند: این حروف صرفاً برای هشدار دادن است. اما حق مطلب این است که هیچ یک از این وجوه چنگی به دل نمی‌زند، و آدمی را قانع نمی‌سازد!

### رد نظرات مفسرین درباره حروف مقطعه

۱- در قول اول که حروف مقطعه را از متشابهات می‌داند، نه حروف مقطعه قرآن از متشابهات می‌تواند باشد، و نه معانی آن از باب تأویل، زیرا محکم بودن و متشابه بودن از صفات آیاتی است که الفاظش بر معنایش دلالت دارد.

رد نظرات مفسرین درباره حروف مقطعه (۲۵۱)

(چیزی که هست، از آن جایی که معانی آن الفاظ با عقاید مسلمه سازش ندارد، می‌گوئیم این آیه متشابه است!)

و هم چنین تأویل از قبیل معنا کردن لفظ نیست، بلکه تأویل‌ها عبارتند از حقایق واقعی که مضامین بیانات قرآنی از آن حقایق سرچشمه گرفته است، چه محکماش و چه متشابهاتش!

۲- اما ده قول بعدی که اصلاً نمی‌توان تفسیرش نامید، بلکه تصوّر هائی است که از حد احتمال تجاوز ننموده است، و هیچ دلیلی که بر یکی از آن‌ها دلالت کند در دست نیست!

۳- در بعضی از روایات که به رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السلام نسبت داده شده، پاره‌ای مؤید است برای قول چهارم و هفتم و هشتم و دهم، اما نکته‌ای که در این جا

(۲۵۲) مشخصات قرآن

نباید از آن غافل ماند این است که این حروف در چند سوره تکرار شده است، یعنی در ۲۹ سوره حروف مقطعه آمده است، که بعضی با یک حرف افتتاح شده، مانند: «ص» و «ق» و «ن»، و برخی دیگر با دو حرف، چون «طه، طس، یس و حم» و بعضی دیگر با سه حرف، چون: «الم، الر، طسم» و بعضی دیگر با چهار حرف، مانند: «المص، المر» و برخی با پنج حرف چون سوره «کهیعص و حم عسق».

از سوی دیگر این حروف هم با یکدیگر تفاوتی دارند، و آن این است که بعضی از آن‌ها تنها در یک جا آمده، مانند: «ن» و بعضی دیگر در آغاز چند سوره آمده است، مانند «الم، المر، طس میم و حم».

### حروف مقطعه، به عنوان رابط مطالب سوره‌ها

حروف مقطعه، بعنوان رابط مطالب سوره‌ها (۲۵۳)

با در نظر گرفتن این که بعضی از حروف مقطعه تنها در آغاز یک سوره آمده و بعضی از آن‌ها در شروع چندین سوره آمده‌اند، اگر کمی در این سوره‌هائی که سرآغازش یکی است، مانند سوره‌های «الم، المر، طس و حم» دقت شود، مشاهده می‌شود که سوره‌هائی که حرف مقطعه اول آن یکی است، از نظر مضمون نیز شباهت به هم دارند، و سیاقشان یک سیاق است، به طوری که شباهت بین آن‌ها در سایر سوره‌ها دیده نمی‌شود!

مؤید این معنا، شباهتی است که در آیات اول بیشتر این سوره‌ها مشاهده می‌شود. مثلاً در سوره‌های «حم» آیه اول آن یا عبارت «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ» است، یا عبارتی دیگر که این معنا را می‌رساند، و نظیر آن آیه‌های اول سوره‌هائی است که با «الم» افتتاح

**(۲۵۴) مشخصات قرآن**

شده است که فرموده: «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ»، و یا عبارتی در همین معنا، و نیز نظیر این در «طس»ها دیده شده، و یا سوره‌هایی که با «الم» آغاز شده، که در بیشتر آن‌ها نبودن «ریب» در این کتاب آمده است، و یا عبارتی که همین معنا را می‌رساند. با در نظر گرفتن این شباهت‌ها ممکن است آدمی حدس بزند که بین این حروف آغاز شده، ارتباط خاصی باشد! مؤید این حدس آن است که می‌بینیم سوره اعراف که با «المص» آغاز است. و نیز می‌بینیم سوره رعد که با حروف «الم» افتتاح شده، مطالب هر دو قسم سوره‌های «الم» و «الر» را دارد.

**حروف مقطعه، به عنوان کد یا رمز بین خدا و رسولش****حروف مقطعه، بعنوان کد یا رمز بین خدا و رسولش (۲۵۵)**

از این جا استفاده می‌شود که این حروف رموزی هستند بین خدای تعالی و پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله رموزی که از ما پنهان شده است، و فهم عادی ما راهی به درک آن‌ها ندارد، مگر به همین مقدار که حدس بزنیم بین این حروف و مضامینی که در سوره‌های هر یک آمده، ارتباط خاصی وجود دارد!

و ای بسا اگر اهل تحقیق در مشترکات این حروف دقت کنند، و مضامین سوره‌هایی که بعضی از این حروف در ابتدایش آمده، با یکدیگر مقایسه کنند، رموز بیشتری برایشان کشف شود!

و ای بسا معنی آن روایتی هم که اهل سنت از علی علیه‌السلام نقل کرده‌اند، همین باشد، و آن روایت به طوری که در مجمع البیان آمده، این است که آن جناب فرمود: «برای هر

**(۲۵۶) مشخصات قرآن**

کتابی نقاط برجسته و چکیده‌ای هست، و چکیده قرآن حروف الفباست!» (۱)

**رمز سوگندهای قرآن**

یکی از لطایف فن بیان در آیات قرآنی که برای بیان اهمیت امری به کار می‌رود، سوگندها، و اخبار موضوع سوگندها، و حجت‌های متضمن آن‌هاست.

مثلاً در آیات شش گانه زیر:

- «وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا فَأَلْعَاصِفَاتِ عَصْفًا

۱- المیزان ج: ۳۵، ص: ۱۰.

رمز سوگندهای قرآن (۲۵۷)

وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا فَأَلْفَارِقَاتِ فَرَقًا

فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا عُذْرًا أَوْ نُذْرًا

إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٍ!» (۱ تا ۷ / مرسلات)

سوگندی که خدای تعالی خورده، سوگند تدبیر اوست، تا هم وقوع جزاء موعود را تأکید کند، و هم حجتی باشد بر وقوع آن جزاء، گویا که فرموده:

- من به این حجت سوگند می‌خورم که مدلول آن واقع خواهد شد!

- به چه دلیل جزاء موعود واقع شدنی است؟

- به این دلیل که تدبیر ربوبی که سوگندها بدان اشاره دارند، یعنی ارسال مرسلات، عاصفات، نشر صحف، جداسازی حق از باطل، القاء مرسلات ذکر بر پیامبر، همه تدبیری است که جز با وجود تکلیف الهی تصور صحیح ندارد، (۲۵۸) مشخصات قرآن

و تکلیف هم جز با حتمی بودن روز جزاء، روزی که مکلفین عاصی و مطیع به جزاء خود برسند، تمام نمی‌شود! اگر در آیاتی که خدای تعالی در آنها سوگند یاد فرموده، دقت کنیم، خواهیم دید که خود آن سوگندها حجت و برهانی است که بر حقانیت جواب قسم دلالت می‌کند، نظیر سوگندی که در مورد رزق یاد فرموده است:

- «فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ...!» (۲۳/ذاریات)

که در عین این که سوگند خورده بر حقیقت رزق، دلیل آن را هم بیان کرده است، و آن این است که خدای تعالی رب و مدبر آسمانها و زمین است، و مبدأ رزق مرزوقین هم همان تدبیر الهی است!

سوگندی که در مورد مستی کفار یاد فرموده:

رمز سوگندهای قرآن (۲۵۹)

- «لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ!» (۷۲/حجر)

در عین سوگند بر گمراهی و کوری آنان، دلیل آن را هم بیان کرده است، و آن جان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است که جانی است طاهر و به عصمت خدائی مصون از هر نقص! و معلوم است که مخالف چنین پیامبری معصوم، در مستی و سرگردانی به سر می‌برد!

سوگندی که در رستگاری نفوس تزکیه شده و خسران نفوس آلوده خورده:

- «وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا - وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّيَهَا...»

- وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّيَهَا - فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا

- قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيَهَا - وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّهَا!» (۱ تا ۱۰/شمس)

در این آیات در عین این که سوگند خورده دلیلش را هم آورده و می‌فرماید:

- نظامی که در خورشید و ماه و شب و روز جریان دارد، و منتهی شده به

(۲۶۰) مشخصات قرآن

پیدایش نفسی که فجور و تقوایش به او الهام شده است، خود دلیل است بر رستگاری کسی که نفس خود را تزکیه کند، و هم چنین دلیل است بر خسران کسی که نفس خود را آلوده است!

این چند آیه را به عنوان نمونه آوردیم، و سایر سوگندها هم که در کلام خدای تعالی آمده است همین حال را دارد، هر چند که همه آنها به روشنی این چند سوگند نیست، و نیازمند دقت بیشتری است، نظیر این سوگند که می‌فرماید:

- «وَالَّذِينَ وَالزَّيْتُونَ، وَطُورِ سِينِينَ...!» (۲۱/تین) که خواننده باید در آن تدبر کند! (۱)

## بیان مثل و استفاده از آن در قرآن

۱- المیزان ج: ۳۹، ص: ۳۹۵.

بیان مثل و استفاده از آن در قرآن (۲۶۱)

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ...» (۲۶۱/بقره)

در قرآن کریم هر مثلی که تمامی اش با ممثل تطبیق می‌شده همه آن ذکر شده، که باید هم می‌شد، برای این که همه جزئیاتش مثل

است! و هر مثلی که بعضی از قسمت‌هایش ماده تمثیل بوده، به نقل همان اکتاف شده، و آن مقدار از قصه در جای تمام قصه به کار رفته است، چون غرض از همان مقدارش حاصل می‌شده است.

علاوه بر این که خواننده در اثر دیدن این که گوشه‌ای از یک قصه ذکر شده، و گوشه‌های دیگرش افتاده، و همین قسمت که ذکر شده وافی به غرض هست، و خلاصه می‌بیند که قصه به وجهی همان قصه است، و به وجهی غیر آن است، نشاطی پیدا (۲۶۲) مشخصات قرآن

می‌کند، و دچار آن خستگی که معمولاً خواننده یک مقاله یکنواخت می‌شود، نمی‌گردد!

بیشتر آیاتی که در قرآن مثلی را ذکر می‌کنند صنعت خاصی را در آن به کار می‌برند. در آیه زیر می‌فرماید:

«مثل کسانی که کافر شدند، مثل کسی است که با چارپایان به صدای بلند و یا کوتاه نهیب بزند، که آن چارپا تنها دوری و نزدیکی صدا را می‌فهمد، اما معنای کلمات را نمی‌فهمد!» (۱۷۱/بقره)

در این جا با این که مثل نامبرده مثل کفار نیست، مثل کسی است که کفار را دعوت می‌کند. در آیات دیگر می‌فرماید:

«مثل نور او چون مشکات است!» (۳۵ / نور) «مثل او مثل سنگی است صاف...» (۲۶۴/بقره)

بیان مثل و استفاده از آن در قرآن (۲۶۳)

با این که در آیه اولی زندگی دنیا با گیاهانی که به وسیله باران می‌رویند مثل زده شده است؛ با این که نور خدا، در آیه دومی، به نور مشکات مثل زده شده، نه خود مشکات؛ و با این که در آیه سومی، بطلان صدقه به وسیله ریا به غباری مثل زده شده که روی سنگی صاف نشسته باشد، نه خود سنگ؛ این مثل‌ها که در آیات زده شده، از یک جهت مشترکند، و آن این است که در همه آن‌ها به ماده تمثیل که قوام مثل به آن است، اکتفا شده، و به منظور اختصار، بقیه اجزاء کلام را انداخته است.

توضیح این که، مثل در حقیقت یک قصه واقعی فرضی است که گوینده از جهاتی آن را شبیه به قصه مورد نظر خود می‌داند، و لذا در کلام خود ذکرش می‌کند تا ذهن شنونده از تصور آن، قصه مورد نظر را کامل‌تر و بهتر تصور کند.

در مثل‌های فرضی و خیالی مانند این که وقتی می‌خواهیم به مخاطب خود بفهمانیم

(۲۶۴) مشخصات قرآن

انفاق عبارت است از دادن یکی و گرفتن چند برابر آن، می‌گوئیم:

«مثل آن چه که در راه خدا انفاق می‌کنید مثل کاشتن دانه‌ای است که وقتی سبز شود هفت سنبل و در هر سنبل صد دانه می‌آورد!» (۲۶۱/بقره)

که این مثل یک مثل فرضی و خیالی است. در این مثل چون ماده تمثیل تنها دانه‌ای است که هفتصد دانه بهره می‌دهد، کاشتن آن، و روئیدن هفت سنبل از آن، دخالتی در تمثیل ندارد، به خاطر تتمیم قصه آمده است. (۱)

## سوره استثنائی فاتحه کتاب

۱- المیزان ج: ۴، ص: ۳۲۸.

سوره استثنائی فاتحه کتاب (۲۶۵)

این سوره کلام خدای سبحان است، اما به نیابت از طرف بنده‌اش! زبان حال بنده‌اش است در مقام عبادت و اظهار عبودیت، که چگونه خدایش را ثناء می‌گوید، و چگونه اظهار بندگی می‌کند!

بنابراین این سوره اصلاً برای عبادت درست شده است، و در قرآن کریم هیچ سوره‌ای نظیر آن دیده نمی‌شود. چند نکته درباره آن مورد نظر است:

۱ - سوره حمد از اول تا به آخرش کلام خداست، اما در مقام نیابت از بنده‌اش، و این که بنده‌اش وقتی روی دل متوجه به سوی او می‌سازد، و خود را در مقام عبودیت قرار می‌دهد، چه می‌گوید!

۲ - این سوره به دو قسمت تقسیم شده است: نصفی از آن برای خدا، و نصف دیگری برای بنده خدا! (۲۶۶) مشخصات قرآن

۳ - این سوره مشتمل بر تمامی معارف قرآنی است، و با همه کوتاهی‌اش به تمامی معارف قرآنی اشعار دارد:

- چون قرآن کریم، با آن وسعت عجیبی که در معارف اصولی‌اش، و نیز در فروعات متفرع بر آن اصول دارد؛ از خالقش گرفته تا احکام؛ و احکامش، از عبادات گرفته تا سیاست و مسائل اجتماعی؛ وعده‌ها و وعیدها، داستانها و عبرتهایش؛ همه و همه بیاناتش به چند اصل برمی‌گردد: اول توحید، دوم نبوت، سوم معاد و فروعات آن، چهارم هدایت بندگان به سوی آن چه مایه صلاح دنیا و آخرتشان است؛ و این سوره با همه اختصار و کوتاهی‌اش، مشتمل بر این چند اصل است، و با کوتاه‌ترین لفظ، و روشن‌ترین بیان، به آن‌ها اشاره نموده است!

برای پی بردن به عظمت این سوره که در نماز مسلمان خوانده می‌شود، باید آن را با سوره استثنائی فاتحه‌الکتاب (۲۶۷)

آن چه که در نماز سایر ادیان خوانده می‌شود، مقایسه کرد! (۱)

### بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

«بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» (۱ / حمد)

«بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» جزو سوره فاتحه‌الکتاب است، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله همواره آن را می‌خواند، و آیه اول سوره به حسابش می‌آورد، و فاتحه‌الکتاب را «سبع مثانی» می‌نامید.

۱- المیزان ج: ۱، ص: ۷۵.

(۲۶۸) مشخصات قرآن

(از علی علیه‌السلام به نقل کتاب عیون)

«چون سوره حمد را می‌خوانید بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ را هم یکی از آیاتش بدانید و آن را بخوانید، چون سوره حمد «ام القرآن» و «سبع مثانی» است و بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ یکی از آیات این سوره است.»

(از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله به نقل ابی هریره وسیله دارقطنی)

«این مردم را چه می‌شود؟ خدا آنان را بکشد! به بزرگ‌ترین آیه از آیات خدا پرداخته، و پنداشتند که گفتن آن آیه بدعت است!!؟» (از امام صادق علیه‌السلام در خصال)

«محترم‌ترین آیه را از کتاب خدا دزدیدند، و آن آیه «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» است، که بر بنده خدا لازم است در آغاز هر کار آن را بگوید، چه بزرگ و چه کوچک، تا مبارک شود!» (از امام باقر علیه‌السلام)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ (۲۶۹)

روایات از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام در این معنا بسیار زیاد است، که همگی دلالت دارند بر این که «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» جزو هر سوره از سوره‌های قرآن است، مگر سوره براءت - که بسم‌الله ندارد!

در روایات اهل سنت و جماعت نیز در این زمینه روایاتی وارد شده است:

«... در همین لحظه پیش سوره‌ای بر من نازل شد! آن گاه شروع کردند به خواندن (بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ...)»

(نقل از قول رسول الله صلی الله علیه و آله بوسیله انس در صحیح مسلم)

«رسول خدا صلی الله علیه و آله غالباً اول و آخر سوره را نمی فهمید کجاست، تا آن که آیه «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» نازل می شد، (و بین دو سوره قرار می گرفت.)» (۱)

(۲۷۰) مشخصات قرآن

(از ابن عباس به نقل ابی داود)

۱- المیزان ج: ۱، ص: ۴۰.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ (۲۷۱)

## فصل هفتم: امتیازات قرآن

### قرآن، یک ذکر جهانی

«... اِنَّ هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعٰلَمِیْنَ...!» (۸۷ و ۸۸ / ص)

قرآن ذکری است جهانی، و برای همه جهانیان، در جماعت‌های مختلف، نژادها و امت‌های گونه‌گون، و خلاصه ذکری است که اختصاص به قومی خاص ندارد، تا کسی

(۲۷۲)

در برابر تلاوتش از آن قوم مزدی طلب کند، و یا در برابر تعلیمش پاداشی بخواهد، بلکه این ذکر مال همه عالم است، و عموم جهانیان در آن حق دارند!

«وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حَیْنٍ!» (۸۸ / ص)

«به زودی پس از گذشت زمان، خبر پیشگویی‌های قرآن، از وعد و وعیدش، غلبه‌اش بر همه ادیان، و امثال آن، به گوشتان می‌رسد!» (۱)

### ذکری جاودان

«اِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَاِنَّا لَهٗ لِحٰفِظُوْنَ!» (۹ / حجر)

۱- المیزان ج: ۳۴، ص: ۴۴.

ذکری جاودان (۲۷۳)

قرآن کریم ذکری است زنده و جاودانی و محفوظ از زوال و فراموشی، و مصون از زیادتی که ذکر بودنش باطل شود، و از نقصی که باز این اثرش را از دست دهد، و از جا به جا شدن آیاتش، به طوری که دیگر ذکر و مبین حقایق معارفش نباشد؛ از همه این‌ها محفوظ است! در آیات فوق خدای تعالی می‌فرماید:

این ذکر را تو از ناحیه خودت نیآورده‌ای، تا مردم علیه تو قیام کنند و بخواهند آن را به زور و قلدری خود باطل سازند، و تو در نگهداری آن به زحمت بیفتی، و سرانجام هم نتوانی! و هم‌چنین از ناحیه ملائکه نازل نشده، تا در نگهداری آن محتاج آنان باشی، تا بیایند و آن را تصدیق کنند! بلکه، ما آن را نازل کرده‌ایم، و تدریجاً نازل کرده‌ایم، و خود نگهدار آن هستیم! و به عنایت کامل خود آن را با صفت ذکر بودنش، حفظ می‌کنیم!

(۲۷۴) مشخصات قرآن

این آیه شریفه دلالت بر مصونیت قرآن از تحریف نیز می‌کند، چه تحریف به معنای دستبرد در آن به زیاد کردن و چه به کم کردن، و چه به جابجا نمودن؛ چون ذکر خداست، و همان طور که خدا خدای تعالی الی الابد هست، ذکرش نیز هست! البته عبارت «ذکر» در آیه نشان می‌دهد تنها وعده حفظ این ذکر را که قرآن است، می‌دهد، و شامل ذکرهای دیگر مانند تورات و انجیل نیست، زیرا قرآن صراحت دارد که تورات و انجیل دستخوش تحریف شده‌اند. (۱)

### ذکر نازل شده از خدا

۱- المیزان ج: ۲۳، ص: ۱۴۹.

ذکر نازل شده از خدا (۲۷۵)

«... بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ...» (۴۴ / نحل)

قرآن کریم، وحی نبوت و کتاب‌های نازل شده بر انبیاء را ذکر خوانده است، و در آیه فوق هم خود قرآن کریم را «ذکر» خوانده است. پس قرآن کریم ذکر است، هم‌چنان که کتاب نوح و صحف ابراهیم و تورات موسی و زبور داود و انجیل عیسی علیه‌السلام، که همه کتاب‌های آسمانی بودند، نیز ذکر هستند! اهل این کتاب‌ها، بعضی آن‌ها که این کتاب‌ها بر آن‌ها نازل شده، و گروندگان به این کتاب‌ها، اهل ذکرند.

شکی نیست که تنزیل کتاب بر مردم و انزال ذکر بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به یک معنی است و آن عبارت است از فرو فرستادن آن بر مردم، برای این که مردم آن را اخذ نموده

(۲۷۶) مشخصات قرآن

و عمل کنند. مقصود از فرو فرستادن کتاب برای دو چیز بود:

۱- این که برای مردم بیان کند آن چه را که تدریجاً برایشان نازل می‌شود. چون معارف الهی بدون واسطه به مردم نمی‌رسد، ناگزیر باید کسی از میان ایشان به این منظور منصوب گردد. این همان غرض رسالت است، که عبارت است از تحمل وحی، سپس مأموریت برای ابلاغ و تعلیم و بیان آن.

۲- این که مردم درباره پیامبرشان تفکر کنند و بینا شوند، و بفهمند که آن چه او آورده حق است، و از ناحیه خدای تعالی است! دلیل این امر آن است که اوضاع محیط و حوادث و احوالی که بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از اول زندگی اش احاطه کرده بود، از دوران یتیمی و دوران سکوت، و خمودی و حرمان مردم از تعلیماتش، و دوران نداشتن مربی صالح، فقر، ماندن به ناچاری در میان قومی

ذکر نازل شده از خدا (۲۷۷)

جاهل و پست، و تهی دستی از مزایای تمدن و فضایل انسانیت، همه این‌ها اسبابی بودند که به طور قاطع نمی‌گذاشتند رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله از چشمه زلال کمال قطره‌ای بنوشد، و از رشته سعادت سرنخی به دست آورد، لکن خدای سبحان به سویی ذکر فرستاد تا به آن بر جن و انس تحدی کند:

- کتابی فرستاد که مافوق تمامی کتب آسمانی، و بیان همه چیز، و هدایت و رحمت و برهان و نور مبین است! (۱)

### قرآن، تبیان کل شیء

۱- المیزان ج: ۲۴، ص: ۱۲۲.

(۲۷۸) مشخصات قرآن

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ»

(۸۹ / نحل)

قرآن مجید در این آیه خود را با صفات برجسته‌اش توصیف می‌کند. یک صفت عمومی آن این است که تبیان (بیان) برای هر چیزی است.

چون قرآن کریم کتاب هدایت برای عموم مردم است و جز این کاری و شأنی ندارد، لذا ظاهراً مراد به «کُلُّ شَيْءٍ» همه آن چیزهایی است که برگشتش به «هدایت» باشد، از معارف حقیقی مربوط به مبدأ، معاد، اخلاق فاضله، شرایع الهیه، قصص و مواعظی که مردم در اهتداء و راه یافتن خود بدان محتاجند، و قرآن تبیان (بیان) همه این‌هاست (نه

قرآن، تبیان کل شیء (۲۷۹)

این که بیان برای همه علوم هم باشد!)

صفت خصوص قرآن که مربوط به مسلمین است، (که حاضر شده‌اند در برابر حق تسلیم شوند): هدایتی است که مسلمین به وسیله آن به سوی صراط مستقیم راه می‌یابند؛ رحمتی است از ناحیه خدای سبحان به سوی ایشان که به وسیله عمل به آن به خیر دنیا و آخرت می‌رسند، و به ثواب خدا و رضوان او نائل می‌گردند؛ و بشارتی است مرایشان را که به ایشان مغفرت و رضوان و بهشت‌های خدا را که در آن نعیم مقیم است؛ نوید می‌دهد!

این مطلبی است که مفسرین از لحاظ دلالت لفظی در این آیه گفته‌اند، لکن در روایات آمده که قرآن تبیان هر چیزی است، و علم ماکان و مایکون و ما هو کان، یعنی آنچه بوده و هست و تا روز قیامت خواهد بود، همه در قرآن هست!

(۲۸۰) مشخصات قرآن

اگر این روایات صحیح باشد، لازمه‌اش این می‌شود که مراد به تبیان به طریق دلالت لفظی باشد و هیچ استبعادی هم ندارد که در قرآن کریم اشاراتی و اموری باشد که آن اشارات از اسرار و نهفته‌هایی کشف کند که فهم عادی و متعارف نتواند آن را درک کند!

در تفسیر عیاشی از عبدالله بن ولید روایت شده که گفت: امام صادق علیه‌السلام فرمود:

– خدای تعالی درباره موسی فرموده «وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ»، (اعراف / ۱۴۵) و ما فهمیدیم که برای موسی همه چیز را نوشته (بلکه از همه چیز مقداری نوشته است).

– خدای تعالی درباره عیسی فرموده: «لَأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ!» (زخرف / ۶۳)

– خدای تعالی درباره محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده: «وَ جِئْنَاكَ شَهِيدًا عَلٰی هٰؤُلَاءِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ

قرآن، تبیان کل شیء (۲۸۱)

الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ - و تو را بر اینان گواه آریم، و این کتاب که بر تو نازل کرده‌ایم توضیح همه چیز، و هدایت و

رحمت و بشارت مسلمانان است! (۸۹ / نحل) (۱)

**احسن الحدیث!**

**احسن الحدیث!**

«اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِي...!» (۲۳ / زمر)

این آیه بیان قرآن و تعریف آن است، و اجمالی است از بیان هدایت الهی، که در آیه پیشین بود، و اجزای آن



به شرح زیر است:

۱- المیزان ج: ۲۴، ص: ۱۲۲.

(۲۸۲) مشخصات قرآن

### ۱- احسن حدیث

منظور از احسن الحدیث قرآن کریم است، قرآن بهترین سخن است، به خاطر این که مشتمل است بر حق محض، حقی که باطل بدان رخنه نمی‌کند، نه در عصر نزولش، نه بعد از آن، و نیز به خاطر این که کلام مجید خداست!

### ۲- کتاب متشابه

یعنی کتابی است که هر قسمتش شبیه سایر قسمت هاست، و این تشابه غیر

عقل و انواع آن (۲۸۳)

«تشابهی» است که در مقابل «محکم» استعمال شده است، چون تشابه دومی صفت بعضی از آیات قرآن مجید است که فرموده: بعضی از آیات قرآن «محکم» است، و بعضی دیگر «متشابه»، ولی در این جا همه آیات را متشابه خوانده است، پس این تشابه غیر آن تشابه است، آن تشابه به معنای واضح نبودن معنای آیه است، و این تشابه به معنای آن است که سراسر قرآن آیاتش از این جهت که اختلافی با هم ندارند، و هیچ آیه‌ای با آیه دیگر ضدیت ندارد، مشابه هم هستند.

### ۳- مثنایی

این کلمه جمع کلمه «مثنیه» است که به معنای معطوف است، و قرآن را مثنایی

(۲۸۴) مشخصات قرآن

خوانده چون برخی آیاتش انعطاف به بعض دیگر دارد، و هر یک دیگری را شرح و بیان می‌کند، بدون این که اختلافی در آن‌ها یافت شود، اختلافی که یکدیگر را نفی و دفع کنند!

### تأثیر روحانی صوت قرآن در انسان

قرآن مجید در ادامه می‌فرماید:

«آن‌هائی که خشیت از پروردگارشان دارند، از شنیدن قرآن پوست بدنشان جمع می‌شود، و در عین حال پوست و دل آن‌ها متمایل به سوی یاد خدا می‌گردد، این هدایت خداست! که هر که را بخواهد با آن هدایت می‌کند! و کسی را که خدا گمراه کند،

دیگر راهنمایی نخواهد داشت!» (۲۳ / زمر)

تأثیر روحانی صوت قرآن در انسان (۲۸۵)

اول این آیات، قرآن را وصف می‌کند و می‌گوید:

«تَقَشَّرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ!» (۲۳/ زمر)

که کلمه «تَقَشَّرُ» به معنای جمع شدن پوست بدن است به شدت، و از ترسی که در اثر شنیدن خبر دهشت آور، و یا از دیدن صحنه‌ای مهیب، به آدم دست می‌دهد، و این جمع شدن پوست بدن انسان‌ها در اثر شنیدن قرآن، تنها به خاطر این است که خود را در برابر عظمت پروردگارشان مشاهده می‌کنند.

پس در چنین وضعی وقتی کلام خدای خود را می‌شنوند متوجه ساحت عظمت و کبریائی او گشته، و خشیت بر دل‌هایشان احاطه می‌یابد، و پوست بدن‌هایشان شروع به جمع شدن می‌کند. - «ثُمَّ تَلِیْنُ جُلُوْدَهُمْ وَ قُلُوْبُهُمْ اِلَیْ ذِکْرِ اللّٰهِ!» (۲۳ / زمر)

«تلین» به معنای سکون و آرامش است. می‌فرماید:

(۲۸۶) مشخصات قرآن

- بعد از جمع شدن پوست‌ها از خشیت خدا، بار دیگر پوست بدن‌هایشان نرم می‌شود، و دل‌هایشان آرامش می‌یابد، چون به یاد خدا می‌افتند، و با همان یاد خدا آرامش می‌یابند!

در جمله قبلی که جمع شدن پوست‌ها را بیان می‌کرد، سخنی از قلوب به میان نمی‌آورد، برای این که مراد به قلوب، جانها و نفوس است، که عکس‌العمل جانها در برابر قرآن همانا خشیت و ترس است!

این حالت جمع شدن پوست از شنیدن قرآن، که به ایشان دست می‌دهد، و آن حالت سکونت پوست‌ها و قلب‌ها در مقابل یاد خدا، خود هدایت خداست. (این تعریف دیگری است برای هدایت از طریق لازمه آن!)

خداوند تعالی با هدایت خود هر که از بندگانش را بخواهد هدایت می‌کند، و آن

تأثیر روحانی صوت قرآن در انسان (۲۸۷)

بندگان کسانی هستند که استعدادشان برای اهتداء باطل نگشته است، و سرگرم کارهایی چون فسق و ظلم، که مانع هدایتند، نیستند. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

- «هرگاه پوست بنده خدا از ترس خدا جمع شد، آن وقت است که گنااهش می‌ریزد، آن‌طور که درخت خشک بر گهای خود را می‌ریزد!» (از ابن عباس منقول از در مجمع البیان)

آیات بعدی مثالهایی را که در قرآن آمده، متذکر شده، و می‌فرماید:

- «برای مردم در این قرآن از هر مثلی آوردیم، باشد که متذکر گردند! قرآن عربی علیه‌السلام بدون انحراف! شاید که تقوی پیشه کنند!» (۲۷ و ۲۸ / زمر)

منظور از «هر مثل» این است که از هر نوع مثل چیزی آوردیم تا شاید متنبه گشته و عبرت گیرند، و با تذکر مضامین آن مثل‌ها پند پذیرند! (۱)

(۲۸۸) مشخصات قرآن

### قرآن، شفا و رحمت برای مؤمنین

«وَ نَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِیْنَ!» (۸۲ / اسری)

در این آیات بیان می‌فرماید که قرآن «شفاء» و «رَحْمَت» است. به عبارت دیگر اصلاح کننده کسی است که خود نفسی اصلاح طلب داشته باشد، و گرنه همین قرآن برای ستمکاران خسارت و زیان است!

خداوند متعال در این آیات، قرآن را معجزه نبوت و آیت معرفی می‌کند، و مشرکین

۱- المیزان ج: ۳۴، ص: ۸۷.

قرآن، شفا و رحمت برای مؤمنین (۲۸۹)

را ملامت می‌کند که با وجود این که این قرآن معجزه نبوت است، باز معجزه‌های دیگر از رسول الله صلی الله علیه و آله می‌خواهند؟! اگر قرآن را «شفاء» نامیده، با در نظر گرفتن این که، شفاء باید حتما مسبوق به مرضی باشد، خود افاده می‌کند که دل‌های بشر احوال و کیفیاتی دارد که اگر قرآن را با آن احوال مقایسه کنیم، خواهیم دید که همان نسبتی را دارد که یک داروی شفابخش با مرض

دارد.

این معنا را از این حق که دین حق را فطری دانسته نیز استفاده می‌توان کرد. هم‌چنان که برای مرض‌های جسمانی دوائی هست، برای مرض‌های روحی نیز دوائی هست!

خداوند متعال در میان مؤمنین گروهی را چنین معرفی می‌کند که در دل‌هایشان مرض دارند، و این مرض غیر از کفر و نفاق صریح است. در

(۲۹۰) مشخصات قرآن

شناسائی آنان قرآن می‌فرماید:

«اگر باز نایستند منافقان، و کسانی که در دل‌هایشان بیماری است، و دروغ پردازان مدینه...» (۶۰ / احزاب)

در این آیه منافقان را از کسانی که در دل‌هایشان مرض است، جدا می‌کند، و در آیه زیر نیز کافران را از آن‌ها جدا می‌کند، و نشان می‌دهد که این گروه خود یک جمع مشخصی هستند:

«آن‌ها که در دل‌هایشان مرض هست، و کافران، گویند که خداوند از این مثل چه می‌خواهد؟» (۳۱ / مدثر)

این که قرآن مجید آن را مرض خوانده قطعاً چیزی است که ثبات قلب و استقامت نفس را مختل می‌سازد، از قبیل: شک و ریب، که هم آدمی را در باطن دچار اضطراب و

قرآن، شفا و رحمت برای مؤمنین (۲۹۱)

تزلزل می‌کند، و به سوی باطل و پیروی هوای نفس متمایل می‌سازد، و هم با ایمان (البته با نازلترین درجه آن) منافات ندارد، و عموم مردم با ایمان نیز دچار آن هستند، و خود یکی از نواقص است و نسبت به مراتب عالیه ایمان، شرک شمرده می‌شود! بدین جهت، خداوند متعال قرآن را شفای دل مؤمنین نامیده که با دلایل قاطع خود انواع شک و تردیدها و شبهاتی را که در راه عقاید حقه و معارف واقعی وجود دارد، از بین می‌برد، و با مواعظ شفا دهنده و داستان‌های آموزنده و عبرت‌انگیز، و مثل‌های دل‌نشین و وعد و وعید و انذار و بشارت و احکام و شرایع خود با تمامی این گونه آفات دل‌ها مبارزه می‌کند!

و این که قرآن را «رحمت» نامیده، برای این است که قرآن دل آدمی را به نور علم و یقین روشن می‌سازد، و تاریکی‌های جهل و کوری شک را از آن دور می‌سازد، و آن را

(۲۹۲) مشخصات قرآن

به ملکات فاضله و حالات شریفه آراسته می‌گرداند.

اول با شفای خود، بیماری دل‌ها و انحرافات را پاک می‌سازد، سپس زمینه را برای درک فضایل آماده می‌کند، و صحت و استقامت فطری را به آن بازمی‌گرداند...

«وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا!»

- همین قرآن رحمت و شفا، در ظالمان جز خسران و زیان چیزی اضافه نمی‌کند! (۸۲ / اسراء)

با این آیه قرآن مجید خاطر نشان می‌سازد که در غیر مؤمنین قرآن چنین اثری دارد، چون خسارات به اصل سرمایه می‌رسد! کفار نیز مانند همه مردم یک سرمایه داشتند، و آن دین فطری‌شان بود که هر دل سالم و ساده بدان ملهم است، ولی آن‌ها به خاطر کفری

که به خدا و آیات او ورزیدند، از این سرمایه اصل کاستند!

قرآن، شفا و رحمت برای مؤمنین (۲۹۳)

**قرآن، نور نازل شده از خدا**

«فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا!» (۸ / تغابن)

در قرآن مجید خدای تعالی شهادت می دهد که این قرآن «نور» است! و می فرماید:

«پس بر شما واجب است: به خدا و رسولش ایمان بیاورید! و به آن نوری که بر رسولش نازل کرده، که همان قرآن باشد، که با نور

ساطع خود، شما را به سوی صراط مستقیم هدایت نموده، و شرایع دین را بیان می کند، ایمان بیاورید!»

در این آیه می فرماید: «وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا...» یعنی نوری که ما نازل کردیم، و با منسوب کردن نور به خودش، خدای تعالی نشان

می دهد، که این یک خبر نیست، بلکه

(۲۹۴) مشخصات قرآن

شهادتی است از خدای تعالی بر این که قرآن کتابی است آسمانی و نازل شده از ناحیه او!

قبل از این آیات، خدای تعالی در چند جای قرآن فرموده بود، که اگر شک دارید که این قرآن از ناحیه خدا نیست، و احتمال

می دهید خود محمد صلی الله علیه و آله که یک فرد بشر است، آن را ساخته و پرداخته باشد، شما مشرکین هم بشرید و عرب هم

هستید، یک سوره و حداقل یک آیه به مثل آن را بیاورید!

ولی در این آیه این مسائل در کار نیست، و خداوند سبحان مستقیماً شهادت می دهد و می فرماید که این نوری

است که ما نازل کرده ایم! (۱)

۱- المیزان ج: ۳۸، ص: ۲۴۷.

قرآن، نور نازل شده از خدا (۲۹۵)

## جایگاه قرآن در ام الكتاب

«حَمًّا وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ!»

«حم! سوگند به کتاب مبین، که ما آن را قرآنی عربی کردیم، شاید تعقل کنید! و این قرآن قبلاً در ام الكتاب نزد ما بود، که

مقامی بلند و فرزانه دارد!» (۱ تا ۴ / زخرف)

این که قرآن را کتابی مبین خوانده، بدین جهت است که قرآن طریق هدایت را ظاهر می سازد، هم چنان که فرموده:

– «ما این کتاب را بر تو نازل کردیم، در حالی که بیانگر هر چیزی است!» (۸۹/نحل)

منظور از عربی بودن قرآن در این آیه این است که قرآن کتابی است که به

(۲۹۶) مشخصات قرآن

لغت عربی قرائت می شود، و این که به چه منظوری قرآن را عربی قرار داده می فرماید:

– «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ – شاید تعقل کنید!»

و همین که امید تعقل و فهمیدن مردم را غایت و غرض این عمل قرار داده، خود شاهد بر این است که قرآن قبل از آن که به زبان

عربی درآید، در مرحله ای از کینونت وجود داشته که در آن مرحله عقول بشر دسترسی بدان نداشته است، با این که کار عقل این

است که هر امر فکری و مسئله ذهنی را درک کند، هر چند که آن مسئله در نهایت درجه دقت و لطافت باشد!

در نتیجه از این آیه فهمیده می شود که «کتاب» بر حسب موطن نفس الامری و واقعیت آن مافوق فکر و اجنبی از عقول بشری است،

و خدای تعالی آن را از آن موطن پائین آورده، و در خور فهم بشرش کرده، و به لباس واژه عربی در آورده

جایگاه قرآن در ام الكتاب (۲۹۷)

است، به این امید که عقول بشر با آن انس بگیرد، و حقایقش را بفهمد.

## ام‌الکتاب و لوح محفوظ

مراد به ام‌الکتاب، لوح محفوظ است. در آیه ۲۲ سوره بروج می‌فرماید:

«بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ!»

اگر لوح محفوظ را ام‌الکتاب نامیده بدین جهت بوده که لوح محفوظ ریشه تمامی کتب آسمانی است، و هر کتابی آسمانی از آن نسخه برداری و استنساخ می‌شود.

در آیه دیگر می‌فرماید:

«قرآن مجید در حالی که در ام‌الکتاب و نزد ما بوده و همواره هست

(۲۹۸) مشخصات قرآن

هر آینه بلند مرتبه و سرشار از حکمت است!» (۴ / زخرف)

بلند مرتبه بودن قرآن را با عبارت «لَعَلِّي حَكِيمٌ» ذکر کرده است، و نشان می‌دهد: قرآن در آن حال که در ام‌الکتاب بود قدر و منزلتی رفیع‌تر از آن داشت که عقول بتوانند آن را درک کنند، و منظور از حکیم بودن قرآن این است که قرآن در ام‌الکتاب یک پارچه است، و مانند قرآن نازل، مفصل و جزء جزء و سوره سوره و آیه آیه و جمله جمله و کلمه کلمه نیست. این معنا را از سوره هود آیه ۲ نیز استفاده می‌کنیم، آن‌جا که فرمود:

«كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ!»

هم‌چنین این دو صفت «علی و حکیم» است که باعث شده که ام‌الکتاب فوق عقول بشری باشد، چون عقل بشر در فکر کردنش تنها می‌تواند چیزهایی را بفهمد که در آغاز از قبیل مفاهیم و الفاظ بوده باشد، و از مقدماتی تصدیقی ترکیب شده باشد، که هر

ام‌الکتاب و لوح محفوظ (۲۹۹)

یک مترتب بر دیگری است، مانند آیات و جملات قرآنی! اما آن چیزی که ماوراء مفاهیم و الفاظ است و قابل تجزی به اجزاء و فصول نیست، عقل راهی به درک آن ندارد! (۱)

قرآن کریم در کتاب مکنون

«أَنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ!» (۷۷ تا ۷۹ / واقعه)

قرآن را خدای سبحان «کریم» خوانده است، بدون هیچ قید و شرطی، و از این امر برمی‌آید که قرآن به طور مطلق کریم و محترم است، هم نزد خدا کریم و عزیز است، و

۱- المیزان ج: ۳۸، ص: ۲۴۷.

(۳۰۰) مشخصات قرآن

هم بدین جهت کریم است که صفاتی پسندیده دارد، و هم بدین جهت که سود رسان برای خلق است، سودی که هیچ چیز جای آن را نمی‌گیرد، چون مشتمل بر اصول معارفی است که سعادت دنیا و آخرت بشر را تضمین می‌کند!

عبارت «فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ» توصیف دوم قرآن است. می‌فرماید:

قرآن محفوظ و مصون از هر دگرگونگی و تبدیل است، چون در کتابی است که آن کتاب این‌طور است، و آن کتاب عبارت است از «لوح محفوظ»!

در سوره بروج آیه ۲۲ می‌فرماید:

«بلکه آن قرآن مجید است که در لوح محفوظ است!»

به دنبال توصیف قرآن به کریم بودن و مکنون بودن می‌فرماید:

– آن کتاب مکنون، که قرآن در آن است، و یا قرآنی که در آن کتاب است، از قرآن کریم در کتاب مکنون (۳۰۱)

دسترس اغیار و ناپاکان محفوظ است، و به جز پاکان کسی با آن مساس ندارد!  
(۳۰۲) مشخصات قرآن

### مفهوم لمس کردن قرآن

خدای سبحان با این آیات می‌خواهد قرآن مجید را تجلیل کند. از همین جا می‌فهمیم که منظور از مس قرآن دست کشیدن به خطوط آن نیست، بلکه علم به معارف آن است، که جز پاکان خلق کسی به معارف آن عالم نمی‌شود، چون فرموده:  
«قرآن در کتابی مکنون و پنهان است!» در آیه ۴ سوره زخرف می‌فرماید:  
– «ما آن را کتابی خواندنی و عربی کردم تا شاید تعقل کنید، و گرنه قرآن در ام‌الکتاب است که نزد ما مقامی بلند و فرزانه دارد!»

### پاکان مطهر چه کسانی هستند؟

پاکان مطهر چه کسانی هستند؟ (۳۰۳)

منظور از «مُطَهَّرُونَ» کسانی هستند که خدای تعالی دل‌هایشان را از هر رجس و پلیدی، یعنی از رجس گناهان و پلیدی ذنوب، پاک کرده، و یا از چیزی که از گناهان هم پلیدتر و عظیم‌تر و دقیق‌تر است، و آن عبارت است از تعلق به غیر خدای تعالی!  
و این معنا از تطهیر با کلمه «مَسَّ» که گفتیم به معنای «علم» است مناسب‌تر از طهارت به معنای پاکی از حدث یا خبث است، و این خیلی روشن است!  
پس، مُطَهَّرُونَ عبارتند از کسانی که خدای تعالی دل‌هایشان را پاک کرده است، مانند: ملائکه گرامی، و برگزیدگانی از بشر که درباره آنان فرموده است:

– «خدای تعالی خواسته است تا رجس را از شما اهل بیت دور کند، و شما را تطهیر نماید، تطهیر کردنی!» (۳۳/ احزاب)  
(۳۰۴) مشخصات قرآن

علاوه بر وصف‌های فوق، خدای سبحان قرآن کریم را با وصف دیگری توصیف فرموده و آن عبارت است از: – «تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ!» می‌فرماید:

قرآن کتابی است نازل شده از ناحیه خدا به سوی شما، آن را نازل و در خور فهم شما کرد، تا آن را بفهمید، و تعقل کنید، بعد از آن که کتابی بود مکنون، که جز پاکان کسی با آن مساس نداشت!

تعبیر از «خدای تعالی» به «رَبِّ الْعَالَمِينَ» بدین منظور است که اشاره کند به این که ربوبیت او گسترده بر سراسر عالم هاست، و این منکرین معاد هم جزئی از آن عوالم هستند، پس خدای تعالی رب ایشان نیز هست، و وقتی رب ایشان باشد، بر ایشان است که به کتاب او ایمان آورند، و کلامش را بشنوند، و بدون تکذیب تصدیقش کنند! (۱)

۱- المیزان ج: ۳۷، ص: ۲۸۲.

پاکان مطهر چه کسانی هستند؟ (۳۰۵)

## زبان قرآن

«الْأَرْ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا...!»

«الف، لام، را: این آیه‌های کتاب مبین است! ما آن را قرآنی عربی نازل کرده‌ایم، شاید تعقل کنید!» (۲) / یوسف)

مقصود از کتاب مبین، همین قرآنی است که می‌خوانیم، چه این قرآن، هم خودش واضح و روشن است، و هم روشن کننده معارف الهی و حقایقی است که درباره

(۳۰۶) مشخصات قرآن

مبدأ و معاد در آن گنجانده شده است. می‌فرماید:

«ما این کتاب را با آنچه که از آیات الهی و معارف حقیقی در آن است، قرآن عربی نازلش کردیم، آن کتاب را در مرحله اول انزال به لباس قرائت عربی در آوردیم، و آن را الفاظی خواندنی، مطابق با الفاظ معمول نزد عرب قرار دادیم.»

در آخر آیه از عبارت «شاید تعقل کنند!» استفاده کرده که نشان می‌دهد این کتاب مشتمل بر آیات در مرحله نزول ملبس به لباس واژه عربی و آراسته به زیور آن واژه نازل شده تا در خور تعقل قوم پیامبر گرامی خدا صلی الله علیه و آله و امت او باشد.

و اگر در مرحله وحی به قالب الفاظ خواندنی در نمی‌آمد، و یا اگر در می‌آمد و به لباس واژه عربی ملبس نمی‌شد، قوم او به اسرار آیات آن پی نمی‌بردند، و فقط مختص به فهم پیامبر می‌شد، که وحی و تعلیمش اختصاص به او داشت.

زبان قرآن (۳۰۷)

این خود دلالت می‌کند بر این که الفاظ کتاب عزیز به خاطر این که تنها و تنها وحی است و نیز به خاطر این که عربی است، توانسته است اسرار آیات و حقایق معارف الهی را ضبط و حفظ کند، و به عبارت دیگر، در حفظ و ضبط آیات الهی دو چیز دخالت دارد: ۱- این که، وحی از مقوله لفظ است، و اگر معانی الفاظ وحی می‌شد و الفاظ حاکی از آن معانی الفاظ رسول الله صلی الله علیه و آله می‌بود، مانند احادیث قدسی مثلاً، آن اسرار محفوظ نمی‌ماند.

۲- این که، اگر قرآن عربی نازل نمی‌شد، و یا اگر می‌شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به لغت دیگری ترجمه می‌کرد، پاره‌ای از آن اسرار بر عقول مردم مخفی می‌ماند، و دست تعقل و فهم بشر به آن‌ها نمی‌رسید.

این معنا بر صاحبان نظر پوشیده نیست که خداوند متعال در این آیات چه اندازه نسبت به الفاظ آن عنایت به خرج داده و آن را به دو دسته «محکمت» و «متشابهات»

(۳۰۸) مشخصات قرآن

تقسیم نموده، محکمت آن را «أُمُّ الْكِتَابِ» خوانده، که برگشت متشابهات هم به آن‌هاست. (۱)

## قرآن عربی، و جهانی

«كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ!» (۳ / حم سجده)

قرآن مجید در شناسائی خود از طرف خدای تعالی به مردم چنین می‌گوید:

۱- المیزان ج: ۲۱، ص: ۱۲۲.

قرآن عربی، و جهانی (۳۰۹)

«این کتاب نازل شده از ناحیه رحمان و رحیم است، کتابی است که آیاتش از یکدیگر جدا شده است، کتابی است خواندنی

عربی، برای مردمی که علم داشته باشند!»

مراد به تفصیل آیات قرآن این است که ابعاد و اجزاء آن را از یکدیگر جدا و متمایز کند به این که آن را آنقدر نازل و در خور فهم شنونده سازد که شنونده عارف به اسلوب کلام بتواند معانی آن را بفهمد، و مقاصدش را تعقل کند. هم‌چنان که در سوره هود فرموده:

- «کتابی است که آیاتش نخست محکم بوده، و سپس از ناحیه خدای حکیم و خبیر تفصیل داده شده است!» (۱/هود)

آن‌جا می‌فرماید: این کتابی است که آیاتش مفصل شده برای مردمی که معانی آن

(۳۱۰) مشخصات قرآن

را می‌دانند، چون زبانشان همان زبانی است که قرآن با آن نازل شده است، یعنی زبانشان عربی است. لازمه این معنا آن است که عربی نازل شدن قرآن برای آن باشد که نژاد عرب مورد اعتنا بوده است، هم‌چنان که در جای دیگر سوره فرموده:

- «اگر آن را قرآن غیر عربی قرار می‌دادیم، عرب می‌گفت: چرا آیاتش روشن و شکفته نیست؟ این عجمی است یا عربی؟» (۴۴/ فصلت) در سوره شعرا فرموده:

- «اگر قرآن را بر بعضی نژادهای غیر عرب نازل می‌کردیم، و آن غیر عرب آن را بر عرب می‌خواند، هرگز بدان ایمان نمی‌آوردند!» (۱۹۸ و ۱۹۹/ شعراء)

در این‌جا این سؤال پیش می‌آید که این معنا با عموم دعوت خاتم الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله منافات پیدا نمی‌کند؟ جواب منفی است، زیرا دعوت آن جناب هر چند جهانی بود ولیکن مرحله به مرحله صورت می‌گرفت! اولین دعوتی که در اسلام صورت گرفت،

قرآن عربی، و جهانی (۳۱۱)

دعوت مردم بود به مراسم حج، که با انکار شدید مشرکین مواجه شد.

از آن به بعد، پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله مدتی به طور سری و پنهانی دعوت کرد، و در مرحله سوم فرمان یافت عشیره و نزدیکان خود را دعوت کند.

در مرحله چهارم، مأمور شد همه قومش را دعوت کند، هم‌چنان که می‌فرماید:

- «حال دیگر به آن‌چه مأمور شده‌ای قیام کن! و از مشرکین روی برتاب!» (۹۴/حجر)

در مرحله پنجم مأمور شد به دعوت عموم مردم، و فرمان چنین است:

- «بگو هان ای مردم! به درستی که من فرستاده خدا به سوی همگی شما هستم!» (۱۵۸/اعراف)

علاوه بر این که این معنا از مسلمات تاریخ است، که یکی از گروندگان به آن

(۳۱۲) مشخصات قرآن

حضرت، سلمان فارسی است که ایرانی بود، یکی دیگر بلال حبشی بود، که از اهل حبشه بوده است، و آن دیگری صهیب بوده که اهل روم آن زمان بوده است.

این نیز مسلم است که آن جناب یهودیان را نیز دعوت می‌کرده و وقایعی که بین آن جناب و یهودیان اتفاق افتاده، معروف است.

و نیز این حقیقت مسلم است که آن جناب به پادشاهان ایران و مصر و حبشه و روم، نامه نوشته و همه را به دین اسلام دعوت کرده است. همه این شواهد دلالت می‌کند بر این که دعوت آن جناب جهانی و عمومی بوده است! (۱)

**عدم تأثیر زبان در هدایت و شفا بودن قرآن**



۱- المیزان ج: ۳۴، ص: ۲۵۴.

عدم تأثیر زبان در هدایت و شفا بودن قرآن (۳۱۳)

«وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا...» (۴۵ / فصلت)

در آیه فوق قرآن مجید خطاب به رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

- «اگر ما قرآن را اعجمی می‌کردیم، یعنی کلامی بود که مقاصدش را نمی‌رسانید، و نظمش بلیغ نبود، کفار قوم تو می‌گفتند: چرا آیاتش را روشن و مبین نکردی؟ و چرا مطالبش را از هم جدا نساختی؟ آیا کتابی اعجمی و گنگ بر مردمی عربی نازل می‌شود؟ و این دو با هم منافات دارد!»

(کلمه «أَعْجَمِيًّا» به معنای غیر عربی و غیر بلیغ است، چه این که اصلاً عرب نباشد یا آن که عرب باشد ولی لکنتی در زبانش باشد،

پس کلمه اعجمی صفت چنین شخصی است، نه صفت کلام) خداوند متعال در جواب آنان می‌فرماید:

(۳۱۴) مشخصات قرآن

- «بگو! این قرآن برای کسانی است که ایمان بیاورند، چه عرب باشند و چه غیر عرب، قرآن برای آنان هدایت و شفاست!» (۴۴ / فصلت)

این آیات این نکته را بیان می‌کنند که:

اثر و خاصیت قرآن دایر مدار واژه عربی آن نیست، بلکه این مردم هستند که در مقابل آن، دو جورند: طایفه‌ای با ایمان، و طایفه‌ای دیگر بی‌ایمان! و گرنه قرآن هدایت و شفاست! برای کسی که دارای ایمان باشد، او را به سوی حق هدایت می‌کند، و بیماری درونی شک و اضطراب او را بهبود می‌بخشد، و در عین حال برای کسانی که ایمان نمی‌آورند - همان‌هایی که در گوش خود پنبه چپانده‌اند - ضلالت و کوری است، و باعث آن است که حق و راه رشاد را تشخیص ندهند. (۱)

۱- المیزان ج: ۳۴، ص: ۳۲۰.

عدم تأثیر زبان در هدایت و شفا بودن قرآن (۳۱۵)

## قرآن، فرقان بین حق و باطل

«تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا!» (۱ / فرقان)

در آیه فوق اگر قرآن کریم را فرقان نامید از آن جهت بود که آیاتش بین حق و باطل را جدائی می‌اندازند، و یا از این جهت بوده که آیاتش جدا جدا نازل شده است. اگر در آیه شریفه نزول قرآن را از ناحیه خدا، و رسول الله صلی الله علیه و آله را فرستاده او و نذیر برای عالمیان خوانده، و نیز قرآن را فرقان و جداکننده حق از باطل نامیده، و رسول را بنده خداوند، بر

(۳۱۶) مشخصات قرآن

عالمیان معرفی کرده، که اشعار دارد بر این که او مملوک خداست و هیچ اختیاری از خود ندارد؛ همه به منظور زمینه‌چینی برای مطالبی است که بعداً از مشرکین حکایت می‌کند، که به قرآن طعنه زدند که این افترا بر خداست، و محمد صلی الله علیه و آله آن را از پیش خود تراشیده است، و قومی دیگر او را کمک کرده‌اند، و این که پیغمبر طعام می‌خورد، و در بازارها راه می‌رود، و طعنه‌های دیگری که زدند و پاسخی که از طعنه‌های ایشان داده است.

پس حاصل کلام این شد که قرآن کتابی است که با حجت‌های باهره خود بین حق و باطل جدائی می‌اندازد، پس خودش جز حق نمی‌تواند باشد، چون باطل ممکن نیست میان حق و باطل فارق باشد، و اگر خود را به صورت حق جلوه می‌دهد، برای فریب دادن مردم است.

و آن کسی که این کتاب را آورده، عبدی است مطیع خدا، که عالمیان را با آن

قرآن، فرقان بین حق و باطل (۳۱۷)

انذار نموده و به سوی حق دعوت می‌کند، پس او نیز جز بر حق نمی‌باشد، و اگر بر باطل بود به سوی حق دعوت نمی‌کرد، بلکه از حق گمراه می‌ساخت، علاوه بر این که خدای سبحان در کلام معجز خود به صدق رسالت او شهادت داده و کتاب او را نازل از ناحیه خود خوانده است! (۱)

### قرآن، قول الفصل

«إِنَّهُ لَقَوْلُ فَضْلٍ...!»

«قرآن جدا سازنده حق از باطل است!» (۱۳ / طارق)

۱- المیزان ج: ۲۹، ص: ۲۵۰.

(۳۱۸) مشخصات قرآن

خدای تعالی سوگند خورده به آسمان صاحب رجع (یعنی دارای تحولات محسوس)، و به زمین صاحب صدع (یعنی شکافته شونده برای رویش گیاه)، که - قرآن سخنی است جدا سازنده حق از باطل، و کلامی هزل و شوخی نیست، و آنچه را قرآن ثابت می‌کند حق محض است، که شکی در آن راه ندارد، و چون حق است هیچ باطلی نمی‌تواند آن را باطل سازد، و هر باطلی در صدد ابطال آن برآید، بدون تردید خودش باطل است، پس خبری هم که از قیامت و بازگشت داده، حق است، و در آن شکی نیست!

در روایات اسلامی، در مجمع‌البیان در ذیل این آیه آمده که:

- قرآن بین حق و باطل از راه روشنگری هر یک جدایی می‌اندازد.

(این معنا از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است).

قرآن، قول الفصل (۳۱۹)

در در منثور است که صاحب کتاب مصاحف از حارث اعور روایت کرده که گفت: داخل مسجد شدم و دیدم که مردم دچار ورطه بگومگوها شده‌اند، و نزد علی علیه‌السلام شدم و جریان را باز گفتم، از در تعجب پرسید:

- راستی آن چه نباید می‌کردند، کردند؟! آن گاه فرمود: من از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمود: - به زودی فتنه‌ای به پا می‌شود! عرضه داشتم:

- چاره خلاصی از آن چیست، یا رسول الله؟ فرمود:

- تمسک به کتاب خدا، که در آن خبر امت‌های قبل از شما، و مردم بعد از شما، و حکم در مابین شماست! کتاب خدا که جداسازنده حق از باطل است، هم‌هش حق است، و جدی، نه شوخی! هر جباری که کتاب خدا را پشت سر اندازد، خدا کمرش را می‌شکند! و هر کس به پیروی هوای نفسش به دنبال غیر قرآن رود، خدا گمراهش می‌سازد! کتاب

(۳۲۰) مشخصات قرآن

خدا جبل‌المتین خدا، و ذکر حکیم، و صراط مستقیم است! کتاب خدا بازیچه هواها نمی‌شود! و دانشمندان از معارفش سیر نمی‌شوند، و گرونده به آن از هر زبانی که باشد، درباره آن دچار اشتباه نمی‌شود، و از این که دشمنان آن را رد کنند، کهنه نمی‌شود، و عجایبش تمام‌شدنی نیست! قرآن همان کتابی است که وقتی جن آن را شنید، چاره‌ای جز این ندید که بگوید:

- ما شنیدیم قرآن شگفتی را که به راه رشد هدایت می‌کند!

هر کس به حکم قرآن سخن گوید، راست گفته است، و هر کس به حکم آن حکم کند، عدالت ورزیده است! و هر کس به

دستوراتش عمل کند، پاداش داده می‌شود، و هر کس به‌سوی قرآنش بخوانند، به‌صراط مستقیمش هدایت کرده‌اند! (۱)

۱- المیزان ج: ۴۰، ص: ۱۷۶.

قرآن، قول الفصل (۳۲۱)

### حق همراه قرآن

«وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَّلَ!» (۱۰۵ / اسری)

خداوند متعال در این آیه خاطر نشان می‌سازد که قرآن را به همراهی حق نازل کرده، و آن از ناحیه وی به مصاحبت با حق نازل گردیده است، پس از باطل مصونیت دارد، نه از ناحیه کسی که نازلش کرده چیزی از باطل و لغو همراه دارد، که تباهش کند، و نه در داخلش چیزی هست که ممکن باشد روزی فاسدش سازد، و نه غیر خدا کسی با خدا در آن شرکت داشته که روزی از روزها تصمیم بگیرد آن را نسخ نموده

(۳۲۲) مشخصات قرآن

و باطلش سازد!!

و نه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که آورنده آن است، می‌تواند در آن دخل و تصرفی کند، و نه کم و یا زیادش کند، و یا به کلی و یا بعضی از آن را به پیشنهاد مردم و یا هوای دل خویش متروک گذارد، و یا از خدا آیه‌ای دیگر که مطابق میل مردم و یا میل خود اوست، بخواهد، و یا در پاره‌ای از احکام و معارفش مداخله و یا مسامحه کند؛ چون او رسولی بیش نیست، و تنها مأموری است که بشر را بشارت و انداز دهد!

پس، همه این‌ها برای این است که قرآن حق است، و از مصدر حق صادر گشته است! (۱)

۱- المیزان ج: ۲۶، ص: ۱۴.

حق همراه قرآن (۳۲۳)

### آیات حقانیت قرآن در آفاق و انفس

«سُنُّرِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ!»

«به‌زودی خدای سبحان آیاتی در آفاق و در نفس خود بشر نشان می‌دهد تا برای همه روشن گردد که قرآن حق است!» (۵۳/فصلت) آیاتی که بتواند حقانیت قرآن را اثبات کند، آیاتی از خود قرآن خواهد بود، که از حوادث و وعده‌هایی خبر می‌دهد که به‌زودی واقع خواهد شد، مانند آیاتی که خبر می‌دهد به‌زودی خدای سبحان پیامبرش و مؤمنین را یاری می‌کند، و زمین

(۳۲۴) مشخصات قرآن

را در اختیار آنان قرار می‌دهد، و دین آنان را بر تمامی ادیان غلبه می‌دهد، و از مشرکین قریش انتقام می‌گیرد!

هم‌چنان که دیدیم اینطور شد:

- نخست پیامبر خود را دستور داد تا از مکه به مدینه هجرت کند، چون دیگر کارد به استخوان رسیده بود، و آن جناب و مؤمنین در نهایت شدت قرار گرفته بودند، و نه کسی مافوق خود داشتند تا در زیر سایه قدرت او ایمن باشند، و نه در خانه خود می‌توانستند درنگ کنند،

- و سپس بعد از هجرت صنایدید و شاخ‌های قریش را در بدر بشکست، و لایزال امر آن جناب بالا گرفت، تا آن‌که مکه به دست حضرتش فتح شد، و همه شبه جزیره‌عرب به فرمانش در آمد،

آیات حقانیت قرآن در آفاق و انفس (۳۲۵)

- و بعد از آن که خود آن جناب از دنیا رفت بیشتر معموره زمین به دست مسلمانان فتح گردید، و خدای سبحان آیات خود را در آفاق و نواحی زمین به مشرکین نشان داد، و هم آیات خود را در نفس مشرکین نشان داد، و همه آنان را در بدر به هلاکت رسانید!

البته این حوادث از این جهت که حوادث تاریخی بودند، آیت خدا بر حقانیت قرآن نبودند، بلکه از این جهت آیت بودند که قبل از این که واقع شوند، قرآن کریم از وقوع آن‌ها خبر داده بود، و درست همان‌طور که قرآن خبر داده بود، واقع شد! (۱)

### حقانیت قرآن، یک ضرورت عقلی

۱- المیزان ج: ۳۴، ص: ۳۲۸.

(۳۲۶) مشخصات قرآن

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ...!»

«بگو مرا خبر دهید: اگر فرضاً این قرآن از ناحیه خدا باشد، و شما به آن کفر ورزیده باشید، در این صورت گمراه‌تر از خود سراغ دارید؟ که در خلافتی ریشه‌دار قرار گرفته‌اید؟»

مفاد آیه این است که قرآن شما را به سوی خدا می‌خواند، و به بانگ بلند اعلام می‌دارد که از ناحیه خداست، پس حداقل احتمال این را بدهید که در دعوی خود راست می‌گوید، چون همین که این احتمال عقلایی را بدهید، کافی است که به حکم عقل نظر کردن در امر آن برایتان واجب می‌شود، زیرا عقل دفع ضرر احتمالی را هم واجب

حقانیت قرآن، یک ضرورت عقلی (۳۲۷)

می‌داند، و چه ضرری خطرناک‌تر از هلاکتی ابدی، که این قرآن شما را از آن هشدار می‌دهد؟ پس به حکم عقل دیگر معنا ندارد که به کلی از آن اعراض کنید! (۱)

### باطل در قرآن راه ندارد!

«لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ.»

«کسانی که به قرآن کفر ورزیدند، یعنی مشرکین عرب، که قرآن به زبان آن‌ها نازل شده، در آتشند، برای این که به کتابی عزیز کفر ورزیدند، کتابی که نه در عصر نزولش باطلی در آن رخنه می‌کند، و نه تا قیامت! کتابی که از ناحیه خدای حکیم و

۱- المیزان ج: ۳۴، ص: ۱۴.

(۳۲۸) مشخصات قرآن

حمید نازل شده است! (۴۱ / فصلت)

منظور از آمدن باطل به سوی قرآن به این معناست که باطل در آن راه پیدا کند، یا بعضی از اجزاء آن از بین برود و باطل شود، و یا همه‌اش، به طوری که بعضی از حقایق و معارف حقه آن غیر حقه شود، و یا بعضی از احکام و شرایع آن، و توابع آن احکام از معارف اخلاقی و تو یا همه این نامبرده‌ها، لغو گردد، به طوری که دیگر قابل عمل نشود!! البته چنین چیزی محال است بشود، و آیات و سوره‌های قرآن معارف اعتقادی و اخلاقی و عملی آن تا قیامت به اعتبار خود باقی می‌ماند!

دلیل این که از هیچ جهتی باطل به قرآن راه ندارد، و قرآن عزیز است، این است که از ناحیه حکیمی محکم کار نازل شده است، حکیمی که سستی در عمل او راه ندارد،

باطل در قرآن راه ندارد! (۳۲۹)

حکیمی که ستوده علی‌الاطلاق است - تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ!

- «این سخنان و هن آوری که به تو می‌گویند، همان سخنانی است که به رسولان قبل از تو نیز می‌گفتند. پروردگار تو دارای آمرزش، و هم دارای عقابی است دردناک!» (۴۳ / فصلت)

منظور از گویندگان همان کفاری هستند که آن جناب را ساحر یا مجنون یا شاعر لغوگوی خواندند، و یا گفتند که همه حرف‌هایش بهانه این است که بر ما آقایی و سروری کند، و گویندگانی که این حرف‌ها را به انبیاء گذشته گفتند، همان امت‌های آن انبیاء بودند. (۱)

۱- المیزان ج: ۳۴، ص: ۳۱۷.

(۳۳۰) مشخصات قرآن

### قرآن بدون انحراف

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا...!» (۱ و ۲ / کهف)

خدای تعالی در این سوره کلام را با ذکر ثنای خود افتتاح فرموده و بدین نحو خود را ستوده که قرآنی بر بنده‌اش نازل کرده که هیچ انحرافی از حق در آن نیست، و علاوه بر مصالح بندگانش، در زندگی دنیا و آخرت ایشان قیام است، و از عهده این کار به خوبی بر می‌آید، پس همه حمدها که در ترتب خیرات و برکات آن از روز نزولش تا روز قیامت

قرآن بدون انحراف (۳۳۱)

هست، همه برای خداست!

پس سزاوار نیست که هیچ دانشمند اهل بحثی تردید کند در این که آنچه از صلاح و سداد در جوامع بشری به چشم می‌خورد، همه از برکات انبیا گرامی است که در میان بشر منتشر کرده‌اند، و بذری است که آنان با دعوت خود به سوی حق و حسن خلق و عمل صالح افشاندند!

قرآن کریم از چهارده قرنی که از نزولش می‌گذرد، تمدنی به بشر داده، و ارتقایی به او بخشیده، و علم نافع و عمل صالحی در بشر به وجود آورده است، که مخصوص خود آن است، و به همین جهت دعوت نبوی منت‌هایی بر بشر دارد، که با توجه به آن‌ها آیه: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ...!» معنا می‌دهد، و شایسته است که گفته شود: «همه حمدها برای خداست!»

(۳۳۲) مشخصات قرآن

- وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا قَيِّمًا...!

- خداوند متعال در مقام ستایش خویش است از این که کتابی نازل کرده که به صفت عدم اعوجاج متصف است، و از این که بر تأمین مصالح مجتمع بشری قیام است.

(به هر دو صفت در این آیه به طور مساوی بذل عنایت شده است!)

قرآن کریم در تمامی احوال و از همه جهات مستقیم و بدون اعوجاج است، نه از یک جهت و دو جهت، بلکه لفظش فصیح، معنایش بلیغ، هدایتش مصیب، در حجت‌ها و براهین خود قاطع، در امر و نهی خود خیرخواه، در قصص و اخبارش صادق و بدون اغراق، و در قضاوت‌هایش فاصل میان حق و باطل است! هم‌چنین از دستبرد شیاطین محفوظ، و از اختلاف در مضامین دور است! نه در عصر نزول خود دستخوش باطل شده، و نه بعد از آن عصر و زمان!

قرآن بدون انحراف (۳۳۳)

توصیف کتاب به وصف «قیمومت» به خاطر دین قیمی است که در بر دارد، دینی که قائم به مصالح عالم بشری است، چه مصالح دنیوی و چه اخروی آنان! (۱)

### قرآن، قولی سنگین

«إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا!» (۵ / مزمل)

ثقل یا سنگینی، کیفیت خاصی برای جسم است، و خاصیت آن این است که حمل

۱- المیزان ج: ۲۶، ص: ۴۱.

(۳۳۴) مشخصات قرآن

چنین جسمی و جا به جا کردن آن دشوار باشد. این عبارت در امور معنوی نیز به کار می‌رود، امور معنوی که درک آن دشوار است، و یا حقایقی در بر دارد که رسیدن به آن سخت است، و یا فرمان‌هایی را متضمن است که امتثال آن و مداومت بر انجام آن دشوار است.

قرآن کریم که کلام الهی است به هر دو اعتبار ثقیل و سنگین است، اما از حیث فهم معنایش ثقیل است، برای این که کلامی الهی است، که پیامبر آن را از ساحت عظمت و کبریایی گرفته است، و معلوم است چنین کلامی را نمی‌فهمد مگر نفوس طاهره از هر پلیدی، نفوسی که از هر سببی قطع امید کرده و تنها به خدای سبحان که مسبب‌الاسباب است، دل بسته است، کلامی است الهی و کتابی است عزیز که ظاهری دارد و باطنی، تنزیلی دارد و تأویلی، و تبیان همه چیز است، و سنگینی قرآن، قولی سنگین (۳۳۵)

آن از حال و وضع رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مشهود بود، و همه می‌دیدند که در هنگام گرفتن آن دچار برحاء - حالتی شبیه بیهوشی - می‌گشت.

و اما از حیث تحقق بخشیدن به حقایق معارفش، و ساده‌تر بگوئیم، توحید و معارف اعتقادی و اخلاقی‌اش را در خود پیاده کردن،

آن قدر سنگین است که در بیان سنگینی‌اش کافی است که آیات زیر را بخوانیم:

«لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْنَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ!» (۲۲ / حشر)

«وَلَوْ أَنَّ قُرْءَانًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتَى...!» (۲۱ / رعد)

که در آیه اولی می‌فرماید: کوه تحمل آن را ندارد که قرآن بر آن نازل شود، و اگر

(۳۳۶) مشخصات قرآن

می‌شد کوه خاشع، و از ترس خدا پاره پاره می‌شد!

و در آیه دومی از این معنا خبر داده که با این قرآن کوه‌ها را می‌توان به حرکت در آورد، و زمین را پاره پاره کرد، و با مردگان سخن گفت!

قرآن کریم نه تنها به آن دو اعتبار سنگین است بلکه به اعتبار پیاده کردنش در جامعه و دعوت مردم به این که مراسم دین حنیف را بپا دارند، و خلاصه برتری دادن این دین حنیف بر سایر ادیان نیز، سنگین است، و شاید سنگینی‌اش مصایب و ناملایماتی است که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله در راه خدا تحمل کرد، و آزارهایی است که برای خدا کشید، که آیات قرآن هم پاره‌ای از انواع ایذاها و استهزاها و خطاکاری‌هایی که آن جناب از مشرکین و کفار و منافقین و بیماردلان دید، حکایت کرده است.

و وقتی یکی از جهات سنگینی قرآن سنگینی معارف آن و نیز پذیرفتن شرایع و

قرآن، قولی سنگین (۳۳۷)

احکام آن است، قهرا بر امت هم ثقیل خواهد بود، همان‌طور که بر رسول الله صلی الله علیه و آله سنگین بود. پس معنی آیه این است که ما به زودی به تو وحی می‌کنیم قولی را که هم بر خودت سنگین است، و هم بر امت، اما سنگینی آن بر خود تو از جهت صعوبت تحقق به حقایق آن، و از جهت مصایبی است که در طریق ابلاغ آن خواهی دید، و سلب راحت و فراغتی است که از تو خواهد شد، و از جهت مجاهدت نفس و انقطاع به سوی خدا، و زحماتی است که لازمه گرفتن وحی است. و اما سنگینی آن بر امت از این جهت است که آن‌ها هم در پاره‌ای از جهات نامبرده با تو شریکند، از آن جمله تحقق دادن به حقایق قرآن است در نفس، و نیز پیروی کردن اوامر و نواهی خداست، و نیز رعایت حدود آن است، که هر طایفه از طوایف امت به قدر وسع و طاقتش باید این رنج‌ها را تحمل کند! (۱)

(۳۳۸) مشخصات قرآن

### قرآن شعر نیست!

«وَمَا عَلَّمْنَا الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ!»

- «و ما به او شعر نیاموختیم...!» (۶۹ و ۷۰ / یس)

وقتی خداوند متعال می‌فرماید که ما به رسول گرامی خود شعر نیاموختیم، یعنی او هیچ سررشته‌ای از شعر ندارد، نه این که دارد و شعر نمی‌گوید! آن‌گاه می‌فرماید:

۱- المیزان ج: ۳۹، ص: ۲۳۳.

قرآن شعر نیست! (۳۳۹)

- «وَمَا يَنْبَغِي لَهُ - شعر شایسته و سزاوار او نیست!»

این جمله در مقام منت نهادن بر آن جناب است و می‌خواهد بفرماید که خدای سبحان رسول گرامی اسلام را از گفتن شعر منزّه داشته است!

با این جمله می‌خواهد این احتمال را برطرف کند که ممکن است کسی خیال کند عدم آموزش شعر نقصی است برای کمال رسول الله صلی الله علیه و آله، لذا می‌فرماید:

- خیال نکنید این که ما به وی شعر نیاموخته‌ایم نقصی برای اوست، بلکه نداشتن سررشته از شعر برای او کمال، و مایه بلندی درجه، و نزهت ساحت اوست، نزهت از ننگی که متخصصین این فن دارند، و با لفظ بازی خود معانی را آرایش می‌دهند، و با تخیلات شعری معانی را مشاطه‌گری می‌کند، آن هم تخیلات کاذب، که هرچه دروغش دقیق‌تر باشد، شعرش ملیح‌تر و دلپسندتر می‌شود! و نیز کلام

(۳۴۰) مشخصات قرآن

خود را بر طبق آهنگ‌های موسیقی در می‌آورند تا در گوش شنونده خوشتر آید؟!

چنین کارهایی شایسته مقام رسول الله صلی الله علیه و آله نیست! و چگونه می‌تواند شایسته او باشد، با این که او فرستاده‌ای از سوی خداست، و آیت رسالت و متن دعوتش قرآن است، که کلامی است در بیان خود معجزه، و نیز ذکر است و قرآن‌مبین؟ قرآن شعر نیست! قرآن چیزی نیست به جز ذکر، و خواندنی آشکار!

و معنای ذکر و خواندنی بودن قرآن این است که قرآن ذکر خواندنی است از طرف خدا، که هم ذکر بودنش روشن است، و هم خواندنی بودنش، و هم از ناحیه خدا بودنش!

- إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ!

- ما به رسول خود شعر نیاموختیم، برای این که مردم را با قرآن - که منزله از

قرآن شعر نیست! (۳۴۱)

خیالبافی‌های شعری است - انذار کند، البته از مردم آن عده‌ای را انذار کند که زنده بوده باشند!

این آیه، ارسال رسول و انزال قرآن به رسول را از دو چیز عبارت دانسته:

۱- انذار کسی که زنده باشد، یعنی حق را تعقل کند، و برای شنیدنش گوش فرا دهد.

۲- حقانیت قول و واجب شدن آن بر کفار!

در تفسیر قمی آمده است که... در این مسئله هیچ حرفی نیست که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در تمامی طول عمر شریفش حتی

یک بار هم شعر نگفت! (۱)

۱- المیزان ج: ۳۴، ص: ۱۷۳.

(۳۴۲) مشخصات قرآن

## ظاهر و باطن قرآن

در تفسیر عیاشی به نقل از فضیل بن سیار آمده که گفت: - «... من از امام محمد باقر علیه‌السلام از این حدیث پرسیدم که فرموده‌اند:

- هیچ آیه‌ای در قرآن نیست، مگر آن که ظاهری دارد، و باطنی!

- و هیچ حرفی در قرآن نیست، مگر آن که برای او حدی و حسابی است،

- و برای هر حدی مطلعی است... منظور از ظاهر و باطن چیست؟ فرمود:

- ظاهر قرآن «تزیل» آن، و باطن قرآن «تأویل» آن است، بعضی از تأویل‌های آن گذشته و سپری شده، و بعضی هنوز نیامده است،

مانند آفتاب و ماه در جریان است، هر وقت چیزی از آن

ظاهر و باطن قرآن (۳۴۳)

تأویل‌ها آمد، آن تأویل واقع می‌شود...! (۱)

۱- المیزان ج: ۱، ص: ۷۹.

(۳۴۴) مشخصات قرآن

## فصل هشتم: اعجاز قرآن

### تأیید خدا بر معجزه بودن قرآن

«وَ اِنْ كُنْتُمْ فِرْيَبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلٰى عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ...!» «و اگر از آن چه ما بر بنده خویش نازل کرده‌ایم به شک اندرید؟

سوره‌ای مانند آن بیاورید...!» (۲۳/بقره)

(۳۴۵)

خدای تعالی با این آیه به همه می‌فهماند که قرآن مجید معجزه است، و هیچ بشری نمی‌تواند نظیرش را بیاورد، و این که این کتاب از

ناحیه خدا نازل شده، و در آن هیچ شکی نیست که معجزه‌ای است که تا زمین و زمان باقی است، آن نیز به اعجاز خود باقی است!

نظیر این مطلب در قرآن کریم مکرر آمده است:



- «بگو اگر انس و جن دست به دست هم دهند، که مثل این قرآن بیاورند، نمی‌توانند! هر چند که مددکار یکدیگر باشند.» (۸۸ / اسراء)  
 - «و یا آن که می‌گویند: این قرآن افترائی است که به خدا بسته! بگو: اگر راست می‌گوئید؟  
 غیر از خدا هر کس را که می‌خواهید دعوت کنید، و به کمک بطلبید، و شما هم ده سوره مثل آن به خدا افتراء ببندید!» (۱۳ / هود)  
 (۳۴۶) مشخصات قرآن

آیه مورد بحث می‌تواند اعجاز بودن قرآن را از لحاظ آورنده آن در نظر داشته باشد. یعنی تعجیز به خود قرآن نیست، بلکه به قرآن است از حیث این که مردی بی‌سواد و درس‌نخوانده آن را آورده است، کسی که آن را آورده تعلیم ندیده، و این معارف عالی و گرانبها و بیانات بدیع و بی‌سابقه و متقن را از احدی از مردم نگرفته است:

- «بگو اگر خدا می‌خواست، نه من آن را بر شما می‌خواندم، و نه از آن اطلاعی داشتم، خود شما شاهدید که مدت‌ها از عمرم قبل از این قرآن در بین شما زیستم، درحالی که خبری از آنم نبود، باز هم تعقل نمی‌کنید!؟» (۱۶ / یونس)  
 این نکته را هم باید دانست که این آیه و نظایر آن دلالت دارند بر این که قرآن کریم هم‌اکنون معجزه است، حتی کوچک‌ترین سوره‌اش، مانند: کوثر، و یا سوره عصر!

آیات مشتمل بر این تحدی‌ها از نظر عموم و خصوص متفاوتند. بعضی جا درباره تأیید خدا بر معجزه بودن قرآن (۳۴۷)

یک سوره تحدی کرده، بعضی بر ده سوره، بعضی بر عموم قرآن، بعضی بر خصوص بلاغت آن، و بعضی بر همه جهات آن! یکی از آیاتی که بر عموم قرآن تحدی کرده، آیه‌ای است که می‌فرماید:

- «بگو! اگر انس و جن دست به دست هم دهند، که مثل این قرآن را بیاورند، نمی‌توانند...!» (۸۸/اسری) (۱)

### قرآن از چه لحاظ معجزه است؟

«قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَا كَانَتْ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا»  
 ۱- المیزان ج ۱، ص: ۱۰۹.

(۳۴۸) مشخصات قرآن

«بگو! اگر انس و جن دست به دست هم بدهند، که مثل این قرآن را بیاورند، نمی‌توانند! هر چند که مددکار هم باشند!» (۸۸ / اسری)

آیه فوق می‌فهماند که قرآن از هر جهتی که ممکن است مورد برتری قرار گیرد، برتر است، نه یک جهت و دو جهت! قرآن کریم، معجزه است در بلاغت، برای بلیغ‌ترین بلغاء؛ آیتی است فصیح، برای فصیح‌ترین فصحاء، خارق‌العاده است در حکمتش، برای حکماء؛ سرشارترین گنجینه علمی است معجزآسا، برای علما؛ اجتماعی‌ترین قانونی است معجزآسا، برای قانونگذاران؛ سیاسی است بدیع و بی‌سابقه، برای سیاستمداران؛ حکومتی است معجزه، برای حکام!

و خلاصه معجزه‌ای است برای عالمیان! در حقایقی که راهی به کشف آن ندارند،

قرآن از چه لحاظ معجزه است؟ (۳۴۹)

مانند امور غیبی، اختلاف در حکم، و علم و بیان!!!

قرآن کریم دعوی اعجاز از هر جهت برای خود می‌کند، آن هم اعجاز برای تمامی افراد جن و انس، چه عامی و چه خواص، چه عالم و چه جاهل، چه مرد و چه زن، چه فاضل متبحر و چه غیر فاضل، به شرطی که این قدر شعور داشته باشد که حرف حساب سرش بشود!

در آیه فوق به روشنی و صراحت تحدی شده است، و ظهور در این دارد که به تمامی خصوصیات قرآن و صفات کمالی که از نظر لفظ و معنا دارد، تحدی شده است، نه تنها به فصاحت و بلاغت لفظ آن، زیرا اگر منظور معجزه بودن لفظ آن بود، دیگر معنی نداشت که همه جن و انس را دخالت دهد، بلکه باید می فرمود که اگر همه عرب جمع شوند، نمی توانند مثل آن را بیاورند!

(۳۵۰) مشخصات قرآن

علاوه بر این که ظاهر آیه می رساند که تحدی مزبور مدت معینی ندارد، به شهادت این که می بینیم در این عصر هم که اثری از فصحا و بلغای آن روز عرب نمانده، قرآن بر اعجاز باقی مانده، و به بانگ بلند تحدی می کند!

در ادامه آیه، خدای تعالی چنین سوگند می خورد:

«سوگند می خوردم که ما در این قرآن برای مردم مکرر مثلها آوردیم، که حق را برایشان روشن می کرد، و ایشان را به ایمان به ما و شکر نعمت‌های ما دعوت می نمود، و لکن بیشتر مردم جز راه کفران نپیمودند، و شکر ما را نگزاردند!»

(۸۹ / اسراء) (۱)

۱- المیزان ج: ۱، ص: ۱۱۳.

قرآن از چه لحاظ معجزه است؟ (۳۵۱)

### علم و معرفت، دلیل اعجاز قرآن

تنها راه آوردن معجزه برای عموم بشر که برای همیشه، و در هر زمانی، ثابت باشد، این است که آن معجزه از سنخ «علم» و «معرفت» باشد. چون غیر از علم و معرفت هر چیز دیگری که تصور شود که سر و کارش با سایر قوای دراکه انسان باشد، ممکن نیست عمومیت داشته باشد، و دیدنی‌اش را همه و برای همیشه تاریخ ببینند، و شنیدنی‌اش را همه بشر، در تمام ادوار تاریخ بشنوند.

مثلاً: عصای موسی معجزه بود برای کسانی که در زمان خود آن را دیدند،

(۳۵۲) مشخصات قرآن

ولی نمی تواند برای انسان‌های بعد از عصر او که آن را ندیده‌اند، معجزه باشد! علم و معرفت می تواند برای همه و برای ابد معجزه باشد!

قرآن کریم، به «علم و معرفت» تحدی کرده و فرموده است:

- اگر در آسمانی بودن آن شک دارید، همه دست به دست هم بدهید، و کتابی درست کنید که از نظر علم و معرفت مانند قرآن باشد!

درباره قرآن فرموده:

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَيِّمَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ...!»

- ما کتابی را که بیان همه چیزهاست بر تو نازل کردیم! (۸۹ / نحل)

«وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ!»

- هیچ تر و خشکی نیست مگر آن که در کتابی بیانگر، ضبط است! (۵۹ / انعام)

علم و معرفت، دلیل اعجاز قرآن (۳۵۳)

متن تعلیمات عالی‌ه اسلام و کلیات قرآن کریم و جزئیات آن در آیه‌هایی مثل: «به هر چه رسول امر کرد، انجام دهید، و از هر چه نهی کرد، اجتناب کنید!» (۷ / حشر) و مثل: «تا در میان مردم به آن چه خدا نشانت داده، حکم کنی!» (۱۰۵ / نساء) و آیاتی دیگر که امور را به پیامبر اسلام حواله داده، و آن جناب بیان کرده، همه نشان می دهند که اسلام از معارف الهی فلسفی، اخلاق فاضله، قوانین دینی و فرعی - از عبادات، معاملات، سیاسات اجتماعی، و هر چیز دیگری که انسان‌ها در مرحله عمل بدان نیاز دارند. نه تنها

متعرض کلیات و مهمات مسائل است، بلکه جزئی‌ترین مسائل را نیز متعرض است! تمامی معارفش بر اساس فطرت، و اصل توحید بنا شده، به طوری که تفصیل و جزئیات احکامش، بعد از تحلیل، به توحید برمی‌گردد، و اصل توحیدش بعد از تجزیه به همان تفصیل بازگشت می‌کند.

(۳۵۴) مشخصات قرآن

قرآن کریم، بقاء همه معارفش را تضمین کرده است، و آن را صالح برای تمامی نسل‌های بشر دانسته، و فرموده است که این کتاب با مرور ایام و مرور لیالی کهنه نمی‌شود، کتابی است که تا آخرین روز روزگار ناسخی هیچ حکمی از احکام آن را نسخ نمی‌کند، و قانون تحول و تکامل آن را کهنه نمی‌سازد!

«لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (۴۱ و ۴۲ / فصلت)

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ!» (۹ / حجر) (۱)

۱- المیزان ج ۱، ص: ۱۱۳.

علم و معرفت، دلیل اعجاز قرآن (۳۵۵)

### زندگی پیامبر، دلیل اعجاز قرآن

«قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ...»

«بگو! اگر خدا می‌خواست این قرآن را بر شما تلاوت نکنم، نمی‌کردم، و نه شما می‌فهمیدید! شما می‌دانید که قبل از این سالها در میان شما بودم؟! آیا باز هم تعقل نمی‌کنید؟» (۱۶ / یونس)

قرآن کریم بشر را به شخص رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله، که آورنده آن است، تحدی کرده، و فرموده است که آوردن شخص امی و درس نخوانده و مربی ندیده، کتابی را که هم الفاظش معجزه است و هم معانی‌اش، امر طبیعی نیست و به جز با معجزه صورت نمی‌گیرد.

(۳۵۶) مشخصات قرآن

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سالها به عنوان مردی عادی در بین مردم زندگی کرد، در حالی که نه برای خود فضیلتی و فرقی قائل بود، و نه سخنی از علم به میان آورده بود، حتی احدی از معاصرینش یک بیت شعر یا نثر هم از او نشنید، و در مدت چهل سال که دو ثلث عمر او می‌شود، آن جناب نه مقامی کسب کرد، و نه یکی از عناوین اعتباری که ملاک برتری و تقدم است، به دست آورد، و آن‌گاه در رأس چهل سالگی ناگهان طلوع کرد، و کتابی آورد که فحول و عقلای قومش از آوردن آن عاجز ماندند، و زبان بلغاء و فصحاء و شعرای سخن به لکنت افتاد و لال شد!

و بعد از آن که کتابش در اقطار زمین منتشر گشت، احدی جرأت نکرد که در مقام معارضه به آن برآید، نه عاقلی این فکر خام را در سر پروراند، نه فاضلی دانا چنین هوسی کرد، نه خردمندی در یارای خود دید، و نه زیرک هوشیاری اجازه

زندگی پیامبر، دلیل اعجاز قرآن (۳۵۷)

چنین کاری به خود داد! (۱)

### سایر دلایل اعجاز قرآن

۱- اخبار غیبی از گذشتگان

قرآن کریم در آیات بسیاری با خبرهای غیبی خود تحدی کرده، یعنی در میان بشر اعلام نموده، که اگر در آسمانی بودن این کتاب تردید دارید، کتابی نظیر آن مشتمل بر اخبار غیبی بیاورید!

۱- المیزان ج ۱، ص: ۱۱۹.

(۳۵۸) مشخصات قرآن

این آیات بعضی درباره داستان‌های انبیاء گذشته و امت‌های ایشان است، مانند:

- «تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ... این از خبرهای غیبی است که ما به تو وحی می‌کنیم، و تو خودت و قومت هیچ کدام از آن اطلاع نداشتید.» (۴۹ / هود)

- «ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ... این سرگذشت (یوسف) از خبرهای غیبی است که ما بر تو وحی می‌کنیم، تو خودت در آن ماجرا نبود، و ندیدی که چگونه حرف‌های خود را یکی کردند تا با یوسف نیرنگ کنند.» (۱۰۲ / یوسف)

- «ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ... این از خبرهای غیبی است که ما به تو وحی می‌کنیم، و گر نه تو آن روز نزد ایشان نبود که داشتند قرعه‌های خود را می‌انداختند، که کدامشان سرپرستی مریم را به عهده گیرند، و نیز نبود که چگونه بر سر این کار با هم مخاصمه می‌کردند.» (۴۴ / آل عمران)

سایر دلایل اعجاز قرآن (۳۵۹)

- «ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ - این عیسی بن مریم است، آن قول حقی که درباره‌اش شک می‌کنند!» (۳۴ / مریم)

## ۲ - خبر از حوادث آینده

یک قسمت دیگر درباره حوادث آینده است، مانند:

- «غُلِبَتِ الرُّومُ... سپاه روم در سرزمین پائین تر شکست خوردند، ولی هم ایشان بعد از شکستشان به زودی و در چند سال آتی غلبه خواهند یافت!» (۴ / روم)

- «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَى مَعَادٍ... آن خدائی که قرآن را نصیب تو کرد، به زودی تو را بدانجا که از آنجا جلاء وطن کردی، برمی‌گرداند!» (۸۵/قصص)

(۳۶۰) مشخصات قرآن

- «لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ... به زودی داخل مسجد الحرام می‌شوید، انشاءالله در امن و امان، در حالی که سرها تراشیده باشید، و تقصیر کرده باشید، و هیچ خوف و ترسی نداشته باشید!» (۲۷ / فتح)

- «سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ... به زودی آن‌ها که از شرکت در جهاد تخلف کردند، وقتی برای گرفتن غنیمت روانه می‌شوید، التماس خواهند کرد که اجازه دهید ما هم بیاییم!» (۱۵ / فتح)

- «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ... به درستی که ما خودمان ذکر را نازل کرده‌ایم و خودمان نیز به طور مسلم آن را حفظ خواهیم کرد.» (۹ / حجر)

- «وَاللَّهُ يَعِصُمُكَ مِنَ النَّاسِ... و خداتو را از شر مردم حفظ می‌کند!» (۶۷/مائده)

و آیات بسیاری دیگر که مؤمنین را وعده‌ها داده و همان‌طور که

سایر دلایل اعجاز قرآن (۳۶۱)

وعده داده بود، تحقق یافت!

از این باب است آیات دیگری که درباره امور غیبی است، نظیر آیات زیر:

«وَ حَرَامٌ عَلَى قَوْمِهِ أَهْلِكُنَاهَا إِنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ حَتَّى... ممکن نیست مردم آن شهری که ما نابودشان کردیم، و مقدر نمودیم که دیگر باز نگردند، این که باز گردند، مگر وقتی که راه یاجوج و ماجوج باز شود، در حالی که از هر پشتی‌ای سرازیر شوند، و وعده حق نزدیک شود، که در آن هنگام دیده آنان که کافر شدند، از شدت تحیر باز می‌ماند و می‌گویند: - وای بر ما که از این آینده خود در غفلت بودیم، بلکه حقیقت مطلب آن است که ما ستمگر بودیم!» (۹۷ / انبیاء)

«وَ عِذَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ... خدا کسانی از شما را که ایمان آوردند و عمل صالح کردند، وعده داده که به زودی ایشان را جانشین در زمین کند!» (۵۵ / نور)

(۳۶۲) مشخصات قرآن

«قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَيَّا أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ... بگو خدا قادر است بر این که عذابی از بالای سرتان بر شما مسلط کند!» (۶۵ / انعام)

### ۳ - بیان حقایق علمی

آیات زیر از حقایق خبر داده که در روزهای نزول قرآن در هیچ جای دنیا اثری از آن حقایق علمی وجود نداشته، و بعد از چهارده قرن، و بعد از بحث‌های علمی طولانی، بشر موفق به کشف آن‌ها شده است:

«وَ أَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحَ... ما بادها را فرستادیم تا گیاهان نر و ماده را تلقیح کند!» (۲۲ / حجر)

سایر دلایل اعجاز قرآن (۳۶۳)

«وَ أَوْتَيْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ... و رویانیدیم در زمین از هر گیاهی موزون که هر یک وزن مخصوصی دارند.» (۱۹ / حجر)

«وَ الْجِبَالَ أَوْتَادًا... آیا ما کوه‌ها را استخوان‌بندی زمین نکردیم؟» (۷ / نبأ)

### ۴ - خبر حوادث آینده اسلام

آیات زیر از حوادث عظیم آینده اسلام و یا آینده دنیا خبر داده که همه آن حوادث بعد از نزول واقع شده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ... ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از دین خود

(۳۶۴) مشخصات قرآن

برگردد ضرری به دین خدا نمی‌رسد، چون به زودی خداوند مردمانی خواهد آورد که دوستشان دارد، و آن‌ها نیز خدا را دوست می‌دارند!» (۵۴ / مائده)

«وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ... برای هر امتی رسولی است، هم‌بینه رسولشان آمد، در میان آن امت به عدالت حکم می‌شود.» (۴۷ / یونس)

### ۵ - عدم اختلاف در معارف و نظم یکسان قرآن

قرآن کریم به این معنا تحدی کرده که در سراسر قرآن اختلافی در معارف آن وجود ندارد:

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ... چرا در قرآن تدبیر نمی‌کنند؟ که اگر از ناحیه غیر خدا

سایر دلایل اعجاز قرآن (۳۶۵)

بود، اختلاف‌های زیادی در آن می‌یافتند.» (۸۲ / نساء)

این کتاب آسمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را آورده، به تدریج نازل شده و قرائت آن به مردم به صورت پاره پاره و در مدت بیست و سه سال صورت گرفته در حالی که در این مدت حالات مختلف و شرایط متفاوتی پدید آمده است: پاره‌ای از آن در مکه و پاره‌ای دیگر در مدینه، پاره‌ای در شب و پاره‌ای در روز، پاره‌ای در سفر و پاره‌ای در جنگ، طایفه‌ای در روزگار عسرت و شکست و برخی در لحظات پیروزی و پیشرفت، عده‌ای در حال امنیت و گروهی در حال ترس و وحشت... نازل گردیده است.

آن‌هم نه این که برای یک منظور نازل شده باشد، بلکه هم برای القاء معارف الهی و هم برای تعلیم اخلاق فاضله و تقنین قوانین و احکام دینی، آن‌هم درباره تمامی حوایج زندگی (۳۶۶) مشخصات قرآن

نازل شده است، ولی با این حال در چنین کتابی کوچک‌ترین اختلافی در نظم متشابه و یکسانش دیده نمی‌شود - کتابا متشابهها مثانی!

## ۶ - عدم اختلاف در بیان اصول و معارف

از نظر معارف و اصولی که قرآن کریم بیان کرده، اختلافی در آن وجود ندارد، و طوری نیست که یکی از معارفش با یکی دیگر آن متناقض و متنافی باشد. آیات قرآن، برخی، برخی دیگر را تفسیر می‌کند. جمله‌ای از آن بیان و مصدق جمله‌ای دیگر است. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

- «بعضی از قرآن ناطق به مفاد بعض دیگر و پاره‌ای از آن شاهد پاره‌ای دیگر است!»

سایر دلایل اعجاز قرآن (۳۶۷)

اگر قرآن از ناحیه غیر خدا بود، هم نظم الفاظش از نظر حسن و بهاء مختلف می‌شد و هم جمله‌اش از نظر فصاحت و بلاغت متفاوت می‌گشت و هم معنا و معارفش از نظر صحت و فساد و اتقان و متانت، متغایر می‌شد!

## ۷ - اعجاز در بلاغت قرآن

یکی دیگر از جهات اعجاز که قرآن کریم بشر را با آن تحدی کرده، یعنی فرموده: - اگر در آسمانی بودن این کتاب شکی دارید، نظیر آن را بیاورید - مسئله «بلاغت» قرآن است:

- «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرِيَهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ... و یا می‌گویند که این قرآن را وی به خدا افتراء بسته است. بگو: اگر چنین چیزی ممکن باشد، شما

(۳۶۸) مشخصات قرآن

هم ده سوره مثل آن را به خدا افتراء ببندید و بیاورید! و حتی غیر خدا هر کسی را هم که می‌توانید به کمک بطلبید، اگر راست می‌گوئید!؟

- و اما اگر نتوانستید این پیشنهاد را عملی سازید، پس باید بدانید که این کتاب به علم خدا نازل شده است، و این که معبودی جز او نیست! پس آیا باز هم تسلیم نمی‌شوید؟» (۱۴ / هود)

- «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرِيَهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ... و یا می‌گویند، قرآن را به دروغ به خدا نسبت داده است، بگو: اگر راست می‌گوئید یک سوره مثل آن را بیاورید! و هر کسی را هم که می‌توانید به کمک دعوت کنید!

- لکن این‌ها بهانه است! حقیقت مطلب این است که چیزی را که احاطه علمی بدان ندارند، و هنوز به تأویلش دست نیافته‌اند،

تکذیب می‌کنند.» (۳۹ / یونس)

سایر دلایل اعجاز قرآن (۳۶۹)

این دو آیه مکی هستند، و به ترتیب در سوره هود و سوره یونس آیه‌های ۱۴ و ۳۹ می‌باشند. در این دو آیه به نظم و بلاغت قرآن تحدی شده است. چون تنها بهره‌ای که عرب آن روز از علم و فرهنگ داشتند، و حقا هم متخصص در آن بودند، همین مسئله سخندانی و بلاغت بود.

از طول مدت این تحدی، در عصر نزولش که بگذریم، در مدت چهارده قرن هم که از عمر نزول قرآن گذشته، کسی نتوانسته کتابی نظیر آن را بیاورد، و حداقل کسی این معنا را درخور قدرت خود ندیده است!

اگر هم کسی در این صدد برآمده، خود را رسوا و مفتضح تاریخ ساخته است!

آنچه باعث شده، آوردن مثل قرآن را بر بشر، فرد فرد بشر، و یا دسته جمعی آن، محال‌سازد، و قدرتش را بر این کار نارسا گرداند، این بوده که - قرآن مشتمل بر تأویلی

(۳۷۰) مشخصات قرآن

است، که چون بشر احاطه به آن نداشته، آن را تکذیب کرده، و از آوردن نظیرش نیز عاجز مانده است. برای این که اگر کسی چیزی را درک نکند، نمی‌تواند مثل آن را بیاورد. چون جز خدا کسی علمی بدان ندارد، لاجرم احدی نمی‌تواند به معارضه خدا برخیزد!

در آیه ۸۲ سوره نساء می‌فرماید:

- «اگر قرآن از طرف غیر خدا بود، اختلاف زیادی در آن پیدا می‌کردید!»

یعنی تنها چیزی که بشر را عاجز از آوردن مثل قرآن کرده، این است که خود قرآن، یعنی الفاظ و معانی آن، این خصوصیت را دارد که اختلافی در آن نیست.

اگر در عالم به کلامی بر بخوریم که کلامی جدی و جدا سازنده حق و باطل باشد، در عین حال اختلافی در آن نباشد، باید یقین کنیم که این کلام آدمی نیست!

- «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ، وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ، إِنَّهُ لَقَوْلُ فَضْلٍ، وَ مَا هُوَ

سایر دلایل اعجاز قرآن (۳۷۱)

بِالْهَزْلِ...!»

- سوگند به آسمان، که دائم در برگشت به نقطه‌ای است که از آن حرکت کرده،

- سوگند به زمین، که در هر بهاران برای برون کردن گیاهان شکافته می‌شود،

- که این قرآن، جدا سازنده میان حق و باطل است!

- که این قرآن سخن باطل و هزل نیست...!» (۱۱ تا ۱۴ / طارق)

- «... بلکه، این قرآنی است با مجد و عظمت، در لوحی محفوظ...!» (۲۱ تا ۲۲ / بروج)

- «... و آن در ام‌الکتاب بود، که در نزد ما بلند مرتبه و فرزانه است!» (۴ / زخرف)

- «... این کتاب خواندنی‌هایی است بزرگوار و محترم، و این خواندنی و دیدنی در کتابی نادیدنی قرار دارد، که جز پاکان احدی با آن ارتباط ندارد!» (۷۷ تا ۷۹ / واقعه)

آیات فوق و آیاتی دیگر نظیر آن‌ها، همه حکایت از این دارند که قرآن کریم در معانی

(۳۷۲) مشخصات قرآن

و معارفش، همه متکی بر حقایق ثابت و لایتغیر است، نه خودش در معرض دگرگونی است، و نه حقایق آن! این از عجایب قرآن کریم است، که یک آیه از آیات آن ممکن نیست بدون دلالت و بی نتیجه باشد. و وقتی یکی از آیات آن با یکی دیگر، مناسب با آن، ضمیمه می شود، ممکن نیست که از ضمیمه شدن آن دو نکته بکری از حقایق دست نیاید و هم چنین وقتی آن دو آیه را با سومی ضمیمه کنیم، مشاهده می کنیم که سومی شاهد صدق آن نکته می شود!

- و این خصوصیت تنها در قرآن کریم است!! (۱)

۱- المیزان ج: ۱، ص: ۱۲۲.

سایر دلایل اعجاز قرآن (۳۷۳)

## فصل نهم: اخبار غیبی در قرآن

### پیش بینی تاریخی شکست و پیروزی روم

«عُلِّبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ...» (۳ / روم)

خداوند متعال سوره روم را با وعده‌ای از جانب خود آغاز می کند و آن این است که به زودی امپراطوری روم، که در ایام نزول این سوره از امپراطوری ایران شکست

(۳۷۴)

خورده بود، بعد از چند سال بر آن امپراطوری غلبه خواهد کرد. و بعد از ذکر این وعده منتقل می شود به وعده گاه اکبر، که قیامت و یوم الوعدش گویند، روزی که تمامی افراد و اقوام در آن روز به سوی خدا باز می گردند، و آن گاه به استدلال بر مسئله معاد پرداخته، و سپس وجهه کلام را به سوی آیات ربوبیت برگردانده، و صفات خاص خدای متعال را بر می شمارد، و در آخر سوره، بیانات خود را با وعده نصرت به رسول گرامی اسلام، ختم می کند، و در فرا رسیدن این وعده تأکید بلیغ می فرماید!

دلیل ذکر این تاریخ در قرآن کریم این است که کلام الهی مسئله وعده غلبه روم در چند سال بعد را، ذکر کرد، که مؤمنین وقتی دیدند وعده غلبه روم عملی شد، یقین کنند که وعده دیگر خدای سبحان نیز عملی خواهد شد، و نیز یقین کنند که وعده آمدن قیامت

پیش بینی تاریخی شکست و پیروزی روم (۳۷۵)

هم مانند وعده هایش عملی می گردد!

رومیان اقوامی هستند که در ساحل مدیترانه در غرب آسیا زندگی می کنند، و در آن ایام این اقوام امپراطوری بزرگ و وسیعی را تشکیل داده بودند، به طوری که دامنه آن تا حدود شامات توسعه یافته بود.

در ایام نزول این سوره جنگی بین این امپراطوری و امپراطوری ایران در سرزمین شام و حجاز در گرفته بود و روم از ایران شکست خورده بود.

منظور از این که در آیه می فرماید: روزی که روم غلبه می کند مؤمنان به نصرت الهی - که وعده دیگر اوست - خوشحال می شوند، این است که با خود می گویند خدای سبحان دو وعده داده بود، یکی پیشگویی غلبه روم بود و دوم یاری شدن مؤمنان، اولی صورت واقعیت به خود گرفت، پس معلوم می شود آن دیگری هم عملی خواهد شد! (۱)

(۳۷۶) مشخصات قرآن



– «يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ...!» (۵۴ / مائده)

مسلمانان منافق که مرض نفاق در دل‌هایشان جا گرفته و یهود و نصاری را به دوستی گرفته، و جذب آن‌ها گشته، و رنگ اسلامی خود را باخته بودند؛ با یک خبر غیبی مورد عتاب قرار گرفتند؛ در برابر آن‌چه که به دین اسلام در اثر تلون این سست ایمانان،

۱- المیزان ج: ۳۱، ص: ۲۴۹.

پیش‌بینی تحولات اجتماعی - سیاسی مسلمین (۳۷۷)

پناه‌بردن آنان به دشمنان اسلام، طلب عزت از دشمنان خدا و سستی در جهاد، می‌رسد؛ به زودی خداوند مردمی را می‌آورد که آنان را دوست دارد، و آنان هم خدای سبحان را دوست دارند، در برابر مؤمنین کوچکند و به کفار عزت می‌فروشند، و در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش ملامت‌گران هراسی ندارند:

– «ای اهل ایمان! هر که از شما از دین خود بازگردد! به زودی خداوند گروهی را بیاورد، که دوستشان دارد، و آنان هم خدا را دوست دارند، با مؤمنین متواضع باشند و با کفار سرکش، در راه خدا پیکار کنند، و از ملامت هیچ ملامت‌گری نهراسند! این فضل الهی است، که خداوند به هر که بخواهد می‌دهد! و خداوند گشایش دهنده و داناست!»

آن خطاب‌های قرآنی، که قرآن خیلی بدان‌ها اهمیت داده، و در تأکید و تشدید گفتار

(۳۷۸) مشخصات قرآن

درباره آن‌ها مبالغه می‌کند، طرز گفتار خود دلالت دارد که عوامل و اسباب موجود دست‌به‌دست هم داده و می‌خواهند مردم را به پرتگاه‌های سقوط و هلاکت کشانده، و به غضب الهی مبتلا سازند.

مثلاً خداوند تعالی درباره «ربا» و «دوستی خاندان پیامبر» و «نهی از دوستی یهود و نصاری و کفار» چنین خطاب‌های مهمی را بیان فرموده است.

مسلم است که وقتی یک سخنگوی دانا در مورد چیز کوچکی فرمان می‌دهد و درباره آن بی‌اندازه تأکید می‌کند و اصرار می‌نماید، نشان می‌دهد که عاقبت این کار چیز دیگری است مثلاً یک عالم الهی را که در راه زهد و عبادت پافشاری و استقامت دارد از ارتکاب رسواترین فجایع در حضور مردم برحذر دارد، می‌رساند که مورد بی‌چیز نبوده. بلکه عواملی مقدمات کار را ترتیب خواهد داد، و جریانی مهم و مهلکه‌ای

پیش‌بینی تحولات اجتماعی - سیاسی مسلمین (۳۷۹)

بزرگ در کار است.

خطاب‌هایی از قرآن مجید که به این روش بوده، حوادثی به دنبال داشته، که آن‌چه را که مورد اشاره، بلکه دلالت آن خطاب‌ها بوده، تصدیق نموده است، گر چه شنوندگان هنگام نزول آن خطاب‌ها هیچ‌گونه آگاهی و توجهی به آن اشارات و دلالت‌ها نداشتند.

قرآن شریف به محبت و دوستی خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور داده و در آن مبالغه نموده و آن را مزد رسالت و راه به خداوندش دانسته است.

بعدها ملت اسلام چنان ستم‌هایی به خاندان پیامبر نمودند که اگر مأمور به ستم بودند، بیشتر از آن نمی‌کردند!؟

قرآن مؤمنین را از اختلاف نهی و بی‌اندازه تشدید نمود... ولی چنان شد که امت به قدری متفرق شدند که در این باره از یهود و نصاری هم جلو افتادند. یهود ۷۱ دسته

(۳۸۰) مشخصات قرآن

بودند، نصاری ۷۲ گروه، ولی مسلمانان ۷۳ طایفه شدند!! و البته این‌ها در مذاهب دینی و معارف علمی مذهبشان بود و گرنه در

روش‌های اجتماعی و تأسیس حکومت‌ها که اختلافشان اندازه نداشته و ندارد!؟

در قرآن از حکم، به غیر آن‌چه خدا فرستاده، نهی شده، و از اختلافات طبقاتی نهی شده... از سرکشی و پیروی هوای نفس و... نهی شده و در این باره تشدید هم شده است، ولی شد آن‌چه شد!

جریان نهی از دوستی کفار و اهل کتاب هم نظیر سایر نهی‌های اکیدی است که در قرآن کریم وارد شده، و بلکه می‌توان گفت که هیچ نهی در هیچ یک از موارد مسائل فرعی شرعی به اندازه نهی از دوستی با کفار و اهل کتاب تشدید و تأکید نشده است.

در این باره کار به جایی رسید که خدا دوستان اهل کتاب و کفار را از ایشان دانسته

پیش‌بینی تحولات اجتماعی - سیاسی مسلمین (۳۸۱)

است، و بی نهایت مسلمانان را بر حذر داشته است.

از آیات فوق به دست می‌آید که به طور حتم و قطع آن‌چه در این آیات نهی نموده - دوستی با کفار - واقع خواهد شد.

خداوند تعالی در سوره مائده مسلمانان را از ترس‌هایی که از دشمنان داشتند، ایمنی بخشید، ولی به جای آن از خودش ترسانید، که مبادا نورش را بگیرد و دینش را از آنان سلب نماید!

در آیاتی دیگر خداوند تذکر می‌دهد که تغییر نعمت بدون استحقاق خود مردم نبوده و پیرو تغییرات خود مردم است.

وقتی اساس این سیره منهدم شد، و امر به معروف و نهی از منکر و سایر مظاهر آن که حافظ معنای آن سیره است، مختل شد، و

شعائر عمومی‌اش سقوط کرد، سیره کفار

(۳۸۲) مشخصات قرآن

به جایش می‌نشیند، و دائماً ارکانش را مستحکم نموده، و اساسش را ثابت می‌سازد، و این همان حالی است که اجتماع امروز مسلمانان دارد!!

شما اگر در سیره اسلامی همه جانبه‌ای که کتاب و حدیث تنظیم نموده، و میان مسلمانان مقرر می‌دارد، دقت نمائید، و سپس به این

سیره فاسدی که امروز بار مسلمانان شده، توجه کنید، و آن‌گاه توجه خود را به این آیه معطوف دارید - «به زودی خدا مردمی را

می‌آورد که دوستشان دارد و ایشان هم او را دوست دارند...» - خواهید دید، تمام رذایلی که اجتماع ما مسلمانان را احاطه کرده، و

امروزه در ما حکومت می‌کند، همان چیزهایی است که از کفار اقتباس کرده‌ایم و آن‌گاه در ما نمود کرده و تولید مثل نموده است،

کاملاً نکته مقابل چیزهایی است که خداوند سبحان در این آیه در توصیف این مردم، بیان فرموده است!

پیش‌بینی تحولات اجتماعی - سیاسی مسلمین (۳۸۳)

به این معنی که تمام رذایل عملی ما در این جمله خلاصه می‌شود:

- اجتماع امروز ما خدا را دوست ندارد، و خدا هم این اجتماع را دوست ندارد، اینان ذلیل کفارند و سرکش بر مؤمنان! در راه خدا

جهاد نمی‌کنند و از هر سرزنی‌جامی خورند و می‌هراسند!

## اخبار غیبی قرآن از تحولات اجتماعی

آن‌چه در بالا گفتیم همان چیزی است که قرآن در پیشانی جمعیت فعلی مسلمین دیده است، و به مفهوم دیگر، این همان خبر غیبی

است که دانای بدان خبر داده است، که به زودی اجتماع اسلامی از دین خود مرتد می‌شود، (نه ارتداد اصطلاحی)، بلکه ارتداد

تنزیلی، که این آیات قرآنی بیان می‌کند، و آنان را به منزله کفار می‌داند:

(۳۸۴) مشخصات قرآن

- «هر که از شما ایشان را دوست بدارد از آنان است، و خدا مردم ستمگر را هدایت نمی‌کند!» (۵۱ / مائده)

آن‌گاه که خداوند اجتماع اسلامی را چنین گرفتار وعده داده است، مردمی را خواهد آورد که آنان را خدا دوست می‌دارد، و آن‌ها هم خدا را دوست می‌دارند. در مقابل مؤمنین خاضع و ذلیلند، و در برابر کفار سرکشند! در راه خدا جهاد می‌کنند، و از سرزنش ملامتگر نمی‌هراسند!

اوصافی که برای آن مردم شمرده شده، یک دسته صفات و خصوصیتی است که اجتماع اسلامی امروز فاقد آن می‌باشد، و با دقت در آن‌ها می‌توان تفصیلاً ردایی را که آیه خبر از گرفتاری اجتماع مسلمان‌ها بدان‌ها می‌دهد، به دست آورد. (قابل ذکر است که تاریخ نگارش این تفسیر درست روزهای قبل از انقلاب اخبار غیبی قرآن از تحولات اجتماعی (۳۸۵)

جمهوری اسلامی ایران بوده است - که حکومت و قشر فاسدی که دوست کفار و بیگانگان بود، رشد کرده، وابسته به آن‌ها و حافظ منافع آنان شده بود، و با رهنمائی آن‌ها حرکت می‌کرد - خداوند سبحان پیروان خمینی را آورد که در راه خدا جهاد کنند و خدا را دوست داشتند و از ملامت هیچ ملامتگری نهراسیدند! و در حال حاضر نیز ملت‌های در بند دیگر از آن‌ها پیروی می‌کنند تا به خواست خدا وراثت زمین به تدریج به صالحان و دوستان خدا واگذار گردد!) (۱)

### طبقه‌بندی بیانات غیبی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله

#### طبقه‌بندی بیانات غیبی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله

۱- المیزان ج: ۱۰، ص: ۲۸۸.

(۳۸۶) مشخصات قرآن

پاره‌ای از روایات غیبی که تحت عنوان «اخبار آخرالزمان» یا «علائم قیامت» از پیامبر گرامی خدا صلی الله علیه و آله و از ائمه معصومین نقل شده، این گرفتاری‌ها و تحولات اجتماعی و اخلاقی و حکومتی را می‌شمارند.

این‌ها روایاتی است از کتاب‌های قدما، که بیش از هزار سال پیش از این تاریخ نوشته شده، و نسبت‌شان به مؤلفین آن‌ها مسلم و مورد اتفاق است. علاوه بر این که این روایات از یک سلسله حوادث و وقایعی در تاریخ آینده بشر و مسلمین سخن می‌گویند که در آن زمان تحقق پیدا نکرده بودند، و حتی آن وقت انتظارش هم نبود، لذا ما چاره‌ای جز اعتراف به صحت آن‌ها، و صادر شدن آن‌ها از مرکز وحی نداریم!

طبقه‌بندی زیر، خلاصه‌ای از بیانات غیبی پیامبر گرامی خدا صلی الله علیه و آله است که در (حَجَّةُ الْوِدَاع) فرموده، و در حالی که در کعبه را گرفته و با صورت خود به سوی

طبقه‌بندی بیانات غیبی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله (۳۸۷)

همراهان توجه نموده، و آن‌ها را به «علائم آخرالزمان و قیامت» آگاه ساخته است.

مخاطب این بیانات سلمان فارسی بوده که نزدیک‌تر از همه به آن حضرت ایستاده بوده و درخواست می‌کرده که آن حضرت مطالب را قطع نکند و ادامه دهد: (نحوه طبقه‌بندی مطالب از طرف مؤلف است.)

#### ۱ - وضع حکومت‌ها در زمان‌های پیش‌بینی شده

... در آن وقت فرماندهانی ستمگر، وزیران فاسق، عارفانی ظالم، امین‌های خائن بر ایشان حکومت می‌کنند.

- ... آن گاه زنان فرمانده، و کنیزان طرف مشورت قرار می گیرند، بچه‌ها روی منبرها می روند؛ دروغ زیبا، زکات ضرر، و ثروت مسلمین تاراج می گردد.

(۳۸۸) مشخصات قرآن

- ... آن وقت مردمی بر ایشان مسلط می شوند که اگر حرف بزنند آنان را می کشند، اگر سکوت کنند و دم نزنند آنان را برای خود مباح می کنند، و اموالشان را می برند، و احترامشان را پایمال می کنند، و دل‌هایشان را پر از ترس می سازند، و همه‌شان را ترسناک و خائف و مرعوب می بینی!

- ... آن گاه چیزی از مشرق و از مغرب آورده می شود به امتم سرپرستی می کنند. وای بر ضعیفان امتم از آنان! وای بر آنان از خدا! به کوچک رحم نمی کنند. به بزرگ احترام نمی گذارند. از گناهکاری نمی گذرند. خبرهایشان فحش و دروغ است، جسم‌شان جسم بشر و دل‌هایشان دل‌های شیاطین است!

طبقه‌بندی بیانات غیبی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله (۳۸۹)

## ۲ - وضع جامعه و اخلاق اجتماعی و خانواده در زمان‌های پیش بینی شده

- ... از علایم آن زمان، پیروی شهوت‌ها، میل به هواها، بزرگداشت مال، و فروش دین به دنیا است!

- ... آن وقت بد خوب، و خوب بد شده، و خائن مورد امانت قرار گیرد، و امین خیانت ورزد، و دروغگو تصدیق و راستگو تکذیب می شود!

- ... مرد به پدر و مادر خود جفا، و به دوستش نیکی می کند.

- ... آن وقت زن با شوهرش در تجارت شرکت می کند.

- ... شرافتمندان به غضب می آیند و مرد فقیر اهانت می شود.

- ... آن گاه بازارها نزدیک می شود. آن وقت این می گوید: چیزی نفروختم، و آن

(۳۹۰) مشخصات قرآن

می گوید: سودی نبردم، و می بینی که همه مذمت خدا را می کنند!؟

- ... آن وقت مردان به مردان و زنان به زنان اکتفاء می کنند، همان طور که بر دختر در خانه اهلس غیرت به خرج می دهند، بر پسران نیز غیرت به خرج می دهند.

- ... مردان خود را به زنان و زنان به مردان شبیه می سازند. زن‌ها به زین‌ها سوار می شوند - بر این دسته از امتم لعنت خدا باد!

- ... آن گاه مردان امتم با طلا زینت می کنند، و ابریشم و دیباج می پوشند، و پوست پلنگ را روی سپرها می کشند.

- ... در آن هنگام «ربا» پیدا می شود. با غیبت و رشوه معامله می کنند. دین زیر پا و دنیا بلند می شود.

- ... در آن هنگام طلاق زیاد می شود، و برای خدا حدی به پا

طبقه‌بندی بیانات غیبی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله (۳۹۱)

نمی شود، و به خدا ضرری نمی زند.

- ... آن گاه زنان آوازه‌خوان و ملامی زیاد می شود و بدن امتم بر ایشان مسلط شوند.

- ... در آن وقت است که پرده حرام‌ها دریده شود. گناه‌ها کسب شود. بدان بر نیکان مسلط شوند. دروغ زیاد و لجاجت پیدا و فقر رایج شود. مردم در لباس‌ها باهم مباحات کنند.

- ... آن وقت ثروتمند تنها از فقر می ترسد، به طوری که سائل از جمعه تا جمعه دیگر سؤال می کند، و کسی را نمی یابد که چیزی در

دستش بگذارد.

### ۳ - وضع دین و دینداران در زمان‌های پیشینی شده

- ... از علایم قیامت ضایع کردن نماز است، و پیروی شهوتها و میل به هواها،

(۳۹۲) مشخصات قرآن

بزرگداشت مال و فروش دین به دنیا.

- ... در آن زمان، دل و اندرون مؤمن از آن منکراتی که می‌بیند و نمی‌تواند تغییر دهد همچون نمک در آب گداخته، آب می‌شود!

- ... آن‌گاه مسجدها همانند کلیساهای یهود و نصاری زینت می‌شود. قرآن‌ها زیور می‌شود. مناره‌ها بلند می‌شود. صف‌ها با دل‌هایی کینه توز و زبان‌هایی گوناگون زیاد می‌شود.

- ... آن‌گاه ثروتمندان امتم برای تفریح به مکه می‌روند و متوسطین ایشان برای تجارت، و فقیرها برای نشان دادن به مردم!

- ... آن‌گاه مردمی پیدامی‌شوند که قرآن را برای غیر خدا یاد می‌گیرند، و آن را مزمار می‌کنند. مردمی پیدا می‌شوند که برای غیر خدا علم فقه دین می‌آموزند. اولاد زنا بسیار می‌شود، با قرآن تغنی و آواز خوانی می‌کنند، و به دنیا افتخار و مباهات می‌نمایند.

طبقه‌بندی بیانات غیبی پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله (۳۹۳)

- ... طبل و شیورها را پسندند، امر به معروف و نهی از منکر را انکار کنند تا آن‌جا که مؤمن در آن وقت ذلیل‌ترین مردم شود! میان عبّادان و قاریان نشان بدگویی پیدا می‌شود. این‌ها در ملکوت آسمان‌ها پلید و نجس خوانده می‌شوند.

- ... آن‌گاه «رُؤِیْبُصَّةُ» سخن می‌گوید. («رُؤِیْبُصَّةُ» کسی است که در امور مردم حرفی نمی‌زند).

### ۴ - وقوع حوادث طبیعی، و ظهور علایم آخرالزمان

- ... از علایم طبیعی قیامت و آخرالزمان، ظاهر شدن ستاره دنباله‌دار است.

- ... باران در تابستان می‌شود و بی‌وقت بر آن‌ها بیارد.

- ... سپس جز اندکی درنگ نکنند که زمین صدائی کند، و هر دسته‌ای گمان کنند در

(۳۹۴) مشخصات قرآن

ناحیه آن‌ها صدا کرده، و آن‌گاه آن‌چه خدا خواهد، درنگ می‌کنند، و در آن مدت زمین را می‌شکافند. و زمین پاره‌های جگر خود (طلا و نقره) را بیرون می‌افکند (مانند ستونها) آن روز طلا و نقره سودی ندارد!

(در این زمینه روایت مفصلی نیز از امام جعفر صادق علیه‌السلام نقل گردیده که برای بررسی جزئیات آن خواننده محقق را به ص ۲۹۷ جلد دهم تفسیرالمیزان ۴۰ جلدی و ص ۶۴۹ جلد ۵، ۲۰ جلدی رجوع می‌دهیم.) (۱)

۱- المیزان ج: ۱۰، ص: ۲۹۳.

طبقه‌بندی بیانات غیبی پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله (۳۹۵)

### فصل دهم: تفسیر قرآن، و تاریخ آن

#### تاریخ تفسیر قرآن و تحولات آن

## تاریخ تفسیر قرآن و تحولات آن

این مطلب از مقدمه جلد اول تفسیر گرانقدر المیزان به قلم مؤلف بزرگوار آن، آیه‌الله علامه طباطبائی، نقل می‌شود که مرحوم علامه در این مقدمه برخورد تاریخی علمای تفسیر را در زمان‌های مختلف به نقد کشیده، و در ضمن، نحوه کار خود را در تفسیر المیزان شرح داده است، که مطالعه و تدبر در این مقدمه برای تمامی کسانی که

(۳۹۶)

باب آشنائی با قرآن مجید را برای درک معانی و معارف آن باز کرده‌اند، و هم‌چنین برای رفع کلیه شبهات تاریخی در این زمینه، ضروری است.

### ۱- معنای تفسیر

تفسیر، که به معنای بیان معانی آیات قرآنی، و کشف مقصد و مدالیل آن است، از قدیمی‌ترین اشتغالات علمی است، که دانشمندان اسلامی را به خود جلب و مشغول کرده است.

### ۲- تاریخ آغاز تفسیر

تاریخ تفسیر قرآن و تحولات آن (۳۹۷)

تاریخ این نوع بحث، که نامش تفسیر است، از عصر نزول قرآن مجید آغاز شده است، که با استفاده از آیه ۱۵۱ سوره بقره که می‌فرماید - همان رسولی که کتاب قرآن بدو نازل شده، آن کتاب را به شما تعلیم می‌دهد - می‌توان بدان پی برد. - «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ... هم‌چنان که در شما رسولی از خود شما فرستادیم، تا بر شما بخواند آیات ما را، و تزکیه‌تان کند، و کتاب و حکمت‌تان بیاموزد!»

### ۳- طبقه اول مفسرین

طبقه اول از مفسرین اسلامی، جمعی از صحابه بودند. (البته مراد ما از صحابه غیر از علی علیه‌السلام و ائمه اهل بیت علیهم‌السلام هستند - برای این که درباره آن

(۳۹۸) مشخصات قرآن

حضرت سخنی جداگانه خواهیم داشت.)

این صحابه عبارت بودند از: ابن عباس، عبدالله بن عمر، ابی و غیر ایشان، که دامن همت به کمر زده، و دنبال این کار گرفتند. آن روز بحث از قرآن از چارچوب جهات ادبی آیات، و شأن نزول آن‌ها، و مختصری استدلال به آیات برای توضیح آیاتی دیگر، و اندکی تفسیر به روایات وارده از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در باب قصص و معارف مبدأ و معاد و امثال آن، تجاوز نمی‌کرد.

### ۴- طبقه دوم مفسرین

در مفسرین طبقه دوم (تابعین) چون: مجاهد، قتاده، ابن ابی لیلی، شعبی،

تاریخ تفسیر قرآن و تحولات آن (۳۹۹)

سدی، و دیگران نیز که در قرن اول هجرت بودند، جریان به همین منوال بود.

ایشان هم چیزی به آن چه مفسرین طبقه اول و صحابه، در تفسیر سلوک کرده بودند، نیفزودند. تنها چیزی که به آن اضافه کردند، این بود که بیشتر از گذشتگان در تفسیر خود روایت آوردند.

## ۵- روایات، و اسرائیلیات

متأسفانه، در بین روایاتی که مفسرین طبقه دوم وارد تفسیر کردند، احادیثی بود که یهودیان دسیسه و جعل کرده و داخل احادیث صحیح نموده بودند. اغلب آن‌ها در بین قصص و معارف مربوط به آغاز خلقت، چگونگی ابتداء خلقت آسمانها، تکوین زمین، (۴۰۰) مشخصات قرآن

دریاها، بهشت شداد، و خطاهای انبیاء، تحریف قرآن، و چیزهایی دیگر از این قبیل بوده است، که هم اکنون در پاره‌ای روایات تفسیری و غیر تفسیری، از آن قبیل روایات دیده می‌شود!!

## ۶- بحث‌های کلامی

بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، در عصر خلفاء فتوحات اسلامی شروع می‌شود، و مسلمانان در بلاد فتح شده با فرقه‌هایی مختلف، امت‌های گوناگون، و علمای ادیان و مذاهب دیگر آشنا می‌شوند، و این خلطه و آمیزش سبب می‌شود بحث‌های کلامی در بین مسلمانان شایع شود.

تاریخ تفسیر قرآن و تحولات آن (۴۰۱)

## ۷- فلسفه یونان، و مباحث عقلی

از سوی دیگر در اواخر سلطنت امویان و اوائل عباسیان، یعنی در اواخر قرن اول هجری، فلسفه یونان به زبان عربی ترجمه شده و در بین علمای اسلام انتشار یافت، و همه جا مباحث عقلی ورد زبان‌ها و نقل مجالس علما شد.

## ۸- مکاتب صوفیه

از جانب دیگر مقارن با انتشار بحث‌های فلسفی، مطالب عرفانی و تصوفی نیز در اسلام راه یافته و جمعی از مردم را به سوی خود متمایل کردند، تا به جای

(۴۰۲) مشخصات قرآن

برهان و استدلال فقهی، حقایق و معارف دینی را از طریق مجاهده و ریاضت‌های نفسانی دریابند.

## ۹- جمود فکری

از طرف دیگر، جمعی از مردم سطحی به همان تعبد صرف، که در صدر اسلام نسبت به دستورات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله داشتند، باقی ماندند، و بدون این که کاری به عقل و فکر خود داشته باشند در فهم آیات قرآن به احادیث اکتفاء نمودند، و در فهم معنای حدیث هم هیچ گونه مداخله‌ای نکردند، بلکه به ظاهر آن‌ها تعبد نمودند. و اگر هم احیانا بحثی از قرآن می‌کردند، تنها از جهات ادبی آن بود و بس!

تاریخ تفسیر قرآن و تحولات آن (۴۰۳)

## ۱۰ - اختلاف مذاهب

عوامل فوق‌الذکر باعث شد که روش اهل علم در تفسیر قرآن کریم مختلف شود. علاوه بر این عوامل، عامل مهم دیگری که در این اختلاف اثر به‌سزائی داشت، اختلاف مذاهب بود، که آن چنان در میان مسلمین تفرقه افکنده بودند، که میان مذاهب اسلامی هیچ جامعی، کلمه واحدی نمانده بود، جز دو کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» و گرنه در تمامی مسائل اسلامی اختلاف پدید آمده بود.

## ۱۱ - اختلاف تفاسیر

در معنای اسماء‌خداى سبحان، در صفات و افعال او، در معنای آسمانها و آنچه در آن

(۴۰۴) مشخصات قرآن

است، در زمین و آنچه بر آن است، قضا و قدر، جبر و تفویض، عقاب و ثواب، و نیز در مرگ و برزخ، در مسئله بعث و بهشت و دوزخ؛ و کوتاه سخن آن که، در تمامی مسائلی که با حقایق و معارف دینی ارتباط داشت، حتی اگر کوچک‌ترین ارتباطی هم داشت، اختلاف مذهبی در آن نیز راه یافته بود؛ و در نتیجه، در طریقه بحث از معانی آیات قرآنی متفرق شدند، و هر جمعیتی برای خود طریقه‌ای بر طبق طریقه مذهبی خود درست کردند!

تاریخ تفسیر قرآن و تحولات آن (۴۰۵)

## نقد و بررسی خطاهای مفسرین مذاهب مختلف

### ۱ - نقد خطای محدثین

آن عده که به اصطلاح «محدث» یعنی حدیث شناس بودند، در فهم معنای آیات قرآن مجید اکتفا کردند به آنچه از صحابه و تابعین روایت شده بود.

حالا صحابه در تفسیر آیه چه گفته‌اند؟ و تابعین چه معنایی برای فلان آیه کرده‌اند؟ هر چه می‌خواهد باشد، همین که نامش روایت است کافی است، اما مضمون روایت چیست؟ و فلان صحابه در آن روایت چه گفته؟ مطرح نیست!

هر جا هم که در تفسیر آیه روایتی نرسیده بود توقف می‌کردند، و می‌گفتند: درباره

(۴۰۶) مشخصات قرآن

این آیه چیزی نمی‌توان گفت! برای این که نه الفاظش آن ظهوری را دارد که احتیاج به بحث و اعمال فکر نداشته باشد، و نه روایتی در ذیلش رسیده که آن را معنا کرده باشد، پس باید توقف کرد و گفت: همه از نزد پروردگار است، هر چند که ما معنایش را نفهمیم؟! و تمسک می‌کردند به آیه ۷ سوره آل عمران:

«وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا - راسخان در علم گویند: ما بدان ایمان داریم، همه‌اش از ناحیه پروردگار ماست نه تنها آن‌هایی را که ما می‌فهمیم؟!»

این عده در این روشی که پیش گرفته‌اند خطا رفته‌اند، برای این که با این روش که پیش گرفته‌اند عملاً عقل و اندیشه را از کار انداخته‌اند، و در حقیقت گفته‌اند که ما حق نداریم در فهم آیات قرآنی عقل و شعور خود را به کار بندیم، تنها باید

نقد و بررسی خطاهای مفسرین مذاهب مختلف (۴۰۷)

ببینیم روایت از ابن عباس و یا فلان صحابه دیگر چه معنایی نقل کرده است. و حال آن که اولاً قرآن کریم نه تنها عقل را از اعتبار



نینداخته، بلکه معقول هم نیست که آن را از اعتبار بیندازد، برای این که اعتبار قرآن و کلام خدا بودن آن (و حتی وجود خدا) به وسیله عقل برای ما ثابت شده است!

در ثانی، قرآن کریم حجیتی برای کلام صحابه و تابعین و امثال ایشان ثابت نکرده، و هیچ جا نفرموده است که یا ایها الناس هر کس صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد، هر چه به شما گفت پذیرید، که سخن صحابی او حجت است؟! چه طور ممکن است حجت کند با این که میان کلمات اصحاب اختلاف‌های فاحش هست، مگر آن که بگوئی: قرآن بشر را به سفسطه، یعنی قبول تناقض گوئی‌ها دعوت کرده، و حال آن که چنین دعوتی را نکرده است، بلکه در مقابل، دعوت (۴۰۸) مشخصات قرآن

کرده تا در آیاتش تدبیر کنند، و عقل و فهم خود را در فهمیدن آن به کار بندند، و به وسیله تدبیر، اختلافی که ممکن است در آیاتش به نظر رسد، بر طرف نمایند، و ثابت کنند که در آیاتش اختلافی نیست! به علاوه، خدای تعالی قرآن کریم خود را هدایت و نور و تبیان کل شیء معرفی کرده، آن وقت چگونه ممکن است چیزی که خودش نور است، به وسیله غیر خودش، یعنی قتاده و امثال او، روشن شود؟! و چه طور تصور دارد چیزی که هدایت است، خودش محتاج ابن عباس‌ها باشد، تا او را هدایت کنند؟! و چگونه چیزی که خودش بیان هر چیز است، محتاج سدی‌ها باشد تا آن را بیان کنند؟! نقد و بررسی خطاهای مفسرین مذاهب مختلف (۴۰۹)

## ۲ - نقد خطای متکلمین

متکلمین که اقوال مختلفی در مذهب داشتند، همین اختلاف مسلک و ادارشان کرد که در تفسیر و فهم آیات قرآنی اسیر آراء مذهبی خود باشند، و آیات را طوری معنا کنند که با آن آراء موافق باشد، و اگر آیه‌ای مخالف یکی از آن آراء بود، تأویل کنند، آنهم تأویلی که مخالف سایر آراء مذهبی‌شان نباشد. نام این قسم بحث تفسیری را «تطبیق» گذاشتن مناسب است تا آن را «تفسیر» بخوانیم، چون وقتی ذهن آدمی مشوب و پایبند نظریه‌های خاصی باشد، در حقیقت عینک رنگی در چشم دارد، که قرآن را با آن تطبیق دهد. پس باید آن را تطبیق نامید، نه تفسیر!

آری! فرق است بین این که یک دانشمند، وقتی پیرامون آیه‌ای از آیات فکر (۴۱۰) مشخصات قرآن

و بحث می‌کند، با خود می‌گوید:

- «بینم قرآن چه می‌گوید؟»

یا آن که بگوید:

- «این آیه را به چه معنایی حمل کنیم؟!»

اولی که می‌خواهد بفهمد آیه قرآن چه می‌گوید، باید تمامی معلومات و نظریه‌های علمی خود را موقتا فراموش کند، و به هیچ نظریه علمی تکیه نکند. ولی دومی نظریات خود را در مسئله دخالت داده، و بلکه بر اساس آن نظریه‌ها بحث را شروع می‌کند، و معلوم است که این رقم بحث از معنای خود آیه نیست!

## ۳ - نقد خطای فلاسفه

## نقد و بررسی خطاهای مفسرین مذاهب مختلف (۴۱۱)

فلاسفه نیز به همان مشکل دچار شدند که متکلمین شدند. وقتی به بحث در پیرامون قرآن پرداختند، سر از تأویل آیات مخالف با آراء مسلم خود در آوردند. البته، منظور ما از فلسفه، فلسفه به معنای اخص آن یعنی فلسفه الهی به تنهایی نیست، بلکه منظور فلسفه به معنای اعم آن است، که شامل همه علوم ریاضیات، طبیعیات و الهیات و حکمت عملی می‌شود.

خواننده عزیز توجه دارد که فلسفه به دو مشرب جدا از هم تقسیم می‌شود: یکی، «مشرب مَشَاء» است که بحث و تحقیق را تنها از راه استدلال معتبر می‌داند، و دیگری، «مشرب إِشراق» است که می‌گوید: حقایق و معارف را باید از راه تهذیب نفس و جلأ دادن دل به وسیله ریاضت کشف کرد.

## ۴۱۲) مشخصات قرآن

## ۱ مشائیان و قرآن :

مشائیان وقتی به تحقیق در قرآن پرداختند، هر چه از آیات قرآن درباره حقایق ماوراء طبیعت، و نیز درباره خلقت و حدوث آسمانها و زمین و برزخ و معاد بود، همه را تأویل کردند. حتی تأویل را آنقدر توسعه دادند که به تأویل آیاتی که با مسلمات فلسفیان ناسازگار بود، قناعت نکرده و آیاتی را هم که با فرضیاتشان ناسازگار بود، تأویل نمودند.

مثلاً در طبیعیات، در باب نظام افلاک، تنوری و فرضیه‌هایی برای خود فرض کردند، و روی این اساس فرضی دیوارها چیدند و بالا بردند، تا ببینند آیا فرومی‌ریزد یا خیر؟ که در اصطلاح علمی این فرضیه‌ها را «اصول موضوعه» می‌نامند.

## نقد و بررسی خطاهای مفسرین مذاهب مختلف (۴۱۳)

افلاک کلی و جزئی فرض کردند. عناصر را مبدأ پیدایش موجودات دانسته و بین آن‌ها ترتیب قائل شدند. برای افلاک و عناصر احکامی درست کردند. و معذک، با این که خودشان تصریح کرده‌اند که همه این خشت‌ها روی پایه‌ای فرضی چیده شده، و هیچ شاهد و دلیل قطعی برای آن ندارند، با این حال اگر آیه‌ای از قرآن مخالف همین فرضیه‌ها بود، تأویلش کردند، (و زهی بی انصافی!!)

## ۲. متصوفه و قرآن :

اما دسته دیگر از فلاسفه یعنی «اشراقیون» که متصوفه از آن‌ها هستند، به خاطر اشتغالشان به تفکر و سیر در باطن خلقت، و اعتنائشان به آیات انفسی،

## ۴۱۴) مشخصات قرآن

و بی‌توجهی‌شان به عالم ظاهر و آیات آفاقی، به طور کلی باب تنزیل، یعنی ظاهر قرآن را رها کردند و تنها به تأویل آن پرداختند.

و این باعث شد که مردم در تأویل آیات قرآنی، جرأت یافته و دیگر مرزی و حدی برای آن نشناسند، و هر کس هر چه دلش خواست بگوید، و مطالب شعری، که جز در عالم خیال موطنی ندارد، بر همه بافته، و آیات قرآنی را با آن معنا کنند! و خلاصه به هر چیزی و بر هر چیزی استدلال کنند.

این جنایت خود را بدانجا کشاندند که آیات قرآنی را با حساب جمل و به اصطلاح بازتر و بیشتر و حروف نورانی و ظلمانی تفسیر کنند... حروفی را نورانی و حروفی را ظلمانی نام گذاشته، و حروف هر کلمه‌ای از آیات را به این دو قسم حروف تقسیم کردند، و آن‌چه از احکام که خودشان برای این دو قسم حروف تراشیده بودند بر آن کلمه و آن

## نقد و بررسی خطاهای مفسرین مذاهب مختلف (۴۱۵)

آیه مترتب ساختند.

پر واضح است که قرآن کریم و شریف نازل نشد که تنها این صوفیان خیالباف را هدایت کند! و مخاطبین در آیات آن، تنها علمای علم اعداد و اوفاق و حروف باشند! و معارف آن هم بر پایه حساب جمل، که ساخته و پرداخته منجمین است، پی‌ریزی شده باشد؟! و چگونه شده باشد؟ و حال آن که علم نجوم از سوقاتی‌های یونان است، که به زبان عربی ترجمه شد.

البته، روایات بسیاری از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه اهل بیت علیه‌السلام رسیده، که مثلاً فرموده‌اند: «برای قرآن ظاهری و باطنی، و برای باطن آن باز باطن دیگری است، تا هفت بطن، و یا هفتاد بطن...»

ما منکر باطن قرآن نیستیم و لکن پیغمبر و ائمه اطهار هم به ظاهر قرآن

(۴۱۶) مشخصات قرآن

پرداختند و هم به باطن آن، هم به تنزیل آن، و هم به تأویل آن، نه چون نامبردگان که به کلی ظاهر قرآن را رها کنند.

تازه، باید گفت «تأویل» در لسان پیامبر و ائمه علیه‌السلام آن تأویلی نیست که نامبردگان پیش گرفته‌اند، چون تأویل به اصطلاح آقایان، عبارت است از معنائی که مخالف ظاهر کلام باشد، و یا با لغات و واژه‌های ساخته شده که در زبان مسلمانان و بعد از نزول قرآن و انتشار اسلام رایج گشته، جور در آید!

ولی «تأویلی» که منظور قرآن کریم است - و در آیاتی از قرآن نامش برده شده - اصلاً از مقوله معنا و مفهوم نیست. (برای توضیح این مطلب رجوع شود به فصل یازدهم همین کتاب.)

## تفسیر قرآن در عصر حاضر

### تفسیر قرآن در عصر حاضر

در قرن حاضر، مسلک تازه‌ای در تفسیر پیدا شد، و آن این است که جمعی که خود را مسلمان می‌دانند، در اثر فرو رفتگی و غور در علوم طبیعی و امثال آن، که اساسش «حس و تجربه» است، و نیز غور در مسائل اجتماعی، که اساسش «تجربه و آمارگیری» است، روحیه «حسی گرایی» پیدا کردند، یا به طرف مذاهب فلاسفه مادی و حسی سابق اروپائی تمایل پیدا کردند، و یا به سمت «اصالت عمل» لیز خوردند، مذهبی که می‌گوید: «هیچ ارزشی برای ادراکات انسان نیست، مگر آن ادراکاتی که منشاء عمل باشد، آن هم عملی که به درد حوائج زندگی مادی بخورد، حوائجی که جبر زندگی آن را معین کند!»

(۴۱۸) مشخصات قرآن

### ۱ - پیروان اصالت ماده، و قرآن

این مذهب اصالت است که پاره‌ای از مسلمان نماها به سوی آن گرویده، و در نتیجه گفته‌اند: معارف دینی نمی‌تواند مخالف با علم باشد، و علم می‌گوید: اصالت وجود تنها مال ماده و خواص محسوس آن است. پس در دین و معارف آن هم هرچه که از دایره مادیات بیرون است، و حس ما آن را لمس نمی‌کند، مانند: عرش و کرسی و لوح و قلم و امثال آن باید به یک صورت تأویل شود؟! و اگر از وجود هر چیزی خبر دهد که علوم متعرض آن نیست، مانند وجود معاد و جزئیات آن، باید با قوانین مادی توجیه شود؟! و نیز آن چه که تشریح بر آن تکیه کرده، از قبیل: وحی، فرشته، شیطان، نبوت،

تفسیر قرآن در عصر حاضر (۴۱۹)

رسالت، امامت، و امثال آن، همه امور روحی هستند که به تناسب نام یکی را وحی و دیگری را ملک و غیره می‌گذاریم. و روح هم خودش پدیده‌ای مادی و نوعی از خواص ماده است. و مسئله تشریح هم اساسش یک نبوغ خاص اجتماعی است که می‌تواند قوانین

خود را بر پایه افکار صالح بنا کند، تا اجتماعی صالح و راقی بسازد؟! این آراء مسلمانان نماهای اعصار جدید است درباره معارف قرآن، و اما درباره روایات می‌گویند چون در میان روایات احادیثی جعلی دسیسه شده و راه یافته، لذا به طور کلی به هیچ حدیثی نمی‌توان اعتماد کرد، مگر آن حدیثی که با کتاب، یعنی قرآن کریم، موافق باشد، و کتاب هم باید با آیات خودش و با راهنمایی علم تفسیر شود، نه با آراء مذاهب سابق، که اساسش استدلال از راه عقل است، چون علم همه آن‌ها را باطل کرده، زیرا اساس علم حس و تجربه است!!

(۴۲۰) مشخصات قرآن

این گروه ادعا کرده‌اند که تفسیر مفسرین قبلی تطبیق بوده و تفسیر واقعی قرآن تفسیر آن‌هاست، ولی عین ایراد مفسرین قبلی به خود آنان نیز وارد است، برای این که اگر آقایان مانند مفسرین سلف معلومات خود را بر قرآن تحمیل نکرده‌اند، پس چرا نظریه‌های علمی را اصل مسلم گرفته‌اند و تجاوز از آن را جائز نمی‌دانند، پس اینان نیز در انحراف سلف شریکند، و چیزی را از آن چه آنان فاسد کرده‌اند، اصلاح نکرده‌اند!

## ۲ - تحمیل تئوری‌های علمی بر قرآن

اگر در این مسلک‌هایی که درباره تفسیر نقل شد، دقت فرمائید، خواهید دید که همه در این نقص (که نقص بسیار بزرگی است)، شریکند، که آن چه از اباحت علمی و یا تفسیر قرآن در عصر حاضر (۴۲۱)

فلسفی به دست آورده‌اند، بر قرآن کریم تحمیل کرده‌اند، بدون این که مدالیل آیات بر آن‌ها دلالت داشته باشد، و در نتیجه، تفسیر اینان نیز تطبیق شده، و تطبیق خود را تفسیر نام نهاده‌اند، و حقایق قرآن را به صورت مجاز در آورده و تنزیل عده‌ای از آیات را تأویل کرده‌اند.

لازمه این انحراف آن شد که قرآنی که خودش را به «هُدًى لِّلْعَالَمِينَ» و «نُورٌ مُّبِينٌ» و «تَبَيَّنَ كُلُّ شَيْءٍ» معرفی نموده، هدایت نباشد مگر به کمک غیرخودش، و به جای نور مبین، مستنیر به غیرش باشد، از غیر خودش نور بگیرد، و به وسیله غیر خودش بیان شود!!؟

## عدم اختلاف در معنای ظاهری آیات

(۴۲۲) مشخصات قرآن

هیچ یک از این اختلافاتی که ذکر شد، منشاء آن اختلاف نظر در مفهوم لفظ آیه، و معنای لغوی و عرفی عربی مفرد آن، و جمله‌اش نبوده، برای این که هم کلمات قرآن، و هم جملات آن، و آیاتش، کلامی است عربی، و آنهم عربی آشکار، آن چنان که در فهم آن هیچ عرب و غیر عرب که عارف به لغات و اسلوب کلام عربی است، توقف نمی‌کند.

در میان همه آیات قرآن مجید (که بیش از چند هزار آیه است) حتی یک آیه نمی‌یابیم که در مفهومش پیچیدگی و ابهام باشد، به طوری که ذهن خواننده در فهم معنای آن دچار حیرت و سرگردانی شود. و چه‌طور چنین نباشد؟ و حال آن که قرآن فصیح‌ترین کلام عرب است، و ابتدائی‌ترین شرط فصاحت این است که اغلاق و تعقید نداشته باشد. و حتی آن آیاتی هم که جزو متشابهات قرآن کریم به شمار می‌آیند، مانند آیات نسخ

عدم اختلاف در معنای ظاهری آیات (۴۲۳)

شده و امثال آن، در مفهومش غایت وضوح و روشنی را دارد، و تشابهش به خاطر این است که مراد از آن را نمی‌دانیم، نه این که

معنای ظاهرش نامعلوم باشد.

### اختلاف در مصادیق کلمات

اختلاف از معنای کلمات پیدا نشده، بلکه همه آن‌ها از اختلاف در مصداق کلمات پیدا شده، و هر مذهب و مسلکی کلمات و جملات قرآن را به مصداقی حمل کرده‌اند که آن دیگری قبول ندارد، این از مدلول تصویری و تصدیقی کلمه چیزی فهمیده، و آن دیگری چیزی دیگر!

دلیل اختلاف در مصادیق کلمات این است که انس و عادت باعث می‌شود که

(۴۲۴) مشخصات قرآن

ذهن آدمی در هنگام شنیدن یک کلمه و یا یک جمله به معنای مادی آن سبقت جوید، و قبل از هر معنای دیگر آن معنای مادی و یا لواحق آن به ذهن درآید.

چون ما در دنیای مادی زندگی می‌کنیم، وقتی لفظ حیات، علم، قدرت، رضا، غضب، کلام، خلق و امر و امثال آن را می‌شنویم فوراً معنای مادی آن‌ها به ذهن ما می‌آیند، همان معنایی که از این کلمات در خود سراغ داریم.

چون می‌شنویم که خدا عالم را خلق کرده، و یا فلان کار را کرده و یا به فلان چیز عالم است، همه این‌ها را مانند خلق و علم و اراده خودمان مقید به زمان می‌کنیم، چون معهود در ذهن ما این است، که مثلاً وقتی بگوئیم: «خواسته یا می‌خواهد» زمان گذشته و حال و آینده در نظرمان می‌آید، لذا درباره «خواسته و می‌خواهد» خدا نیز همین فرق را می‌گذاریم. یا وقتی خدا می‌فرماید «وَلَدُنَا مَزِيدٌ - نزد ما بیشتر است»، (۳۵ / ق) فوراً به

اختلاف در مصادیق کلمات (۴۲۵)

ذهن ما می‌رسد که کلمه «نزد» همان معنایی را درباره خدا می‌دهد که درباره ما می‌دهد، و آن عبارت است از حضور در مکانی که ما هستیم.

بشر چون برای تفهیم و تفاهم بین خود لفظ را وضع کرده است و برای زندگی اجتماعی و کارهای اجتماعی هم که همه مادی بود معنای مادی به کار برده است.

بشر وقتی لفظی را وضع کرده به قصد این بوده تا فائده‌ای از این کار ببرد، و تا این فائده را داده و می‌دهد از آن لفظ استفاده می‌کند هر چند شکل و قیافه آن تغییر کرده باشد. مانند کلمه «چراغ» که زمانی به «پیه سوز» و «چراغ فتیله‌ای» می‌گفتند، حالا به لامپ برق می‌گویند. یا اسلحه که قدیم کارد و چماق بود، حالا توپ و تفنگ است، ولی باز لفظ چراغ و اسلحه در مورد آن‌ها به کار می‌رود.

در نتیجه مادام که غرض نورگیری و دفاع و امثال آن باقی است نام چراغ و اسلحه

(۴۲۶) مشخصات قرآن

نیز باقی است، پس ملاک در صادق بودن و نبودن یک اسم، موجود بودن غرض و موجود نبودن آن است، و نباید به لفظ اسم جمود به خرج داد، و آن را نام یک صورت دانست، و تا قیامت چراغ را فقط فتیله سوز اراده کرد!

همین جمود باعث شده تا مقلدین از اصحاب حدیث مانند فرقه حشویه و مجسمیه، به ظواهر آیات جمود کرده، و آیات را به همان ظواهر تفسیر کنند، که در واقع جمود بر انس و عادت است در تشخیص مصادیق!!

### اصول واقعی تفسیر

در ظاهر آیات قرآن کریم، نمونه‌هایی هست که «جمود در ظاهر آیات» را تخطئه می‌کند، و روشن می‌سازد که اعتماد کردن به انس و عادت در فهم معانی، مقصود اصلی اصول واقعی تفسیر (۴۲۷)

آیه را مختل می‌سازد. مانند آیات زیر:

- «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ... هیچ چیزی مانند و مثل خدا نیست او مثل ندارد!»

(۱۱ / شوری)

- «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ... دیدگان او را نمی‌توانند ببینند و درک کنند ولی او دیدگان را درک می‌کند...!» (۱۰۳/انعام)

- «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ... از آن چه درباره خدا می‌گویند منزه است!» (۱۵۹ / صفات)

چون اگر درک خدا چون درک ما بود، او مثل ما بود، در حالی که آیه اولی می‌گوید او مثل ندارد!

(۴۲۸) مشخصات قرآن

همین جهت باعث شده که دیگر مردم در درک معانی آیات به فهم عادی و مصداق‌های مأنوس در ذهن اکتفاء نکنند، هم‌چنان که دور بودن از خطا و به دست آوردن مجهولات، انسان را وادار کرده تا دست به دامان بحث‌های علمی شود، و تجویز کرد که بحث‌ها در فهم حقایق قرآن و تشخیص مقاصد عالی آن دخالت دهد.

از یک سو ناگزیر بوده دنبال علم تفسیر برود، و حقایق قرآن را با ذهنی ساده، نه با عینک معلومات شخصی، موشکافی کند، و از سوی دیگر در فهم معانی آیات، به فهم عادی و مصداق مأنوس در ذهن خود قناعت ننموده، و در مثل کلمه «چراغ» را حمل بر «پیه سوز» نکند! بر سر این دو راهی، کمتر کسی می‌تواند راه میانه را برود!

البته نباید علم را آن‌قدر در درک حقایق قرآن دخالت دهد، که سرانجام از علم «ایقوف» و «زبر» و «بینه» سر در بیاورد، و نه آن قدر به فکر ساده خود جمود بدهد

اصول واقعی تفسیر (۴۲۹)

که تا روز قیامت «چراغ» را به «پیه سوز» و «سلاح» را به «گرز و کمند» حمل کند؟!

بلکه در عین این که به ذیل ابیات علمی متمسک می‌شود، نتایج حاصله را بر قرآن تحمیل نکند.

## دو نوع طرز تفسیر

۱- قرآن این راه را نمی‌پسندد که ما در مسئله‌ای که قرآن متعرض آن است، بحث علمی یا فلسفی را آغاز کنیم و دنبال کنیم تا حق مطلب برای ما روشن شود، و آن وقت بگوئیم: «آیه قرآن هم همین را می‌گوید!»

۲- راه مورد پسند قرآن این است که برای فهم مسئله و تشخیص مقصود آیه، از نظایر آن آیه کمک گرفته و منظور آیه مورد نظر را به دست آوریم. و آن‌گاه اگر بگوئیم: «علم» هم همین را می‌گوید! عیبی ندارد، و این

(۴۳۰) مشخصات قرآن

روشی است که می‌توان آن را «تفسیر» خواند. قرآن آن را می‌پسندد!

## طرز تفسیر رسول الله صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیه السلام

حال بینیم رسول خدا صلی الله علیه و آله که خدا قرآن را نخست به او تعلیم کرده، و او را معلم سایرین قرار داده؛ و امامان اهل بیت، که رسول خدا صلی الله علیه و آله ایشان را در حدیث «ثقلین» منصوب برای چنین مقامی کرده، و خدا هم در آیه «تطهیر» تصدیقش

فرموده، و در آیه «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ!» (۷۹ / واقعه) فقط علم به قرآن را به آنان مختص کرده... چه طریقی را در تفسیر سلوک نموده‌اند؟

این پیغمبر و این امامان اهل بیت علیه‌السلام، طریقه‌شان در تعلیم و تفسیر قرآن کریم، طرز تفسیر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت علیه‌السلام (۴۳۱)

به طوری که از احادیث تفسیری آنان برمی‌آید، همین طریقه‌ای است که ما در بالا بیان کردیم. هیچ اهل بحثی در آن همه روایات که در این زمینه وجود دارد، حتی به یک حدیث بر نمی‌خورد، که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و یا ائمه اهل بیت علیه‌السلام در تفسیر آیه‌ای از حجت و برهانی علمی و نظری و یا فرضیه و تئوری علمی کمک گرفته باشند. دلیل این امر روشن است! چون رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده:

«وقتی فتنه‌ها چون پاره‌های شبی دیجور، راه خدا و راه نجات را بر شما مشتبه کردند، در آن هنگام بر شما باد به قرآن...!»  
قرآن دلیلی است که به سوی بهترین سیل راه می‌نماید. آن کتاب تفصیل و جداسازی حق از باطل است. کتاب بیان است، که هر لحظه به تو سعادت می‌دهد، کتاب

(۴۳۲) مشخصات قرآن

فصل است، نه شوخی، کتابی است که ظاهری دارد و باطنی، ظاهرش همه حکمت است، و باطنش همه علم، ظاهرش ظریف و لطیف است، و باطنش بسیار ژرف و عمیق...!

قرآن دارای دلالت‌ها و علامت‌هاست، دلالت‌هایش هم دلالاتی دارد، عجایب قرآن را نمی‌توان شمرد، غرایب آن هرگز کهنه نمی‌شود، در آن چراغ‌های هدایت، و مناره‌های حکمت است. قرآن دلیل بر هر پسندیده است نزد کسی که انصاف داشته باشد، بر هر کسی لازم است که دیدگان خود را در آن بچراند، و نظر خود را به این صفات برساند تا دچار هلاکت نشود! چه تفکر مایه حیات قلب شخص بصیر است.

چنین کسی مانند چراغ به دستی است که در تاریکی‌های شب نور دارد، او به سهولت و به خوبی می‌تواند از خطرهایی که تاریکی می‌آفریند، رهائی یابد، علاوه بر این که در مسیر خود توفقی ندارد...!

طرز تفسیر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت علیه‌السلام (۴۳۳)

علی علیه‌السلام در نهج البلاغه می‌فرماید:

«قرآن چنین است که پاره‌ای از آن پاره‌ای دیگر را بیان می‌کند، و بعضی از آن شاهد بعضی دیگر است...»  
این یگانه راه مستقیم و روش بی‌نقصی است که معلمین قرآن و هادیان آن علیهم‌السلام پیموده‌اند!

## روش تفسیر علامه طباطبائی در المیزان

علامه می‌فرماید:

«... ما نیز به یاری خدای سبحان روش تفسیری خود را به همین طرز

(۴۳۴) مشخصات قرآن

(روش ائمه علیهم‌السلام) قرار می‌دهیم، و از آیات قرآن در ضمن بیاناتی بحث می‌کنیم، و به هیچ بحثی نظری، فلسفی، یا به فرضیه‌ای علمی، یا مکاشفه‌ای عرفانی، تکیه نمی‌کنیم!

و نیز در این تفسیر (المیزان) در جهات ادبی قرآن بیش از آن مقداری که در فهم معنی از اسلوب عربی محتاج بدان هستیم، و تا آن نکته را بیان نکنیم از اسلوب عربی کلام آن معنا را نمی‌فهمیم، و یا مقدمه‌ای بدیهی، و یا مقدمه‌ای علمی، که فهم اشخاص در آن

اختلاف ندارد، ذکر نمی‌کنیم!

بنابراین، از آنچه تا کنون بیان کردیم بدست آمد که ما در تفسیر المیزان، به منظور این که به طریقه اهل بیت علیهم‌السلام تفسیر کرده باشیم، تنها در جهات زیر بحث می‌کنیم:

### معارف قرآن در المیزان

۱ - معارف مربوط به

«اسماء خدای سبحان و صفات او، از حیات، علم، قدرت، سمع، بصر، یکتائی و امثال آن؛ و اما ذات مقدس خدای عزوجل را قرآن کریم غنی از بیان می‌داند!»

۲ - معارف مربوطه به

«افعال خدای تعالی، مانند: خلق، امر، اراده، مشیت، هدایت، اضلال، قضاء، قدر، جبر، تفویض، رضا، غضب و امثال آن از کارهای متفرق.»

۳ - معارفی که مربوط است به

«واسطه‌هایی که بین خدای سبحان و انسان هستند، مانند: حجاب‌ها، لوح، عرش، کرسی، بیت‌المعمور، آسمان، زمین، ملائک، شیطان‌ها، جن و غیر ذلک،»

(۴۳۶) مشخصات قرآن

۴ - معارفی که مربوط است به

«خود انسان در زندگی قبل از دنیا.»

۵ - معارفی که مربوط است به :

«انسان در دنیا، مانند: تاریخ پیدایش نوع او، خودشناسی، شناسائی اصول اجتماعی، مسئله نبوت، رسالت، وحی، الهام، کتاب، دین، شریعت، (که از این باب است مقامات انبیاء، که از داستان‌های آنان استفاده می‌شود، همان داستان‌هایی که قرآن کریم از آن حضرات حکایت کرده است.)»

۶ - معارف مربوطه به :

«انسان در عوالم بعد از دنیا، یعنی عالم برزخ و معاد.»

۷ - معارف مربوط به :

معارف قرآن در المیزان (۴۳۷)

«اخلاق نیک و بد انسان، که مقامات اولیاء در صراط بندگی یعنی اسلام و ایمان و احسان و اخیات و اخلاص و غیر ذلک، مربوط به این معارف است.»

(در تفسیر المیزان، آیاتی که مربوط به احکام دینی است، مورد بحث قرار نگرفته است، زیرا بحث در پیرامون آن‌ها مربوط می‌شود به کتاب فقه، نه تفسیر.)

نتیجه این طریق از تفسیر، این شده که در تمامی المیزان و در تفسیر همه آیات قرآنی یک بار هم دیده نمی‌شود که آیه‌ای بر معنایی خلاف ظاهر حمل شده باشد.

در المیزان، «تأویل» که دیگران بسیار دارند، دیده نمی‌شود، الا تأویل به آن معنایی که قرآن کریم در چند مورد اثباتش می‌کند، که آن تأویل اصلاً از قبیل معانی نیست!



در المیزان، در هر چند آیه بعد از تمام شدن بحثها و بیانات تفسیری، بحث‌هایی متفرق از روایات قرار داده شده، و در آن به آن مقدار که امکان داشته، از روایات منقول (۴۳۸) مشخصات قرآن

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السلام اجماعین، هم از طریق عامه و هم از طریق خاصه، ایراد گردیده است.

در المیزان، روایاتی که از مفسرین صحابه و تابعین چیزی نقل می‌کند، نقل نشده است، برای این که صرف نظر از این که روایاتی است در هم و برهم، کلام صحابه و تابعین حجیتی برای مسلمانان ندارد، مگر روایاتی که به عنوان «موقوفه» نقل شده است. اگر در روایات نقل شده از ائمه اهل بیت علیهم السلام دقت بفرمائید، ملاحظه خواهید فرمود که این طریقه نوینی که بیانات این کتاب (المیزان) بر آن اساس نهاده شده، طریقه‌ای جدید نیست، بلکه قدیمی‌ترین طریقه‌ای است که در فن تفسیر سلوک شده، و طریقه معلمین تفسیر است، سلام الله علیهم!

در خلال کتاب المیزان، بحث‌های مختلف فلسفی، علمی، تاریخی، اجتماعی و اخلاقی معارف قرآن در المیزان (۴۳۹)

وجود دارد که در آن‌ها به مقدار وسیع بحث گردیده، و در همه این بحث‌ها به ذکر آن مقدماتی که سنخیت با بحث داشته، اکتفا شده است. (۱)

### کلید اصلی تفسیر اخباری، دو قاعده در معارف قرآنی

«وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ...» (۱۱۵ / بقره)

اگر آن طور که باید و شاید اخبار ائمه اهل بیت را در مورد «عام و خاص» و ۱- المیزان ج: ۱، ص: ۶.

(۴۴۰) مشخصات قرآن

«مطلق و مقید» آیه‌های قرآن مورد مطالعه قرار دهیم، به موارد بسیاری برمی‌خوریم که از هر کدام از آن‌ها یک نوع دیگر در تفسیر و احکام شرعی استفاده شده است، مثلاً جائی هست که از عام آن استحباب یا کراهت، و از خاص آن وجوب یا حرمت استفاده شده است، و هم‌چنین از مطلق حکمی، و از مقید حکمی دیگر، صادر کرده‌اند.

این خود یکی از کلیدهای اصلی تفسیر اخباری است، که از آن حضرات نقل شده است. مدار تعداد بی‌شماری از احادیث آن بزرگواران بر همین معناست، و با در نظر داشتن آن، خواننده می‌تواند در معارف قرآنی دو تا قاعده استخراج کند:

### قاعده اول

کلید اصلی تفسیر اخباری، دو قاعده... (۴۴۱)

- هر جمله از جملات قرآنی، به تنهایی حقیقتی را می‌رسانند، و با هر یک از قیودی که دارد، از حقیقتی دیگر خبر می‌دهد، حقیقتی ثابت و لایتغیر، و یا حکمی ثابت از احکام.

مثال: آیه شریفه زیر که چهار معنا از آن استفاده می‌شود:

- «قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرُهُمْ فِي حَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ!» (۹۱ / انعام)

- معنای اول از عبارت «قُلِ اللَّهُ»،

- معنای دوم از عبارت «قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ»

- معنای سوم از عبارت «قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ»

- معنای چهارم از عبارت «قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ!»

می‌توان نظیر این جریان را تا آن‌جا که ممکن است همه جا رعایت کرد.

(۴۴۲) مشخصات قرآن

## قاعده دوم

- اگر دیدیم دو قصه و یا دو معنا در یک جمله‌اش شرکت دارند، و آن جمله در هر دو قصه آمده است، و یا چیز دیگری در هر دو ذکر شده، می‌فهمیم که مرجع این دو قصه به یک چیز است.

- و این قاعده دو سرّ از اسرار قرآنی است که در تحت آن اسراری دیگر است، و خدا راهنماست! (۱)

۱- المیزان ج: ۲، ص: ۷۷.

کلید اصلی تفسیر اخباری، دو قاعده... (۴۴۳)

## شأن نزول آیات و قابلیت انطباق آن

سلیقه ائمه اهل بیت علیهم‌السلام این است که همواره یک آیه از قرآن را بر هر موردی که قابل انطباق باشد، تطبیق می‌کنند، هر چند که اصلاً ربطی به مورد یا شأن نزول آیه نداشته باشد!

عقل هم همین سلیقه و روش را صحیح می‌داند. برای این که قرآن به منظور هدایت همه انسان‌ها، در همه ادوار نازل شده است، و نازل شده تا آنان را به سوی آن چه باید بدان معتقد باشند، و آن چه باید بدان متخلق گردند، و آن چه که باید عمل کنند؛ هدایت کند، چون معارف نظری قرآن مختص به یک عصر و زمان خاص، و یا یک حال مخصوص نیست.

آن چه را قرآن فضیلت خوانده، در همه ادوار بشریت فضیلت است، و آن چه را ردیلت

(۴۴۴) مشخصات قرآن

خوانده، همیشه ناپسند است. آن چه را که از احکام عملی تشریح نموده، نه مخصوص به عصر نزول است و نه به اشخاص آن عصر، بلکه تشریحی است عمومی و جهانی و ابدی!

بنابراین اگر می‌بینیم که در شأن نزول آیات، روایاتی آمده که مثلاً می‌گویند: فلان آیه بعد از فلان جریان نازل شد، و یا فلان آیات درباره فلان شخص یا فلان واقعه نازل گردیده، باری نباید حکم آیه را مخصوص آن واقعه، و یا آن شخص بدانیم، چون اگر اینطور فکر کنیم، باید بعد از انقضای آن واقعه و یا مرگ آن شخص، حکم آیه قرآن نیز ساقط شود، و حال آن که حکم آیه مطلق است، و وقتی برای حکم نامبرده تعلیل می‌آورد، علت آن را مطلق ذکر می‌کند.

مثلاً- اگر در حق افرادی از مؤمنین مدحی می‌کند به خاطر تقوی یا فضیلتی می‌کند که تا آخر دهر هر کسی دارای آن فضیلت باشد، مشمول حکم آیه است.

شأن نزول آیات و قابلیت انطباق آن (۴۴۵)

- «وَ إِنَّهُ لِكِتَابٌ عَزِيزٌ، لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ!»

- «قرآن کتابی است عزیز، که نه در عصر نزول آن باطل در آن رخنه می‌کند، و نه در اعصار بعد!» (۴۴/فضلت) (۱)

۱- المیزان ج: ۲، ص: ۷۷.

(۴۴۶) مشخصات قرآن

**فصل یازدهم: تأویل قرآن، و محکمت و متشابهات****مباحث تاریخی در محکمت و متشابهات و تأویل**

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ...» (۷/آل عمران)

مفسرین در بیان «محکمت و متشابهات» قرآن اختلاف شدیدی کرده‌اند (۴۴۷)

و دچار انحرافات دامنه‌داری شده‌اند.

این اختلاف و انحراف سابقه طولانی دارد، و از زمان مفسرین صحابه و تابعین آغاز شده، و تا این دوره و زمان به سیر خود ادامه داده است!

سبب روشن و عمده‌ای که این انحراف را پدید و این مشاجرات و منازعات را به وجود آورده، همانا خلط و اشتباهی است که از آنان بین بحث و گفتگو در «محکمت و متشابهات» با بحث و گفتگو در «تأویل» شده، یعنی آن دو بحث را جدا نکرده، و با هم در آمیخته‌اند. در اثر این خلط و اشتباه، اختلاف عجیبی در طرز طرح مسئله و چگونگی بحث از آن، و نتیجه‌ای که از آن گرفته می‌شود، پدیدار گشته است.

اینک کلیه این مباحث تاریخی را در چند مورد زیر خلاصه و بیان می‌کنیم:

(۴۴۸) مشخصات قرآن

**ماهیت آیات محکم و متشابه**

آیات قرآنی به دو بخش «محکم» و «متشابه» تقسیم می‌شوند. این تقسیم به لحاظ مدلولی است که هر یک از آیات، خود جداگانه دارند. یعنی اگر به لحاظ مدلول شخصی تشابهی داشت «متشابه»، و اگر نداشت «محکم» هستند. متشابهات با رجوع به محکمت تشابه‌شان رفع شده و مراد از آنها معلوم می‌گردد.

۱ - محکم:

- مقصود از «محکم» همان اتقان و ثبات مخصوصی است که در این قبیل از آیات وجود

ماهیت آیات محکم و متشابه (۴۴۹)

دارد، که به‌واسطه آن در دلالت کردن به مدلول خود تشابهی ندارند.

البته این نحو از اتقان، مخصوص به یک دسته از آیات قرآنی است، و تمامی آیات آن چنین احکامی را دارا نیستند.

در آیه شریفه، محکمت را به «أُمُّ الْكِتَابِ» توصیف کرده است، پس این دسته از آیات نسبت به آیات دیگر سمت «مادر» و مرجعیت را دارند.

تمامی آیات محکم در میان خود اختلافی ندارند، یعنی با هم در افاده معانی متفق می‌باشند. نمونه یک آیه محکم:

- «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ!» (۱۱ / شوری)

- «هیچ چیزی مثل او نیست!» یا «خداوند شبیه چیزی نیست!»

۲ - متشابه:

(۴۵۰) مشخصات قرآن

- مقصود از «تشابه» عبارت از توافقی است که بین اشیاء مختلف در بعض اوصاف و کیفیات حاصل می‌گردد. «متشابه» آن آیاتی است که در نظر ابتدائی مصداق و مدلول واقعی آن برای شنونده روشن نیست، یعنی با مصادیق دیگر اشتباه می‌شود، و این تشابه به حال خود هست تا وقتی که آن را به محکمت رجوع داده، و معانی واقعی هر یک را روشن کنیم، که پس از معلوم شدن، خود این آیه متشابه برگشته و آیه‌ای محکم می‌شود. مانند آیه:

- «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى!»

- «خداوند بر کرسی قرار گرفته!» (۵/طه)

که در نظر ابتدائی برای شنونده تردید حاصل می‌شود، و برایش معنای حقیقی آن

ماهیت آیات محکم و متشابه (۴۵۱)

روشن نیست، لکن وقتی به آیه محکمی مانند آیه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ! - خداوند شبیه چیزی نیست» (۱۱ / شوری) رجوع شد، معلوم می‌شود که استقرار خداوند بر عرش، نحوه استقرار جسمانی که تکیه بر مکان باشد، نیست، بلکه منظور تسلط و احاطه بر ملک است. یا مانند آیه متشابه:

- «إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ - به پروردگارش نظر می‌کند!» (۲۳ / قیامت)

که با شنیدن این آیه انسان تردید می‌کند، و منظور از نگاه کردن به خدا را نمی‌فهمد که چگونه خواهد شد؟ ولی وقتی به آیه:

- «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ!» (۱۰۳ / انعام)

مراجعه می‌کند، معلوم می‌شود که مقصود از آن نگاه کردن جسمانی نیست.

(۴۵۲) مشخصات قرآن

قسمتی از آیات و روایات در این زمینه نقل می‌شود:

- «اوست که قرآن را بر تو فرستاد، که برخی از آن کتاب، آیات محکمت است، که آن‌ها «أُمُّ الْكِتَابِ» و اصل و مرجع دیگر آیات هستند، و برخی دیگر آیاتی است متشابه، تا آن که گروهی که دل‌هایشان میل به باطل است، از پی متشابه رفته، تا به تأویل کردن آن در دین راه شبهه و فتنه‌گری پدید آورند؛ در صورتی که تأویل آن را جز خدا کسی نمی‌داند، و «راسخون در علم» گویند: ما به همه آن کتاب گرویدیم، که تمام محکمت و متشابه آن از جانب پروردگار ما آمده است، و به این دانش، و بر این معنا (که آیات قرآن همه از جانب خداست)، تنها خردمندان آگاهند، (که آن‌ها به طور دائم و با تضرع به درگاه خدا می‌گویند):

- بار پروردگارا!

ماهیت آیات محکم و متشابه (۴۵۳)

دل‌های ما را به باطل مایل مکن، بعد از آن که هدایت کردی ما را! و ما را از جانب خویش رحمت فرست! که تو بسیار بخشنده‌ای...!» (۷ تا ۹ / آل عمران)

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

- «قرآن محکمی دارد و متشابهی، پس به محکم آن ایمان بیاور، و عمل کن! ولی به متشابه‌اش ایمان بیاور و لکن عمل منما!

این گفته خداست که فرموده:

- کسانی که دل‌هایشان از حق برگشته تنها آیات متشابه را دنبال می‌کنند، تا باعث گمراهی مردم شوند، و از طرفی هم به خیال خود به تأویل قرآن نایل شوند، با این که جز خدا کسی تأویل آن را نمی‌داند! ولی راسخون در علم می‌گویند: ما ایمان آورده‌ایم، تمامی از نزد پروردگار ماست!

(۴۵۴) مشخصات قرآن

راسخون در علم همانا آل محمد صلی الله علیه و آله می‌باشند!» (نقل از تفسیر عیاشی)  
ماهیت آیات محکم و متشابه (۴۵۵)

### دلیل وجود آیات متشابه در قرآن

وجود «متشابه» در قرآن حتمی و ضروری می‌باشد.

این ضرورت وجود ناشی از وجود «تأویل» است، همان تأویلی که موجب شده بعض آیات قرآنی مفسر و بیان کننده بعض دیگر باشند!

خداوند متعال در قرآن شریف تذکر داده که این کتاب دارای تأویلی است که معارف و قوانین و احکام و سایر موضوعات قرآنی به آن ارتباط دارند، ولی ضمناً یادآور شده که توانائی درک آن را فقط نفوس مطهره دارند!

کمال تطهیر الهی که خداوند انسان را برای رسیدن به آن دعوت فرموده، فقط در عده معدودی پیدا می‌شود، ولی مؤمنین دیگر هر یک به حسب مقام و درجه خود از آن

(۴۵۶) مشخصات قرآن

بهره‌مندی دارند، البته به همان اندازه که در قلوبشان وارد می‌شود!

قرآن شریف راه رسیدن به این سعادت عظمی را تنها از راه معرفت النفس ممکن می‌داند، لذا برای تربیت انسان‌ها و ایجاد علم و عمل در آن‌ها، آن‌ها را با حقایق جهان - مبدأ و معاد و عالم وجود - آشنا می‌سازد، تا معرفت حقیقی به نفس و وجود خود پیدا کنند. از لحاظ عملی نیز قوانین اجتماعی برای آن‌ها معین می‌فرماید تا با قلبی فارغ به جهان علم و عرفان نزدیک شوند!

هدایت‌های دینی بر اساس علم و دانش و نفی تقلید کورانه بنا شده است. خدای تعالی ابتدا حقایق معارف را به طور واضح شرح داده و سپس ارتباط خاص معارف با قوانین را روشن فرموده است. لذا یک دسته از آیات قرآن به انسان می‌فهماند که او موجودی است که خداوند سبحان با دست خود او را آفریده، در آفریدن و بقای او ملائکه و

دلیل وجود آیات متشابه در قرآن (۴۵۷)

مخلوقات دیگرش را از آسمان و زمین و نبات و حیوان و مکان و زمان و غیر آن واسطه قرار داده، و به او اعلام کرده که خواه و ناخواه به سوی معاد و وعده‌گاهی که در پیش دارد، سیر خواهد کرد، و در آن‌جا به پاداش یا عذاب ناشی از اعمال و کردارش خواهد رسید!

از طرف دیگر عامه مردم فهمشان از حدود محسوسات تجاوز نکرده و به علم مافوق طبیعت نمی‌رسد، و فهماندن مفاهیم عالی هم به انسان‌ها جز از راه معلومات ذهنی که در خلال حیات و زندگی دنیوی تحصیل کرده، ممکن نیست...  
خلاصه این‌که:

- اختلاف فهم‌ها و عمومی بودن موضوع هدایت از یک طرف، و وجود تأویل در قرآن، از طرف دیگر، تماماً نشان می‌دهد که -  
بیانات قرآنی جنبه مثالی دارند برای رسانیدن حقایق به

(۴۵۸) مشخصات قرآن

فهم‌های عمومی، از راه معلومات ذهنی آنان!

آیات قرآنی به لحاظ مشتمل بودن بر معارف اصلی و یا ملاکها و مصالح احکام، مورد «تشابه» واقع می‌گردند، ولی از نظر اشتغال بر خود احکام و قوانین به هیچ وجه محل تشابه نیست!

لذا باید معانی حقه را در قالب‌های مختلف بریزند و با امثله گوناگون ایراد کنند، به طوری که بعضی بعض دیگر را تفسیر کنند، تا در این صورت به واسطه تدافع و اختلافی که در بین آنهاست، مطالب روشن شود:

۱ - تمام آنها مثالهایی هستند که در ماوراء خود حقایق مسلمی دارند، و مقصود اصلی فهماندن آن حقایق است.

۲ - فقط مقدار لازم از خصوصیات را باید طرح کرد، زیرا بعضی از مثلها بعض

دلیل وجود آیات متشابه در قرآن (۴۵۹)

خصوصیات موجود در یکی دیگر را نفی می کند، و آن یکی دیگر برخی از خصوصیات این یکی را.

پس تشابهی که در یک آیه واقع است با احکام و استوار بودن آیه دیگری مرتفع خواهد شد!

(۴۶۰) مشخصات قرآن

### مفهوم تأویل قرآن

۱ - برای تمام قرآن، اعم از آیات محکم و متشابه، تأویل وجود دارد!

۲ - این تأویل از قبیل مفاهیم لفظی نیست، بلکه امور خارجی است، که نسبت آن به معارف بیان شده، نسبت «ممثل» است به «مثال».

۳ - تمامی معارف قرآن مثل هائی است که برای تأویلی که از آنها نزد خداوند متعال موجود است، زده شده است. البته خود بیانات لفظی قرآنی هم نسبت به معارف و مقاصدشان جنبه مثلی دارند.

۴ - ممکن است مطهرین و پاکان به تأویل قرآن برسند و دانائی پیدا کنند. مطهرین از جمله راسخین در علمند.

مفهوم تأویل قرآن (۴۶۱)

### تأویل حوادث در داستان خضر و موسی علیه السلام

برای روشن شدن مطلب داستان موسی علیه السلام را نقل می کنیم که برای یادگیری تأویل حوادث از خضر علیه السلام رفت: در این داستان، خداوند سبحان از زبان خضر علیه السلام، هنگامی که با ایرادهای موسی علیه السلام مواجه می شود، نقل می فرماید، که گفت:

- «به زودی تأویل آن چه را که بر تحملش صبر نداشتی برای تو خبر می دهم!» (۷۸ / کهف)

هم چنین پس از خاتمه بیان و تشریح عناوین قضایا باز نقل می کند، که به او گفت:

- «این تأویل آن چیزهائی بود که بر تحملش طاقت نداشتی!» (۸۲ / کهف)

(۴۶۲) مشخصات قرآن

چنان که ملاحظه می شود در این دو جا که لفظ «تأویل» استعمال شده، مقصود از آن بیان صور و عناوین اصلی است که در سه مورد مربوط به سؤال بر حضرت موسی علیه السلام مخفی بوده، و از آن غفلت داشته است، که به واسطه غفلت و توجه نداشتن به آنها عناوین دیگری را جایگزین آنها کرده بود، و به آن سبب آن چه را در موارد سه گانه از حضرت خضر مشاهده نمود، مورد ایرادش واقع شد.

### ظاهر حوادث در داستان موسی و خضر علیه السلام

۱ - قضیه ای است که در آیه شریفه فرموده: هردو رفتند، چون در کشتی نشستند، خضر آن کشتی را شکست و معیوب کرد.

ظاهر حوادث در داستان موسی و خضر علیه‌السلام (۴۶۳)

۲- وقتی از دریا گذشتند، در ساحل به پسری برخورد کردند، و خضر علیه‌السلام بی گفتگو آن پسر را به قتل رسانید.

۳- وارد قریه‌ای شدند و از اهل آن طعام خواستند، ندادند، و چون خواستند از آنجا خارج شوند، چشمشان به دیواری که قریب به انهدام بود، افتاد، خضر آن دیوار را تعمیر کرد.

ایرادهائی که موسی علیه‌السلام بر ظاهر عملکرد حضرت خضر گرفت بدین قرار بود:

۱- موسی گفت: آیا کشتی را شکستی تا اهلش را در دریا غرق کنی؟ کار بدی کردی!

۲- موسی گفت: آیا نفس محترمی را که کسی را نکشته بود، بی‌گناه کشتی؟ همانا که کار بسیار قبیحی را مرتکب شدی!

۳- موسی گفت: آیا روا بود که تو این زحمت را بیخود کشیدی؟ اگر این کار را

(۴۶۴) مشخصات قرآن

جای دیگر می‌کردی در برابر به مزدی نایل می‌شدی!

### تأویل حوادث از زبان خضر علیه‌السلام

تأویل‌های سه گانه‌ای که حضرت خضر علیه‌السلام برای موسی علیه‌السلام بیان کرد، و صور و عناوین حقیقی آنها را روشن و آشکار نمود، به شرح زیر بود:

۱- نخست فرمود: اما آن کشتی را که شکستم، صاحبانش فقیرانی بودند که با آن کسب و ارتزاق می‌نمودند، و چون پادشاه کشتی‌های بی‌عیب را غصب می‌کرد، خواستم آن را معیوب کنم تا آن را غصب نکنند، و برای آنان بماند.

۲- بار دوم فرمود: اما آن پسر، پدر و مادرش مؤمن بودند، ترسیدیم اگر این

تأویل حوادث از زبان خضر علیه‌السلام (۴۶۵)

پسر باقی بماند آنها را فریب داده و از دین برگرداند، بدین جهت او را به قتل رساندم، که ایمان آن دو محفوظ ماند، و خواستیم عوض دهد پروردگارشان فرزند بهتر و صالح‌تر از جهت طهارت باطنی و ارحام دوستی!

۳- سرانجام برای سومین ایراد چنین پاسخ داد: اما آن دیوار را که تعمیر کردم بدین جهت بود که دیوار متعلق به دو طفل یتیمی در آن شهر بود و در زیر آن گنجی از آنان نهفته بود، و پدرشان آدم صالحی بود، پروردگار تو خواست تا آنان به حد رشد رسیده و به لطف و رحمت الهی گنجشان را استخراج نمایند!

حضرت خضر پس از بیان سه تأویل فوق، به طور یک بیان سربسته و کلی از جمیع اعتراضات موسی علیه‌السلام پاسخ داد و فرمود:

- «من این کارها را از پیش خود نکردم، بلکه تمامی به امر خداوندی بود!»

(۴۶۶) مشخصات قرآن

(۸۲ / کهف)

به طوری که از این آیات برمی‌آید، منظور اصلی از «تأویل» رجوعی است که «شیء» نسبت به صورت و عنوان خود پیدا می‌کند.

سه مورد زیر، نتیجه مباحث مربوط در این زمینه می‌باشد:

۱- معنای این که آیه‌ای دارای «تأویل» باشد، و به آن رجوع کند، غیر آن است که «متشابه» باشد، و به آیه محکم دیگری رجوع کند.

۲ - تأویل داشتن مختص آیات متشابه نیست، بلکه تمامی آیات قرآنی، اعم از محکم و متشابه، دارای تأویلند.

۳ - «تأویل» از نوع مفاهیمی که مدلول لفظ هستند نیست، بلکه از امور خارجی و عینی است.

تأویل حوادث از زبان خضر علیه‌السلام (۴۶۷)

### آیا علم به تأویل مختص خداست؟

آیه قرآنی می‌فرماید:

«... کسانی که در دل‌هایشان میل به باطل است، آیات متشابه را دنبال می‌کنند تا فتنه برانگیزند، و تأویل آن را به دست آورند، با این که جز خدا کسی تأویل آن را نمی‌داند، و راسخون در علم می‌گویند ایمان آورده‌ایم به آن که تمامی از نزد پروردگار ماست، و تنها خردمندان آگاه به این قسمتند...!» (۷ / آل‌عمران)

در این که آیا غیر از خدا کسان دیگر نیز تأویل قرآن را می‌دانند یا نه، بین مفسرین مورد اختلاف شدید قرار گرفته است. و در واقع حرف «واو» که بین دو عبارت در آیه زیر واقع شده - «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ > و <الزَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ...» منشأ (۴۶۸) مشخصات قرآن

تمامی این اختلاف‌هاست، که گروهی آن را واو عطف می‌دانند و گروهی نمی‌دانند!

بعضی از قدمای مفسرین و طایفه شافعی و معظم مفسرین شیعه < واو > را عطف دانسته‌اند، لذا معنای آیه را چنین فهمیده‌اند که راسخون در علم هم به تأویل آیات متشابه آشنائی دارند!

لکن بیشتر قدما، و هم‌چنین طایفه حنفی از اهل سنت <، واو > را عطف ندانسته، و معتقدند علم تأویل مختص خداست.

اگر دقت کنیم، ملاحظه می‌شود که در مسئله مورد بحث اشتباهی شده، و خلطی روی داده است، و این اشتباه سبب حرفهای بی‌اساسی شده که زده‌اند. آن اشتباه این است که طرفین بحث «تأویل» آیه را به «معنا و مفهوم لفظی» خلط کرده، و هر دو را یکی دانسته‌اند. در حالی که تأویل قرآن، آن حقایق خارجی است

آیا علم به تأویل مختص خداست؟ (۴۶۹)

که تکیه‌گاه آیات قرآن می‌باشد!

### تجویز علم به تأویل به غیر خدای تعالی

واقعیت این است که، قرآن شریف علم به تأویل را برای غیر حق تعالی تجویز می‌کند، اما نه به وسیله این آیه و < واو > وسط آن، زیرا در این آیه در مقام تقسیم کتاب به «محکم و متشابه»، و مخصوصاً بیان حال مردم نسبت به اخذ و پیروی آن است، یعنی روشن می‌کند که مردم در برابر «محکم و متشابه» قرآن دو تیره هستند، عده‌ای به واسطه انحراف و زیغ قلبی مایل به پیروی متشابه هستند، ولی دسته دیگر که راسخون در علمند، به واسطه ثبات در علم از محکومات پیروی کرده، و به متشابهات تنها ایمان قلبی دارند!

(۴۷۰) مشخصات قرآن

بنابراین قصد ابتدائی از ذکر «راسخون در علم» در آیه مورد بحث، برای بیان حال آن‌ها نسبت به قرآن است، و زائد بر آن از قصد نخستین آیه خارج است!

پس خود این آیه در صدد شرکت دادن آن‌ها در علم تأویل نیست، و آیه مزبور علم به تأویل را منحصر به ذات اقدس الهی می‌داند. ولی آیات دیگری هست که به طور دلیل منفصل، امکان علم تأویل را به راسخون در علم می‌دهد، چون علم غیب که در آیه - «بگو، جز خداوند کس دیگری از ساکنان آسمانها و زمین دانائی به غیب ندارد...» (۶۵ / نمل) مختص خدای تعالی شمرده



شده، ولی در آیه زیر آن را به اذن الهی برای پیامبر که مورد رضایت و خشنودی حضرتش می‌باشد، ثابت کرده است: «خداوند عالم و دانای به غیب است بر عالم غیبش کسی را مطلع نخواهد کرد، مگر: آن کس را که از رسولان برگزیده است!» (۲۶ و ۲۷ / جن) (۱)

تجویز علم به تأویل به غیر خدای تعالی (۴۷۱)

### مفاسد طلب تأویل متشابهات و پیروی آن‌ها

«... فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ!»

«کسانی که در دلهایشان تمایل به باطل است، آیات متشابه را دنبال می‌کنند تا فتنه برانگیزند، و تأویل آن را به دست آورند، با این که جز خدا کسی تأویل آن را نمی‌داند...!» (۷ / آل عمران)

۱- المیزان ج: ۵، ص: ۳۴.

(۴۷۲) مشخصات قرآن

این آیات به طور کنایه متعرض حال منافقین و منحرفین قلبی شده، و ضمناً مسلمانان را به ثبات و استواری در آنچه از معارف دین فهمیده‌اند، دعوت کرده است، و آنان را به «تسلیم و ایمان» به چیزهایی که برایشان روشن نشده و مشتبه است، فراخوانده است.

در پایان خاطر نشان ساخته که اساس تمام مفاسدی که در مجتمع مسلمانان پیش آمده، و نظام سعادت آن‌ها را مختل ساخته، همانا پیروی متشابهات و خواستن تأویل آن‌ها بوده است!

یعنی پیروی متشابهات و طلب تأویل آن‌ها تنها چیزی است که هدایت دینی را به گمراهی و ضلالت مبدل ساخته، و اجتماع مسلمانان را به افتراق، و اتحادشان را به دشمنی تبدیل کرده است! (۱)

مفاسد طلب تأویل متشابهات و پیروی آن‌ها (۴۷۳)

۱- المیزان ج: ۵، ص: ۳۴.

(۴۷۴)

### فصل دوازدهم: نفی تحریف و اختلاف در قرآن

#### عدم اختلاف در قرآن

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا!»

(۸۲ / نساء)

قرآن مجید دعوت می‌کند که مردم در آن تدبر، و در آیه به آیه آن تأمل، و در احکام (۴۷۵)

نازل شده یا حکمت بیان شده یا قصه و موعظه یا مطالب دیگر آن تحقیق کنند، و خلاصه به تمام آیات مربوط به آن اعم از مکی و مدنی و محکم و متشابه، مراجعه کنند، و آیات را به یکدیگر ضمیمه نمایند، تا برایشان واضح شود که اختلافی بین آیات نیست!

وقتی در قرآن تدبر شود، روشن خواهد شد که آیات جدید قرآن، آیات قدیمی را تصدیق می‌کند؛ و بدون آن که

هیچ گونه اختلافی بین آیات فرض شود، آیات شاهد یکدیگرند!

در قرآن به هیچ وجه اختلاف راه ندارد! نه به صورت تناقض - که یک عده از آیات عده دیگر را نفی کنند و با یکدیگر منافات و مدافعه داشته باشند - و نه به صورت تفاوت - که مثلاً دو آیه از نظر تشابه بیان یا متانت معانی و مقاصد با هم اختلاف داشته باشند - که بعضی از آیات از لحاظ پی‌ریزی و ریشه و اساس محکم‌تر و شدیدتر

(۴۷۶) مشخصات قرآن

از پاره‌ای دیگر باشند:

- «کتابی است که آیات آن به هم شباهت، و حقایق مکرری دارد، که از شدت تأثیر آن پوست بدن‌ها می‌لرزند!» (۲۳ / زمر)

همین عدم اختلاف در قرآن، مردم را به این مطلب رهبری می‌کند که قرآن کتابی است که از طرف خدای تعالی نازل شده، و از طرف غیر خدا نیست، چرا که اگر از جانب غیر خدا بود از اختلاف زیاد سالم نمی‌ماند!

### شمول همه جانبه قرآن

هیچ شخص متدبر در قرآن نمی‌تواند بی‌درنگ از مشاهده این حقیقت صرف نظر

شمول همه جانبه قرآن (۴۷۷)

نماید که قرآن کتابی است که در تمام شئون مربوط به انسان مداخله کرده است، مانند:

۱- در معارف مبدأ، معاد، خلق و ایجاد،

۲- در فضایل اخلاقی عمومی انسانی،

۳- در قوانین اجتماعی و فردی، که حاکم بر نوع انسان است، و هیچ مطلب کوچک و بزرگ از نظرش مخفی نمانده است،

۴- قصص و مطالب عبرت‌انگیز، و مواظظ و نصایح!

قرآن مجید همه این‌ها را با بیانی معجزآسا آورده و همه مردم دنیا را دعوت کرده است که مثل آن را بیاورند. این معارف و حقایق، در ضمن آیاتی نازل شده که در مدت قریب ۲۳ سال، در حالات مختلف، در شب و روز، در حضر و در سفر، در جنگ و صلح، در سختی و خوشی، در تنگی و گشایش، نازل شده‌اند، ولی با این وصف، نه در بلاغت

(۴۷۸) مشخصات قرآن

خارق‌العاده و معجز آسا، و نه در معارف عالیه و حکمت‌های بلند پایه، و نه در قوانین اجتماعی و فردی این کتاب، در هیچ کدام این‌ها، هیچ گونه اختلافی وجود ندارد، و بلکه آخرین آیه منعطف به همان حقیقتی است که اولین آیه تقریر کرده است، و شاخ و برگ‌ها و تفصیلات قرآن، برگشت به همان دارد که در رگ و پی و ریشه آن ثابت و برقرار است!

تفصیلات قانونگزاری و حکمت‌های قرآن، وقتی که تجزیه و تحلیل شود، همه به نکته مرکزی توحید خالص برمی‌گردد، و توحید خالص قرآن را هم وقتی به صورت ترکیب درآوریم، عینا همان می‌شود که از تفصیلات استفاده می‌کنیم. این خصوصیت و شأن خاص قرآن است!

کسی که در قرآن تدبر کند، و آن طور که باید و شاید تدبر کند، و با شعور زنده

شمول همه جانبه قرآن (۴۷۹)

و قضاوت فطری خود حکم خواهد کرد که کسی که این سخنان را گفته از کسانی نیست که مرور ایام و تحول و تکاملی که در موجودات مؤثر است، در او مؤثر باشد، بلکه گوینده آن خدای واحد قهار است!

## جاودانگی و ثبات قرآن

از آیه فوق چند مطلب واضح است:

۱- قرآن کتابی است که فهم‌های عادی می‌توانند آن را بفهمند، و به مطالب آن برسند،

۲- آیات قرآن مفسر یکدیگرند،

(۴۸۰) مشخصات قرآن

۳ X- قرآن کتابی است که قابل نسخ و ابطال، یا تکمیل و تهذیب نیست، و هیچ حاکمی به هیچ وجه نمی‌تواند بر آن حکومت کند!

اگر قرآن قابلیت تکمیل یا ابطال را داشته باشد ناچار و به حکم ضرورت باید قابل یک نوع تحول و تغییر باشد، ولی قرآن که دارای اختلاف نیست، پس تحول و تغییر در آن راه ندارد، و چون قابل تحول و تغییر نیست، نتیجه آن است که قابل نسخ و ابطال و امثال آن نیز نمی‌باشد! (۱)

## عدم تحریف در قرآن به نقل روایات

۱- المیزان ج: ۹، ص: ۲۸.

عدم تحریف در قرآن به نقل روایات (۴۸۱)

اخبار بسیاری از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از طریق شیعه و سنی نقل شده که فرمود:

«در هنگام بروز فتنه‌ها، و برای حل مشکلات، به قرآن مراجعه کنید!» این حدیث دلیل بر تحریف نشدن قرآن است.

دلیل دیگر آن حدیث شریف ثقلین است، که از شیعه و سنی به حد تواتر نقل شده است، که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

- «به درستی، من در میان شما دو چیز گرانقدر باقی می‌گذارم:

۱- کتاب خدا ۲- عترتم، اهل بیت!

مادام که به آن دو تمسک جوئید، هرگز گمراه نخواهید شد!»

این حدیث دلیل محکمی است بر این که قرآن کریم دستخوش تحریف نشده و

(۴۸۲) مشخصات قرآن

نمی‌شود، چه اگر بنا بود قرآن کریم دستخوش تحریف شود، معنی نداشت که پیامبر گرامی خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مردم را به کتابی ارجاع دهد که دست خورده و تحریف شده است، و با این شدت تأکید بفرماید: تا ابد هر وقت به آن دو تمسک جوئید گمراه نمی‌شوید!

هم‌چنین اخبار بسیاری از طریق رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه اهل بیت علیه‌السلام رسیده که دستور داده‌اند اخبار و احادیث‌شان را عرضه به قرآن کنند، چه اگر کتاب الهی تحریف شده بود، معنائی برای این گونه اخبار نبود.

دلیل دیگر بر عدم تحریف قرآن، روایاتی است که در آن‌ها خود امام‌های اهل بیت علیه‌السلام آیات کریمه قرآن را در هر باب موافق و عین آن‌چه در این قرآن موجود عصر ماست، قرائت کرده‌اند.

از امیرالمؤمنین و سایر ائمه معصومین علیه‌السلام وارد شده که قرآن موجود همان

عدم تحریف در قرآن به نقل روایات (۴۸۳)

قرآنی است که از ناحیه خدا نازل شده است، و چیزی که هست ترتیب سوره‌ها و آیات آن غیر آن وضعی است که در قرآن نوشته

شده به خط حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام بوده است. قرآنی که آن جناب نوشته بود ترتیب دیگری داشت. چیزی که هست، نویسندگان قرآن در زمان ابی‌بکر، علی علیه‌السلام را شرکت ندادند، و هم‌چنین در زمان عثمان، و از همین باب است این که به شیعیان خود فرموده‌اند:

«أَفْرُوا كَمَا قَرَأَ النَّاسُ!»

«قرآن را به همان طور بخوانید که مردم می‌خوانند!»

مقتضای این روایات این است که اگر در آن روایات دیگر آمده که قرآن علی علیه‌السلام مخالف قرآن موجود در دست مردم است، معنایش این باشد که گفتیم از نظر ترتیب بعضی سوره‌ها یا آیات تفاوت دارد، آن هم سوره یا آیاتی که به هم خوردن ترتیبش

(۴۸۴) مشخصات قرآن

کمترین اثری در اختلال معنای آن ندارد، و آن اوصافی را که گفتیم خداوند قرآن را بدان اوصاف توصیف فرموده، از بین نمی‌برد. هر چند مضامین این اخبار مختلف است، ولی مجموعاً دلالت دارند بر این که قرآنی که امروز در دست مردم است، همان قرآنی است که از ناحیه خدای تعالی بر خاتم‌الانبیاء علیهم‌السلام نازل شده است، بدون این که چیزی از او اوصاف کریمه و آثار و برکاتش از بین رفته باشد! (۱)

### طرفداران تحریف قرآن، و رد نظرات آن‌ها

۱- المیزان ج: ۲۳، ص: ۱۵۸.

طرفداران تحریف قرآن، و رد نظرات آن‌ها (۴۸۵)

عده‌ای از محدثین شیعه و حشویه و محدثین اهل سنت را عقیده بر این است که قرآن کریم تحریف شده است. اما این به معنای آن است که چیزی از آن افتاده، و پاره‌ای از الفاظ آن تغییر یافته، و ترتیب آیات آن به هم خورده است، ولی تحریف به معنای زیاد شدن یا قاطی شدن چیزی در آن مورد نظر آنان نبوده و هیچ یک از علمای اسلام، اعم از شیعه و سنی، معتقد نیستند که چیزی به قرآن اضافه شده یا قاطی شده باشد!

### جابجائی و عدم ثبت

گروهی از روایات دلالت دارند بر سقوط بعضی از سوره‌ها، یا بعضی آیات، یا برخی جملات، و یا قسمتی از جملات و کلمات و یا حروف قرآن، که در همان صدر

(۴۸۶) مشخصات قرآن

اسلام در موقع جمع‌آوری در زمان ابی‌بکر، و هم‌چنین در موقع جمع‌آوری بار دوم در زمان عثمان، اتفاق افتاده است. هم‌چنین دلالت دارند بر تغییر و جا به جا شدن آیات و جملات.

برخی از اهل حدیث شیعه این گونه روایات را ذکر کرده‌اند. از اهل سنت نیز در صحاح خود مانند صحیح بخاری و مسلم، سنن ابی داود، نسائی، احمد، و سایر جوامع حدیث و کتب تفسیر مانند - آلوسی - آن را ذکر کرده‌اند.

### اختلاف بین مصحف‌ها

آن‌چه گفته شد غیر از موارد اختلافی است که بین مصحف عبدالله بن مسعود با

## اختلاف بین مصحف‌ها (۴۸۷)

مصحف معروف در روایات ذکر شده است. و نیز غیر از موارد اختلاف مصحف ابی بن کعب با مصحف عثمانی است، و هم‌چنین میان خود مصحف‌های عثمانی است که عثمان دستور داده بود بنویسند و به اقطار بلاد اسلامی آن روز بفرستند.

در زمان عثمان پنج یا هفت مصحف نوشته شده، و به شام، مکه، بصره، کوفه، یمن و بحرین فرستاده شده، و یکی نیز در مدینه نگهداری شده است.

مطابق روایات، هم‌چنین اختلافی از نظر ترتیب میان مصحف‌های زمان عثمان با مصحف‌های دوره ابی بکر وجود دارد. (مثلاً سوره انفال در زمان ابی بکر جزو سوره‌های مثنی و سوره براءت جزو سوره‌های مثنی قرار داشت، ولی در زمان عثمان هر دو را جزو سوره‌های طوال قرار دادند.)

مطابق روایات، هم‌چنین اختلافی در ترتیب سوره‌ها وجود دارد. روایات حاکی (۴۸۸) مشخصات قرآن

است که ترتیب سوره‌ها در مصحف عبدالله بن مسعود و مصحف ابی بن کعب غیر از ترتیب در مصحف عثمانی است! مطابق روایات، اختلاف دیگری در میان قرائت‌ها وجود دارد، چه قرائت‌های غیر معروفی است که از صحابه و تابعین روایت شده، که با قرائت معروف اختلاف دارد.

## نظرات علامه طباطبائی در رد نظریه تحریف قرآن

## ۱ - فساد ناشی از تمسک به اخبار برای اثبات تحریف قرآن

نظرات علامه طباطبائی در رد نظریه تحریف قرآن (۴۸۹)

تمسک به اخبار برای اثبات تحریف قرآن مستلزم حجیت نبودن خود آن اخبار است. (زیرا با تحریف شدن قرآن دلیلی بر نبوت پیغمبر باقی نمی‌ماند تا چه رسد به امامان و حجیت اخبار ایشان!)

پس کسی که به اخبار نامبرده استدلال می‌کند، تنها می‌تواند به عنوان یکی از مصادر تاریخ به آن تمسک جوید، و در تاریخ هم هیچ مصدری متواتر یا مصدری همراه با قراین قطعی که مفید علم و یقین شود، وجود ندارد، و عقل در هیچ یک از آن مصادر مجبور به قبول نیست، چون هر چه هست، همه اخبار آحاد است، که یا ضعیف در سند است و یا قاصر در دلالت، و یا به فرض صحت سند و روشنی دلالت که در نیایی چون کبریت احمر است، تازه بیش از ظن چیزی افاده نمی‌کند!

(۴۹۰) مشخصات قرآن

زیرا به فرض این که سندش صحیح و دلالتش روشن باشد، لکن ایمن از جعل و دسیسه نیست، چه اخباری که به دست یهود در میان اخبار مسلمین دسیسه شده، آن قدر ماهرانه دسیسه شده که از اخبار واقعی خود ما قابل تمیز نیست، و چنین خبری قابل اعتماد نیست. اگر به سند آن‌ها مراجعه شود، دیده می‌شود یا مرسلند یا اصلاً سند ندارند، و امثال آن!

## ۲ - فساد ناشی از مخالفت اخبار با قرآن

این گونه اخبار آیه‌ها و سوره‌هایی را نشان می‌دهند که از قرآن افتاده به هیچ وجه شبیه به نظم قرآنی نیست، و گذشته از این که به خاطر مخالفتش با قرآن مردود است!

نظرات علامه طباطبائی در رد نظریه تحریف قرآن (۴۹۱)

مثلاً در بسیاری از موارد، تفسیر آیه را با خود آیه اشتباه کرده‌اند، یعنی وقتی امام علیه‌السلام آیه را خوانده برای تفسیر عبارتی را اضافه کرده، ولی نگفته که آیه چنین نازل شده است! مانند: «يَأْتِيهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ (فی علی)» و حال آن که روایت نمی‌خواهد بگوید که (فی علی) جزو قرآن بوده، بلکه می‌خواهد بفرماید، آیه در حق آن جناب نازل شده است.

### ۳ - فساد ناشی از نفوذ اسرائیلیات

دسیسه و جعل چنان در روایات شایع بوده که اگر کسی به روایات مربوط به خلقت و ایجاد و قصص انبیاء سلف و امت‌های گذشته و هم‌چنین به اخبار وارده در تفاسیر

(۴۹۲) مشخصات قرآن

آیات و حوادث صدر اسلام، مراجعه نماید، هیچ تردیدی در آن برایش باقی نمی‌ماند!

آری، دشمنان خوب فهمیده بودند که اگر بتوانند به قرآن دست‌برد بزنند، و حجیت این قلعه حصین را که جمیع معارف دینی، و سند زنده و جاوید نبوت، و مواد دعوت در آن متحصن است، مختل سازند، امر نبوت حضرت خاتم الانبیاء، بدون کمترین دردسری باطل می‌شود، و شیرازه دین اسلام از هم می‌گسلد، و دیگر بر بنای اسلام سنگی روی سنگ قرار نمی‌گیرد.

عجب این که، این گونه علمای ساده اندیش دینی که در مقام استدلال بر تحریف قرآن برمی‌آیند به روایاتی که منسوب به صحابه یا ائمه اهل بیت احتجاج می‌کنند، هیچ فکر نمی‌کنند که چه می‌کنند!

اگر حجیت قرآن باطل شود، نبوت و معارف دینی همه باطل می‌شود، و

نظرات علامه طباطبائی در رد نظریه تحریف قرآن (۴۹۳)

می‌ماند قول یک صحابه که باید نبوت پیامبر و قرآنش را با آن قبول کنیم!!؟

### ۴ - فساد ناشی از سوره‌ها و آیه‌های ساختگی

روایات تحریف، آیات و سوره‌هایی را سوای قرآن اسم می‌برد که از نظر اسلوب و نظم هیچ شباهتی به نظم قرآن ندارند. اگر خواننده خود مراجعه کند، بهتر می‌فهمد. مثلاً سوره خلع، سوره حقد، سوره ولایت، و غیر آن، که پاره‌ای از روایات آن را آورده‌اند. اقاویل و پریشان گوئی‌هایی است که سازنده‌اش از نظم قرآنی تقلید کرده، و نتیجه‌اش این شده که اسلوب عربی مألوف و معمولی را هم از دست داده است، و چیزی گفته که هر طبع و ذوقی از شنیدن

(۴۹۴) مشخصات قرآن

آن دچار تهوع می‌شود!

### موضوع قرآن علی علیه‌السلام

طرفداران تحریف قرآن، روایتی را مورد استدلال خود قرار داده‌اند که از عامه و خاصه نقل شده است، که علی علیه‌السلام بعد از رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از مردم کناره‌گیری کرد و بیرون نیامد مگر برای نماز، تا آن که قرآن را جمع‌آوری کرد، و آن‌گاه آن را از خانه بیرون آورد و به مردم ارائه داد، و اعلام کرد که این آن قرآنی است که خداوند تعالی بر پیغمبرش نازل فرموده است، و من آن را جمع‌آوری کردم. مردم او را رد کردند، و قرآن او را نپذیرفتند. و به قرآنی که «زید بن ثابت» جمع کرده بود اکتفا کردند.

موضوع قرآن علی علیه‌السلام (۴۹۵)

## فساد ناشی از قبول نظریه رد قرآن علی

مرحوم علامه طباطبائی در المیزان این نظریه را چنین رد می‌کند:

- صرف جمع آوری امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام قرآن کریم را، و عرضه داشتن بر اصحاب و نپذیرفتن آنان، دلیل نمی‌شود بر این که قرآنی که آن جناب جمع آوری کرده بود، مخالف با قرآن دیگران بوده است، و از حقایق اصولی دین و یا فرعی آن چیزی اضافه داشته‌است، و بیش از این احتمال نمی‌رود که قرآن آن جناب از نظر ترتیب سوره‌ها و یا آیه‌های یک سوره، که به تدریج نازل شده است، با قرآن سایرین مخالفت داشته است، آن هم مخالفتی که به هیچ یک از حقایق دینی برخورد نداشته است!

- چه اگر غیر از این بود، و واقعا قرآن آن حضرت حکمی یا احکامی از دین خدا را (۴۹۶) مشخصات قرآن

مشمول بوده که در قرآن‌های دیگر افتاده بوده است، امیرالمؤمنین به آن سادگی از آن دست برمی‌داشت؟ نه بلکه به طور قطع با آن محاجه می‌کرد! در تمام احتجاجات امیرالمؤمنین که نقل شده، حتی یک مورد هم نقل نشده که آن جناب درباره امر ولایت و خلافت خود یا در امر دیگری آیه و یا سوره‌ای خوانده باشد که در قرآن‌های خود آنان نبوده باشد، و آن جناب ایشان را به خیانت در قرآن متهم کرده باشد!؟

## قرآن و تأیید صاحبان مصحف

کسانی به غیر آن قرآنی که زید بن ثابت به امر ابوبکر و در نوبت دوم به امر عثمان نوشت، قرآن دیگری داشتند، مانند علی علیه‌السلام، ابی بن کعب، عبدالله بن مسعود؛ چیزی را قرآن و تأیید صاحبان مصحف (۴۹۷)

از آن چه که در قرآن دائر در میان مردم بود، انکار نکردند، و نگفتند که فلان چیز غیر قرآن و یا داخل قرآن شده است! تنها چیزی که از نامبردگان در مخالفت با آن قرآن رسیده، این است که از ابن مسعود نقل شده که او در قرآن خود، معوذتین (دو سوره قل اعوذ) را نوشته بود، و می‌گفت این‌ها دو حرز بودند که جبرئیل برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آورد تا حسن و حسین را با آن حرز کند، و از گزند حوادث بیمه سازد، ولی بقیه اصحاب هم این سخن را از ابن مسعود رد کردند. از امامان اهل بیت علیهم‌السلام به طور متواتر تصریح شده که این دو سوره از قرآن است!

## تحریف یا فراموشی

(۴۹۸) مشخصات قرآن

بحث دیگری وجود دارد که آن را روایات «انساء - از یاد بردن» گویند. این روایات از طریق عامه درباره نسخ و انساء در قرآن وارد شده است، که روایات تحریف به معنای نقصان و تغییر قرآن را حمل بر آن نموده‌اند.

یکی از آن‌ها روایتی است که از ابن عباس نقل کرده‌اند، که گفت:

- از آن جایی که بعضی از آن چه در شب بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وحی می‌شد، او در روز فراموش می‌کرد، آیه - ما نَنْسِخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا - (۱۰۶ / بقره) نازل گردید.

از سعد بن ابی اوقاص روایت کرده‌اند که وقتی آیه «ما نَنْسِخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا...» را «ما نَنْسِخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا...» قرائت کرد. شخصی اعتراض کرد که سعید بن مسیب

تحریر یا فراموشی (۴۹۹)

آن را «أَوْ نُتْسِئَهَا» می‌خواند، تو چرا چنین خواندی؟ سعد گفت: قرآن که بر مسیب و خاندان او نازل نشده، مگر نشنیده‌ای که خدای تعالی فرماید: «سُنْفِرُكَ فَلَا تَنْسَى - به زودی برایت می‌خوانیم تا فراموش نکنی!» (۶ / اعلی) و نیز می‌فرماید: «وَأَذْكُرُ رَبِّكَ إِذَا نَسِيتَ - به یاد آر پروردگارت را هر گاه که فراموش کردی!» (۲۴ / کهف)

علامه طباطبائی می‌فرماید:

- مقصود سعد از اشتداد به این دو آیه این بوده که خداوند نسیان را از پیغمبر برداشته و دیگر در حق او «نُتْسِئَهَا» معنی ندارد، بدین جهت من آن را «نُتْسِئَهَا» خواندم، که از ماده «نسی» به معنای ترک و تأخیر است.

خلاصه معنای «مَا نَنْسِخُ مِنْ آيَةٍ» این است که آیه را از کار بیندازیم، نه این که تلاوتش را نسخ کنیم، و این چنین نسخ در آیات قرآنی هست، مانند: آیه صدقه دادن (۵۰۰) مشخصات قرآن

برای نجوا و بیخ گوش صحبت کردن، که عملش نسخ شده، و دیگر صدقه دادن واجب نیست، ولی تلاوتش باقی مانده است! ولی معنی «أَوْ نُتْسِئَهَا» این است که آیه را به کلی ترک کنیم، یعنی از میان آنان براندازیم، هم عمل به آن و هم تلاوت آن را متروک سازیم!

از برخی روایات استفاده می‌شود که نسخ را در حکم می‌دانند یعنی حکمش از بین رفته و خودش باقی مانده است، ولی روایاتی که تلاوت آیه را از بین رفته می‌دانند، مخالف صریح قرآنند! (۱)

۱- المیزان ج: ۲۳، ص: ۱۶.

تحریر یا فراموشی (۵۰۱)

## فصل سیزدهم: ناسخ و منسوخ در قرآن

### نسخ یا تمام شدن عمر حکمی از احکام

«مَا نَنْسِخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُتْسِئَهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا...!» (۱۰۶ و ۱۰۷ / بقره) «ما هیچ آیتی را نسخ نمی‌کنیم، و از یادها نمی‌بریم، مگر آن که بهتر از آن، و یا مثل آن را، می‌آوریم! مگر ندانسته‌ای که خدا بر هر چیزی قادر است؟! مگر ندانسته‌ای که ملک آسمانها و زمین از خداست، و شما به غیر از خدا هیچ سرپرست و یآوری ندارید؟!» (۵۰۲)

این دو آیه مربوط به مسئله «نسخ» است. معلوم است که «نسخ» به آن معنایی که در اصطلاح فقها معروف است، از این آیه گرفته شده است، یعنی «کشف از تمام شدن عمر حکمی از احکام».

از نظر آیه نامبرده، نسخ باعث نمی‌شود که خود «آیت» نسخ شده و به کلی از عالم هستی نابود گردد، بلکه «حکم» در آن عمرش کوتاه است، چون به وضعی وابسته است که با نسخ، آن صفت از بین می‌رود.

و آن صفت، «صفت آیت» و «علامت بودن» است. پس خود این صفت به همراه مطلب آخر آیه به ما می‌فهماند که مراد به «نسخ» از بین بردن اثر آیت، از جهت آیت

نسخ یا تمام شدن عمر حکمی از احکام (۵۰۳)

بودنش است، یعنی از بین بردن علامت بودنش، با حفظ اصلش. پس با نسخ «اثر آن آیت» از بین می‌رود، و اما «خود آن آیت»



باقی است، حال اثر آن یا تکلیف شرعی است، و یا هر چیز دیگر!

آیه فوق کلمه «نسخ» و «نسیان» را کنار هم قرار داده است، و چنین معنی می‌دهد که ما عین یک آیت را به کلی از بین نمی‌بریم، و یا آن که یادش را از دل‌های شما نمی‌بریم مگر این که آیتی بهتر از آن یا مثل آن را می‌آوریم!

### آیت چیست؟

و اما این که آیت بودن یک آیت به چیست؟ باید گفته شود:

(۵۰۴) مشخصات قرآن

- «آیت‌ها» مختلفند،

- «حیثیات» مختلفند،

- «جهات» نیز مختلفند.

- بعضی از قرآن آیتی است برای خدای سبحان، به اعتبار این که بشر از آوردن مثل آن عاجز است!

- بعضی دیگر که احکام و تکالیف الهی را بیان می‌کند، آیات اویند، بدان جهت که در انسان‌ها ایجاد تقوی می‌کنند، و آنان را به خدا نزدیک می‌سازند!

- موجودات خارجی نیز آیات او هستند، بدان جهت که با هستی خود، وجود صانع خود را با خصوصیات وجودی‌شان از خصوصیات صفات و اسماء حسنا صانعشان حکایت می‌کنند!

آیت چیست؟ (۵۰۵)

- انبیاء خدا و اولیاء او نیز آیات او هستند، بدان جهت که هم با زبان و هم با عمل خود، بشر را به سوی خدا دعوت می‌کنند!

بنابراین، کلمه «آیت» مفهومی دارد که دارای «شدت و ضعف» است.

- بعضی آیات از بعض دیگر در آیت بودن بزرگ‌تر هستند:

«لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ!» (۱۸/نجم)

از لحاظ «جهات» نیز اختلاف آیات وجود دارد:

- بعضی آیات در آیت بودن تنها یک جهت دارند، یعنی از یک جهت نمایشگر و یاد آورنده صانع خویشند.

- بعضی دیگر از آیات دارای جهات بسیارند!

(۵۰۶) مشخصات قرآن

### نسخ جهات آیت

با توجه به توضیحات بالا، «نسخ آیت» نیز دو جور است :

۱- نسخ یک آیت به همان یک «جهت» که دارد، مثل این که به کلی آن را نابود کند،

۲- نسخ آیتی که از چند جهت آیت است، فقط از یک جهت خاص نسخ می‌شود، و جهت دیگرش را به آیت بودن باقی بگذارد، مانند آیات قرآنی، که هم از نظر بلاغت آیت و معجزه است، و هم از نظر حکم، آن‌گاه «جهت حکمی» آن را نسخ کند، و جهت دیگرش هم چنان آیت باشد!

آیات منسوخ نوعاً لحنی دارند که به طور اشاره می‌فهمانند که به زودی نسخ خواهند شد، و حکم در آن برای ابد دوام ندارد،

مانند آیه :

نسخ جهات آیت (۵۰۷)

«فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ! - فعلاً عفو کنید، نادیده بگیرید، تا خداوند امر خود را بفرستد!» (۱۰۹/بقره) که به روشنی می‌فهماند که حکم عفو، گذشت دائمی نیست، و به زودی حکم دیگر خواهد آمد، که بعدها به صورت حکم جهاد آمد. (۱)

### توضیح علی علیه السلام از آیات ناسخ و منسوخ

«ما نَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا...!» (۱۰۶/بقره)

۱- المیزان ج: ۲، ص: ۵۷.

(۵۰۸) مشخصات قرآن

«امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از معرفی عده‌ای از آیات منسوخ، و آیتی که آن‌ها را نسخ کرده، فرموده است: آیه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ - من جن و انس را نیافریدم مگر برای این که «عبادتم» کنند!» (۵۶/ذاریات) با آمدن آیه زیر نسخ شده است:

«وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ، إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ، وَإِلَيْكَ خَلَقَهُمْ - و لایزال در اختلافند، مگر آن‌هایی که پروردگارت به آن‌ها «رحم» کرده باشد، و به همین منظور هم خلق‌شان کرده است!» (۱۱۸ و ۱۱۹ / هود) (نقل از تفسیر نعمانی) ملاحظه می‌شود که در آیه اولی، «هدف خلقت» را «عبادت» معرفی کرده است. در آیه دومی می‌فرماید: «هدف از خلقت آن‌ها»، «رحم کردن» به آن‌هاست!

توضیح علی علیه السلام از آیات ناسخ و منسوخ (۵۰۹)

آیه اولی غرض از خلقت را «پرستش خدا» معرفی می‌کرد، در حالی که می‌بینیم بسیاری از مردم از عبادت او سر باز می‌زنند، و از سوی دیگر خدای تعالی هیچ‌گاه در هدف‌های خود مغلوب نمی‌شود، پس چرا در این آیه غرض از خلقت همگی را عبادت دانسته است؟

آیه دوم توضیح می‌دهد که:

«خداوند، بندگان را بر اساس امکان اختلاف آفریده است، و در نتیجه لایزال در مسئله هدایت یافتن و گمراه شدن مختلف خواهند بود. این اختلاف دامنگیر همه آنان می‌شود، مگر آن عده‌ای که عنایت خاص خدائی دستگیرشان شود، و «رحمت هدایتش» شامل حالشان گردد. و برای همین «رحمت هدایت» خلقشان کرده است!

پس آیه دوم برای خلقت، غایت و غرض و هدفی اثبات می‌کند، و آن عبارت است

(۵۱۰) مشخصات قرآن

از «رحمت مقارن با عبادت و اهداء».

معلوم است که این هدف، تنها در بعضی از بندگان حاصل است، نه در همه، با این که آیه اول عبادت را هدف از خلقت همه می‌دانست، در نتیجه جمع بین دو آیه این می‌شود که:

«غایت و هدف خلقت همه مردم بدین جهت عبادت است که خلقت بعضی از بندگان به خاطر خلقت بعضی دیگر است، باز آن بعض دیگر هم خلقتش برای بعض دیگر است... تا آن که به «اهل عبادت» منتهی شود، یعنی کسانی که برای عبادت خلق شده‌اند!

پس این صحیح است که گفته شود:

- «عبادت غرض از خلقت همه است!» (۱)

۱- المیزان ج: ۲، ص: ۶۷.

توضیح علی علیه السلام از آیات ناسخ و منسوخ (۵۱۱)

### ناسخ و منسوخ، و قضا و بداء

«ما نَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا...!» (۱۰۶/ بقره)

ادامه روایات اسلامی درباره آیات ناسخ و منسوخ در قرآن، به موضوع بسیار با اهمیت دیگر می‌پردازد، که در آن چگونگی ورود انسان‌ها به بهشت و دوزخ مشخص گردیده است:

۱- «امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آیه - وَانِ مِنْكُمْ الْاِ- وَاِرِدُهَا كَانَ عَلٰى رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضٰیًا - احدی از شما نیست، مگر آن که به دوزخ وارد می‌شود، و این قضای حتمی

(۵۱۲) مشخصات قرآن

پروردگار توست!» (۷۱ / مریم)

نسخ شده به وسیله آیه :

- الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنْ الْحُسْنٰى اُولٰٓئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ، لَا يَسْعٰوْنَ حَسِیۡبًا وَهٰمْ فِیۡ مَآثِمَتِهِۦمۡ اَنۡفُسُهُمْ خَالِدُونَ، لَا یَحۡزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْاَکۡبَرُ! (۱۰۱ تا ۱۰۳/ انبیاء)

- «کسانی که از ما بر ایشان احسان تقدیر شده، آنان از دوزخ به دورند، و حتی صدای آن را هم نمی‌شنوند، و ایشان در آن چه دوست بدارند جاودانه‌اند، و فزع اکبر هم اندوهناکشان نمی‌کند!» (نقل از تفسیر نعمانی)

البته توهم نشود که آیه اولی به طور عموم همه را محکوم می‌داند به این که داخل دوزخ شوند، و آیه دومی این عموم را تخصیص می‌زند، و حکم آن را مخصوص کسانی می‌کند که قلم تقدیر بر ایشان احسان نوشته است!

ناسخ و منسوخ، و قضا و بداء (۵۱۳)

چنین نیست! زیرا آیه اولی حکم خود را قضای حتمی خدای تعالی می‌داند، و قضای حتمی قابل رفع نیست، و نمی‌شود ابطالش کرد. این موضوع با دلیل ناسخ فقط قابل بیان و توجیه می‌باشد.

(رجوع شود به تفسیر آیه فوق در المیزان" سوره انبیاء آیه ۱۰۱" که در این جا از تفصیل آن می‌گذریم)

۲- «امام باقر علیه السلام فرمود:

- یک قسم از نسخ «بداء» است، که آیه

- «يَمْحُو اللّٰهُ مَا يَشَاءُ وَيُنۡثِثُ وَعِنۡدَهُ اُمُّ الْكِتٰبِ»، (۳۹ / رعد) مشتمل بر آن است.

و نیز داستان نجات قوم یونس از این قرار است.» (نقل از تفسیر عیاشی)

(۵۱۴) مشخصات قرآن

وجه مطلب فوق واضح است، چون نسخ هم در تشریح و احکام است، و هم در تکوین، و نسخ در تکوین، همان «بداء» است، که امام فرمود - نجات قوم یونس یکی از مصادیق آن است!

۳- در بعضی اخبار از ائمه اهل بیت علیهم السلام رسیده که مرگ امام قبلی، و قیام امام بعدی در جای او را، نسخ خوانده‌اند. (۱)

۱- المیزان ج: ۲، ص: ۶۹.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

